

مؤلف و مدرس قرائت و تجوید علی حبیبی

حِلِیَةُ الْقِرَاءَةِ

آموزش قرائت قرآن کریم

«تجوید»



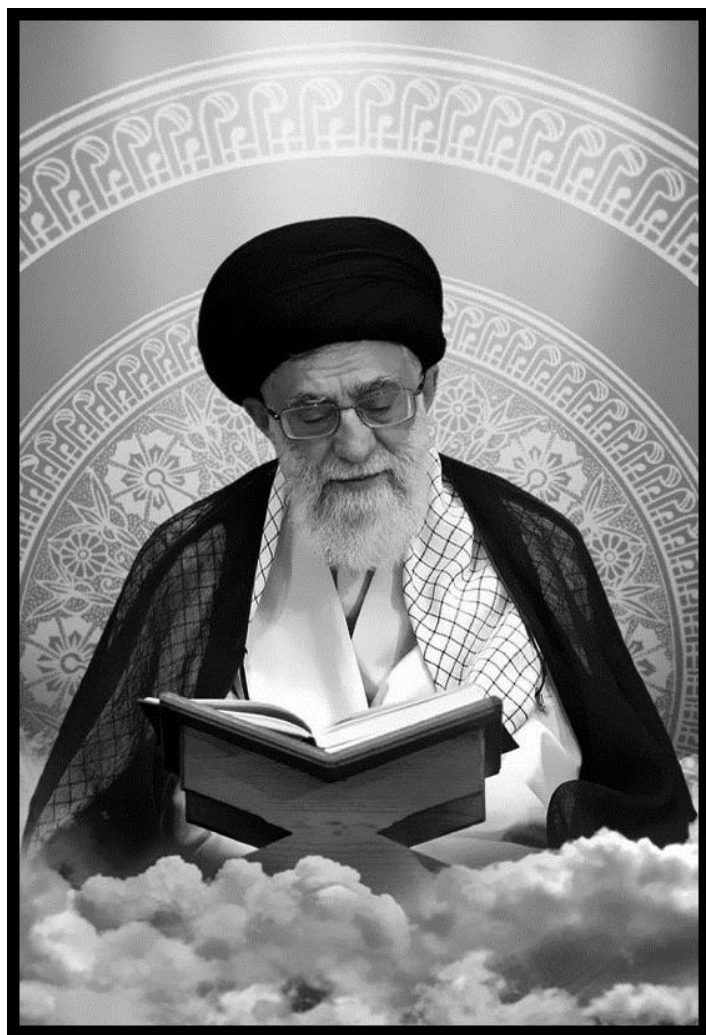
«قرائت»، صحیح خوانی قرآن کریم است از نظر:

«روخوانی»، «تجوید» و «وقف و ابتدا»

«تجوید»، تلفظ صحیح حروف با رعایت صفات مُمَیَّزَة و مُحَسِّنَة؛

«وقف و ابتدا»، انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**در کشوری که بر اساس اسلام اداره می‌شود، همهٔ
مردم باید قادر به خواندن درست قرآن کریم باشند.**

مقام معظم رهبری

تقدیم به:
حافظان اسرار الهی،

منادیان و مروّجان اسلام ناب محمدی ﷺ

ائمّه مدفون در قبرستان بقیع

امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام

امام زین العابدین علیہ السلام

امام محمد باقر علیہ السلام

امام جعفر صادق علیہ السلام

چاپ این کتاب، با هماهنگی مؤلف، برای تمامی مؤسسات آموزشی آزاد است؛ مشروط
به اینکه قیمت پشت جلد، به قیمت تمام شده باشد. علی حبیبی: ۰۹۱۲۲۵۳۲۹۶۹

مؤلف و مدرس قرائت و تجوید **علی حبیبی**

حِلِیَةُ الْقِرَاءَةِ

آموزش قرائت قرآن کریم

«تجوید»



«قرائت»، صحیح خوانی قرآن کریم است از نظر:

«روخوانی»، «تجوید» و «وقف و ابتدا»

«تجوید»، تلفظ صحیح حروف با رعایت صفات مُمَیِّزِه و مُحَسِّنِه؛

«وقف و ابتدا»، انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا.

فهرست مطالب

پیش‌گفتار..... ۷

بخش اول: «تجوید قرائت قرآن کریم»

پیش‌گفتار: آداب و احکام تلاوت قرآن کریم..... ۱۷

درس اول: قرائت، ترتیل و تجوید قرآن کریم..... ۲۷

درس دوم: آشنایی با مخارج حروف «۱»..... ۳۷

درس سوم: آشنایی با مخارج حروف «۲»..... ۴۹

درس چهارم: آشنایی با مخارج حروف «۳»..... ۵۷

درس پنجم: آشنایی با صفات حروف «۱»..... ۶۵

درس ششم: آشنایی با صفات حروف «۲»..... ۷۵

درس هفتم: «تمایز حروف (۱)»..... ۸۵

درس هشتم: «تمایز حروف (۲)»..... ۹۳

درس نهم: «تفخیم و ترقیق»..... ۱۰۱

درس دهم: «ادغام»..... ۱۱۱

درس یازدهم: «احکام میم ساکن»..... ۱۲۱

درس دوازدهم: «احکام نون ساکن و تنوین (۱)»..... ۱۲۷

درس سیزدهم: «احکام نون ساکن و تنوین (۲)»..... ۱۳۳

درس چهاردهم: «مدّ و قصر (۱)»..... ۱۳۹

درس پانزدهم: «مدّ و قصر (۲)»..... ۱۴۷

بخش دوم: «وقف وابتدا»

درس اول: «وقف وابتداء».....	۱۵۷
درس دوم: «اقسام وقف براساس تقسیم بندی ابن الجزری».....	۱۶۵
درس سوم: «اقسام وقف» براساس تقسیم بندی «سجاوندی».....	۱۷۵
درس چهارم: «رموز وقف (سجاوندی)».....	۱۸۵
درس پنجم: «خاتمه».....	۱۹۱
پرسش های چهار گزینه ای تجوید قرآن کریم.....	۱۹۹
منابع تحقیق.....	۲۰۵

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱

«قرآن کریم»، کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه جاوید پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است.

«قرآن کریم»، معیار والگو، محک درستی و نادرستی اندیشه و احکام و رفتارهاست. آنچه با قرآن، مخالف باشد بی اعتبار است و تطبیق و هماهنگی هر کلام و ذکر با وحی الهی، دلیل حجیت و اعتبار آن است، از این رو خداوند متعال از همه خواسته اند: «هر قدر برای شما ممکن و آسان است به قرائت قرآن کریم بپردازید»، تا نسبت به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی لازم را پیدا کنند.

«قرآن کریم»، به دو صورت متواتر به دست ما رسیده است:

۱- «به صورت شنیداری»، «شنیدن همه قرآن از شخص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حفظ و نقل سینه به سینه مسلمانان از صدر اسلام تا کنون»؛

۲- «به صورت نوشتاری»، «کتابت همه قرآن کریم به دستور پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در زمان آن حضرت و ادامه آن توسط صحابه و مسلمانان تا به امروز».

وجود هزاران جلد قرآن مکتوب از صدر اسلام تا کنون در موزه های جهان و یکسان بودن آنها، بهترین دلیل بر عدم تحریف قرآن کریم به شمار می رود.

قرائت صحیح که از پشتوانه عموم مسلمانان از صدر اسلام تا کنون برخوردار است، همین قرائت مشهور در میان کشورهای اسلامی است که در صدر اسلام، توسط

۱. مَزْمَل: ۲۰؛ «پس آنچه برای شما ممکن و آسان است از قرآن بخوانید».

ابوالاسود دوئلی^۱ از شاگردان و اصحاب حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام علامت گذاری گردیده است، و نسبت آن به «خَفَص»، به خاطر پیروی او از قرائت معمول و متداول بین عامهٔ مسلمین می باشد که استادش «عاصِم» به واسطهٔ ابوعبدالرحمن سلمی از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام نقل نموده است.^۲

براساس صحیح زراره از امام محمد باقر علیه السلام: «قرآن یکی است (و به یک قرائت)، از جانب خداوند یگانه، نازل شده و لکن اختلاف (در قرائت) از جانب روایت کنندگان (قرائت قرآن) پدید آمده است».

عن أبي جعفر علیه السلام قال: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ»^۳

ائمه اطهار علیهم السلام مردم را از قرائت های مختلف باز می داشتند و از آنها می خواستند تا براساس قرائتی که در میان مردم معمول و متداول است، پیروی کنند.

سالم بن سلمه می گوید: شخصی قرآن را بر حضرت صادق علیه السلام خواند و من شنیدم، قرائتی که بین مردم متداول نبوده است، امام صادق علیه السلام به ایشان فرمودند: «كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...»؛^۴ از این قرائت خودداری کن، قرآن را آنگونه بخوان که مردم می خوانند.

۱. ابوالاسود دوئلی (ظالم بن عمرو) شاعری حاضر جواب، قاری قرآن، محدث و مدتی قاضی بصره بود. وی از بزرگان شیعه و از اصحاب خاص امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است و در جنگ صفین در رکاب آن حضرت شرکت داشت و از اصحاب امام حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام بود. ایشان در سال ۶۹ قمری در ۸۵ سالگی در بصره از دنیا رفت. وی کلیات علم نحور از حضرت امام علی علیه السلام فرا گرفت و با راهنمایی حضرت به گسترش آن پرداخت و اولین، کسی بود که برای صحت قرائت قرآن کریم، به وسیله نقطه، قرآن را علامت گذاری کرد. (سید حسن صدر، تأسیس الشیعه للعلوم الاسلام، ص ۴۰، ۶۰، ۱۸۶، ۳۱۸).

۲. معرفت، محمدهادی، آموزش علوم قرآنی، ص ۹۸.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۰ (کتاب فضل القرآن، باب النوادر، حدیث ۱۳).

۴. همان، ص ۶۳۳، حدیث ۲۳ (قرائت موجود که در جهان اسلام رواج دارد، قرائتی است که مورد قبول همهٔ مسلمانان می باشد، هم قائلین به حجیت قرائت سبعة و هم منکرین حجیت قرائت سبعة، چرا که همه قبول دارند «قرائت موجود از قرائت هایی است که در زمان ائمه اطهار علیهم السلام و صدر اسلام معمول و متداول بوده است» و روایت «... اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...» شامل این قرائت نیز می باشد. (مؤلف)

لزوم یادگیری قرائت قرآن کریم

قال رسول الله ﷺ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ذَكَرَ أَوْ أُنْثِيَ، حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ إِلَّا وَلِلَّهِ عَلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ أَنْ يَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ وَيَتَفَقَّهَ فِيهِ»^۱.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «هیچ مؤمنی نیست خواه مرد باشد یا زن، آزاده باشد یا برده، مگر اینکه خداوند بر او حق واجبی دارد که باید (به اندازه توانش) قرآن را بیاموزد و در آن (بیندیشد و نسبت به معارف و احکامش) آگاهی پیدا کند».

در احادیث اسلامی برای تعلیم و تعلّم قرآن کریم، بسیار سفارش شده و برای آن اجر و پاداش فراوانی در نظر گرفته شده است، و این امر مسلمانان را بر آن داشته تا به عنوان یک تکلیف الهی، قرآن را بیاموزند و به دیگران نیز آموزش دهند.

برای آموزش قرائت قرآن، در هر کشوری با توجه به مشترکات فرهنگی، الفبای نگارش و قواعد املا و انشای آنها با زبان عربی (که زبان قرآن است)، شیوه‌های متفاوتی به کار گرفته می‌شود، این شیوه‌ها با توجه به پیشرفت فنون آموزش و ابتکار و خلاقیت معلمان مؤمن و متعهد، همیشه در حال تکامل و پیشرفت بوده و هست. همه می‌کوشند در کوتاه‌ترین زمان، علاقه‌مندان را با قرائت صحیح قرآن کریم، آشنا سازند تا در پرتو آشنایی با معارف قرآن و بهره‌گیری از نور هدایت آن، در صراط مستقیم الهی قرار گیرند.

برای یادگیری قرائت صحیح قرآن کریم، نخست باید با اصول کتابت و علامت‌گذاری (روخوانی) قرآن کریم آشنا شد، و پس از آن با یادگیری قواعد تجوید (تلفظ صحیح حروف با رعایت صفحات مُمَیَّزَه و مُحَسَّنَه) و وقف و ابتدا، قرائت قرآن را کامل نمود.

۱. نوری، میرزا محمد حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۸۷.

معرفی کتاب

کتاب حاضر، شامل دو بخش تجوید و وقف و ابتدا است. کاربرد این کتاب برای افرادی است که با اصول نگارش و علامت گذاری (روخوانی و روانخوانی) قرآن کریم آشنایی کامل دارند و مایلند با قواعد تجوید (مخارج و صفات حروف) و وقف و ابتدا (انتخاب محل مناسب برای وقف) نیز آشنا شوند.

بخش اول: تجوید قرآن کریم

«**قِرَاءَتِ قرآن**»، براساس آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^۱ باید به صورت ترتیل باشد؛ و «**قِرَاءَتِ ترتیل**»، براساس فرمایش مولای متقیان امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قرائتی است که «**دو ویژگی**» دارد.^۲

۱- «**بیان الحروف**»، حروف به صورت صحیح و آشکار بیان شوند؛

۲- «**حفظ الوقوف**»، انتخاب جای مناسب برای وقف کردن.

برای تحقق فرمایش آن حضرت، «**علم تجوید**» برای «**بیان الحروف**»، و «**علم وقف و ابتداء**» برای «**حفظ الوقوف**»، تأسیس گردید تا با در نظر گرفتن اصول و ضوابط آنها، «قِرَاءَتِ ترتیل»، تحقق یابد.

بخش اول کتاب، اختصاص به قواعد تجوید دارد؛ ضرورت یادگیری «علم تجوید» از این جا شروع می شود که هر مسلمانی در هر یک از نمازهای پنجگانه خود می بایست دو بار سوره حمد و یکی دیگر از سوره های قرآن را بخواند و اضافه بر آن، سایر اذکار نماز نیز باید به صورت عربی باشد و چنانچه حروف و کلمات آیات و اذکار به صورت صحیح تلفظ نشوند، باعث تغییر در معنی و موجب بطلان نماز

۱. مَزْمَل: ۴. (و قرآن را شمرده و با دقت بخوان)

۲. کاشانی، فیض، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۵ «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ» و مجلسی، در بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳ «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ ادَاءُ الْحُرُوفِ» و ابن الجزری، در النشر، ج ۱، ص ۲۰۹ «الَّتَرْتِيلُ تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ»؛ آمده است، معنای هر سه عبارت یکی است، (تواتر معنوی).

خواهد شد، از این رو همه فقهای شیعه و مراجع بزرگوار تقلید، فرموده‌اند:

«ادای حروف از مخارج آنها به طوری که در عرف عرب، آن را آدای آن حرف بدانند نه حرف دیگر، و همچنین رعایت صفاتی که در طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن یکدیگر می‌شوند، بر همه افراد واجب است».^۱

این مسأله شامل تلفظ حرف از مخرج آن، همراه با صفات ذاتی و مُمَیَّزَه است (که در طبیعت حروف نهفته و باعث تمیز دادن حروف از یکدیگر می‌شوند)؛ اما رعایت صفات عارضی و مُحَسِّنَه (که هنگام ترکیب حروف، عارض می‌گردد و باعث روان و نیکوآدا شدن کلمات و آیات قرآن کریم می‌شود)، مستحب است.^۲

این بخش، در قالب دو واحد درسی تنظیم گردیده است، یک واحد آن، جهت یادگیری قواعد تجوید و واحد دیگر، برای تمرین عملی بیشتر روی آیات، به منظور جای‌گیری صحیح قواعد فرا گرفته شده در حافظه می‌باشد، از این رو معلمین محترم با توجه به تفاوت سطح افراد هر کلاس، به تمرین عملی بپردازند.

بخش دوم: وقف ابتدا^۳

در «اهمیت مسأله وقف و ابتدا» اضافه بر فرمایش حضرت علی علیه السلام در تفسیر معنای «ترتیل»، علمای قرائت بر این عقیده‌اند: «کسی که وقف را نشناسد، قرآن

۱. طباطبایی، عروة الوثقی (فی احکام القرائة، مسأله ۵۳ و ۳۷؛ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۹، ص ۳۹۸؛ و شهید اول (متوفای ۷۸۶ هـ) در کتاب الفیه، «تلفظ حرف از مخرج آن، که به صورت متواتر نقل شده باشد» را از واجبات قرائت، دانسته است.

۲. همان.

۳. مطالب وقف و ابتدا، شامل دو مبحث می‌باشد:

الف- انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا؛

ب- روش وقف کردن بر آخر کلمات.

به تناسب «روخوانی و روان خوانی قرآن کریم» مبحث «روش وقف کردن بر آخر کلمات»، بعد از آشنایی با «اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم»، آموزش داده می‌شود و مبحث «انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا»، بعد از آشنایی با «قواعد تجوید»؛ ما نیز در این کتاب از همین روش پیروی کرده‌ایم.

خواندن را نمی‌داند^۱، از این رو این بخش را اختصاص به فشرده‌ای از «قواعد وقف و ابتدا» (به عنوان تتمهٔ مباحث تجوید) دادیم تا با رعایت آنها، قرائت ما براساس آیهٔ شریفهٔ «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»، به صورت «ترتیل» باشد.

چند نکته:

۱. این نوشته برای طلاب سال اول حوزه‌های علمیه و دانشجویان تهیه شده است و با توجه به اینکه قرآن‌آموزان در دوره‌های متوسطه (دبیرستان) با کلیات علم تجوید به صورت پراکنده آشنا شده‌اند، در این کتاب «مباحث تجویدی» را به صورت کامل و در قالب تصاویر آورده‌ایم و در پایان هر درسی، مطالب تکمیلی و احکام شرعی مربوط به آن درس را در قالب «جهت مطالعه» اضافه کرده‌ایم، تا علاقمندانی که قبلاً دوره‌های تجویدی را گذرانده‌اند، ضمن آشنایی بیشتر نسبت به مباحث هر درس، زمینه لازم جهت شرکت در دوره‌های تربیت معلم قرآن کریم نیز پیدا کنند.

۲. هدف از آموزش تجوید، تنها یادگیری و حفظ قواعد نیست، بلکه تسلط کامل بر قرائت صحیح قرآن کریم می‌باشد، از این رو معلمین محترم، قبل از آموزش درس جدید، باید از درس قبل، ارزشیابی داشته باشند و پس از اطمینان از یادگیری عملی همهٔ قرآن‌آموزان، به آموزش درس جدید بپردازند.

۳. برای آشنایی با کاربرد عملی، مباحث تجویدی، نیاز به تمرین عملی روی کلمات و آیات قرآن کریم است، برای تحقق این هدف، بعد از آموزش هر قاعده‌ای، تمرین‌های لازم جهت تفهیم و یادگیری در کلاس درس آورده‌ایم اما برای تسلط کامل و رسوخ قواعد در ذهن، سوره‌هایی را جهت تمرین مشخص کرده‌ایم تا قرآن‌آموزان با مراجعه به قرآن به تمرین بپردازند، و هدف ما ضمن کاستن از حجم

۱. محمود خلیل الحصری، ترجمهٔ خسروشاهی، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف والابتداء، ص ۲۲.

کتاب، آشنایی بیشتر قرآن آموزان با نحوه مراجعه به قرآن و پیدا کردن سوره های مورد نظر می باشد.

۴. بهترین روش برای آموزش قرآن، شمرده خوانی است، زیرا با این روش، زمان بیشتری در اختیار قرآن آموزان خواهد بود تا قرآن آموزان فرصت بیشتری برای آشنایی با کاربرد عملی مطالب تجوید و اجرای آنها در هنگام قرائت قرآن کریم داشته باشند.

۵. قرآن کریم به زبان عربی نازل گردیده است ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾. از این رو پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام از مسلمانان خواسته اند تا قرآن را با لحن عربی و لهجه آنان بخوانند ﴿اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِاللَّحَنِ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا﴾^۱.

لحن عربی حرکات و حروف مدّی، در کتاب روانخوانی به تفصیل بیان شده و پیش نیاز آشنایی با قواعد تجوید می باشد، از این رو لازم است معلمین ارجمنند، قبل از تدریس تجوید، ارزشیابی تشخیصی از کلیه قرآن آموزان به عمل آورند و پس از اطمینان از آشنایی همه افراد کلاس با روان خوانی قرآن کریم با لحن عربی، به آموزش تجوید بپردازند، در غیر این صورت باید نخست آنها را با لحن عربی حرکات و حروف مدّی آشنا سازند.

۶. جهت آشنایی بیشتر معلمین محترم تجوید با مباحث تجویدی و همچنین روش تدریس آنها برای سطوح مختلف، کتاب «شرح منظومه جزریه، همراه با روش تدریس تجوید» را تهیه و در سایت اندیشوران حوزه علمیه قم، قرار داده ایم تا اساتید محترم، دسترسی راحتی به آن داشته باشند.

۷. این نوشته، همان جزوه «آموزش تجوید قرآن کریم سطح ۲» است، که لازم دیده شد اصطلاحاتی به ویژه در مورد تصاویر، تمرین ها و صفحه آرای در آن صورت بگردد.

خداوند متعال را شاکریم که به ما توفیق داد تا نوشته حاضر را تهیه و در اختیار علاقمندان قرآن کریم قرار دهیم، امیدواریم که معلمین عزیز با راهنمایی خود، ما را در جهت رفع نقایص این نوشته و ارائه کار بهتر، کمک نمایند. از همه عزیزانی که از این نوشته، استفاده می کنند، التماس دعا دارم و اگر نقیصه ای دیدند، تذکر دهند تا در چاپ های بعدی اصلاح گردد.

برای استفاده از این نوشته، به **سایت اندیشوران حوزه علمیه قم**، قسمت علوم قرآنی، علی حبیبی احمدآبادی مراجعه فرمایید.

آدرس ما در **سروش**: @habibi.tajvid در **ایتا**: @habibi_tajvid

الحمد لله رب العالمين

من الله التوفيق

قم - شیخ علی حبیبی

بخش اول

«تجوید قرائت قرآن کریم»

(تلفظ صحیح حروف و کلمات قرآن کریم)



اقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَاسْتَضَاهُ
فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعَذِّبُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ

قال الصادق عليه السلام:

«عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ
آيَاتِ الْقُرْآنِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قِيلَ لِقَارِئِ
الْقُرْآنِ، اقْرَأْ وَارْقَأْ، فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً يُرْفَعُ دَرَجَةً».

برشما باد به تلاوت قرآن، همانا درجات بهشت برابر است
با عدد آیات قرآن، پس هنگامی که (روز) قیامت شد به
قاری قرآن گفته می شود، بخوان و بالا برو، و او هر آیه ای
که می خواند، یک درجه بالا می رود.

(حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۲)

آداب و احکام تلاوت قرآن کریم

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾.^۱

کسانی که کتاب آسمانی به آنان عطا کرده‌ایم، آن را به طوری که شایسته آن است قرائت می‌کنند (و آن قرائت با تدبیر و به قصد عمل است)، آنان اهل ایمان به آن (کتاب) هستند و کسانی که به آن کفر می‌ورزند، آنان زیانکارند.

برای استفاده و بهره‌مندی بهتر از آیات قرآن کریم (آن چنان که شایسته این کتاب الهی باشد) در آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام آداب و احکامی سفارش شده است که رعایت بعضی از آنها واجب و برخی دیگر مستحب می‌باشد، سعی ما بر این است که برخی از این آداب و احکام را به صورت فشرده برای علاقمندان قرآن کریم متذکر شویم.^۲

۱. پاک بودن

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾.^۳

۱. بقره: ۱۲۱.

۲. مشروح این مباحث در کتاب «آداب و احکام تلاوت قرآن کریم» (نوشته مولف) با استفاده از کتاب‌های تفسیری، روایی و فقهی در قالب سه فصل: «آداب و احکام پیش از تلاوت، هنگام تلاوت و پس از تلاوت آمده» است.

۳. واقعه: ۷۷ - ۷۹.

«به یقین این قرآنی است کریم، که در نوشته‌ای مستور است، که آن (لوح نوشته) را نمی‌توانند لمس کنند جز پاکان (و پاکیزه شدگان)».

بسیاری از مفسران به پیروی از روایاتی که از امامان معصوم علیهم‌السلام وارد شده است، این آیه را به عدم جواز مَسِّ نوشته قرآن، بدون غسل و وضو تفسیر کرده‌اند؛ در حالی که گروه دیگری آن را اشاره به فرشتگانِ مطهری می‌دانند که از قرآن آگاهی دارند، یا واسطه وحی بر قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده‌اند، نقطه مقابلِ مشرکان که می‌گفتند: این کلمات را شیاطین بر او نازل کرده‌اند!

و همه فقهای بزرگوار تقلید فتوا داده‌اند: «مَسِّ نمودن خط قرآن، (یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن) برای کسی که وضو ندارد، حرام است، ولی اگر قرآن به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مَسِّ آن اشکال ندارد».^۱

۲. مسواک زدن

حضرت صادق علیه‌السلام از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند: «تَطَفَّوْا طَرِيقَ الْقُرْآنِ؛ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: أَفَوَاهُكُمْ؛ قِيلَ بِمَاذَا؟ قَالَ: بِالسَّوَاكِ».^۲

مسیر قرآن را پاکیزه نمایید؛ گفته شد ای رسول خدا، مسیر قرآن چیست؟ حضرت فرمودند: دهان‌های شماست؛ گفته شد، با چه چیزی؟ حضرت فرمودند: با مسواک زدن.

از امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است: «إِنَّ أَفَوَاهُكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَهِّرُوها بِالسَّوَاكِ».^۳

دهان‌های شما، راه‌های قرآن است، پس آنها را با مسواک زدن پاکیزه نمایید. و در روایتی دیگر از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرموده‌اند: «رَكْعَتَانِ بِالسَّوَاكِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بَغَيْرِ سَوَاكٍ».^۴

۱. طباطبایی، محمدکاظم، العروة الوثقی، فی غایات الوضوء.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۵۷ ح ۱، باب ۷ از ابواب السواک.

۳. همان، ص ۳۵۸ (ح ۳، باب ۷ از ابواب السواک).

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۲ (باب السواک من کتاب الطهارة، حدیث ۱).

ثواب دو رکعت نماز با مسواک از هفتاد رکعت بدون مسواک بالاتر است. بدیهی است که پاداش قرائت قرآن با مسواک نیز همانند نماز با مسواک، هفتاد برابر قرائتی است که بدون مسواک باشد؛ زیرا بخشی از نماز، قرائت حمد و سوره است.

۳. رو به قبله بودن

﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾^۱

«از هر جا (و از هر شهر و نقطه‌ای) خارج شدی (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجد الحرام کن، این دستور حقی است از طرف پروردگارت، و خداوند از آن چه شما انجام می‌دهید غافل نیست».

جهتی که به آن رو می‌کنیم و به نیایش خداوند می‌پردازیم، «قبله» نام دارد. گرچه به هر سو که بایستیم رو به خداست، ولی توجه به يك کانون مقدس مانند کعبه، الهام‌بخش توحید و یادآور خط توحیدی ابراهیم علیه السلام است.

۴. استعاذه (پناه بردن به خداوند)

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾^۲

«هنگامی که قرآن می‌خوانی، به خداوند پناه ببر از شر شیطان رانده شده».

«استعاذه»، در لغت به معنای: «پناه خواستن، پناه بردن» است.

و در اصطلاح قرائت: گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» است.

ابتدا و شروع قرآن کریم، براساس دستور خداوند در قرآن کریم، باید با «استعاذه» باشد.

البته منظور تنها ذکر جمله «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» نیست، بلکه باید این ذکر را تبدیل به فکر و فکر را تبدیل به یک حالت درونی کنیم و به هنگام خواندن هر

۱. بقره: ۱۴۹.

۲. نحل: ۹۸.

آیه، به خدا پناه ببریم از اینکه وسوسه‌های شیطانی، حجاب میان ما و کلام حیات بخش خداوند متعال گردد.^۱

۵. تَسْمِيَه (آغاز کردن با نام خداوند)

«بَسْمَلَه»^۲ و «تَسْمِيَه» معادل عبارت «بِسْمِ اللَّهِ» در زبان فارسی است و به معنای: گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است.

خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبرش ﷺ وحی فرمود، دستور می‌دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام، این وظیفه خطیر را با نام خدا شروع نماید ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾.

بعضی از مفسرین، کلمه «قرآن» را بعد از «أَقْرَأْ» در تقدیر می‌دانند، یعنی: «أَقْرَأِ الْقُرْآنَ بِاسْمِ رَبِّكَ» قرآن را با نام پروردگارت بخوان.^۳

از این رو بر مسلمانان نیز لازم است که قرآن را با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع کند.

گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» در آغاز هر کار، هم به معنی «استعانت جُستن» به نام خدا است و هم «شروع کردن به نام او» و این دو یعنی «استعانت» و «شروع» لازم و ملزوم یکدیگرند، یعنی هم با نام او شروع می‌کنم و هم از ذات پاکش استمداد می‌طلبم.^۴ علمای علم قرائت، جملگی ذکر «بِسْمِ اللَّهِ» آغاز قرائت هر بخشی از قرآن را، لازم می‌دانند و هیچیک از آنان، آغاز قرائت را بدون «بَسْمَلَه» جایز نمی‌شمارند.^۵

۱. تلخیص از تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۹.

۲. «بَسْمَلَه»، گفتن یا نوشتن «بِسْمِ اللَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است، این مصدر به روش نَحْت (تراشیدن) از عبارت «بِسْمِ اللَّهِ» ساخته شده، یعنی از کنار هم نهادن پاره‌ای از حروف يك عبارت ساخته شده‌اند. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۴۲۶).

۳. آیت الله مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۵.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۵.

۵. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۶۳.

۶. قرائت قرآن با ترتیل

﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^۱

یکی از آدابی که رعایت آن، چه در نماز و چه در غیر نماز مستحب مؤکد است، قرائت قرآن با ترتیل می‌باشد.

«ترتیل»، در لغت به معنای: «منظم بودن و مرتب بودن» است؛^۲ و در اصطلاح قرائت: «خواندن قرآن است به صورت منظم و شمرده که حروف و کلمات صحیح ادا شوند، همراه با تدبّر در معانی آیات».

در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که: «بَيِّنُهُ تَبْيَانًا وَلَا تَهْذُهُ هَذَا الشَّعْرُ وَلَا تَنْشُرُهُ نَشْرَ الرَّمْلِ وَلَكِنْ اقْرَعْ بِهِ الْقُلُوبَ الْقَاسِيَةَ وَلَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ».^۳

«ترتیل» یعنی: (حروف و کلمات) آن را به طور روشن ادا کن، نه همچون شعر آن را با سرعت پشت سرهم بخوان و نه مانند دانه‌های شن آن را پراکنده کن، لکن چنان بخوان که دل‌های سنگین را با آن بکوبی و بیدار کنی، هرگز هدف شما این نباشد که به آخر سوره برسید (بلکه مهم اندیشه و تدبّر و بهره‌گیری از قرآن است).

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَّلُ تَرْتِيلًا إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ...».^۴

«قرآن را سریع و تند نباید خواند، بلکه باید با ترتیل خوانده شود، هرگاه از آیه‌ای می‌گذری که در آن سخنی از دوزخ است، می‌ایستی و از آتش دوزخ به خدا پناه می‌بری».

۱. مزمل: ۴. «و قرآن را با دقت و تأمل بخوان».

۲. آیت الله مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۰۰.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۸. همین حدیث با مختصر تفاوتی در اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴ باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۱ آمده: «وَلَكِنْ افْرَعُوا قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَلَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرُ السُّورَةِ».

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۸ (باب فی کم یقرأ القرآن ویختم، ح ۵).

۷. تلاوت قرآن با صدای نیکو و حزین

صدای نیکو و زیبا، تأثیر شگرفی در تحوّل و دگرگونی روح انسان دارد، از این رو خداوند متعال، همه پیامبرانش را با صدای نیکو و زیبا، فرستاد تا بهتر بتوانند مردم را به سوی صراط مستقیم هدایت کنند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «**مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا حَسَنَ الصَّوْتِ**».^۱

«خداوند هیچ پیامبری، مبعوث نفرمود، مگر اینکه صدایش نیکو بوده است».

امام باقر علیه السلام فرموده است: «**إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ**».^۲

«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خوش صداترین مردم بود نسبت به قرائت قرآن».

اگر آیات قرآن، اضافه بر تلفظ صحیح حروف و رعایت آهنگ بیانی آیات با لحن عربی و صدای نیکو نیز خوانده شود، بیشتر و بهتر در عمق جان مستمعین، نفوذ خواهد کرد، از این رو در روایات، تأکید فراوانی شده که اضافه بر قرائت قرآن با ترتیل و به صورت عربی آن، با صدای نیکو و خوش نیز خوانده شود.

صدای خوش و زیبا اگر همراه با توجه به معنای آیات و خوف و هراس از عظمت مقام الهی باشد، تأثیر آن در روح و روان قاری و مستمعین، اعجاز آمیز خواهد بود.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که از آن حضرت پرسیده شد: «**أَيُّ النَّاسِ أَحْسَنُ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؟ قَالَ: مَنْ إِذَا سَمِعَتْ قِرَاءَتَهُ رَأَيْتَ أَنَّهُ يَخْشَى اللَّهَ**».^۳

کدام مردم، صدای قرآن شان نیکوتر است؟ فرمودند: کسی که وقتی قرائتش را می شنوی، می بینی که خَشَیْت خداوند (را در دل) دارد.

۸. تَدَبُّر و به جا آوردن حقّ آیات

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.^۴

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۶ (باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۱۰).

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۸۵؛ فیض، کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۷۲.

۳. علامه مجلسی، بحار، ج ۹۲، ص ۱۹۵ باب ۲۱ از ابواب القرآن، ح ۱۰.

۴. ص: ۲۹.

(این قرآن) کتاب پربرکتی است که به سوی توفروفرستادیم تا در آیات آن بیندیشند و صاحبان مغزو اندیشه از آن پند گیرند. (ص ۲۹).

«تَدَبُّر»، از ماده «دَبَر» به معنی: پشت سرو عاقبت چیزی است، بنابراین «تَدَبُّر»، یعنی: بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی است. تفاوت آن با «تَفَكُّر» این است که تفکر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما «تَدَبُّر»، مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است.

«قرآن»، این کتاب بزرگ آسمانی، تنها برای قرائت و خواندن نیست، بلکه هدف از نزول آن، این است که آیاتش سرچشمه فکرو اندیشه، و مایه بیداری وجدان‌ها گردد و آن نیز به نوبه خود حرکتی در مسیر عمل بیافریند.^۱

خداوند در آیه‌ای دیگر، «یکی از علل انحراف» را «عدم تَدَبُّر در آیات قرآن» بیان می‌کند ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾.^۲

آیا آنها در آیات قرآن تَدَبُّر نمی‌کنند (تا حقیقت را دریابند و وظائف خود را انجام دهند) یا بردل‌های آنها قفل نهاده شده است.

از روایات اسلامی به خوبی استفاده می‌شود که فضیلت تلاوت قرآن، در زیاد خواندن آن نیست، بلکه در خوب خواندن و تدبّر و اندیشه در آن است.^۳

۹. سکوت در هنگام شنیدن قرآن

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۴

۱. آیت الله مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۶۸.

۲. محمد: ۲۴.

۳. آیت الله مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۹۹.

۴. انفال: ۲.

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هاشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آن خوانده می‌شود ایمانشان افزون می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند».

نشانه تلاوت صحیح و واقعی، آن است که در خواننده اثر کند و بر ایمان شنونده افزوده شود. تلاوت قرآن آن چنان حرمتی دارد که شنونده موظف است گوش فرا دهد.

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱.

«هنگامی که قرآن خوانده می‌شود (با توجه) به آن گوش دهید و ساکت باشید که مشمول رحمت شوید».

بعضی از فقهای امامیه، فتوا به وجوب استماع دادن و دیگران فتوا به استحباب آن و گفته‌اند وجوب استماع و انصات مخصوص در نماز جماعت است که مأوم باید گوش به قرائت امام دهد.

۱۰. مقدار تلاوت قرآن

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۲.

قرآن، کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه جاوید پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است. قرآن، معیار و الگو، محک درستی و نادرستی اندیشه‌ها و احکام و رفتارها است.

تفسیر مجمع البیان، ذیل این آیه، روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «ما تيسر منه لكم فيه خشوع القلب و صفاء السیر»^۳. آن مقدار بخوانید که در آن، خشوع قلب و صفای باطن (و نشاط روحانی و معنوی) باشد.

۱. اعراف: ۲۰۴. (استماع، یعنی با دقت گوش دادن، به خلاف «سماع» که به گوش خوردن است «وأنصتوا» از ماده «انصات» به معنی سکوت توأم با گوش فرا دادن است.

۲. مزمل: ۲۰. «پس آنچه برای شما امکان‌پذیر و آسان است از قرآن بخوانید».

۳. طبرسی، مجمع البیان: ج ۵، ص ۳۸۳.

در مجموعه روایی ما، سفارش و تأکید فراوانی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام در رابطه با قرائت روزانه قرآن کریم و نهی از ترك قرائت شده است؛ اما در رابطه با مقدار تلاوت روزانه، روایات مختلف است و از مجموع آنها چنین استفاده می‌شود که ملائک، خواندن با فهم و تدبّر در آیات است؛ از این رو ائمه اطهار علیهم‌السلام با توجّه به حال سؤال کننده، جواب می‌فرمودند، به بعضی، هفته‌ای يك ختم، و به بعضی دیگر، ماهی يك ختم قرآن، بیشتر اجازه نمی‌دادند.^۱

۱۱. تصدیق (گفتن: صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)

«تصدیق»، در لغت به معنای: «باور کردن، به راستی و درستی امری گواهی دادن» است. و در اصطلاح قرائت: «باور کردن و گواهی دادن به راستی و درست بودن آیات تلاوت شده با گفتن جملۀ صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ».

قرآن، کلام خداوند است و آن‌گاه که قرآن می‌خوانیم در واقع خدای مهربان با ما سخن می‌گوید، ادب اقتضا می‌کند که هنگام تلاوت یا شنیدن کلام وحی، خود را مخاطب آیات الهی ببینیم و در معنای سخنانش تأمل کنیم و به مناسبت معنای آیات، سخنان شایسته‌ای بگوییم و در گفتگو با پروردگارمان شرکت کنیم. از جمله سفارش شده که در پایان قرائت، جمله «تصدیق» را بر زبان جاری شود و به درستی و راست بودن آیات تلاوت شده با گفتن «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، گواهی داده شود.

ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در جواب سؤال عالم یهودی (ابن سلام) که از حضرت خواسته بود تا آغاز و ختم قرآن را به او خبر دهد، حضرت فرمودند: آغاز قرآن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ و پایان و ختم قرآن «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» است.^۲

۱. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۶۲ باب ۲۷ از ابواب قراءۃ القرآن.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳.

عَلَّامَه مجلسی در پایان حدیث (ص ۲۶۲) در توضیح این فراز می فرماید: یعنی سزاوار است که ختم قرآن، با تصدیق کلام خداوند باشد.

۱۲. دعا پیش از تلاوت و پس از آن

خواندن دعاهاى رسیده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بیش از تلاوت و بعد از آن، انگیزه تدبیر و تفکر و عبرت گیری را در فرد قاری قرآن، بیدار و تقویت کرده و زمینه های بروز غفلت در هنگام قرائت قرآن را از بین می برد. در آغاز و پایان همه قرآن ها، این دعاها آمده است، قاریان محترم قرآن با استمداد از این دعاها سعی کنند تا بهره بیشتری از قرائت قرآن داشته باشند.

قرائت ، ترتیل و تجوید قرآن کریم

﴿فَأَقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱

معنای قرائت

«**قرائت**»، در لغت به معنای: «**جمع کردن و به هم پیوستن**»^۲ است.
«**خواندن**» را از آن جهت «**قرائت**» می‌گویند که در خواندن، «**حروف و کلمات، کنار هم جمع می‌گردند**».
و در اصطلاح این علم: «**تلفظ الفاظ قرآن کریم به گونه‌ای است که پیامبرگرامی اسلام ﷺ قرائت فرموده‌اند**».^۳

پیدایش این علم، همزمان با نزول قرآن کریم و قرائت پیامبرگرامی اسلام ﷺ به پیروی از جبرئیل امین علیه السلام بوده است که قاریان و حافظان صدر اسلام، آن را به دو صورت شفاهی (حفظ سینه به سینه) و مکتوب (نوشتن کل قرآن به دستور وزیر نظر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نموده و به دست ما رسانده‌اند.

شیوه قرائت قرآن کریم

«**قرائت قرآن**»، براساس آیه ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^۴ باید به صورت «**ترتیل**» باشد.

۱. مزمل: ۲۰؛ (پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از قرآن بخوانید).

۲. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۴، ص ۳۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۸.

۳. فضلی، عبدالهادی، مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۸۰.

۴. مزمل: ۴؛ (و قرآن را با دقت و تأمل بخوان).

معنای ترتیل

«ترتیل»، در لغت به معنای: «تنظیم و ترتیب موزون» است. و در اصطلاح قرائت: «خواندن قرآن به صورت منظم و شمرده است که حروف و کلمات صحیح ادا گردند، همراه با تدبّر در معانی آیات».

گویاترین تفسیر از «ترتیل»، در فرمایش مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در عبارتی کوتاه آمده است: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»^۱.

«ترتیل، رعایت (و انتخاب محلّ مناسب برای) وقف ها و آشکار و صحیح تلفظ کردن حروف است».

اقسام قرائت قرآن کریم

«قرائت ترتیل»، با توجه نوع قرائت (سرعت و کندی)، به روش های: «تحقیق، حدر و تدویر»^۲ امکان پذیر است.

قرائت تحقیق

«تحقیق»، در لغت به معنای: «به حقیقت چیزی رسیدن، و به جا آوردن حقّ چیزی بدون کم و زیادتی» است. و در اصطلاح قرائت: «خواندن قرآن به صورت آهسته و آرام است، با رعایت کامل قواعد ترتیل، بدون کم و زیادتی».

۱. کاشانی، فیض، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵، و علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳، «و اداء الحروف»، آورده است، و ابن الجزری در التّشّیر، ج ۱، ص ۲۰۹، این حدیث را به صورت: «تَجْوِیدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ» نقل کرده است؛ حافظ محمد بن محمد دمشقی، مشهور به ابن الجزری، در سال ۷۵۱ هجری در دمشق به دنیا آمد، در ۱۴ سالگی حافظ قرآن شد، بعد از فراگیری قراءات، در سال ۷۶۹ به مصر رفت و به تکمیل علوم قراءات، حدیث، فقه، اصول، معانی و بیان پرداخت و در سال ۷۷۸ اجازه فتوا دادن از علمای مصر دریافت کرد و دارای تألیفات در علم قرائت، تجوید، حدیث و رجال می باشد، و در سال ۸۳۳ در شیراز وفات یافت.

۲. ابن الجزری، النّشر، ج ۱، ص ۲۰۵؛ و در طیبة النّشر آمده:

و يُقْرَأُ الْقُرْآنُ بِالْحَقِيقِ مَعَ
مَعَ حُسْنِ صَوْتٍ بِلُحُونِ الْعَرَبِ
حَدَرٌ وَ تَدْوِيرٌ وَ كُلُّ مُتَّبِعٍ
مُرْتَبِلًا مُجَوِّدًا بِالْعَرَبِيّ

و خوانده می شود قرآن به تحقیق با حدر و تدویر و همگی پیروی شده است؛ با صدای نیکو و به لحن عربی، شمرده و نیکو (و بی عیب) شده به صورت عربی.

در این روش باید دقت گردد که میان اجزای کلمه، فاصله ایجاد نشود و یا حرکات، تبدیل به حروف مدّی نگردند؛ از این روش برای آموزش قرآن، تمرین و ممارست زبان و ادای کامل قواعد تجوید، استفاده می‌شود.^۱

«روش تحقیق، بر دو گونه است»:

۱- «تحقیق آموزشی»^۲: بسیار ساده بوده و بیشتر برای آموزش صحیح قواعد تجوید و لهجه اصیل قرآن، به کار برده می‌شود؛

۲- «تحقیق مجلسی»^۳: اضافه بر رعایت قواعد ترتیل و تجوید، قرائت قرآن به صورت تنغیمی با استفاده از صوت و لحن مناسب و جذاب است؛ بدیهی است این نوع قرائت اگر با توجه به معانی آیات همراه باشد، تأثیر بیشتری در شنوندگان خواهد داشت.^۴

قرائت حدر

«حدر»، در لغت به معنای: «سرازیر شدن و سرعت گرفتن»^۵ است.

و در اصطلاح قرائت: «خواندن قرآن به صورت تُند و سریع است به شکلی که در رعایت قواعد ترتیل، خللی وارد نگردد».

در این روش باید دقت شود که حروف مدّی، تبدیل به حرکات کوتاه نگردند و غَنّه‌ها از بین نروند؛ از این روش برای قرائت قرآن در نمازهای مستحبّی و همچنین مرور آیات حفظ شده (توسط حافظان)، استفاده می‌گردد.

یادسپاری: در قرائت حدر باید دقت شود که سرعت در قرائت، باعث از بین رفتن ادای مناسب حروف نگردد، چرا که در روایات اسلامی از خواندن قرآن با سرعت زیاد، نهی شده است.

۱. همان، ص ۲۰۶ و ۲۰۵.

۲. بسیاری از قاریان و اساتید تجوید در مقام قرائت بر شاگردانشان از این روش استفاده می‌کنند؛ از این روش می‌توان به دوره آموزشی «المُصحف المعلم» استاد محمود خلیل الحصری، اشاره کرد.

۳. از این روش می‌توان به دوره «المُصحف المُجَوّد» استاد عبدالباسط عبدالصمد، اشاره کرد.

۴. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَرَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُّ تَرْتِيلًا»؛ «قرآن با سرعت و شتاب خوانده نمی شود، بلکه باید به صورت شمرده و آرام خوانده شود». «هَذَرَمَه»، به معنای: «سرعت و شتاب در قرائت قرآن است» که باعث عدم بیان صحیح حروف و حرکات می گردد.^۲

قرائت تدویر

«تدویر»، در لغت به معنای: «گرد کردن و دوره نمودن» است. و در اصطلاح قرائت: «خواندن (معمولی) قرآن است، درحالی بین تحقیق و حذر».^۳ و این همان روشی است که امروزه بین عموم مردم به «ترتیل»، مشهور گردیده است، شاید علت آن، تناسب بیشترین نوع قرائت با معنای اصطلاحی ترتیل باشد که توجه به معانی آیات نیز در آن شرط شده است. **یادسپاری:** شرط اصلی در قرائت قرآن، «ترتیل» است؛ و قرائت ترتیل، سه مرتبه دارد «تحقیق، حذر و تدویر» و در هر سه مرتبه باید «اصول ترتیل» در آنها رعایت شود. «اصول ترتیل، دو چیز است»:

۱. «بَيَانُ الْحُرُوفِ»: «حروف به صورت آشکار و صحیح تلفظ گردند»؛
 ۲. «حِفْظُ الْوُقُوفِ»: «رعایت (و انتخاب محل مناسب برای) وقف و ابتدا».
- برای تحقق فرمایش حضرت علی علیه السلام در رابطه با ترتیل، «علم تجوید؛ برای بیان الحروف» و «علم وقف و ابتدا؛ برای حفظ الوقوف»، تأسیس گردید تا با در نظر گرفتن اصول و ضوابط آنها، «قرائت ترتیل» تحقق پیدا کند.

معنای تجوید

«تجوید»، در لغت به معنای: «تحسین و نیکو ساختن»^۴ است.

۱. خُر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۲ (کتاب الصلاة، باب ۲۷، حدیث ۳).

۲. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۱۲-۲۱۰.

و در اصطلاح قرائت: «اِخْرَاجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ مَعَ اِعْطَائِهِ حَقَّهُ وَ مُسْتَحَقَّهُ»^۱.
«تلفظ هر حرفی است از مخرج آن، با در نظر گرفتن و رعایت حَقِّ حرف (صفات ذاتی و مُمَيِّزَه^۲ که در طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف می‌گردند) و مُسْتَحَقِّ حرف (صفات عارضی و مُحَسِّنَه که بر اثر ترکیب حروف، عارض می‌شوند و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می‌گردد)».
با توجه به معنای تجوید، روشن می‌گردد که «تجوید، شامل سه بخش^۳ است»:

۱. شناخت و رعایت مخارج حروف؛

۲. شناخت و رعایت حَقِّ حروف (صفات ذاتی و مُمَيِّزَه)؛

۳. شناخت و رعایت مُسْتَحَقِّ حروف (صفات عارضی و مُحَسِّنَه).

موضوع علم تجوید

«موضوع علم تجوید»: «تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم است از نظر مخارج و صفات (ذاتی و عارضی) حروف»^۴.

فائده علم تجوید

«فائده رعایت قواعد تجوید»: «حفظ و نگهداری زبان از اشتباه و خطا در قرائت قرآن کریم است از نظر مخارج و صفات حروف».

۱. قمحای، محمدصادق، البرهان فی تجوید القرآن، ص ۵-۴؛ این تعریف گرفته شده از ابن الجزری در مقدمه جزیه است که می‌فرماید: وَهُوَ اِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ كُلِّ صِفَةٍ وَ مُسْتَحَقَّهَا.

و آن (تجوید): دادن حق حروف است از هر صفتی (که دارند) و مستحق حروف (که بر اثر ترکیب حروف عارض می‌گردند).

۲. قید «مُمَيِّزَه» برای صفات ذاتی و «مُحَسِّنَه» برای صفات عارضی از فرمایشات شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح نفلیه شهید اول رحمته الله علیه می‌باشد که در بیان حکم شرعی رعایت قواعد تجوید، آورده است.

۳. بعضی از علمای تجوید، بخش دیگری نیز اضافه کرده‌اند که عبارت است از: «تجوید عملی» چرا که موارد یادشده، «اصول تئوری تجوید» هستند و برای «تجوید عملی»، باید با تمرین و تکرار، تلفظ صحیح به صورت ملکه درآمده و در ذهن جای گیرد. (ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۱۳).

۴. در مقابل «روخوانی» که موضوع آن: «تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم است از نظر کتابت و علامت‌گذاری»؛ و «وقف و ابتداء» که موضوع آن: «صحیح خوانی قرآن کریم است از نظر رعایت و انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداء و روش وقف کردن بر آخر کلمات».

با رعایت قواعد تجوید، کلام الهی، همان گونه که در صدر اسلام خوانده و شنیده می شد، قرائت می گردد، در نتیجه تغییری در معانی آیات پدید نیامده و کلام الهی، زیبا و نیکو نیز تلاوت خواهد شد، از این رو «علم تجوید» را «زیور تلاوت و زینت قرائت» دانسته اند.

حکم شرعی^۱ رعایت قواعد تجوید

شهید ثانی رحمته الله علیه، «تلفظ حروف از مخارجشان به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند را شرعاً واجب می داند».^۲ و صاحب جواهر رحمته الله علیه، «رعایت صفاتی که دخالت مستقیم در طبیعت حروف دارند را شرعاً واجب می داند».^۳ و فقیه بزرگوار سید محمدکاظم طباطبائی یزدی که کتاب گران سنگ عروة الوثقی او مستند همه فقهای شیعه است، «خلل وارد کردن به کلمات و حروف و یا تبدیل کردن حرفی به حرف دیگر، حتی «ضاد» را به «طاء» یا برعکس و همچنین خارج کردن حرفی از غیر مخرجش به طوری که از صدق آن در عرف عرب خارج گردد، باعث بطلان نماز می داند و مُحَسِّنَات قرائت را واجب نمی داند اگرچه متابعت آن بهتر است».^۴ از مجموع فرمایشات فقهای بزرگوار شیعه، چنین نتیجه گرفته می شود: «تلفظ حروف از مخارج آنها به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند بر همه واجب است» که شامل مخارج حروف و صفات ذاتی و مُمَیَّزَه است. اما «رعایت صفات عارضی و مُحَسِّنَة (که بر اثر ترکیب حروف عارض می گردد)

۱. لازم به توضیح است که «واجب»، بر دو قسم است: «شرعی و صناعی».

«واجب شرعی»: امر واجب و لازمی است که مُکَلَّف برانجام آن، «پاداش» و برترکش، «کیفر» داده می شود؛ «واجب صناعی»: امر واجب و لازمی است که نزد علمای آن فن، انجامش، «پسندیده» و ترکش، «ناپسند» است؛ از این رو «رعایت همه قواعد تجوید» نزد علمای تجوید، «واجب و لازم» می باشد اما رعایت همه آنها شرعاً واجب نیست.

۲. بحرانی، یوسف، الحقائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۷۳.

۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۳۹۸.

۴. طباطبائی، محمدکاظم، العروة الوثقی، فی احکام القراءة، مسأله ۳۷ و ۵۳ (حاشیه ده نفر از فقهاء).

مستحب است؛ هر چند بعضی از فقهای بزرگوار در بعضی از صفات عارضی نیز، فتوا به وجوب و یا احتیاط واجب داده‌اند؛ (علاقمندان به فتوای مراجع تقلید خود مراجعه فرمایند).

سفارش و تأکید بر قرائت قرآن با لحن عربی و صدای نیکو

قرآن کریم به زبان عربی نازل گردیده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱

اگر قرائت قرآن (اضافه بر رعایت قواعد تجوید)، همراه با صدای نیکو و آهنگ مناسب نیز باشد، تأثیر فراوانی در روح و روان آدمی خواهد داشت، چرا که یکی از معجزات قرآن، نظم و آهنگ دلنشین آن است، از این رو در روایات اسلامی، سفارش گردیده که «قرآن را به صورت عربی آن، فرا بگیرید و با صدای نیکو بخوانید».

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل می‌فرماید که پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»^۲؛ (قرآن را به صورت عربی آن، فرا بگیرید)؛

«أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا»^۳؛ (قرآن را با آهنگ و لهجه عربی آن بخوانید)؛ «لَحْن»، دارای معانی مختلفی است:

۱ - «الْلَحْنُ فِي الْكَلَامِ»، به معنای: «خطا و اشتباه در تلفظ کلمات است».

و بردو قسم است: «جَلِيٌّ وَ خَفِيٌّ».

«لَحْنٌ جَلِيٌّ»: «خطا و اشتباهی است که به ساختار کلمات آسیب برساند و باعث تغییر معنا و یا اعراب کلمات گردد».

«لَحْنٌ خَفِيٌّ»: «خطا و اشتباهی است که به ساختار کلمات، آسیب نمی‌رساند ولی از فصاحت و زیبایی آن می‌کاهد».

۱. یوسف: ۲؛ «همانا ما آن (کتاب) را به صورت قرآن (و به زبان) عربی فرو فرستادیم تا شاید شما (به خوبی) درک کنید (و بیندیشید)».

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱؛ (کتاب القرآن، باب ۲۶، آداب القراءة و اوقاتها. حدیث ۶).

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴؛ (کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث ۳).

۲- «لَحْنُ الْكَلَامِ»، به معنای: «آواز، آهنگ و لهجه است»، و به فهوا و مفهوم کلام (حالتی از سخن گفتن) نیز لحن گفته می‌شود. و مراد روایت، همین معنای دوم است. در روایات، اضافه بر تأکید به قرائت قرآن با لحن عربی، از مسلمانان خواسته شده است تا قرآن را با صدای حَسَن و نیکو بخوانند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرموده است: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»؛ (برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن، صدای نیکو است).

و همچنین امام رضا علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که فرموده است: «حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»؛ (قرآن را با صدای خود، زینت دهید که صوت نیکو بر زیبایی قرآن می‌افزاید).

از این رو بسیار به جا خواهد بود که قاریان قرآن کریم، در کنار یادگیری قواعد تجوید، با اصول و قواعد صوت و لحن در قرائت قرآن نیز آشنا شوند و لازمه آن، حضور مستمر در جلسات قرائت قرآن، تمرین و ممارست مداوم و صحیح، زیر نظر اساتید با تجربه و ماهر و استفاده از تلاوت قاریان مشهور است.

▣ پرسش و تمرین

۱. معنای لغوی و اصطلاحی قرائت را توضیح دهید.
۲. معنای لغوی و اصطلاحی ترتیل را توضیح دهید.
۳. قرائت تحقیق، تدویر و حدر، چگونه قرائتی است؟
۴. معنای لغوی و اصطلاحی تجوید را بنویسید.
۵. فایده علم تجوید را بنویسید.
۶. سوره «حمد» و «توحید» را به صورت «تحقیق»، «تدویر» و «حدر» تلاوت کنید.

۱. همان، ح ۹.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۹ (کتاب الصلاة، باب ۲۴ از ابواب قراءة القرآن، حدیث ۶).

جهت مطالعه

علمای تجوید، برای یادگیری آسان تجوید، آن را در قالب اشعار ساده آورده‌اند تا بهتر در ذهن فراگیران جای گیرد. مشهورترین اشعار تجویدی، «مقدمه جزیه» سروده ابن الجزری است. برای آگاهی بیشتر در پایان هر مبحث، اشعار مربوطه را آورده‌ایم تا ضمن مستندسازی مباحث، علاقمندان به تجوید بتوانند آنها را حفظ و در ذهن خود جای دهند. توضیحات بیشتر در کتاب «شرح منظومه جزیه»، به همراه راهنمای تدریس قرآن کریم آمده است؛ این اشعار در قالب ۱۰۷ بیت تنظیم گردیده است. با توجه به تقدم و تأخر مباحث این کتاب، شماره ترتیب اشعار منظومه را آورده‌ایم تا محققین عزیز به راحتی بتوانند به شرح منظومه مراجعه فرمایند. در پایان متذکرمی‌گردد که مستندات مباحث تجویدی این کتاب براساس «مقدمه جزیه» و «التشریف القراءات العشر» است و در مواردی که نیاز به توضیح بیشتر بوده از سایر کتاب‌های تجویدی استفاده گردیده که مستند آنها در پاورقی هر بحثی آمده است.

«منظومه مقدمه جزیه»

①- يَقُولُ رَاجِي عَفْوِ رَبِّ سَامِعٍ مُحَمَّدُ ابْنُ الْجَزَرِيِّ الشَّافِعِيُّ

امیدوار عفو پروردگار اجابت‌کننده (دعا)، محمد ابن الجزری شافعی می‌گوید.

②- اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى نَبِيِّهِ وَمُصْطَفَاهُ

حمد ویژه خداوند است و درود خداوند بر پیامبرش و برگزیده او

③- مُحَمَّدٌ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَمُقَرَّرِ الْقُرْآنِ مَعَ مُحِبِّهِ

حضرت محمد ﷺ و خاندانش و صحابه او و آموزش دهندگان قرآن با دوست داران قرآن

④- وَبَعْدُ: إِنَّ هَذِهِ مُقَدِّمَةٌ فِيمَا عَلَى قَارِئِهِ أَنْ يَعْلَمَهُ

و بعد (از سلام و حمد): همانا این مقدمه‌ای است، در آنچه که بر قاری قرآن (لازم) است یادگیری آن.

﴿۵﴾ - إِذْ وَاجِبٌ عَلَيْهِمْ وَمُحْتَمُّو قَبْلَ الشُّرُوعِ أَوْلَا أَنْ يَعْلَمُوا

برای اینکه بر آنها واجب و حتمی است، قبل از شروع (قرآن) نخست باید یاد بگیرند.

﴿۶﴾ - مَخَارِجَ الْحُرُوفِ وَالصِّفَاتِ لِيَلْفِظُوا بِأَفْصَحِ اللُّغَاتِ

مخارج و صفات حروف را؛ تا قرآن را به فصیح‌ترین لغات تلفظ کنند.

«لزوم یادگیری و رعایت قواعد تجوید»

﴿۲۷﴾ - وَالْأَخْذُ بِالتَّجْوِيدِ حَتْمٌ لَازِمٌ مَنْ لَمْ يُصَحِّحِ الْقُرْآنَ آثِمٌ

فراگرفتن و عمل به تجوید، حتمی و لازم است؛ کسی که قرآن را تصحیح نکند، گنهکار است

﴿۲۸﴾ - لِأَنَّهُ بِهِ الْإِلَهُ أَنْزَلَ وَهَكَذَا مِنْهُ إِلَيْنَا وَصَلَا

برای اینکه بر اساس (تجوید) خداوند قرآن را نازل فرموده است؛ و این چنین از طرف خداوند به ما رسیده است.

﴿۲۹﴾ - وَهُوَ أَيْضًا حَلِيلَةُ التَّلَاوَةِ وَزِينَةُ الْأَدَاءِ وَالْقِرَاءَةِ

واضافه بر آن، تجوید، زیور تلاوت و زینت ادا و قرائت قرآن است.

﴿۳۰﴾ - وَهُوَ إِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ كُلِّ صِفَةٍ وَمُسْتَحَقَّهَا

و آن (تجوید، عبارت است از): دادن حق حروف است؛ از هر صفتی (که دارند) و مستحق حروف (که بر اثر ترکیب حروف عارض می‌گردند).

﴿۳۱﴾ - وَرَدُّ كُلِّ وَاحِدٍ لِأَصْلِهِ وَاللَّفْظُ فِي نَظِيرِهِ كَمِثْلِهِ

و بازگرداندن هریک (از حروف) به اصل آن (از نظر مخارج)؛ و تلفظ حروف همانند، مثل یکدیگر (از نظر صفات).

﴿۳۲﴾ - مُكَمَّلًا مِنْ غَيْرِ مَا تَكَلَّفَ بِاللُّطْفِ فِي التُّطْقِ بِلا تَعَسُفَ

به صورت کامل (مخارج و صفات آورده شود) بدون سختی و مشقت؛ با لطافت و نیکویی در گفتار و بدون انحراف (از قواعد).

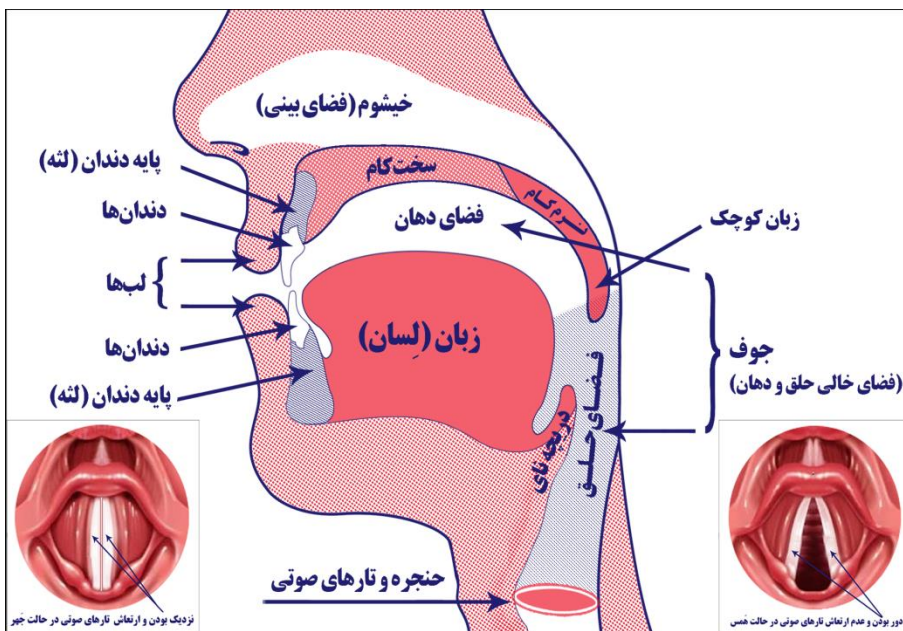
﴿۳۳﴾ - وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ تَرْكِهِ إِلَّا رِيَاضَةٌ أَمْرِي بِفَكِّهِ

و نیست بین تجوید و ترک آن؛ مگر تمرین و ممارست شخص به تکرار (آنچه از اساتید شنیده است).

آشنایی با مخارج حروف «ا»

«مخارج حروف»، از مهم‌ترین مباحث علم تجوید است؛ یادگیری و رعایت تلفظ صحیح حروف، مبتنی بر شناخت دقیق مخارج آنها می باشد، از این رو برقرآن آموزان لازم است که نخست با اعضای دستگاه تکلم، آشنا شوند تا بتوانند حروف را درست تلفظ کنند.

اعضای مهم دستگاه تکلم:



معنای مخرج

«مخرج»، در لغت به معنای: «محلّ خروج، محلّ بیرون آمدن» است.

و در اصطلاح قرائت: «مکان تولید یا محلّ تلفظ حرف است».^۱

هوای بازدم، پس از عبور از حنجره، در یکی از قسمت‌های دستگاه تکلم، محدود شده و بدین ترتیب، حرف ایجاد می‌گردد، محلّی که هوا در آن به حرف تبدیل می‌شود، «مخرج حرف» می‌نامند، مانند «لب‌ها» که محلّ تلفظ دو حرف «باء و میم» است و یا «انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک» که محلّ تلفظ حرف «قاف» است.

معنای حرف

«حرف»، در لغت به معنای: «لَبّه و کناره هر چیز» است.

و در اصطلاح قرائت: «صدایی است که بر یکی از بخش‌های دستگاه تکلم تکیه داشته باشد».^۲

«حروف در زبان عرب بر دو قسم است»:^۳

۱ - «حروف اصلی»: «حروفی هستند که دارای شکل و مخرجی مشخص می‌باشند»؛

مانند شکل «ب» برای حرف «باء» و «ق» برای حرف «قاف»؛

۲ - «حروف فرعی»: «حروفی هستند که دارای شکل و مخرجی مشخص نمی‌باشند و

بین دو مخرج در جریان می‌باشند»؛ مانند: «همزه تسهیل شده» در «أَعْجَبْتُ» که بین

الف مدّی و همزه تلفظ می‌گردد و یا «الف اِماله شده» در «مَجْرِيهَا» که بین الف و یاء خوانده می‌شود.

۱. محمد مکی، نهاية القول المفيد في علم التجويد، ص ۲۷.

۲. «الَصَوْتُ الْمُعْتَمِدُ عَلَى مَخْرَجٍ مُّحَقَّقٍ أَوْ مُقَدَّرٍ»، «صدایی است که بر مخرجی مُّحَقَّق (مُشَخَّص و معین، مانند حروف خلقی، لسانی و شَفَوی) یا مُقَدَّر (تقدیری و فرضی، مانند حروف مدّی)، تکیه داشته باشد»؛ (الحصری، محمد خلیل، احکام قراءه القرآن الکریم، ص ۴۵).

۳. مکی بن ابی طالب، الرعاية في تجويد القراءة، ص ۲۰۷؛ الحصری، محمد خلیل، احکام قراءه القرآن الکریم، ص ۴۵.

لازم به توضیح است که حروف فرعی، چون شکل خاصی در نگارش ندارند، تنها از راه شنیدن قابل درک هستند.

تعداد حروف اصلی

«حروف اصلی»: «از نظر نوشتاری (مکتوب)، بیست و هشت حرف و از نظر گفتاری (منطوق)، بیست و نه حرف هستند»، و این بدان خاطر است که حرف «الف»، از نظر نوشتاری، یک شکل دارد ولی از نظر گفتاری بر «دو قسم» است:

۱- «الفی» که به صورت «همزه» خوانده می‌شود؛ مانند: أَحَدٌ، سَأَلَ، نَبَأٌ، إِمَامٌ؛

۲- «الفی» که مُصَوِّت «الف مدّی» است؛ مانند: لَا تَخَافَا، خَطَايَا، نَادَاهُمَا.

تعداد مخارج حروف

علمای تجوید برای فهم آسان «مخارج حروف»، آنها را به «دو دسته» تقسیم کرده‌اند:

۱- «مخارج عام»: «مکان‌هایی هستند که در برگیرنده یک یا چند مخرج می‌باشند»، و به آن‌ها «مواضع» می‌گویند و شامل «پنج مخرج کلی» است و عبارتند از:

«جَوْف، حَلَق، لِسَان، شَفَتَان و خِشُوم»

۲- «مخارج خاص»: «مکان‌هایی هستند که در برگیرنده یک مخرج می‌باشند»، و تعداد آنها بنابر قول مشهور «هفده مخرج»^۱ است و هر مخرج محلّ تولید یک تا سه حرف است؛ برای شناسایی مخرج هر حرفی، کافی است آن را ساکن یا مشدّد کرده و به کمک الف متحرکی قبل از آن تلفظ نمود^۲؛ مانند:

أَبْ، أَبَّ- أَثَّ، أَثَّ- أَثَّ- أَثَّ، أَجَّ، أَجَّ...

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۱۹۸ (اصل در مخارج حروف، این است که برای هر حرفی، یک مخرج مستقل باشد ولی بعضی از حروف، دارای مخرج مشترک هستند و تفاوت آنها تنها در نحوه تولید حرف (صفات) است).

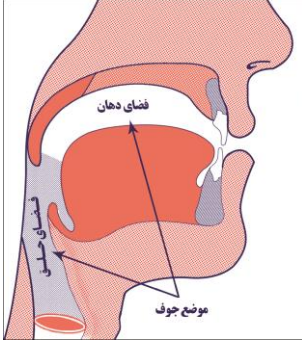
۲. چون که خواهی حرف گیرد نیک در مخرج قرار ساکنش با همزه مفتوحه در تقدیر آَر اگر حرف از آن محلی که علمای تجوید مشخص کرده‌اند، تولید شد، تلفظ ما صحیح است وگرنه تلفظ ما درست نمی‌باشد. همان، ص ۱۹۹.

۱- موضع جَوَف (فضای حلق و دهان)

«جَوَف»، در لغت به معنای: «درون و فضای خالی» است.

و در اصطلاح قرائت: «فضای خالی حلق و دهان است» و محلّ خروج «حروف

مَدّی» می باشد.



«حروف مَدّی» شامل سه حرف «ا، ی، و» است.

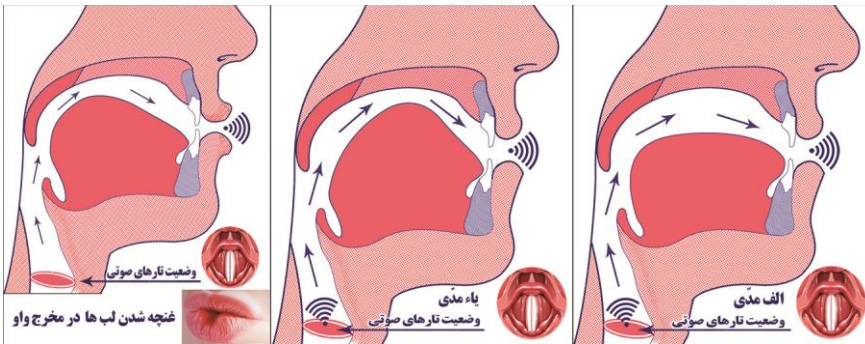
در هنگام تلفظ «حروف مَدّی»، صدای حرف بدون

تکیه بر قسمت معینی از دستگاه تکلم، در تمامی

فضای حلق و دهان، به صورت نرم و آسان امتداد

می یابد؛ از این رو به آنها «حروف مَدّولین»^۱ می گویند.

روش تلفظ حروف مَدّی



«الف مَدّی»: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با باز شدن دهان و پایین آمدن سطح

زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می آید؛ مانند: اَبَّاءُ، اَآءُ، اَآءُ، اَآءُ؛

«یا مَدّی»: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با پایین آمدن فک زیرین و بالا آمدن وسط

زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می آید؛ مانند: یَیَیَیَ، مَدِّیَنَ؛

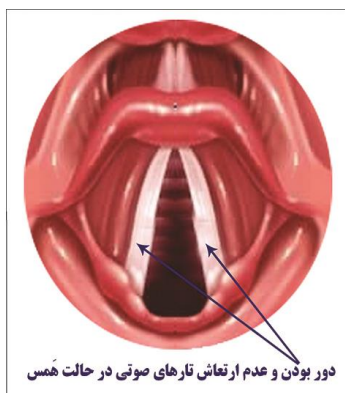
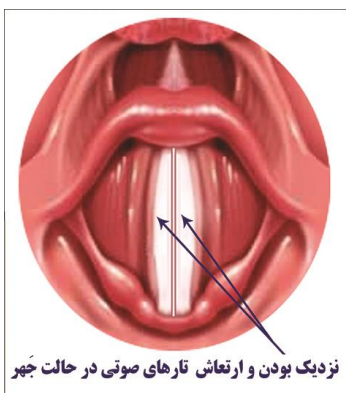
۱. «لین»، به معنای: «نرمی» و صفت حروف مَدّی است، چرا که این حروف، به نرمی و بدون مشقت و

سختی، همراه با مدّ و کشش ادا می گردند، از این رو به آنها «حروف مَدّولین» می گویند.

«**واو مدّی**»: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با گرد شدن لب‌ها و بالا آمدن انتهای زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید؛ مانند: تُوْعَدُونَ - يَتُوْبُونَ. لازم به یادسپاری است که به «**حروف مدّی**»، علاوه بر «**حروف مدّولین**»، «**حروف جوفیه و هوائیه**» نیز می‌گویند.^۱

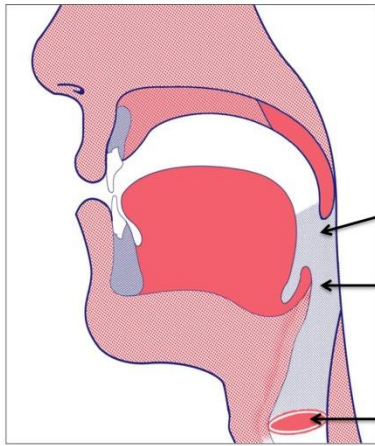
۲- موضع حلق

«**حلق**»: «قسمتی از دستگاه تکلم است که از پایین به تارهای صوتی در حنجره (محلّ برجستگی جلوی گردن) و از بالا به مرز زبان کوچک محدود می‌گردد». «تارهای صوتی»: «دو پرده نازک و ظریفی هستند که درون حنجره قرار گرفته‌اند و با نزدیک شدن و یا دور بودن از یکدیگر باعث تمیز دادن حروفی می‌شود که از یک مخرج تولید می‌گردند».



«**موضع حلق در بردارنده سه مخرج است**» که از هر مخرجی، «**دو حرف**» خارج می‌گردد از این رو به آنها «**حروف حلقی**» می‌گویند:

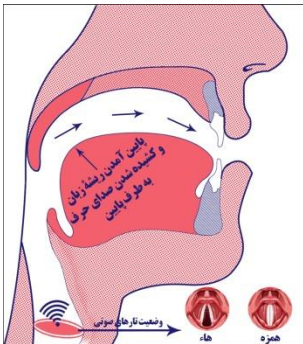
۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۱۹۹. «**هوا**»، به معنای: «**فضا، چیز خالی و تهی**» است؛ و از آنجاکه این حروف در مسیر خروج و تلفظ خود، با هیچ عضوی اصطکاک ندارند و کاملاً از فضای خالی دهان، خارج می‌گردند به آنها «**حروف هوائیه**» نیز می‌گویند.



أَدْنَى الْحَلْقِ: (ابتدای حلق، قسمت زبان کوچک)
محل تولید دو حرف «خاء و غین»
وسط الحلق: (وسط حلق، قسمت دریاچه نای)
محل تولید دو حرف «حاء و عین»
أَقْصَى الْحَلْقِ: (انتهای حلق، قسمت حنجره)
محل تولید دو حرف «هَاء و همزه»

۱- مخرج «دو حرف همزه و هاء»

«مخرج همزه وهاء»: «انتهای حلق ودر محل حنجره وتارهای صوتی است».



هنگام تلفظ «همزه و هاء»، انتها و ریشهٔ زبان، پایین آمده و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می گردند؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ حرف «همزه»، تارهای صوتی به یکدیگر متصل و با جدا شدن از یکدیگر، تارهای صوتی مرتعش شده و با «حالت انفجاری» تولید می گردد، ولی هنگام تلفظ حرف «هاء»، تارهای

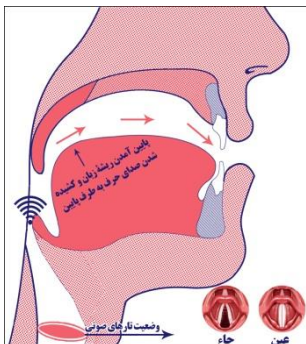
صوتی بدون ارتعاش به یکدیگر نزدیک شده و با «حالت سایشی» تولید می گردد؛ مانند: يَنْأَوْنَ، يَنْهَوْنَ.

صدای حرف «هاء»، هنگام ادا به سختی شنیده می شود، به ویژه هرگاه ساکن باشد و بعد از حرف ساکن، یا حروف مدّی قرار گیرد، که باید با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، آن را تقویت کرد تا صدای حرف، شنیده شود؛ مانند: اِهْدِنَا، اِلَيْهِ، اِلَّا اللّٰهُ.^۱

۱. در روایات اسلامی سفارش شده که «حرف هاء» را به صورت «آشکار و روشن» ادا کنید تا کاملاً شنیده شود به ویژه اگر بعد از حروف مدّی نیز قرار گیرد؛ زراره از امام باقر (ع) نقل می کند: «اِذَا اَدَنْتَ فَافْصَحْ بِالْاَلِفِ وَ الْهَاءِ...». یعنی هنگام اذان گفتن، روی کلمهٔ آخر فصول اذان، وقف و ساکن کنید و الف و هاء آخر کلمه را به صورت آشکار و روشن ادا کنید، به این صورت: اِلَّا اللّٰهُ، رَسُوْلُ اللّٰهُ، عَلَي الصَّلَاةِ

۲- مخرج «دو حرف عین و حاء»

«مخرج عین و حاء»: «وسط حلق و در محلّ دریچه نای است».

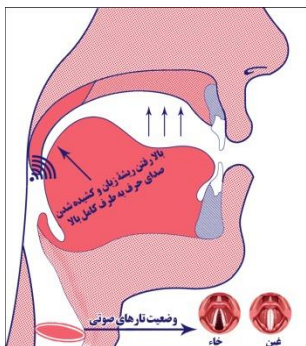


هنگام تلفظ «عین و حاء»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می گردند؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ «عین»، دریچه نای به آرامی به عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ می سازد و با ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف با «حالت

نیمه سایشی» به دیواره های حلق کشیده می شود، ولی هنگام تلفظ «حاء»، دریچه نای، کمی به عقب کشیده شده و فضای حلق را به هم نزدیک می سازد و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف با «حالت سایشی» همراه با گرفتگی به دیواره های حلق کشیده می شود؛ مانند: اَغْلَام، اَحْلَام.

۳- مخرج «دو حرف غین و خاء»

«مخرج غین و خاء»: «در ابتدای حلق (مرز میان حلق و دهان) است».



هنگام تلفظ «غین و خاء»، انتها و ریشه زبان بالا رفته و صدای حرف با حالت سایشی از ابتدای حلق به سوی کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پر حجم تولید می گردند، با این تفاوت که هنگام تلفظ «غین»، تارهای صوتی مرتعش شده و صدای حرف به نرمی به ابتدای دیواره های حلق، کشیده

می شود، ولی هنگام تلفظ «خاء» تارهای صوتی مرتعش نشده و صدای حرف با کمی خراش در مخرج خود کشیده می شود؛ مانند: یَغْشِی، یَخْشِی.

نکته: شش حرف «همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء» را چون از حلق ادا می گردند،

«حروف حلقی» می نامند. (حرف حلقی شش بودای با وفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا).

▣ پرسش و تمرین

- ۱- حرف را تعریف و تعداد حروف اصلی را بیان فرمایید.
- ۲- مخارج حروف، چندتاست و در چند موضع از دستگاه تکلم قرار دارند؟
- ۳- معنای لغوی و اصطلاحی جوف را توضیح دهید.
- ۴- موضع جوف، محلّ خروج چه حروفی است؟
- ۵- به چه قسمتی از دستگاه تکلم «حلق» می‌گویند؟
- ۶- موضع حلق دارای چند مخرج بوده و از هر مخرج چه حروفی خارج می‌گردند؟
- ۷- سوره‌های «کافرون، همزه و لیل» را تلاوت و در تلفظ حروف درس، دقت کنید.

جهت مطالعه

«ادامه اشعار ابن الجزری در رابطه با مخارج حروف»

⑨- مَخَارِجُ الْحُرُوفِ سَبْعَةٌ عَشْرَ عَلَى الَّذِي يَخْتَارُهُ مَنِ اخْتَبَرَ

مخارج حروف، براساس آنچه که اهل خبره (از علمای تجوید) اختیار کرده‌اند، هفده مخرج است.

⑩- لِلْجَوْفِ: أَلِفٌ وَأُخْتَاهَا، وَهِيَ حُرُوفٌ مَدٍّ لِلْهَوَاءِ تَنْتَهِي

برای جوف، الف است و دو خواهرش (واو و یاء) و آن؛ حروف مدّی است که به هواء منتهی می‌گردد.

⑪- ثُمَّ لِأَقْصَى الْحَلْقِ هَمْزُ هَاءٍ ثُمَّ لَوْسَطِهِ فَعَيْنُ حَاءٍ

پس برای دورترین (انتهای) حلق: همزه و هاء و برای وسط حلق: عین و حاء است.

⑫- أَدْنَاهُ: غَيْنٌ خَاوُّهَا،

نزدیک‌ترین (ابتدای) حلق: غین و خاء است؛

وجوب آشنایی با مخارج حروف

شهید اول رحمته الله^۱، یکی از واجبات تکبیرة الاحرام را «اِخْرَاجُ حُرُوفِهِ مِنْ مَخَارِجِهَا كَبَاقِ الْأَذْكَارِ»^۲ بیان کرده و در واجبات حمد و سوره، یک قید به آن اضافه کرده است که این «مخارج حروف» باید به صورت متواتر (توسط علمای ادبیات و تجوید) نقل شده باشد «اِخْرَاجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ الْمَنْقُولِ بِالتَّوَاتُرِ»^۳ و سپس تخلف از آن را باعث بطلان نماز می داند.

مُحَقِّق ثانی رحمته الله^۴ در شرح قواعد علامه حلی رحمته الله^۵ می فرماید: «وَكَذَا تَبْطُلُ الصَّلَاةُ لَوْ أَخْرَجَ حَرْفًا مِنْ غَيْرِ مَخْرَجِهِ الْمُخْتَصَّ بِهِ، الْمَعْلُومُ بِالتَّوَاتُرِ»^۶.
و صاحب حدائق رحمته الله^۷، این مسأله را «مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ فَقَهَاةُ شِيعَةٍ» بیان می کند.^۸
شهید ثانی رحمته الله^۹ در توضیح عبارت شهید اول رحمته الله «اِخْرَاجُ حُرُوفِهِ مِنْ مَخَارِجِهَا»

۱. «شهید اول»: شیخ بزرگوار و فقیه برتر، ابوعبدالله محمد بن مکی بن شمس الدین محمد دمشقی، عاملی، جزینی، معروف به شهید اول، پیشوای مذهب و شریعت، مقتدای پژوهشگران، بزرگ طایفه شیعه و یکی از بهترین آنها در روزگار خویش بود. او بعد از مُحَقِّق حَلّی رحمته الله سرآمد فقهای عصر خویش محسوب می شد. در سال ۷۳۴ متولد شد و در سال ۷۸۶ به شهادت رسید. (هدیه الاحباب، مترجم، ص ۳۴۷).

۲. المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفیة، ص ۲۴۰. (التاسع من واجبات تکبیرة الاحرام).

۳. همان، ص ۲۵۶. (الرابع عشر من واجبات القراءة).

۴. «محقق ثانی»: رواج دهنده دین و مذهب، استاد استادان بزرگ، پیشوای طایفه شیعه و علامه روزگار خویش، «عالم ربانی نورالدین علی بن عبد العالی عاملی که برخی او را شیخ علایی لقب داده اند و برخی او را محقق کرکی یا محقق ثانی خوانده اند» وفاتش در نجف اشرف، روز غدیر سنه ۹۴۰ است. (هدیه الاحباب، مترجم، ص ۴۶۸).

۵. «علامه حلی»: رئیس علماء الشیعه، ابن منصور آیت الله جمال الدین حسن بن یوسف بن المطهر الحلی رحمته الله، جلالت شأنش زیاده از آن است که ذکر شود، تصانیفش در علوم در نهایت تحقیق و تدقیق است، ولادتش در سنه ۶۴۸ و وفاتش در سنه ۷۲۶ در جوار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مدفون گشت. (هدیه الاحباب، مترجم، ص ۴۱۲).

۶. جامع المقاصد فی شرح القواعد، ص ۲۴۵.

۷. «صاحب حدائق»: شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم البحرانی، عالم، عابد، فاضل، مُحَدِّث، وَرَع کامل، مرجع الفقهاء الاعلام، فقیه اهل البيت علیهم السلام (متولد ۱۱۰۷ ق)، وفاتش سنه ۱۱۸۶ هجری و قبرش در رواق مطهر حضرت امام حسین علیه السلام نزدیک قبور شهدا است - کتاب حدائق یک دوره فقه استدلالی در ۲۴ جلد می باشد - (هدیه الاحباب، ص ۳۵۹).

۸. الحدائق الناضرة، فی احکام العترة الطاهرة / ۸/ ۱۱۴.

۹. «شهید ثانی»: فقیه بزرگوار زین الدین بن احمد جُزَیعی عاملی، معروف به شهید ثانی، امر او در عدالت، شکوه، دانش، کرامت، پارسایی، عبادت، تقوا، تحقیق، مهارت و داشتن فضائل و کمالات مشهورتر از آن است که ذکر شود... تألیفات او بسیار و معروف اند، در سال ۹۱۱ دنیا آمد و در سال ۹۶۶ به دست برخی از افراد اهل سنت به شهادت رسید. (هدیه الاحباب، ص ۳۵۱).

می‌فرماید: مخارجی که در جایگاه خود (کتاب‌های ادبیات و تجوید) بیان شده است و اگر از غیر آن جایگاه‌ها خارج کنند، نماز باطل است. و سپس ادامه می‌دهد: «از فرمایش شهید اول رحمته‌الله چنین فهمیده می‌شود که یادگیری مخارج حروف به صورت تئوری (که محل تولید هر حرفی در کدام قسمت از جایگاه دستگاه تکلم قرار دارد) بر عَوَامُ النَّاسِ، واجب نیست، بلکه یادگیری تلفظ صحیح حروف (به صورت عملی) از افرادی که عالم به مخارج حروف هستند کافی است و عموم مردم شرعاً موظفند قرائت خود را بر آنها چندین بار عرضه بدانند تا به تلفظ صحیح خود مطمئن شوند»^۱ ولی افرادی که می‌خواهند به عنوان معلم مخارج حروف به آموزش این حروف بپردازند، شرعاً بر آنها واجب است که مخارج حروف را از متخصصین این فن که به صورت متواتر و یکسان نقل شده باشد یاد بگیرند و سپس به آموزش آن بپردازند؛ به ویژه طلاب علوم دینی و ائمه جماعت که یکی از وظایف شرعی آنها «آموزش صحت قرائت نماز» است و باید استناد قرائت آنها به کتاب‌های تجویدی معتبری باشد که توسط علمای متخصص این فن (به صورت مستند) نوشته شده است، تا اضافه بر اطمینان از صحت قرائت خود، با خیال آسوده به آموزش آنها نیز بپردازند.

«علم مخارج حروف»، شاخه‌ای از «علم ادبیات عرب» است که به تناسب مبحث ادغام، مورد بررسی قرار گرفته است؛ از جمله سیبویه^۲ (متوفای ۱۸۰ ه.ق) در «الکتاب»، مبحث مستقلی را به «شناخت مخارج حروف» اختصاص داده است.

۱. المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفیة، ص ۲۴۰؛ شهید ثانی رحمته‌الله، نخست می‌فرماید: «یادگیری علم مخارج حروف، واجب عینی است»، زیرا بدون علم به مخارج حروف، دانسته نمی‌شود که حرف از مخارج آن، خارج شده است. سپس می‌فرماید: «مگر اینکه قرائت خود را چندین بار بر عالمان به مخارج حروف، عرضه کنند و آنها به صحت قرائتش خبر دهند و او نیز بداند که از آن مخارج تعدی نمی‌کند».

۲. ابوالحسن عمرو بن عثمان بن قنبر فارسی بیضاوی، مشهور به «سیبویه»، از علمای نحو، بلکه استاد مطلق قواعد عربیت است، نظریات ادبی و کتاب او در آفاق مشهور است کتاب او که «الکتاب» نام دارد، مورد توجه ادیبان و علمای تجوید است، در پایان همین کتاب، مباحث دقیقی در رابطه با مخارج و صفات حروف، آمده است. (هدیه الاحباب، ص ۳۲۳).

علمای قرائت، مباحث مربوط به «مخارج حروف» و صحت قرائت را از کتاب‌های ادبیات جدا کرده و با عنوان «علم تجوید» مطرح کرده‌اند، که قدیمی‌ترین و مشهورترین آنها، کتاب «الرعاية فی تجوید القراءة» نوشته مکّی بن ابی طالب^۱ است. طبق فرمایش فقهای بزرگوار، مخارج حروفی که همه علمای ادبیات و تجوید به صورت متواتر و یکسان بیان کرده‌اند، رعایت آنها شرعاً در نماز واجب است. علامه بحر العلوم^۲ در منظومه فقهی خود (الدرة البهیة فی رؤوس المسائل الاصولیة) می‌فرماید:

وَرَاعٍ فِي تَأْدِيَةِ الْحُرُوفِ مَا يُخْصُّهَا مِنْ مَخْرَجٍ لَهَا انْتَمَى
وَكُلَّمَا فِي الصَّرْفِ وَالتَّحْوِيجِ فَوَاجِبٌ وَيُسْتَحَبُّ الْمُسْتَحَبُّ^۳

و رعایت کن در ادای حروف، آنچه را که مختص آنها است از مخارجی که برای آنها بیان شده است و هر چه در صرف و نحو (رعایت آنها) واجب است، در قرائت (قرآن نیز رعایت آنها) واجب است و آنچه را مستحب است، مستحب می‌باشد.

پس «ملاک صحت قرائت»: «مطابقت با قواعد و ضوابطی است که علمای ادبیات و قرائت به صورت یکسان بیان کرده‌اند»، و تلفظ امروز عرب نمی‌تواند ملاک صحت قرائت باشد. زیرا عرب امروز، پیش از هزار و چهارصد سال از صدر اسلام فاصله گرفته‌اند و بر اثر اختلاط با اقوام غیر عرب اصالت عربی خود را از

۱. الرعاية فی تجوید القراءة، ص ۴۲؛ مکّی بن ابی طالب در مقدمه کتابش می‌گوید: «سی سال طول کشید تا تمامی مباحث مخارج، صفات و القاب حروف را در این کتاب جمع‌آوری کنم و قبل از من کسی این کار را انجام نداده بود». ابومحمد، مکّی بن ابی طالب، مُحدّث، قاری، نحوی و مفسر قرآن کریم قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری است، در سال ۳۵۵ در قیروان به دنیا آمد و در سال ۴۳۷ در قرطبه بدرورد حیات گفت.

۲. «علامه بحر العلوم»: عالم ربانی، آیت الله محمد مهدی بن المرتضی بن محمد الطباطبائی البروجردی الغروی، مشهور به بحر العلوم و ولادت شریفش در کربلای مُعلّی، سنه ۱۱۵۵ قمری و وفاتش در نجف اشرف، سنه ۱۲۱۲، قبر شریفش در مسجد طوسی، نزدیک قبر شیخ طوسی علیه السلام است. صاحب جواهر در حق او می‌فرماید: صاحب الکرامات الباهرة و المعجزات القاهرة، تشرف او به ملاقات امام عصر علیه السلام مکرر نقل شده و به تواتر رسیده است. (هدیه الاحباب، ص ۲۲۱).

۳. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۹۸.

دست داده‌اند، همان نکته‌ای که در صدر اسلام حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آن داشت، تا برای حفظ زبان عرب که زبان قرآن است. «علم نحو» را پایه گذاری کند^۱ تا با حفظ اصول آن، تغییری در اعراب کلمات قرآن پیش نیاید. سپس شاگردان آن حضرت، برای حفظ تلفظ صحیح حروف، «علم مخارج حروف» را پایه گذاری کردند که بعد به «علم تجوید»، تغییر نام پیدا کرد.

«تجوید»: «مجموعه قواعد و ضوابطی است برای صحیح خواندن حروف و کلمات قرآن کریم». این قواعد و ضوابط، شرح و تفسیر و برداشت علمای قرائت و تجوید از «بیان الحروف» است که امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در تفسیر آیه **﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾**^۲ فرموده اند: **«الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَبَيَانُ الْحُرُوفِ»**^۳ و معادل «بیان الحروف» را برخی «آداء الحروف»^۴ و برخی چون ابن الجزری «تجوید الحروف و معرفة الوقوف»^۵ آورده است.

۱. تأسیس الشيعة لعلوم الإسلام، ص ۵۱ (نوشتۀ علامه، آیت الله سید حسن صدر).
«علامه سید حسن صدر»: فرزند علامه سید هادی صدر، در سنۀ ۱۲۷۲ هـ، در کاظمین چشم به جهان گشود، پس از فراگیری ادبیات و فقه و اصول در سن پانزده سالگی به نجف اشرف هجرت کرد و در حوزه علمیه نجف، حکمت، کلام، فقه و سایر علوم اسلامی را فرا گرفت، سپس برای بهره بردن از محضر مرجع بزرگ شیعه، آیت الله میرزای شیرازی، با عده بسیاری از شاگردان خود به سامرا هجرت کرد و بعد از فوت میرزای شیرازی به کاظمین بازگشت و در سن هشتاد و دو سالگی (۱۳۵۴ هـ) چشم از جهان فرو بست.
وی دارای تألیفات فراوان (از آثار وی ۸۲ کتاب به یادگار مانده است)، و از اساتید کم نظیر در فقه، تفسیر، حدیث، رجال و درایه بود و در ادبیات عرب تبخّر داشت و در فلسفه، کلام، هیئت، حساب، تاریخ، جغرافیا، اخلاق و نسب شناسی نیز سرآمد عصر خود بود. (گلشن ابرار، ج ۳، ص ۶۰۸-۶۰۰).

۲. مزمل: ۴ (و قرآن را شمرده و با دقت بخوان).

۳. الوافی، ج ۸، ص ۶۹۹؛ تفسیر صافی، المقدمة الحادی عشر، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۳۹۴.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۶۷، ص ۳۲۳؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۴۵.

۵. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۹.

آشنایی با مخارج حروف «۲»

۳- موضع لسان

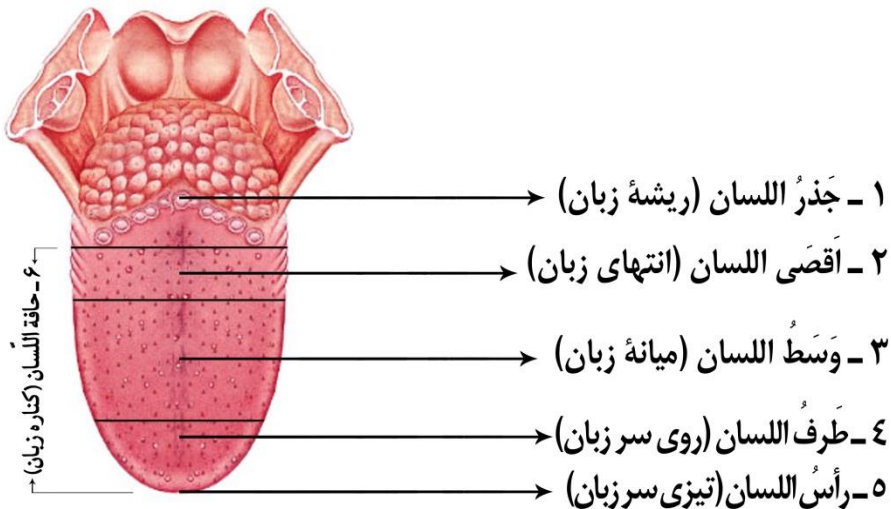
«لسان»، به معنای: «زبان» است.

این موضع از وسیع‌ترین مواضع دستگاه تکلم است و شامل:

«بخش‌های مختلف زبان و اجزای مختلف کام بالا است».

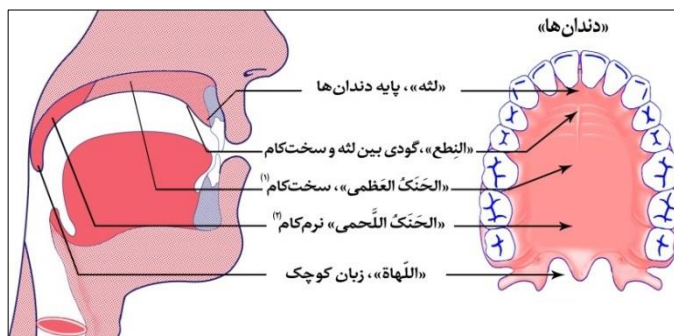
بخش‌های مختلف زبان

بخش‌های مختلف زبان (قسمت متحرک اندام گفتاری)، عبارتند از:



اجزای مختلف کام بالا

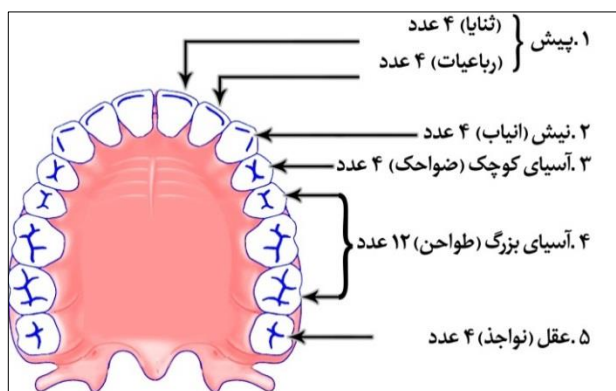
اجزای مختلف کام بالا (قسمت‌های ثابت اندام گفتاری)، عبارتند از:



دندان‌ها

«دندان‌ها»، در مجموع «سی و دو عدد» هستند.

هر فک آدمی، دارای شانزده دندان است و شامل دندان‌های «ثنايا، رباعیات و أنياب» هر کدام چهار عدد و دندان‌های «أضراس» که در مجموع بیست عدد می‌باشند و بر سه قسم است: «ضواحک»، چهار عدد، «طواحن» دوازده عدد، و «نواجذ»^۳ چهار عدد که در نمودار زیر مشخص شده است:



۱. «سخت کام» به آن قسمت از سقف دهان گفته می‌شود که دارای شکل گنبدی و جداری سخت است.

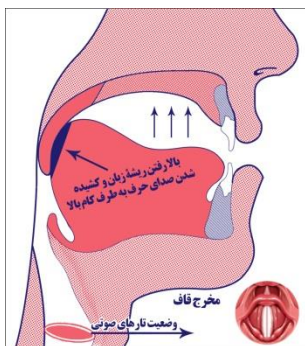
۲. «نرم کام» به قسمت عقب سقف دهان، چسبیده به زبان کوچک، گفته می‌شود.

۳. بعضی به خاطر کوچکی فک، چهار دندان عقل را ندارند، از این رو نزد آنها تعداد دندان‌ها، بیست و هشت عدد و بعضی دیگر، تنها دو تایی از آنها را دارند و تعداد دندان‌هایشان، سی عدد است.

«موضع لسان» دارای «ده مخرج» و شامل «هیجده حرف» به ترتیب زیر است:

۳-۱- مخرج «حرف قاف»:

«مخرج قاف»: «انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک است».

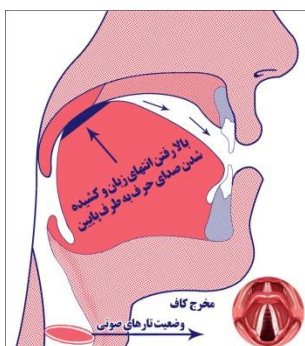


هنگام تلفظ «قاف»، انتها و ریشه زبان بالا رفته و به ابتدای زبان کوچک، متصل و پس از جدا شدن این دو قسمت، تارهای صوتی مرتعش شده و با «حالت انفجاری» صدای حرف به سوی کام بالا کشیده می شود و به صورت «درشت و پر حجم» تولید می گردد. نکته: هنگام تلفظ «قاف ساکن»، «باید ریشه زبان از

زبان کوچک جدا گردد» تا حرف «قاف»، شنیده شود؛ مانند: أَقْنِي، خَلَقْنَا.

۳-۲- مخرج «حرف کاف»:

«مخرج کاف»: «انتهای زبان و انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم کام مجاور است».

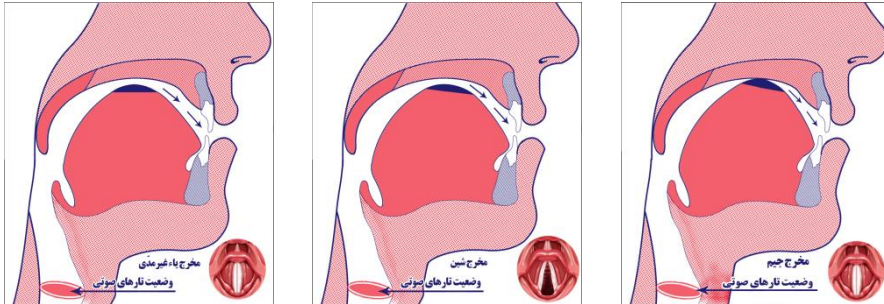


هنگام تلفظ «کاف»، انتهای زبان، کمی جلوتر از ریشه زبان، بالا رفته و به انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم کام مجاور آن، متصل و با جریان هوای بازدهم، بدون ارتعاش تارهای صوتی، با «حالت انفجاری»، صدای حرف به سوی کام پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» تولید می گردد؛ مانند: أَكَلًا، يَكْتُبُ.

نکته: دو حرف «قاف و کاف» را «حروف لَهَوی» می گویند، به دلیل نقشی که زبان کوچک «لهاء» در تولید این دو حرف دارد.

۳-۳- مخرج «سه حرف جیم، شین و یای غیر مدّی»

مخرج سه حرف: «جیم، شین و یای غیر مدّی»: «وسط زبان و قسمت مقابل آن از سقف دهان (سخت کام) است».



هنگام تلفظ سه حرف «ج، ش، ی»، انتها و ریشهٔ زبان پایین آمده و وسط زبان به کام بالا نزدیک و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده می‌شود و به صورت «نازک و کم حجم» تلفظ می‌گردند؛

با این تفاوت که:

هنگام تلفظ «جیم»، بخش جلویی، وسط زبان به سقف دهان (سخت کام) متصل و با جدا شدن از یکدیگر، تارهای صوتی مرتعش شده و با «حالت انفجاری» تولید می‌گردد؛ هنگام تلفظ «جیم ساکن»، «باید وسط زبان از سقف دهان، جدا گردد» تا حرف جیم شنیده شود؛ مانند: أَجْرُمُوا، بُرُوجٌ.

و هنگام تلفظ «شین»، وسط زبان در حالی که شیار دار شده به سقف دهان (سخت کام) نزدیک و بدون ارتعاش تارهای صوتی و با «حالت سایشی» تولید می‌گردد؛ مانند: یَشْرِي، بُشْرِي.

و هنگام تلفظ «یای غیر مدّی»، وسط زبان به سقف دهان (سخت کام) نزدیک و با ارتعاش تارهای صوتی و با «حالت سایشی» از این مکان تولید می‌گردد؛ و تفاوت آن با «یای مدّی» در مخرج و امتداد پذیر بودن صدای یای مدّی است؛ مانند: اَيَّدِيكُمْ، يَتِيمَيْنِ.

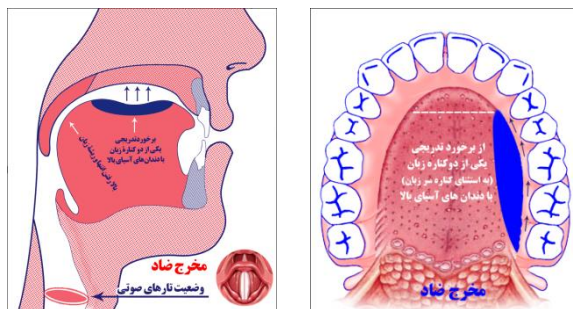
در هنگام تلفظ «یاء مدّی»، وسط زبان همانند حرف «یاء غیر مدّی» بالا می‌آید ولی فاصلهٔ آن با کام بالا بیشتر از حرف یاء است و همین باعث می‌گردد تا صدای

حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی جریان یابد، برخلاف حرف یاء که تنگی جایگاه آن، باعث تولید حرف یاء در این مکان می‌گردد.

نکته: فاصله و شکاف بین وسط زبان و قسمت مقابل آن از کام بالا را «شجر» می‌گویند، از این رو به این سه حرف «ج، ش، ی»، «حروف شجری» می‌گویند.

۳-۴- مخرج «حرف ضاد»:

«مخرج ضاد»: «یکی از دو کناره زبان با دندان‌های آسیای بالای همان طرف است».



هنگام تلفظ «ضاد»، انتها و ریشه زبان بالا رفته و یکی از دو کناره زبان (به استثنای سرزبان) با دندان‌های آسیای بالای همان طرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با «حالت سایشی» برخورد و جدا می‌شود و صدای حرف از میان آن به سوی کام بالا کشیده شده و به صورت «درشت و پرحجم» تولید می‌گردد؛ مانند: فَضْلًا، رِضْوَانًا.

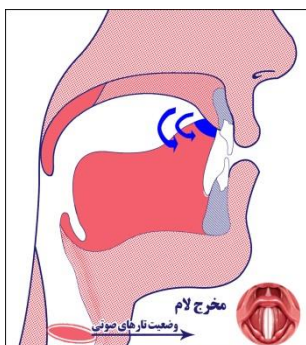
۱. علم مخارج حروف، مانند علم نحو، استقرائی و برگرفته از تلفظ عرب صدر اسلام (قبل از اختلاط با اقوام غیر عرب) است و همه اهل ادا تصریح کرده‌اند: «الضَّادُّ مِنْ بَيْنِ أَوَّلِ حَاقَةِ اللِّسَانِ وَمَا يَلِيهِ مِنَ الْأَضْرَائِ» و حرف ضاد را، «أَصْعَبُ الْحُرُوفِ»، یعنی: دشوارترین حرف و تلفظ آن را مشکل می‌دانند. و لذا کم هستند افرادی که آن را نیکو تلفظ کنند، و تلفظ آن به صورت «دال درشت صحیح نیست» و این گونه تلفظ از افرادی است که اصالتاً عرب نبوده و حرف ضاد در زبان‌شان وجود ندارد. مکی بن ابی طالب . متوفای ۴۳۷. «الرعاية فی تجوید القراءة»، ابو عمرو دانی . متوفای ۴۴۴. «التحذیر فی الاتقان والتجوید»؛ عبدالوهاب القُرطبی . متوفای ۴۶۱. «الموضح فی التجوید»؛ ابن الجزری . متوفای ۸۳۳. «النشر فی القراءات العشر»؛ و از معاصرین، محمود خلیل الحصری . متوفای ۱۴۰۱. استاد قاریان مصر، در کتاب «احکام قراءة القرآن الکریم» می‌نویسد: «فَهِيَ أَصْعَبُ الْحُرُوفِ خُرُوجاً وَأَشَدُّهَا عَلَى اللِّسَانِ» و محمد بن حسن استرآبادی . متوفای ۶۸۶ هـ. که از آدابای سرشناس عرب است، در «شرح شافیه ابن حاجب»، بعد از بیان تلفظ صحیح حرف ضاد، در مبحث «مخارج الحروف الفرعية»، تلفظ ضاد به صورت دال مُفَخَّم را تلفظ افرادی می‌داند که حرف ضاد، در لغت و زبان آنها وجود نداشته (مثل مصری‌ها که اصالتاً عرب نیستند) از این رو نمی‌توانند حرف ضاد را همانند عرب‌های اصیل تلفظ کنند.

چند نکته:

- ۱- حرف «ضاد» را «ضرسی» می‌گویند؛ به دلیل وابستگی به دندان‌های «اضراس» و «حافی»^۱ می‌گویند؛ به دلیل نقشی که کناره زبان در تلفظ این حرف دارد.
- ۲- تلفظ «ضاد»، به «صورت دال درشت»، تلفظ عرب صدر اسلام نیست و «باعث بطلان نماز» می‌گردد.^۲

۳-۵- مخرج «حرف لام»:

«مخرج لام»: «دو طرف سر زبان با لثه دندان‌های مقابل است».



هنگام تلفظ «لام»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و دو طرف سر زبان با لثه دندان‌های مقابل بالا (ثنايا، رباعیات، انياب و ضواحک) متصل و صدای حرف با «حالت نیمه سایشی» از دو کناره باقیمانده زبان همراه با ارتعاش تارهای صوتی به طرف پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» تولید می‌گردد، مانند: اَللّٰهُمَّ، لَا إِلَهَ.

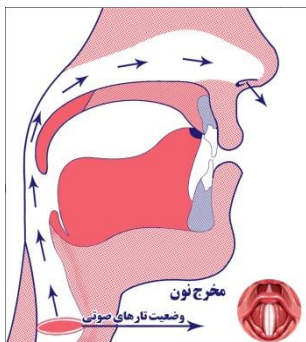
یادسپاری: لام جلاله ﴿اَللّٰهُ﴾ که اگر قبلش حرف مفتوح یا مضموم باشد، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پر حجم تلفظ می‌گردد؛ مانند: اَللّٰهُ اَكْبَرُ، يَدُ اللّٰهِ.

۱. «حافی»، (با تشدید فاء از ریشه حَفَفَ) و «حافی» (بدون تشدید از ریشه حَوْفَ) هر دو صحیح و به معنای «کناره هر چیز است».

۲. شهید اول (متوفای ۷۸۶) در «الفیه»، ص ۵۸، «تلفظ حرف از مخرج آن، که به صورت متواتر نقل شده واجب می‌داند و می‌گوید: اگر «ضاد» از مخرج «ظاء» و یا به صورت «لام درشت» تلفظ گردد، نماز باطل است». صاحب مفتاح الکرامه (متوفای ۱۲۲۶) در «قواعد التجوید»، ص ۵۱ و صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶) در «جواهر ۳۹۹/۹»، «ضاد» صحیح را «ضاد حجازی» می‌دانند که از: «بین کناره زبان و دندان‌های آسیا تلفظ می‌گردد» و تلفظ «ضاد مصری» که شبیه «دال درشت» است را صحیح نمی‌دانند. و باعث بطلان نماز می‌شود؛ و برای صحت گفتار خود، چند دلیل آورده‌اند از جمله همه گفته‌اند که «ضاد» اصعب الحروف و تلفظ آن سخت است در حالی که «دال درشت» سختی ندارد.

۳-۶- مخرج «حرف نون»:

«مخرج نون»: «سرزبان با لثه دندان‌های پیشین بالا است».



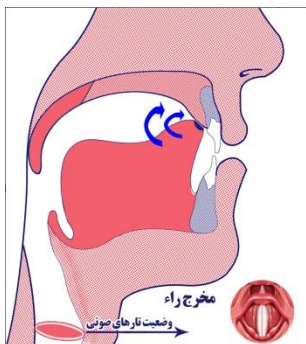
هنگام تلفظ «نون»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و سرزبان با لثه دندان‌های پیشین (ثنا یا و رباعیات) متصل و صدای حرف با «حالت نیمه سایشی» از مجرای بینی (خیشوم) خارج و با ارتعاش تارهای صوتی و به صورت «نازک و کم حجم» تولید می‌گردد؛ مانند: **إِنْ هُوَ، مَنْ عَآمَنَ.**

نکته: «حرف نون»، دارای «دو جزء» است؛ «جزء

لسانی» (محل تولید حرف)، و «جزء خیشومی» (محل خروج صدای حرف).

۳-۷- مخرج «حرف راء»:

«مخرج راء»: «سرزبان و لثه دندان‌های ثنایای بالا است».



هنگام تلفظ «راء»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و سرزبان با تکرار برخورد با لثه دندان‌های ثنایای بالا، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با «حالت نیمه سایشی»، صدای حرف از باریکه سرزبان خارج می‌گردد؛ مانند: **فِرْعَوْنُ، بَشِيرُهُمْ.**

یادسپاری: حرف «راء»، «گاهی درشت و پرحجم» و

«گاهی نازک و کم حجم» تلفظ می‌گردد که در مبحث احکام حروف، به آن می‌پردازیم.

نکته: سه حرف «لام، نون و راء» را «حروف ذَلَقی» یا «ذَوَلَقی» می‌گویند؛ «ذَلَقی» به معنای: «تیزی و کناره سرزبان» است که در مخرج این حروف دخالت دارد.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- بخش‌های مختلف زبان را نام ببرید.
- ۲- اجزای مختلف کام بالا را نام ببرید.
- ۳- دندان‌ها مجموعاً چند عدد هستند؟ به ترتیب نام ببرید.
- ۴- موضع لسان دارای چند مخرج است و شامل چه حروفی می‌باشد؟
- ۵- حروف شجرى، چه حروفی هستند و تفاوت آنها در چیست؟
- ۶- نحوه تلفظ حرف «ضاد» را توضیح دهید.
- ۷- حروف ذَلْقَى، چه حروفی هستند و تفاوت آنها در چیست؟
- ۸- سوره «ضحی و غاشیه» را تلاوت و در تلفظ حروف درس، دقت کنید.

جهت مطالعه

«ادامه اشعار ابن الجزری در رابطه با مخارج حروف»

⑫- ادناه: غَیْنٌ خَاوُهَا، وَالْقَافُ أَقْصَى اللِّسَانِ فَوْقَ، ثُمَّ الْكَافُ

نزدیک‌ترین (ابتدای) حلق: غین و خاء است؛ و (حرف) قاف، انتهای زبان (از نزدیک حلق) و مافوق آن از کام بالا است، سپس (حرف) کاف.

⑬- أَسْفَلُ وَالْوَسْطُ فَجِیمُ السَّیْنِ یَا وَالضَّادُ مِنْ حَافَتِهِ إِذْ وَلِیَا

پایین‌تر (از مخرج قاف است) و وسط زبان: (مخرج) جیم، شین و یاء است و (حرف) ضاد از کناره زبان، هنگامی که نزدیک شود.

⑭- لِأَضْرَاسٍ مِنْ أَيْسَرِ أَوْ یُمْنَاهَا وَاللَّامُ أَدْنَاهَا لِمُنْتَهَاهَا

(دندان‌های) اَضْرَاس را از طرف چپ یا راست و (حرف) لام، نزدیک‌ترین کناره زبان تا منتهای آن (که برابر است با دندان‌های ثنایا تا ضواحک از هر دو طرف) است.

⑮- وَالنُّونُ مِنْ طَرَفِهِ تَحْتُ اجْعَلُوا وَالرَّائِدَانِیْهِ لِظَهْرِ ادْخَلُ

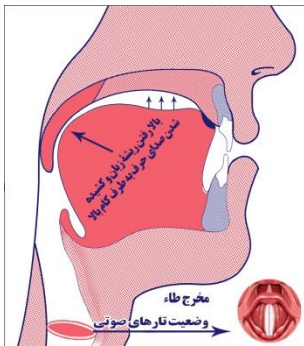
و (حرف) نون، از روی سرزبان، پایین‌تر از حرف لام است و (حرف) راء، نزدیک حرف نون، کمی داخل‌تر در روی سرزبان است.

آشنایی با مخارج حروف «۳»

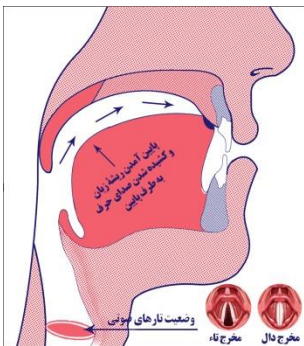
۳-۸- مخرج «سه حرف تاء، دال و طاء»

مخرج سه حرف «تاء، دال و طاء»: «بخش جلویی سطح زبان با لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا است».

هنگام تلفظ سه حرف «تاء، دال و طاء»، بخش جلویی سطح زبان بالا رفته و با لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل، و با جدا شدن از یکدیگر با «حالت انفجاری» تولید می‌گردند؛
با این تفاوت که:



هنگام تلفظ حرف «طاء»، انتها و ریشه زبان، بالا رفته و با ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت «درشت و پرحجم» تلفظ می‌گردد؛ مانند: **أَظْهَرُ، نَظِمَسْ**.



اما هنگام تلفظ «تاء و دال» انتها و ریشه زبان پایین آمده و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت «نازک و حجم تلفظ» می‌گردند؛ و تفاوت آن دو در ارتعاش تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف «دال» است، در حالی که هنگام تلفظ حرف «تاء»، تارهای صوتی مرتعش نمی‌گردند؛ مانند: **تَدْرِك، يُتْرَك**.

چند نکته:

- ۱- سه حرف «تاء، دال و طاء»، را به جهت نسبت داشتن با «نِطْع» (که همان برآمدگی کام بالا است)، «حروف نِطْعی» می‌گویند؛
- ۲- هنگام تلفظ «دال و طاء ساکن»، «باید سرزبان از لثه و ابتدای برآمدگی کام بالا، جدا شود» تا حرف «دال و طاء» شنیده شوند؛ مانند: اَسْبَاطُ، شَاهِدُ.

۹-۳- مخرج «سه حرف زاء، سین و صاد».

مخرج سه حرف «زاء، سین و صاد»، «بخش جلویی سطح زبان و سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا است».

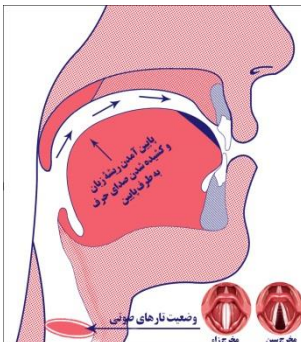
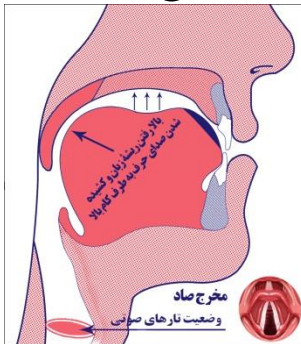
هنگام تلفظ «زاء، سین و صاد»، بخش جلویی سطح زبان به سطح صاف پشت لثه دندان‌های ثنایای بالا نزدیک شده و با خروج هوا از این شکاف و مجرای باریک تولید می‌گردند؛

با این تفاوت که:

هنگام تلفظ «صاد»، انتها و ریشه زبان بالا رفته و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت «درشت و پر حجم» تلفظ می‌گردد، مانند: اَصْدَقُ، اَصْنَامُ.

اما هنگام تلفظ «زاء و سین»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» تلفظ می‌گردند و تفاوت آن دو، در ارتعاش تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف «زاء» است در حالی که هنگام تلفظ حرف «سین» تارهای صوتی مرتعش نمی‌شود؛ مانند: زَادُ، سَادُ.

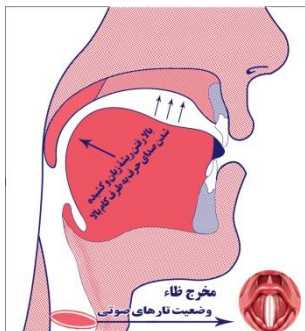
نکته: سه حرف «زاء، سین و صاد» را «حروف آسلی» می‌گویند؛ «آسله»، به معنای: «سطح باریک جلو سرزبان» است که محل تولید این سه حرف می‌باشد.



۱. هنگام تلفظ «زاء، سین و صاد» سرزبان به پشت دندان‌های ثنایای پایین می‌چسبد ولی صدای حرف از بخش جلویی سطح زبان خارج می‌شود، از این رو مخرج این سه حرف به حساب می‌آید.

۱۰-۳- مخرج «سه حرف ثاء، ذال و ظاء»

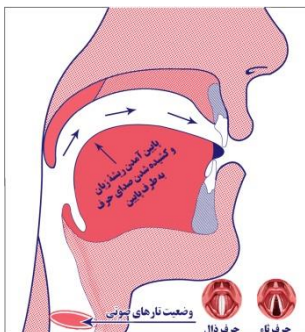
مخرج سه حرف «ثاء، ذال و ظاء»، «بین سرزبان و سردندان‌های ثنایای بالا است».



سه حرف «ثاء، ذال و ظاء»، از تماس سرزبان با سر دندان‌های ثنایای بالا و خروج هوا از میان آنها با «حالت سایشی» تولید می‌گردند؛

با این تفاوت که:

هنگام تلفظ «ظاء»، انتها و ریشه زبان بالا رفته و با ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت «درشت و پرحجم» تلفظ می‌گردد؛ مانند: **أَظْلَمَ، أَظْهَرَ.**



اما هنگام تلفظ «ذال و ثاء»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» تلفظ می‌گردند و تفاوت آن دو در ارتعاش تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف «ذال» است در حالی که هنگام تلفظ حرف «ثاء» تارهای صوتی مرتعش نمی‌گردند؛ مانند: **إِذْ قَالَ لَهُمْ، أَثْقَالَهُمْ.**

نکته: سه حرف «ثاء، ذال و ظاء» را «حروف لثوی» می‌گویند، به جهت نزدیک بودن مخرج آنها به لثه دندان‌های بالا (هرچند سرزبان، مستقیماً باله‌ها بر خورد نمی‌کند).

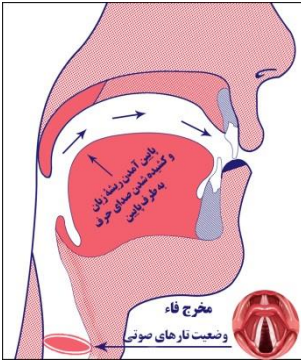
۴- موضع شفتان:

«شفتان» تشبیه «شَفَه» به معنای «دولب» است، این موضع دارای «دو مخرج» است و در مجموع «چهار حرف» از آنها خارج می‌گردد:

۱-۴- مخرج «حرف فاء»:

«مخرج فاء»، «لب زیرین و سردندان‌های ثنایای بالا است».

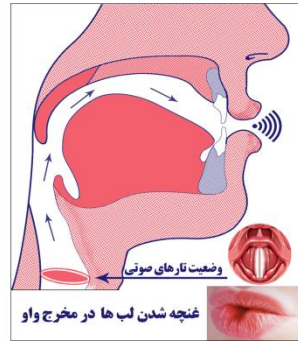
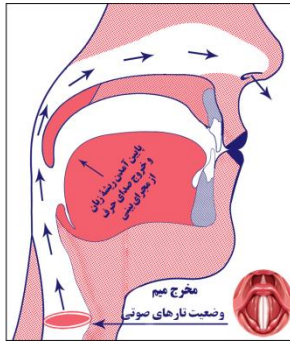
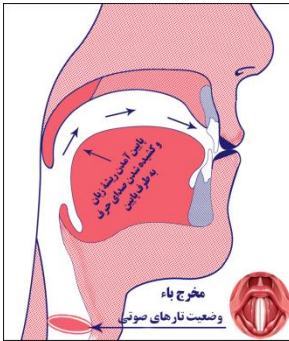
۱. «حروف لثوی»، یعنی: «حُرُوفٌ يَخْرُجُ مِنْ قُرْبِ اللَّثَةِ» و این نام گذاری اشیاء به «نام شیء نزدیک آن»، در زبان عرب متداول بوده است، از این رو گفته‌اند: «الْعَرَبُ تُسَمِّي الشَّيْءَ بِمَا جَاوَرَهُ».



حرف «فاء»، از تماس سردندان‌های ثنایای بالا به درون لب زیرین و خروج هوا از میان آنها با «حالت سایشی» و بدون ارتعاش تارهای صوتی تولید می‌گردد، هنگام تلفظ حرف «فاء»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» تلفظ می‌گردد؛ مانند: أَفْتُونِ، یَفْتَرِی.

۴-۲- مخرج «سه حرف باء، میم و واو غیرمدّی»:

دو حرف «باء و میم»، از «اتصال لب‌ها» و حرف «واو غیرمدّی»، از «جمع شدن لب‌ها» تولید می‌گردند.



هنگام تلفظ سه حرف «باء، میم و واو غیرمدّی»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی به صورت «نازک و کم حجم» تلفظ می‌گردند؛ با این تفاوت که: هنگام تلفظ حرف «باء»، قسمت درونی لب‌ها به هم متصل و با جدا شدن از یکدیگر با «حالت انفجاری» تولید می‌گردد؛ مانند: بَسَّ، تَبُّونَ. و هنگام تلفظ حرف «میم»، قسمت بیرونی لب‌ها به هم متصل و صدای حرف با «حالت نیمه سایشی» از «مجرای بینی» خارج می‌گردد؛ مانند: مَسَّ، تُمُّونَ. و هنگام تلفظ «واو غیرمدّی»، لب‌ها به صورت گرد (مانند شکوفه) درآمده و همزمان انتهای زبان به نرم کام، نزدیک شده و صدای حرف با «حالت سایشی» از

بین لب‌ها خارج می‌گردد و تفاوت آن با «واو مدّی»، در مخرج و امتداد پذیر بودن صدای واو مدّی است؛ مانند: وَجَدُوا، أَوْفُوا.

لازم به یادسپاری است که هنگام تلفظ «واو مدّی» نیز فاصله گری لب‌ها بیشتر از «واو غیرمدّی» است، (مانند شکوفه باز) و این امر باعث می‌گردد تا صدای حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی کشیده شده و به راحتی از میان لب‌ها خارج گردد، برخلاف حرف «واو غیرمدّی» که فاصله گری لب‌ها کمتری باشد (مانند شکوفه بسته) و همین امر باعث می‌گردد تا صدای حرف از این مکان تولید شود.

چند نکته:

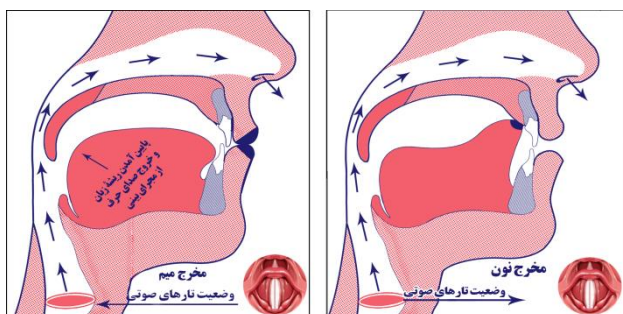
۱- هنگام تلفظ «باء ساکن»، «باید لب‌ها از یکدیگر جدا شوند» تا حرف «باء» شنیده شود؛ مانند: أَسْبَابٌ، قُلُوبٌ.

۲- «حرف میم» دارای «دو جزء» است: «جزء شَفَوِی» (محل تولید حرف) و «جزء خیشومی» (محل خروج صدای حرف).

۳- چهار حرف «فاء، باء، میم و واو غیرمدّی» به جهت نسبت داشتن به «شفه»، «حروف شَفَوِی یا شَفْهَی» نامیده شده‌اند.

۵- موضع خیشوم:

«فضای بینی» را «خیشوم» و صدایی که از آن خارج می‌گردد را «غَنّه» می‌گویند. این جایگاه فرعی بوده و محل خروج صدای «میم و نون» است.



هنگام تلفظ «میم و نون»، راه عبور هوای بازدم از دهان بسته و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از «مجرای خیشوم» و با «حالت نیمه سایشی» خارج می‌گردد.

عُتْه اصلی و فرعی

«عُتْه اصلی (ذاتی)»: جزء جدایی ناپذیر دو حرف نون و میم است که بدون آن، حرف نون و میم تحقق پیدا نمی کند (از این رو در مبحث مخارج آمده)؛
«عُتْه فرعی (عارضی)»: عُتْه زائدی است که در هنگام مشدّد بودن و یا ادغام و اخفای نون و میم ساکن، بر حرف عارض می گردد و جزء خیشومی محض است و زمان آن به اندازه دو حرکت می باشد (از این رو مبحث صفات آمده است).

پرسش و تمرین

- ۱- حروف نطعی چه حروفی هستند، علّت نامگذاری آنها را توضیح دهید؛
- ۲- تفاوت تلفظ سه حرف «زاء، سین و صاد» را توضیح دهید؛
- ۳- موضع شفتان دارای چند مخرج بوده و از هر مخرجی چه حروفی تلفظ می گردد؟
- ۴- موضع خیشوم را توضیح داده و بنویسید که محل خروج چه حروفی کنید؟
- ۵- سوره «مطففین» را تلاوت و در تلفظ حروف درس، دقّت فرمایید.

جهت مطالعه

«ادامه اشعار ابن الجزری در رابطه با مخارج حروف»

﴿١٦﴾ - وَالظَّاءُ وَالذَّالُ وَتَا: مِنْهُ وَمِنْ عَلِيَا الثَّنَايَا. وَالصَّفِيرُ: مُسْتَكِنٌ

و مخرج (سه حرف) طاء و دال و تاء، از روی سرزبان و از (پایه های دندان های) ثنایای بالا است و حروف صفیر (زاء، سین و صاد).

﴿١٧﴾ - مِنْهُ وَمِنْ فَوْقِ الثَّنَايَا السُّفْلَى وَالظَّاءُ وَالذَّالُ وَتَا: لِلْعُلْيَا

از روی سرزبان و از قسمت بالایی ثنایای پایین است و (مخرج سه حرف) طاء و ذال و تاء: بین سرزبان و سردندان های ثنایای بالا است.

﴿١٨﴾ - مِنْ طَرَفَيْهِمَا وَمِنْ بَطْنِ الشَّفَةِ فَالْفَا مَعَ أَطْرَافِ الثَّنَايَا الْمُشْرِفَةِ

و از دو طرف سردندان های ثنایا (نیز گفته شده است) و از داخل لب (زیرین) حرف فاء است همراه با سردندان های ثنایا.

﴿١٩﴾ - لِلشَّفَتَيْنِ: الْوَاوُ بَاءٌ مِيمٌ وَعُتْهُ مَخْرَجُهَا الْخِشُومُ

و برای لب هاست (مخرج سه حرف) واو، باء و میم و مخرج عُتْه، خیشوم است

ملاک در صدق قرائت قرآن و اذکار نماز

همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید شیعه از صدر اسلام تا کنون «ملاک در صدق قرائت قرآن و اذکار نماز» را «تلفظی بیان کرده‌اند که در حالت عادی (که مانعی از شنیدن نباشد) به گوش قرائت کننده برسد و به صورت آشکار و مفهوم شنیده شود» در غیر این صورت قرائت قرآن و نماز، صدق نمی‌کند و باعث بطلان نماز می‌گردد. شیخ طوسی رحمته الله می‌فرماید: «وَيَنْبَغِي أَنْ يُبَيِّنَ الْقِرَاءَةَ وَبَيِّنَ لَهَا، وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ فِي نَفْسِهِ بَلْ يَنْبَغِي أَنْ يَسْمَعَ نَفْسُهُ ذَلِكَ وَيُحَرِّكَ بِهِ لِسَانَهُ»^۱. و سزاوار است که قرائت را بر زبان آورد و به صورت شمرده بخواند و جایز نیست اینکه در نفس خود بخواند بلکه سزاوار است که خود بشنود و زبانش را به حرکت درآورد.

صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۵ تکبیرة الاحرام و مسئله ۲۷ احکام القراءه، «ملاک در صدق تلفظ قرائت» را «إسماع نفس» بیان کرده است، و همه مراجع بزرگوار تقلید که برای کتاب، حاشیه زده و فتوای خود را مشخص کرده‌اند، این مسئله را پذیرفته‌اند. «يُعْتَبَرُ فِي صِدْقِ التَّلْفِظِ بِهَا (تَكْبِيرَةُ الْإِحْرَامِ)، بَلْ وَبِغَيْرِهَا مِنَ الْأَذْكَارِ وَالْأَدْعِيَةِ وَالْقُرْآنِ، أَنْ يَكُونَ مَحِثٌ يَسْمَعُ نَفْسُهُ تَحْقِيقًا أَوْ تَقْدِيرًا، فَلَوْ تَكَلَّمَ بِدُونِ ذَلِكَ، لَمْ يَصِحَّ»^۲.

براین اساس، حداقل صدای آهسته در نماز که صدق نماز خواندن کند، تلفظی است که خواننده نماز به گوش خود برساند^۳ و تمامی حروف اذکار نماز باید به صورت آشکار و مفهوم شنیده شود، و اگر حرفی به صورت ناقص و نامفهوم تلفظ

۱. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۰۶. «شیخ طوسی»: ابوجعفر طوسی، محمد بن حسن بن علی، شیخ طایفه شیعه، برافراشته پرچم شریعت راستین، پیشوای شیعیان بعد از امامان معصوم علیهم السلام و مرجع امین مسلمانان در همه امور مربوط به مذهب و دین است، در سال ۴۶۰ هـ در نجف اشرف وفات یافت. هدیه الاحباب / ص ۲۱.

۲. «تَحْقِيقًا» یعنی در صورتی که خودش مشکل شنوایی نداشته باشد.

۳. «تَقْدِيرًا» یعنی در صورتی که مانعی از شنیده شدن نباشد، مانند سرو صدای بلندی که اطرافش وجود دارد. ترجمه متن: «معتبر است در صدق تلفظ «تکبیرة الاحرام» بلکه به غیر از تکبیر الاحرام از ذکرها و دعاها و قرآنی که (در نماز) خوانده می‌شود، باید به شیوه ای باشد که به گوش خود بشنوند، (تحقیقاً یا تقدیراً) و اگر تکلم (تلفظ) کمتر از آن باشد، (نماز) صحیح نمی‌باشد.

۳. صحیح زراره از امام صادق علیه السلام: «لَا يُكْتَبُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَالْأَدْعَاءِ إِلَّا مَا أَسْمَعَ نَفْسُهُ» وسائل، ج ۴، ص ۷۷۳.

گردد به طوری که شنیده نشود که چه حرفی است، باعث بطلان نماز می‌گردد؛ از این رو بر نماز گزاران لازم است، برای اطمینان از صحّت قرائت نماز خود، در تلفظ بعضی از حروف (به ویژه هنگام وقف که باید به صورت ساکن خوانده شوند) دقت لازم را به خرج دهند تا آن حرف تلفظ شده و به صورت مفهوم و آشکار شنیده گردد.

از این رو در تلفظ دو حرف «میم و نون ساکن و مشدّد» باید دقت گردد تا به درستی تلفظ و شنیده شوند؛ همانگونه که در متن درس گفته شد.

«**هنگام تلفظ دو حرف میم و نون**»، راه عبور هوای بازدم از دهان بسته و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از «مجرای خیشوم» خارج می‌گردد، به این حالت در تجوید «**غُنة**» و به دو حرف «**میم و نون**»، «**حروف غُتوی**» می‌گویند. «**غُنة**» بر دو قسم است: «**ذاتی و عارضی**».

«**غُنة ذاتی و اصلی: صفت ذاتی و جزء جدا ناپذیر دو حرف میم و نون است**»، و بدون آن، میم و نون تحقق پیدا نمی‌کند؛ از این رو در تلفظ میم و نون ساکن به ویژه در هنگام وقف باید دقت گردد که حتماً غُنة ذاتی میم و نون شنیده شود؛^۱ مانند:

الْمُسْتَقِيمُ، الرَّحِيمُ، الْعَالَمِينَ، نَسْتَعِينُ، وَلَا الضَّالِّينَ

«**غُنة عارضی و فرعی**» که در هنگام مشدّد بودن میم و نون (و همچنین هنگام اخفای این دو حرف) عارض می‌گردد و به اندازه دو حرکت، صدای میم و نون در بینی نگه داشته می‌شود که این غُنة اضافی، «مستحب» بوده و باعث فصیح و زیباخوانی کلمه می‌گردد؛ مانند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ

۱. ابن الجزری می‌گوید: «وَلِيَحْتَرَزَ مِنْ اخْفَائِهَا (نون) حالة الوقف على نحو: ﴿الْعَالَمِينَ، يُؤْمِنُونَ، الظَّالِمُونَ﴾ فليُعِنَ ببيانها، فكثيراً ما يُتركون ذلك فلا يسمعونها حالة الوقف» النشر، ج ۱، ص ۲۲۳. پس باید پرهیز گردد از مخفی کردن نون در حالت وقف، مانند: ﴿عَالَمِينَ، يُؤْمِنُونَ، ظَالِمُونَ﴾ پس باید شود به بیان (و آشکار ساختن) آن، زیرا بسیارند کسانی که آن را می‌سازند و نمی‌شنوند آن را در حالت وقف.

و این مسئله اختصاص به حرف «نون» ندارد، حرف «میم» هم، همین ویژگی‌ها (ی حرف نون) را دارد.

آشنایی با صفات حروف «۱»

برای تلفظ حروف، آشنایی با مخارج حروف به تنهایی کافی نیست، زیرا بعضی از حروف دارای مخرج مشترک هستند؛ مانند حروف اَسَلی (ز، س، ص)؛ حروف نَطعی (ت، د، ط) و... از این رو عامل دیگری لازم است تا این حروف را از یکدیگر باز شناساند و این همان کیفیت و حالت‌های مختلفی است که «صفات حروف» نامیده می‌شوند.

معنای صفت

«صفت»، در لغت به معنای: «چگونگی و حالت شیء» است؛ مانند: درشتی و نازکی، نرمی و سختی.

و در اصطلاح قرائت: «چگونگی و حالت‌هایی هستند که در هنگام تولید و خروج حرف از مخرجش در دستگاه تکلم پدید می‌آید».

«صفات حروف بر دو دسته است»:

۱- «صفات ذاتی و مُمَرَّزَه»: «حالت‌هایی هستند که در ذات و طبیعت حرف موجود و جزء جدایی ناپذیر آن حرف است» و باعث می‌گردند تا حروف از یکدیگر تمیز داده شوند؛ و اگر آن حالت‌ها آورده نشوند، اساس و بنیان حرف مخدوش و از بین خواهد رفت؛ برای نمونه: اگر صفت «جَهر» (ارتعاش تارهای صوتی) را از حرف «زاء» بگیریم، تبدیل به حرف «سین» خواهد شد؛ مانند: زَالَتْ، سَالَتْ.

۲- «صفات عارضی و مُحَسِّنَه»: «حالت‌هایی هستند که بر اثر ترکیب حروف با حرکات و یا همنشینی با حروف دیگر، عارض می‌گردد» و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می‌شوند؛ و اگر آن صفت آورده نشود، خللی به اصل و بنیان حرف وارد نمی‌سازد، تنها از فصاحت و زیبایی آن، کاسته می‌گردد؛ برای نمونه: اگر صفت «تَغْلِیظ» (درشت و پرحجم ادا شدن) لام جلاله **«اللَّهِ»** (در صورتی که قبلش مفتوح یا مضموم باشد) را نیاوریم، خللی به اصل و بنیان حرف **«لام»** **«اللَّهِ»** وارد نمی‌شود.

اقسام صفات ذاتی و مُمَیَّزَه

«صفات ذاتی و مُمَیَّزَه، بر دو قسم است»:

۱- «صفات ذاتی متضاد (فراگیر)»

۲- «صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی)».

«صفات ذاتی متضاد (فراگیر)»

«صفات ذاتی متضاد (فراگیر)»: «حالت‌هایی هستند که در ضِدِّیت با یکدیگر بوده و (به طور فراگیر) در همه حروف عربی وجود دارند»؛ و در مجموع «هشت صفت»^۱ (چهار زوج متضاد) هستند و هر حرفی الزاماً دارای چهار صفت از مجموع این هشت صفت می‌باشند، و عبارتند از:

۱- جَهر	ضد آن	۲- هَمس
۳- شِدَّة	ضد آن	۴- رِخْوَة
۵- اِسْتِعْلَاء	ضد آن	۶- اِسْتِفَال
۷- اِطْبَاق	ضد آن	۸- اِنْفِتَاح

و اینک به توضیح و بررسی آنها می‌پردازیم:

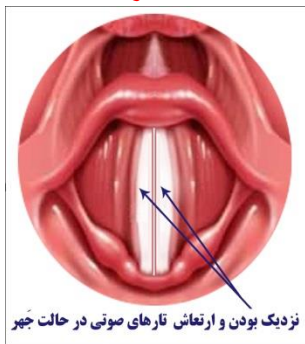
۱. بعضی از علمای تجوید، دو صفت: «إصمات و إذلاق» را نیز اضافه کرده‌اند و در مجموع «ده صفت» (پنج زوج متضاد) ذکر کرده‌اند در حالی که هیچ کاربردی در تجوید ندارند؛ توضیح بیشتر در پایان درس آمده است.

۱- جَهر

«جَهر»، در لغت به معنای: «آشکار بودن و صدای بلند» است.

و در اصطلاح قرائت: «صدای آشکار و بلندی است که در اثر نزدیک شدن و ارتعاش تارهای صوتی (و عدم جریان آزاد نفس)، هنگام تلفظ حرف به وجود می‌آید».^۱

نکته: «حروف دارای صفت جَهر» را «مَجْهُور» می‌گویند و «هیجده حرف» هستند



که در عبارت «عَظْمَ وَزْنُ قَارِيٍّ غَضِّ ذِي طَلَبٍ جِدِّ»^۲ جمع گردیده است.

در هنگام «تلفظ حروف مَجْهُور»، تارهای صوتی به هم نزدیک شده و هوای خروجی، موجب ارتعاش تارهای صوتی می‌شود، در نتیجه «صدای حرف به صورت آشکار و بلند» تولید می‌گردد.

۲- هَمَس

«هَمَس» ضد جَهر، در لغت به معنای: «مخفی بودن و صدای آهسته» است.

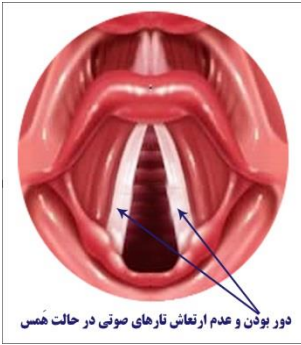
و در اصطلاح قرائت: «صدای مخفی و آهسته‌ای است که بر اثر دور شدن و عدم ارتعاش تارهای صوتی (و جریان آزاد نفس)، هنگام تلفظ حرف پدید می‌آید».^۳

نکته: «حروف دارای صفت هَمَس» را «مَهْمُوسه» می‌گویند و «ده حرف» هستند که

۱. «صفت جَهر»، باعث «انقباض و عدم جریان آزاد نَفَس در هنگام تلفظ حرف می‌گردد»، از این رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشته‌اند، در تعریف جَهر گفته‌اند: «انقباض جَرِي النَّفَسِ عِنْدَ النُّطْقِ بِالْحُرُوفِ». (البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ و احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۴).

۲. بزرگ است جایگاه و منزلت قاری با طراوت و شاداب، جستجوگر و کوشا؛ لازم به یاد سپاری است که الف مدّتی در «قارئ»، جزء حروف اصلی به حساب نمی‌آید.

۳. «صفت هَمَس»، باعث «جریان آزاد نَفَس در هنگام تلفظ حرف می‌گردد»، از این رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشته‌اند، در تعریف هَمَس گفته‌اند: «جَرِيانُ النَّفَسِ عِنْدَ النُّطْقِ بِالْحُرُوفِ». (البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ و احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۳).



در عبارت «فَحَثُّهُ شَخْصٌ سَكْتٌ»^۱ جمع گردیده است. در هنگام «تلفظ حروف مهموسه»، تارهای صوتی از همدیگر دورند و هوای خروجی، تارهای صوتی را مرتعش نمی‌سازد، در نتیجه «صدای حرف به صورت مخفی و آهسته» است.

۳ - شِدَّة

«شِدَّة»، در لغت به معنای: «سختی و قوت» است. و در اصطلاح قرائت: «جس جریان صوت در مخرج، هنگام تلفظ حرف است» که در نتیجه اتصال کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

چند نکته:

- ۱ - «حروف دارای صفت شِدَّت» را «شدیده» می‌گویند و «هشت حرف» هستند که در عبارت «أَجَدْتُ طَبَقَكَ»^۲ و یا «أَجِدُ قَطٍ بَكْتٌ»^۳ جمع گردیده است.
- ۲ - هنگام تلفظ «حروف شدیده»، بر اثر اتصال اندام‌های صوتی، راه خروج صدا بسته و با جدا شدن اندام‌های صوتی از یکدیگر، صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌گردد، از این رو به این حروف، «حروف انفجاری» نیز می‌گویند.

۴ - رِخَاوَةٌ (رِخَاوَة)

«رِخَاوَةٌ» یا «رِخَاوَة» ضد شِدَّة، در لغت به معنای: «سستی و نرمی» است. و در اصطلاح قرائت: «جریان صوت در مخرج، هنگام تلفظ حرف است» که در نتیجه عدم اتصال اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

۱. پس شخصی او را تشویق کرد، ساکت شد.

۲. به دست آوردم مقام و منزلت تو را.

۳. در می‌یابم (زنی به نام) قط را که گریه کرد.

چند نکته:

- ۱ - «حروف دارای صفت رِخَوْت» را «حروف رِخَاوَة» یا «رِخَوَة» می‌گویند و «پانزده حرف» هستند. و عبارتند از: «ت، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی».
- ۲ - هنگام تلفظ «حروف رِخَاوَة»، بر اثر عدم اتصال اندام‌های صوتی، صدای حرف در مخرج، جریان دارد و با حالت سایشی تولید می‌گردد، از این رو به این حروف، «حروف سایشی» نیز می‌گویند.

تَوْسُط (بَيْنَ الشَّدَّةِ وَالرِّخَاوَةِ)

- «تَوْسُط»، در لغت به معنای: «اعتدال و میانه بودن» است.
- و در اصطلاح قرائت: «جریان جزئی صوت در مخرج، هنگام تلفظ حرف است» که در نتیجه عدم اتصال و عدم جریان کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

چند نکته:

- ۱ - «حروف دارای صفت تَوْسُط» را «حروف بَيْنِيَّة» یا «بَيْنَ الشَّدَّةِ وَالرِّخَاوَةِ» می‌گویند، و «پنج حرف» دارای این صفت هستند که در عبارت «لَمْ نَرَعْ» یا «لِنَعْمُرْ^۱» جمع گردیده است.
- ۲ - «تَوْسُط»: «حالتی است بین شِدَّت و رِخَوْت»، هنگام تلفظ حروف بَيْنِيَّة، بر اثر عدم اتصال کامل اندام‌های صوتی، صدای حرف نه کاملاً حبس و نه به راحتی جریان دارد، بلکه «حالت بینابینی» دارد، از این رو به این حروف «حروف بینابینی» نیز می‌گویند.

۳ - مقایسه زمان تلفظ حروف

زمان تلفظ حروف متحرک، یکسان و مساوی است؛ مانند:

رَدَف - فَبَصْرُكَ - سُبُل - يَعِدُكُمْ - نُرِيكَ

اما زمان تلفظ حروف ساکن، با توجه به صفت شِدَّت، رخوت و تَوْسُط، متفاوت است؛ زمان تلفظ حروف رخاوه (به خاطر جریان صوت در مخرج) بیشتر از حروف

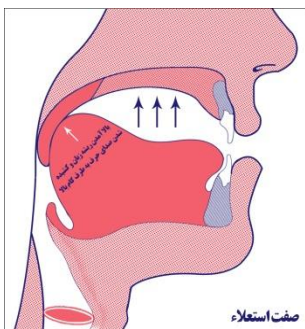
۱. لَمْ نَرَعْ = نچرانیدیم، نگهداری نکردیم؛ لِنَعْمُرْ = باید آباد کنیم.

بینیه است؛ و زمان تلفظ حروف بینیه (به خاطر جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از حروف شدید است؛^۱ مانند:

أُخْرِجْتُمْ - اسْتَكْبَرْتَ - إِذْ أَعْجَبْتُكُمْ - أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

۵- اِسْتِعْلَاء

«اِسْتِعْلَاء» در لغت به معنای: «میل به بلندی و بالا آمدن» است.



و در اصطلاح قرائت: «بالا آمدن انتها و ریشه زبان به طرف کام بالا در هنگام تلفظ حرف است».

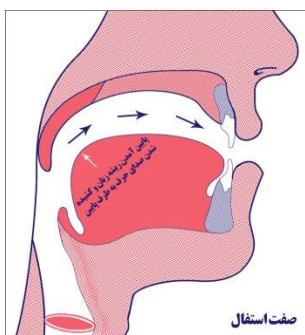
«صفت استعلاء»، باعث می گردد تا صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و (حجم دستگاه تکلم افزایش یابد و) حرف، «درشت و پر حجم» تلفظ گردد، به این حالت در تجوید «تفخیم» می گویند.

نکته: «حروف دارای صفت استعلاء» را «مُسْتَعْلِیه»

می گویند و «هفت حرف» هستند که در عبارت «خَصَّ صَغَطٍ قِطْ»^۲ جمع گردیده است.

۶- اِسْتِفَال

«اِسْتِفَال»، در لغت به معنای: «میل به پستی و پایین آمدن» است.



و در اصطلاح قرائت: «پایین آمدن انتها و ریشه زبان به طرف کام پایین در هنگام تلفظ حرف است».

«صفت استفال»، باعث می گردد تا صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و (حجم دستگاه تکلم کاهش یابد و) حرف، «نازک و کم حجم» تلفظ گردد، به این حالت در تجوید «ترقیق» می گویند.

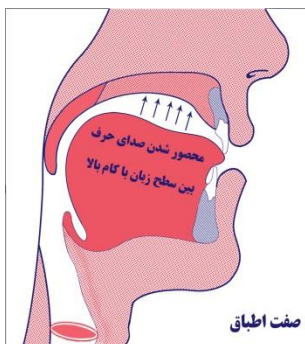
۱. البته با توجه به نوع قرائت (تحقیق، تدویر و حذر) متفاوت می باشد.

۲. در فصل گرما، به خانه کوچک و تنگ قانع باش.

نکته: «حروف دارای صفت اِسْتِفَال» را «مُسْتَفِلَه» می‌گویند و «بسیست و یک حرف» باقیمانده هستند که در عبارت «ثَبَّتَ عِزْمَنُ يُجَوِّدُ حَرْفَهُ إِذْ سَلَ شَكَ»^۱ جمع گردیده است.

۷- اِطْبَاق

«اِطْبَاق»، در لغت به معنای: «منطبق شدن و روی هم قرار گرفتن دو سطح» است.



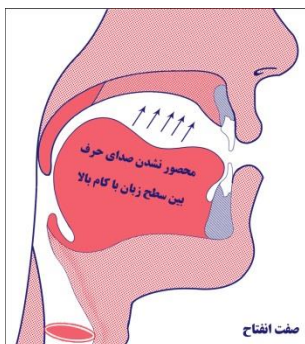
و در اصطلاح قرائت: «روی هم قرار گرفتن سطح زبان با سقف دهان^۲ در هنگام تلفظ حرف است».

«صفت اِطْبَاق»، باعث می‌گردد تا صدای حرف، بین سطح زبان و کام بالا محصور شده و درشتی آن بیشتر از سایر حروف مستعلیه باشد.

نکته: «حروف دارای صفت اِطْبَاق» را «مُطَبِّقَه» می‌گویند و «چهار حرف ص، ض، ط، و ظ» هستند.

۸- اِنْفِتَاح

«اِنْفِتَاح»، ضد اِطْبَاق، در لغت به معنای: «اِفْتِرَاق و جدا بودن» است.



و در اصطلاح قرائت: «جدا بودن سطح زبان از سقف دهان در هنگام تلفظ حرف است».

«صفت اِنْفِتَاح»، باعث می‌گردد تا صدای سایر حروف مستعلیه (خ، غ، ق) بین سطح زبان و کام بالا محصور نشده و درشتی آنها کمتر از حروف مطبقة (ص، ض، ط، ظ) باشد.

۱. نگهدار عِزَّت و بزرگواری کسی که حرفش را نیکو داد می‌کند، هنگامی که از بی‌دندانی شکایت کند.
 ۲. در تلفظ حرف «جیم» بخشی از سطح زبان با سطح دهان منطبق می‌شود با این حال جزء حروف مطبقة نمی‌باشد چرا که ریشهٔ زبان همزمان بالا نمی‌آید، از این رو بهتر است که در تعریف اِطْبَاق گفته شود: «بالا آمدن ریشه و وسط زبان به سوی کام بالا و منطبق شدن وسط زبان با کام بالا».

نکته: «حروف دارای صفت اِنْفِتَاح» را «مُنْفَتِحَه» می‌گویند و «بیست و چهار حرف» باقیمانده هستند؛ (به جز حروف مطبقة)

□ پرسش و تمرین

- ۱- صفات حروف را تعریف و فایده صفات را توضیح دهید.
- ۲- صفات ذاتی متضاد، چگونه صفاتی است و در مجموعه چند صفت هستند؟
- ۳- صفات جهرو همس را توضیح داده و حروف مهموسه را بنویسید.
- ۴- صفات شدّت و رخوت را تعریف و حروف شدید را بنویسید.
- ۵- صفت استعلاء را تعریف و حروف مستعلیه را بنویسید.
- ۶- سوره‌های «شمس و لیل» را تلاوت و در رعایت صفات درس، دقت کنید.

جهت مطالعه

در بعضی از کتاب‌های تجوید، دو صفت «اصمات و اذلاق» را نیز جزء «صفات ذاتی متضاد» آورده‌اند

«اصمات»، در لغت به معنای: «ساکت بودن» است.
و در اصطلاح قرائت: «سخت و سنگین ادا شدن حرف است».
«اذلاق»، در لغت به معنای: «تیز بودن، روان بودن» است.
و در اصطلاح قرائت: «آسان و روان ادا شدن حرف است». و حروف آن. شش حرف است که در عبارت «فَرَمَنْ لُبٍّ» (از عقل فرار کرد) جمع گردیده است.
نکته: «حروف دارای صفت اصمات» را «مُصِمَّتَه» و «حروف دارای صفت اذلاق» را «مُذَلِّقَه» می‌گویند.

این دو صفت نقشی در تلفظ صحیح حروف ندارد و تنها کاربرد آن، تشخیص عربی بودن کلمات است؛ از این رو در بعضی از کتب تجوید نیامده است.
می‌گویند در زبان عرب کلمه‌ای یافت نمی‌شود که از سه حرف بیشتر و همه حروف آن، «مُصِمَّتَه» باشند، مانند: عَسَجَدَ (به معنای طلا) و زَهْرَقَه (به معنای خنده زیاد)، چرا که تلفظ چنین کلماتی برای دستگاه تکلم سخت و سنگین است و حتماً باید یکی از حروف آن، «مُذَلِّقَه» باشند تا از سنگینی ناشی از تعدد حروف مُصِمَّتَه کاسته گردد و کلمه آسان و روان تلفظ شود.

حکم شرعی رعایت صفات ذاتی و ممیزه

شهید ثانی رحمته الله در رابطه با آیه **﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾**^۱ می‌فرماید: اگر آمد در این آیه را حمل بر وجوب کنیم، مراد از «**بَيَانُ الْحُرُوفِ**»، در فرمایش حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه که فرمود: «**الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَبَيَانُ الْحُرُوفِ**»^۲، تلفظ حروف از مخارجشان است به طوری که از یکدیگر تمییز داده شوند و در دیگری داخل نگردند (یعنی با حرف دیگر مشتبه نشود)^۳ و...

صاحب حدائق رحمته الله می‌فرماید: بین اصحاب (فقه‌های شیعه) خلافی نیست در اینکه از «واجبات قرائت، تلفظ حروف از مخارجی است که برای آنها قرار داده شده...» پس هر چه از اصول لغت عرب است که حرف بدون آن تحقق نمی‌یابد واجب است و آنچه که چنین نیست... واجب نمی‌باشد بلکه از «مُحَسِّنَاتِ قِرَاءَتِ» شمرده می‌شود.^۴

صاحب جواهر رحمته الله می‌فرماید: رعایت صفات حروفی که از فرمایش حضرت علی علیه السلام در تفسیر ترتیل به «**بَيَانُ الْحُرُوفِ**» در یکی از دوروایت استفاده کرده‌اند، آنچه که دخالت (مستقیم) در طبیعت حروف دارد، شکی در واجب بودنش نیست، اما زائد بر آن، مستحب بودن آن (اگر تسامح نکنیم) نیز جای اشکال است، چه رسد به واجب بودن آن.^۵

از مجموع فرمایشات فقه‌های بزرگوار ما، می‌توان چنین نتیجه گرفت: «**تلفظ حروف از مخارج آنها که به صورت متواتر نقل شده باشد، با رعایت صفات ذاتی و ممیزه که در طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف هم‌مخرج و یا قریب‌المخرج می‌شوند بر همه واجب است، اما رعایت صفات عارضی و مُحَسِّنَة که باعث فصیح و روان خوانی کلمات و آیات می‌گردد، نیکو و مستحب است.**»

۱. مزمل: ۴.

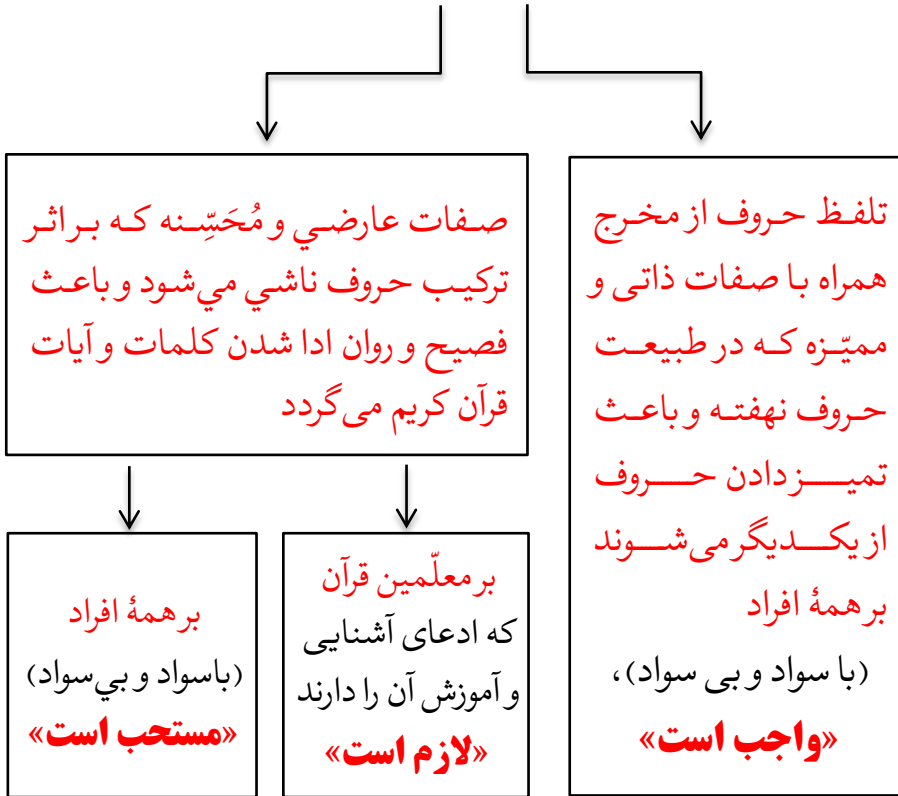
۲. کاشانی، فیض، تفسیر صافی، المقدمة الحادی عشر؛ الوافی، ج ۸، ص ۶۹۹.

۳. علامه مجلسی، بحار، ج ۸۵، ص ۸؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۷۳.

۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۱۴.

۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۳۹۸.

حکم شرعی رعایت قواعد تجوید



نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ۹، ۳۹۸
وطباطبایی، محمد کاظم، عروة الوثقی فی احکام القراءة، مسأله ۳۷ و ۵۳.

آشنایی با صفات حروف «۲»

«صفات ذاتی غیرمتضاد (اختصاصی)»

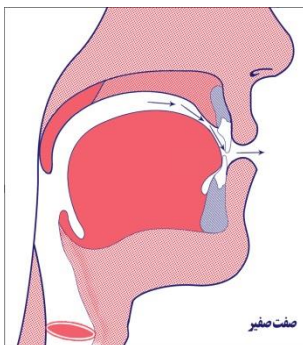
«صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی)»: «حالت‌هایی هستند که ضدیتی با یکدیگر ندارند (و اختصاص به بعضی از حروف دارند) و حروفی یافت می‌شوند که هیچ‌یک از این اوصاف را نداشته باشند».

از میان صفات غیرمتضاد، به توضیح صفاتی می‌پردازیم که مشهورتر و دارای کاربرد بیشتری هستند.

۱- صغیر

«صغیر»، در لغت به معنای: «صدایی است سوت مانند، و یا صدای شبیه صدای پرندگان».

و در اصطلاح قرائت: «صدای سوت ماندی است که هنگام تلفظ سه حرف «زاء، سین و صاد» شنیده می‌شود».



هنگام تلفظ سه حرف «زاء، سین و صاد»، مجرای هوا در مخرج آنها کاملاً تنگ شده و با سایش و فشار هوا در مخرج این حروف، صدای سوت ماندی شنیده می‌شود که به آن «صغیر» می‌گویند.

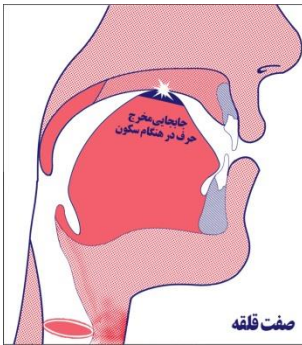
نکته: «حروف دارای صفت صغیر» را «مَصْفُورَه»

می‌گویند.

۲- قلقله

«قلقله»، در لغت به معنای: «اضطراب و جا به جا شدن» است. و در اصطلاح قرائت: «جابه‌جایی مخرج حرف و آشکار شدن صدای حرف است در هنگام سکون».

نکته: «حروف دارای صفت قلقله» پنج حرف هستند که در عبارت «فُطْب جَد» جمع گردیده است و به آنها «حروف مُقَلِّل» می‌گویند. علّت پدیده «قلقله»، اجتماع دو صفت قوی «جَهْر و شدّت» است.



صفت «جَهْر باعث عدم جریان آزاد نَفَس» و صفت «شدّت باعث عدم جریان صوت» می‌گردد، در این صورت صدای حرف، کاملاً متوقف و زیر فشار شدید در مخرج، حبس می‌گردد، و تنها راه شنیدن شدن صدای حرف، «جابه‌جایی مخرج» است، به‌طوری که صدای آن آشکار و شنیده گردد».

در بعضی از کتاب‌های تجوید آمده است: حرف مُقَلِّل، حرکت ضعیفی (یک سوم حرکت) به خود می‌گیرد و سپس درباره نوع حرکت، اختلاف نموده‌اند؛ و این اشتباه به خاطر عدم تمیز دادن نحوه تلفظ حرف ساکن مُقَلِّل با حرف متحرک است و به گفته ابن الجزری: «عده‌ای خیال کرده‌اند که قلقله، حرکت است در حالی که چنین نیست». (ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۳).

برای بهتر روشن شدن کیفیت تلفظ «حرف مقلقل»، مقایسه بین کیفیت «تلفظ حرف ساکن و متحرک» لازم است:

۱- حرف ساکن غیر مُقَلِّل: از برخورد دو عضو دستگاه تکلم تولید می‌گردد، بدون همراهی حرکات سه گانه؛ مانند: اَسْ - اَفْ.

۲- حرف متحرک: از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم تولید می‌گردد، همراه با حرکات سه گانه؛ مانند: سَسْ - سِسْ - سُسْ - فَفْ - فِفْ - فُفْ.

۳- **حرف ساکن مُقَلَّل**: از برخورد و جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم تولید می‌گردد، بدون همراهی حرکات سه گانه؛ مانند: **أَقْ، أَجْ**.

از این مقایسه، نتیجه می‌گیریم که تنها وجه اشتراک حرف ساکن مُقَلَّل با متحرک، در جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم در هنگام تلفظ است با این تفاوت که برخلاف حرف متحرک، هیچ حرکتی همراه آن نمی‌باشد.

«قَلَقْلُهُ بِرَدِّ قِسْمٍ اسْت»:

۱- **«قَلَقْلُهُ كُبْرَى»:** «**قَلَقْلُهُ حَرْفٌ مُقَلَّلٌ فِي حَالَتِ وَقْفٍ اسْت**»؛ در این صورت باید دقت نمود تا صدای حرف، کاملاً آشکار شود؛ مانند:

بِالْحَقِّ - خَلَقٌ - مُحِيطٌ - وَلَا تُشْطِطُ - وَتَبُّ
فَأَنْصَبَ - فِي الْحَجِّ - بُرْجٌ - أَشَدُّ - وَلَمْ يُؤْلَدْ

۲- **«قَلَقْلُهُ صُغْرَى»:** «**قَلَقْلُهُ حَرْفٌ مُقَلَّلٌ فِي حَالَتِ وَصْلٍ اسْت**»؛ در این صورت فرقی نمی‌کند در وسط یا در آخر کلمه باشد؛ مانند:

أَقْوَمُ - فَلْيُنْفِقْ مِمَّا - أَطْرَافَهَا - وَلَا تُشْطِطُ وَاهْدِنَا - أَجْرًا
فَاخْرُجْ مِنْهَا - إِبْرَاهِيمَ - فَأَنْصَبْ وَإِلَى - يُدْخِلُ - لَقَدْ كَانَ

نکته: قَلَقْلُهُ ای که در آخر کلمه و هنگام وقف پدید می‌آید، آشکارتر از موردی است که در وسط کلمه باشد، و اگر دارای تشدید باشد و در هنگام وقف ساکن شود، قَلَقْلُهُ آن از حالت قبل نیز آشکارتر است و باید در قَلَقْلُهُ غیر مشدد دقت نمود که به صورت مشدد تلفظ نگردد.

۳- **لین**

«**لین**»، در لغت به معنای: «**نَرَمی و روانی**» است.

و در اصطلاح قرائت: «**نرم و آسان تلفظ شدن حرف است از مخرجش**».

نکته: «**حروف دارای صفت لین**» را «**لَینَه**» می‌گویند و دو حرف واو و یای ساکن ما

قبل مفتوح (ـَوْ، ـَی) دارای این صفت هستند و ویژگی آنها، روان و کشش پذیر بودن است؛ مانند:

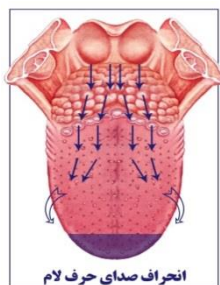
غَدَوْتَ- دَیْن- تَرَوْنَهُمْ- اَیْدِیْهِمْ- اَوْجَفْتُمْ- یَوْمَیْنِ

«حروف مدّی» نیز نرم و روان، همراه با مدّ و کشش حرکات تلفظ می گردند، از این رو به آنها «حروف مدّولین» می گویند؛ مانند:

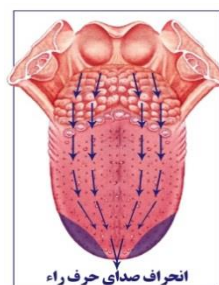
نُوحِیْهَا- فَلَا تَلْمُزْهُنِی- تُدِیْرُوْنَهَا- ءَاتُونِی

۴- انحراف

«انحراف»، در لغت به معنای: «متمایل شدن به سوی دیگر» است. و در اصطلاح قرائت: «متمایل شدن صدای حرف است به سوی مخرج حرف دیگر». هنگام تلفظ حرف «لام»، راه خروج صدا از راه مستقیم بسته می شود، و صدای لام به طرف مخرج حرف «ضاد» منحرف شده و از آنجا خارج می گردد؛ و همچنین هنگام تلفظ حرف «راء» صدای حرف به «باریکه سرزبان» هدایت شده و باعث



قطع و وصل سریع سرزبان گردیده و از آنجا خارج می گردد؛ از این رو گفته اند: دو حرف «لام و راء»، دارای «صفت انحراف» هستند و به این دو حرف، «مُنْحَرِفَه» می گویند.



۵- تکریر

«تکریر» در لغت به معنای: «تکرار کردن» است. و در اصطلاح قرائت: «لرزش سرزبان است برای تلفظ حرف راء». «حرف راء»، از لرزش (تکرار رفت و برگشت سریع) سرزبان در برخورد با لثه دندان های بالا تولید می گردد؛ «تکریر»، صفت ذاتی و جدا ناپذیر حرف «راء» است

و اگر آورده نشود، حرف راء شنیده نمی‌شود؛ اما از تکرار اضافی آن، به ویژه در هنگام ساکن و مشدد بودن باید جلوگیری گردد؛ مانند:

أُرْسِلَ - فَاهْجُرْ - فَجَرْنَا الْأَرْضَ - الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - بُرَزَتْ

۶- تَفْشِي

«تَفْشِي»، در لغت به معنای: «انتشار و پخش شدن» است.

و در اصطلاح قرائت: «انتشار و پخش شدن هوا در سطح زبان، هنگام تلفظ حرف شین است».

هنگام تلفظ «شین»، وسط زبان در حالی که شیار دار شده به سقف دهان نزدیک شده و هوا از داخل، روی سطح زبان، پخش و جریان پیدا می‌کند. لازم به یادسپاری است که در هنگام تلفظ سه حرف «ض، ف، ث» نیز صدا در منجرشان پخش می‌گردد اما جریان هوا محدود به منخرج آنها است اما هنگام تلفظ حرف شین، جریان هوا زیاده‌تر و در همه فضای دهان، پخش می‌گردد؛ از این رو، «صفت تفشی»، مخصوص «حرف شین» است.

۷- اِسْطَالَه

«اِسْطَالَه»، در لغت به معنای: «امتداد و کشیده شدن» است.

و در اصطلاح قرائت: «کشیده شدن صدای حرف است از ابتدای کناره زبان تا منخرج حرف لام».



«صفت اِسْطَالَه»: بر اثر برخورد تدریجی کناره زبان با دندان‌های آسیا و جریان صوت از میان آنها به وجود می‌آید و باعث می‌گردد تا زمان تلفظ حرف «ضاد» بیشتر از سایر حروف باشد.

«اِسْطَالَه»: مخصوص حرف «ضاد» است و به آن «حرف مُسْطَالَه» می‌گویند.

چند نکته:

۱- «استطاله حرف ضاد»، باعث جریان بیشتر صدای آن حرف در مخرج می‌گردد و این امر، اضافه بر طولانی شدن زمان تلفظ حرف، باعث نرم‌تر ادا شدن حرف ضاد نسبت به ظاء می‌گردد.

۲- «تفاوت استطاله با مدّ»، در کوتاه بودن زمان کشش صوت در استطاله و محدود بودن مکان آن به مخرج ضاد است در حالی که زمان کشش صوت در حروف مدّی، بیشتر و محدود نبودن مکان آن به قسمت معینی از دستگاه تکلم است، صدای حروف مدّی در تمامی فضای حلق و دهان امتداد پیدا می‌کند.

۸- غُثّه

«غُثّه»، در لغت به معنای: «صدایی است که از مجرای بینی خارج می‌گردد». و در اصطلاح قرائت: «صدای همراه میم و نون است که هنگام تلفظ آنها از مجرای بینی خارج می‌گردد».

«غُثّه»: «صفت ذاتی و جزء جداناپذیر میم و نون است»، و بدون آن، میم و نون تحقق پیدا نمی‌کند، از این رو در تلفظ میم و نون ساکن به ویژه در هنگام وقف باید دقت گردد که حتماً غُثّه ذاتی میم و نون شنیده شود؛ مانند:

الْمُسْتَقِمُّ - الرَّحِيمُ - الْعَالَمِينَ - نَسْتَعِينُ - وَلَا الضَّالِّينَ

زمان غُثّه با توجه به حالات میم و نون، مختلف است

«کمترین زمان غُثّه»: در «میم و نون ساکن و متحرک» است که «غُثّه اصلی» بوده و بدون آن، حرف میم و نون تحقق پیدا نمی‌کند.

«بیشترین زمان غُثّه»: «هنگام مشدد بودن و یا ادغام و اخفای میم و نون ساکن» است که «غُثّه زائد و فرعی» بوده و به اندازه دو حرکت در مجرای بینی جریان پیدا می‌کند.

۹- خفاء

«خفاء»، در لغت به معنای: «استتار و پنهان بودن» است.

و در اصطلاح قرائت: «پنهان و مخفی بودن صدای حرف است هنگام تلفظ».

«حروف دارای صفت خفاء» را «حروف خَفِیّه» می‌گویند؛ چهار حرف (سه حرف مدّی و حرف هاء) دارای این صفت هستند.

«خفای حروف مدّی» به خاطر گستردگی مخرجشان در فضای حلق و دهان (جوف) است، از این رو اگر بعد از آنها حرف ساکن و یا همزه قرار گیرد، باید با مدّ و کشش بیشتر، آنها را تقویت کرد.

«خفای حرف هاء» به خاطر اجتماع صفات ضعیف در آن است، و در حالت سکون، در معرض حذف قرار می‌گیرد، از این رو لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، حرف «های ساکن» را تقویت نمود تا از حالت خفای کامل بیرون بیاید و شنیده شود.

به دلیل صفت خفای «حروف مدّی» و حرف «هاء» است که در روایات، سفارش شده که آنها را فصیح، آشکار و روشن ادا کنید:

قال الباقریّ: «إِذَا أَذَنْتَ فَأَفْصَحْ بِالْأَلِفِ وَالْهَاءِ»^۱

وقتی اذان می‌گویی، «الف» و «هاء» را فصیح (آشکار و روشن) ادا کن.

۱۰- بُحّه

«بُحّه»، به معنای: «گرفتگی صدا» و صفت مخصوص حرف «حاء» است که بر اثر فشردگی و سایش هوا در مخرج آن، ایجاد می‌گردد؛ و در صورت عدم رعایت این صفت، حرف «حاء»، شبیه حرف «هاء» خواهد شد و از فشار بیش از حد در «مخرج حاء» باید پرهیز گردد، چرا که فشار بیش از حد باعث تبدیل شدن آن به حرف «خاء» خواهد شد.

۱. الکافی، کتاب الصلاة، باب بدء الأذان والإقامة وفضلهما وثوابهما، حدیث ۷، ج ۳، ص ۳۰۳.

۱۱- نَبْرَه

«نَبْرَه»، در لغت به معنای: «هر چیز بلند و برآمده، بالا بردن صدا بعد از پایین بودن آن» است.

و در اصطلاح قرائت: «صدای بلند و رسایی است که از تلفظ همزه شنیده می‌شود». «هنگام تلفظ همزه»، تارهای صوتی به یکدیگر متصل و باعث عدم جریان نَفَس و صدا می‌گردد و با باز شدن ناگهانی تارهای صوتی، صدای بلند و رسایی شنیده می‌شود که به آن، «نَبْرَه»^۱ می‌گویند.

«صدای همزه»، تنها با حالت «نَبْرَه»^۲، محقق می‌شود از این رو به این حالت، «تحقیق همزه» می‌گویند.

از زیاده‌روی در آوردن «نَبْرَه» باید پرهیز کرد، چرا که در این صورت صدای ناخوشایندی شبیه به تهوُّع و سرفه شنیده می‌شود.

«تحقیق همزه»، برای دستگاه تکلم، «سنگین» است و به همین جهت، همزه را «أَثْقَلُ الحروف» نامیده‌اند.

در قرائت مشهور (حفص از عاصم)، همزه باید به تحقیق خوانده شود ولی علمای قرائت، برای «تخفیف همزه»، احکامی ذکر کرده‌اند از قبیل: «تسهیل، تبدیل، حذف، نقل و حذف»^۳.

صفات قوی و ضعیف

علمای قرائت، «صفات» را به «دو دسته»، تقسیم نموده‌اند، «صفات قوی» و «صفات ضعیف»؛ شناخت صفات قوی و ضعیف در ادغام حروف مؤثر است که در مبحث ادغام بیان خواهد شد.

۱. برای همزه، صفت «جَرس» و «هَتَف» نیز قائل شده‌اند.

«جَرس و هَتَف» هر دو به معنای: «صدای شدید و قوی» است؛ و صدای «همزه» با پَرش ناگهانی از منطقه سینه با صدای شدید و قوی، خارج می‌گردد، از این رو به آن، حرف جَرسی و مهتوف (دارای صفت هتف) می‌گویند. (احکام قراءة القرآن الکریم، ص ۱۰۹)

۲. به حرف همزه، به دلیل دارا بودن صفت نَبْرَه، «مَبْرُورَه» می‌گویند.

۳. توضیحات بیشتر در رابطه با تحقیق و تخفیف همزه، در صفحه ۲۳۳-۲۳۲ آمده است.

«صفات قوی»، عبارتند از: «جهر، شدّت، استعلاء، اطباق، قلقله، صغیر، انحراف، تکریر، تَفْشِی، استطاله، غُثّه، نَبْره و بُحّه».

«صفات ضعیف»، عبارتند از «همس، رخوت، استفال، انفتاح، لین و خفاء».

نکته: صفات اصمات، اذلاق و توسط، دخالتی در قوت و ضعف حروف ندارند.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- «صغیر» را تعریف و حروفی را که دارای «صفت صغیر» هستند را بنویسید.
- ۲- حروف «ث، ش، ض»، دارای کدام یک از «صفات غیرمتضاد» هستند؟
- ۳- «لین» را تعریف و «حروف لینه» را با ذکر مثال بنویسید.
- ۴- «غُثّه» را تعریف و حروفی که دارای «صفت غُثّه» هستند را مشخص نمایید.
- ۵- قلقله را تعریف و حروف مقلقل را با ذکر مثال بنویسید.
- ۶- سورة «مَزْمَل» را تلاوت کرده و کلماتی را که در آن حروف «مُقَلَّل، لین و غُثّه» هستند، مشخص فرمایید.

جهت مطالعه

«اشعار مقدمه جزویه در رابطه با صفات ذاتی»

ابن الجزری بدون تقسیم بندی «صفات ذاتی» به «صفات متضاد و غیرمتضاد» به معرفی آنها پرداخته است.

ابن الجزری تنها به معرفی هفده صفت ذاتی پرداخته در حالی که صفات شناخته شده دیگری نیز وجود دارند که اهمّیت آنها کمتر از صفات ذکر شده نیست (که در درس آمده است). شاید می خواسته تعداد صفات به اندازه تعداد مخارج حروف (که هفده مخرج است) باشد.

﴿۳۰﴾ - **صِفَاتُهَا: جَهْرٌ وَ رِخْوٌ مُسْتَفِلٌ مُنْفَتِحٌ مُصَمَّتَةٌ وَ الضَّدُّ قُلٌّ**

صفات حروف (عبارتند از): جهر و رخوت و استفال؛ و انفتاح و اصمات و ضد آنها را (به ترتیب) بگو:

﴿۲۱﴾ - مَهْمُوسُهَا: «فَحْتُهُ شَخْصٌ سَكَّتْ» شَدِيدُهَا لَفْظُ «أَجِدَ قَطٍ بَكَّتْ»

حروف مهموسه (دارای صفت همس، عبارتند از): «فَحْتُهُ شَخْصٌ سَكَّتْ»؛
حروف شديده (دارای صفت شدت، عبارتند از): «أَجِدَ قَطٍ بَكَّتْ».

﴿۲۲﴾ - وَبَيْنَ رِخْوٍ وَالشَّدِيدِ «لِنَ عُمَرَ» وَ سَبْعُ عَلَوٍ: «خُصَّ ضَغْطُ قِظٍ» حَصَرَ

و بین رخوت و شدت (حروف بینیه) عبارتند از: «لِنَ عُمَرَ»؛ و هفت حرف استعلا
(حروف مستعلیه در عبارت): «خُصَّ ضَغْطُ قِظٍ» فراهم شده است.

﴿۲۳﴾ - «وَصَادُ ضَادٍّ طَاءٌ ظَاءٌ» مُطَبَّقَهُ وَ «فَرَمِنْ لُبٍّ» أَلْحُرُوفُ الْمُذْلَقَهُ

و «صاد، ضاد، طاء و ظاء»، (از حروف) مُطَبَّقَهُ؛ و «فَرَمِنْ لُبٍّ» (از حروف) مُذْلَقَهُ
هستند.

﴿۲۴﴾ - صَفِيرُهَا: «صَادٌ وَزَائٍ سِينٌ» قَلْقَلَةٌ: «قُطِبَ جَدٌّ»، وَاللَّيْنُ:

حروف دارای صفیر: «صاد و زاء و سین» است؛ حروف دارای قلقله: «قطب جد» و
(صفت) لین:

﴿۲۵﴾ - «وَاوٌ وَيَاءٌ سَكَنًا وَانْفَاتِحًا» قَبْلَهُمَا، وَالْإِنْحِرَافُ: صَحَّاحَا

(برای) واو و یایی است که ساکن و مفتوح باشد، قبل از آنها؛ و (صفت) انحراف،
صحیح است.

﴿۲۶﴾ - فِي «الْلامِ وَالرَّاءِ»، وَبِتَكْرِيرٍ جُعِلَ وَلِلتَّفَشِّي: «السَّيْنُ»، «ضَادًّا»: اسْتَطِلَ

در «لام و راء» و (صفت) تکریر: قرار داده شده برای «راء»؛ و برای (صفت) تفشی:
«شین» است و (برای) ضاد: (صفت) استطاله است.

۱. ﴿۲۷﴾ - وَبَيْنَ مُقْلَقٍ أِنْ سَكَنًا وَإِنْ يَكُنْ فِي الْوَقْفِ كَانَ أَبِينَا

و آشکارکن (حروف) مقلقل را اگر ساکن باشد (در قلقله صغری)؛ و اگر در حالت وقف باشد، آشکارتر
خواهد بود (در قلقله کبری)؛ منظومه مقدمه.

«تمایز حروف (۱)»

تا به حال با مخارج و صفات حروف به صورت نظری آشنا شدید. همان گونه که می دانید، بسیاری از حروف عربی به همان شکل فارسی تلفظ می گردند و نیازی به آموزش و تمرین ندارند، تنها ده حرف «**ثاء، حاء، ذال، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، واو**» در زبان عربی، تلفظ آنها به گونه ای دیگر است که جهت یادگیری بهتر، آنها را با حروف مشابه مقایسه کرده و به تمرین روی کلمات قرآن می پردازیم.

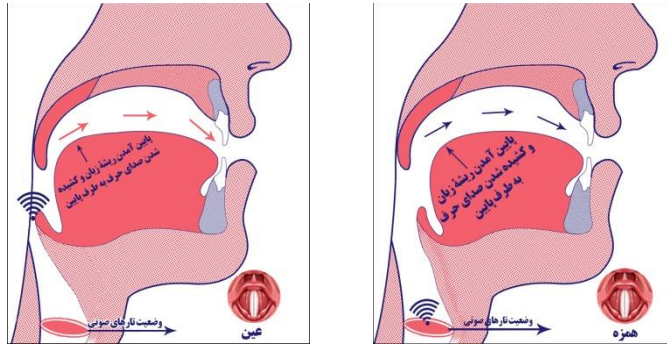
۱- تمایز «دو حرف همزه و عین»

«همزه و عین»، هر دو از «حروف حلقی» هستند و در تمامی صفات «**جهر، استفال و انفتاح**» با هم مشترکند، و تفاوت آنها در دو چیز است:

- ۱- حرف «همزه، از انتهای حلق» و حرف «عین، از وسط حلق» ادا می گردد.
- ۲- حرف «همزه، دارای صفت شدت» و حرف «عین، دارای صفت توسط» است.

«وجه اشتراک همزه و عین»

هنگام تلفظ «همزه و عین»: انتهای ریشه زبان پایین آمده (**استفال**) و سطح زبان از کام بالا، جدا می باشد (**انفتاح**) و با ارتعاش تارهای صوتی (**جهر**)، صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم (**ترقیق**) تولید می گردند.



«وجوه افتراق همزه و عین»

«مخرج همزه، انتهای حلق» و در محل حنجره است، هنگام تلفظ آن، تارهای صوتی به یکدیگر متصل و با جدا شدن از یکدیگر، صدای حرف با حالت انفجاری «شدّت»، تولید می‌گردد؛

ولی «مخرج عین، وسط حلق» در محل دریچه نای است، هنگام تلفظ آن، دریچه نای به آرامی عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ و صدای حرف با حالت نیمه سایشی «توسّط»، کمی نرم به دیواره‌های حلق، کشیده می‌شود؛ مانند:

«تَأْلُمُونَ، تَعْلُمُونَ» - «مَأْمُور، مَعْمُور» - «أَمَل، عَمَل»

أَعْلَى - اِعْدِلُوا - مُعْتَدٍ - نَعْبُدُ - اَعْلَمُوا - يُعْجِبُكَ - عَلِيْهِمْ - عَالِمِينَ - عِبَادُ
نُسْتَعِينُ - لِلْعُسْرَى - يَعْوَدُونَ - عَسَّعَسَ - سَعَّرْتُ - فَعَّالٌ - يَدْعُ الْيَتِيمَ

۲- تمایز «دو حرف هاء و حاء»

«هاء و حاء» هر دو از «حروف حلقی» هستند و در تمامی صفات «هَمَس، رِخاوه، اِسْتِفَال و اِنْفِتَاح» با هم مشترکند، و تفاوت آنها در دو چیز است:

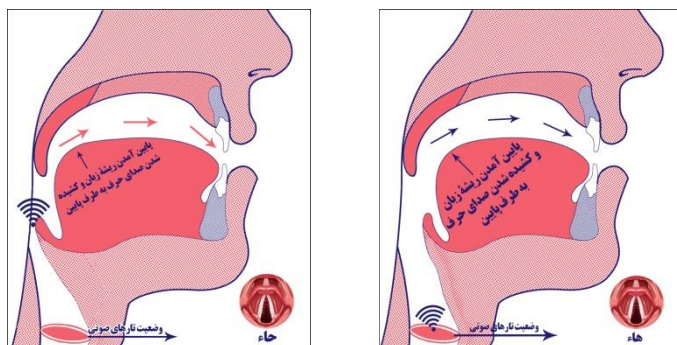
۱- حرف «هاء، از انتهای حلق» و حرف «حاء، از وسط حلق» ادا می‌گردد.

۲- حرف «هاء، دارای صفت خفاء» و حرف «حاء، دارای صفت بُخه» است.

۱. در تلفظ همزه ساکن دقت گردد که حرکت به خود نگیرد، «مَأً»، «مَأٌ»، خوانده نشود، بلکه صدا کاملاً قطع و بلافاصله حرف بعدی تلفظ گردد.

«وجوه اشتراک هاء و حاء»

هنگام تلفظ «**هاء و حاء**»: انتها و ریشه زبان پایین آمده (**استفال**)، و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (**انفتاح**)، و بدون ارتعاش تارهای صوتی (**همس**)، صدای حرف با حالت سایشی (**رخوت**) به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم (**ترقیق**) تولید می‌گردند.



«وجوه افتراق هاء و حاء»

«**مخرج هاء، انتهای حلق**» و در محل حنجره است، هنگام تلفظ آن، هوای داخل شش بدون اینکه فشاری به حنجره وارد سازد به آسانی از دهان خارج می‌گردد (**خفاء**)، ولی «**مخرج حاء، وسط حلق**» در محل دریچه نای است، هنگام تلفظ آن، دریچه نای، کمی به عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ و صدای حرف با حالت گرفتگی به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود (**بُحّه**)؛ مانند:

«أَهْوَى، أَحْوَى» - «أَهْلٌ، أَحِلٌّ» - «مَهْجُورًا، مَحْجُورًا»

أَحْيَا - احْتَرَقْتُ - يُحْمَى - رَحْمَةٌ - سَبَّحَ - يُحْيِي - أَلْحَمْدُ - سُبْحَانَ
رَحِمَ - أَلرَّحِيمِ - حُنَفَاءَ - يُسَبِّحُونَ - دَحَاهَا - شَجَّ - أَشْحَتُهُ - زُحْزَحَ

چند نکته:

۱- اگر در تلفظ حرف «حاء»، فشار زیادی به حلق وارد کنیم، شبیه حرف «خاء» خواهد شد.

۲- حرف «هـاء دارای صفت خفاء» است، چرا که جایگاه آن، دورترین محل به دهان است و تمامی صفات ضعیف حروف نیز، در آن جمع گردیده است. این صفت (خفاء) در حالت سکون، به ویژه وقتی که «های ساکن» در آخر کلمه باشد، نمود بیشتری دارد و اگر در تلفظ آن، دقت لازم صورت نگیرد، اصلاً شنیده نمی‌گردد، از این رو در روایات منقول از امام باقر علیه السلام تأکید گردیده است که در گفتن اذان، حرف هاء ساکن را به صورت آشکار و روشن ادا کنید، به ویژه اگر قبل از آن، حرف ساکن و یا حروف مدّی قرار گیرد^۱ (هنگام وقف پیش می‌آید)، برای آشکار و روشن ادا شدن حرف هاء، لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، حرف «های ساکن» را تقویت کرد تا از حالت خفای کامل، بیرون بیاید و شنیده شود؛ مانند:

حَمْدُهُ - رَسُولُهُ - إِلَّا اللَّهُ - لَا شَرِيكَ لَهُ - بِحَمْدِهِ
رَسُولُ اللَّهِ - قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ - أَتُوبُ إِلَيْهِ

۳- بعضی افراد، برای شنیده شدن صدای حرف «های ساکن»، فشار زیادی به حلق وارد می‌سازند و آن را شبیه حرف «حاء» تلفظ می‌کنند؛ و این صحیح نمی‌باشد و طبق فتوای تمامی مراجع بزرگوار تقلید، «تبدیل حرفی به حرف دیگر، باعث بطلان نماز می‌گردد»^۲.

۱. در روایات سفارش شده: اذان را شمرده بگویید، «الْأَذَانُ بِالَّتَرْتِيلِ» آخر آنها را (وقف کرده و) ساکن نمایید «الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ (مَوْقُوفَانِ)» و الف و هاء را آشکار و روشن ادا کنید «إِذَا أَذَنْتَ فَافْصَحْ بِالْأَلْفِ وَالْهَاءِ». وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۶۵۲ و ۶۳۹.

۲. طباطبائی، سید محمد کاظم، عروة الوثقی، کتاب الصلوة، فصل فی القراءة، مسأله ۳۷.

۳- تمایز «دو حرف قاف و غین»

«مخرج قاف و غین»، بسیار نزدیک به هم هستند و در تمامی صفات «جهر»، استعلاء و انفتاح با هم مشترکند، و تفاوت آنها در سه چیز است:

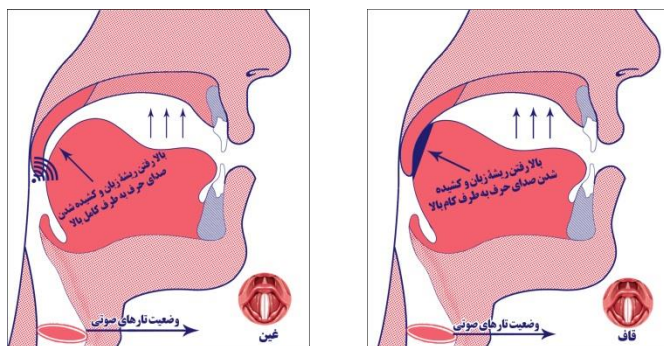
۱- «مخرج قاف»: «انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک است» ولی «مخرج غین»: «ابتدای حلق (مرز بین حلق و دهان) است».

۲- حرف «قاف، دارای صفت شدّت» و حرف «غین، دارای صفت رخوت» است.

۳- حرف «قاف، در حالت سکون دارای قلقله» و حرف «غین، دارای غرّوَرَه»، صدایی مانند غرغره آب در گلو) است.

«وجه اشتراک قاف و غین»

هنگام تلفظ «قاف و غین»: انتها و ریشه زبان بالا رفته (استعلاء) و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح) و با ارتعاش تارهای صوتی (جهر)، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم (تفخیم) تولید می‌گردند.



«وجه افتراق قاف و غین»

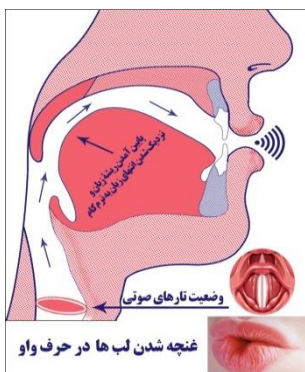
«مخرج قاف: انتها و ریشه زبان» است که با ابتدای زبان کوچک متصل و با جدا شدن از یکدیگر، با حالت انفجاری (شدّت)، تولید می‌گردد و در هنگام سکون باید ریشه زبان از زبان کوچک جدا گردد (قلقله)، تا حرف قاف شنیده شود،

ولی «مخرج غین: ابتدای حلق»، مرز بین حلق و دهان است؛ هنگام تلفظ آن، صدا به نرمی به ابتدای دیواره‌های حلق، با حالت سایشی (رخوت)، کشیده می‌شود و در هنگام سکون، صدای حرف مانند غرغره آب در گلو (غَرَوَزه) کش می‌آید؛ مانند:

«أَفْنِي، أَغْنِي»^۱ - «قَلَّ، عَلَّ» - «قَوِيَّ، غَوِيَّ»

فَرُغْتَ - أَفْرَغُ - أَغْرِقُوا - فَاسْتَغْفِرْ - أَغْفِرْ - يُغْنِيهِمْ - غَيْرَ - غَاسِقٍ
غَسْلِينَ - فَاغْمِغِرَاتٍ - غَلَبْتُ - يَبْغُونَ - لَا تُرْغُ قُلُوبَنَا - أَمْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ

۴- تمایز «حرف واو»



«حرف واو» در فارسی از تماس دندان‌های پیشین بالا با لب پایین تلفظ می‌گردد، اما «در عربی» بدون دخالت دندان‌ها، «لب به صورت گرد مانند شکوفه در می‌آید و صدای حرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی از میان آنها به صورت نازک و کم حجم خارج می‌گردد»^۲؛ مانند:

بَحُولٍ - يَوْمٍ - وَلِيٍّ - وَالِدَتِي - يَوْسُوسُ - تَأْوِيلُ - وَحْدَهُ - وَجُوهٌ - دَاوُودَ
تَوَائِينَ - أَوَّلِينَ - فَسَوَى - لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ - وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

۱. در بعضی از مناطق شمال، حرف «قاف» را شبیه حرف «غین» تلفظ می‌کنند که باید به آنها گفت: ریشه زبان را به زبان کوچک متصل و با شدت تلفظ کنند.

۲. مخرج واو فارسی هر چند همانند مخرج فاء از تماس دندان‌های پیشین بالا با لب پایین تولید می‌گردد، ولی تمامی ویژگی‌های واو عربی را از نظر صفات ذاتی (جهر، رخوت، استفال، انفتاح) را دارد و با هیچ یک از حروف دیگر مشتبه نمی‌گردد، و طبق فتوای فقها و مراجع بزرگوار تقلید، «ملاک تلفظ صحیح در قرائت قرآن و نماز»: «شنیده شدن صدای حرف و تمایز آنها با حروف هم‌مخرج است» و در تلفظ واو فارسی، صدای حرف «واو» شنیده می‌شود (و تمایز آن با حرف «فاء»، در صفحات «جهر و همس» است، و همین مقدار در تمایز حروف شرعاً کفایت می‌کند، منتهی واو فصیح عربی نیست.

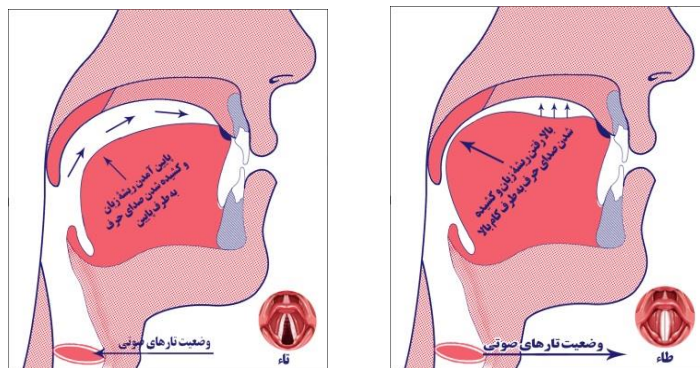
۵- تمایز «دو حرف تاء و طاء»

«مخرج تاء و طاء»، یکی بوده و هردو از «حروف نطعی» هستند. و در «صفت شدت» نیز با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار است:

حرف «طاء دارای صفات جهر، استعلاء، إطباق و قَلَقْلَه» است ولی حرف «تاء دارای صفات همس، استفال و إفتتاح» است.

«وجه اشتراک تاء و طاء»

هنگام تلفظ «تاء و طاء»: بخش جلویی روی سرزبان بالا رفته و با بخش انتهایی لثه دندان ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل و با جدا شدن از یکدیگر به صورت انفجاری (شدت) تولید می‌گردند.



«وجه افتراق تاء و طاء»

هنگام تلفظ «تاء»: انتها و ریشه زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (إفتتاح) خواهد بود، در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش یافته و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس)، به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم (ترقیق) ادا می‌گردد؛

ولی هنگام تلفظ «طاء»، انتها و ریشه زبان، بالا رفته (استعلاء) و سطح زبان نیز با کام بالا حالت «إطباق» به خود می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش

یافته و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی (جَهر)، به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم (تَفْخیم) ادا می‌گردد؛ اضافه بر آنها، حرف «طاء، هنگام سکون دارای صفت قَلَقْلَه» نیز می‌باشد؛ مانند:

«تین، طین»- «تَاب، طَاب»- «قَانِتَین، قَانِطَین»
 بَطَش - قِطْرًا - مَطْلَع - فِطْرَة - يُطْعَمُونَ - وَلَا تُشْطِطْ - حَطَب - عَطَاء
 طِفْلًا - أَطِيعُونَ - خُطُواتِ - يُطُوفُ - تَطَّلِعُ - عُطِلْتُ - حِطَّةٌ - تَخُطُّهُ

▣ پرسش و تمرین

- ۱- تفاوت تلفظ حرف «عین» و «همزه» را توضیح دهید.
- ۲- حرف «هَاء»، چگونه تلفظ می‌گردد؟ با ذکر مثال بیان کنید.
- ۳- نحوه تلفظ دو حرف «قاف و غین» را توضیح دهید.
- ۴- نحوه تلفظ حرف «واو» را با ذکر مثال بیان کنید.
- ۵- تفاوت تلفظ حرف «طاء» با «تاء» را با ذکر مثال بنویسید.
- ۶- سورة «معارج» را قرائت کرده و در تلفظ حروف «عین»، «حاء» و «غین»، دقت کنید.

«تمایز حروف (۲)»

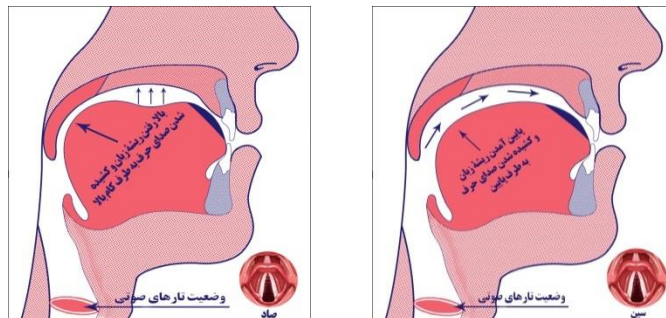
۶- تمایز «دو حرف سین و صاد»

«مخرج سین و صاد» یکی بوده و هر دو از «حروف آسلی» هستند و در صفات «همس، رخوت و صَفیر» با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار است:

حرف «صاد، دارای صفات استعلاء و اطباق» ولی حرف «سین، دارای صفت استفال و انفتاح» است.

«وجه اشتراک سین و صاد»

هنگام تلفظ «سین و صاد»: بخش جلوی سطح زبان به صورت شیار به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با سایش هوا از این شکاف و مجرای باریک (رخوت و صَفیر) و بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) تولید می گردند.



«وجه افتراق سین و صاد»

هنگام تلفظ «سین»: انتها و ریشهٔ زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود، در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش یافته و صدای

حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم (ترقیق) ادا می‌گردد، ولی «هنگام تلفظ صاد»: انتها و ریشهٔ زبان، بالا رفته (استعلاء) و همزمان سطح زبان نیز با کام بالا حالت «اطباق» به خود می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش یافته و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم (تفخیم) ادا می‌گردد؛ مانند:

«نَسَبًا، نَصَبًا» - «عَصَى، عَصَى» - «يُسْحَبُونَ، يُصْحَبُونَ»
 اَصْدُقْ - مِصْرَ - يُصِدِّرَ - بِاصْحَابِ - اِصْلَاحِهَا - يُصِرْفُ - صَلَوتِي
 صَالِحِينَ - صِرَاطَ - نَصِييًّا - صُحُفٍ - نَصُوْحًا - وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

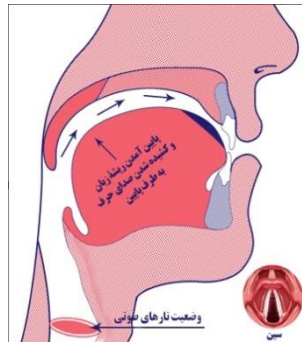
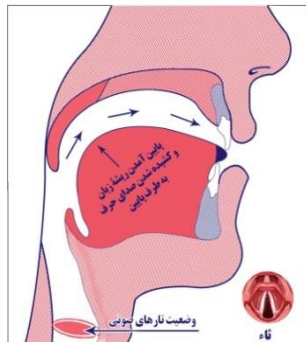
۷- تمایز «دو حرف سین و ثاء»

«مخرج سین و ثاء»، نزدیک به هم هستند و در تمامی صفات «همس، رخوت، استفال و انفتاح» با هم مشترکند و تفاوت آنها در دو چیز است:

- ۱- حرف «سین، از حروف آسلی» و حرف «ثاء، از حروف لثوی» است.
- ۲- حرف «سین، دارای صفیر» و حرف «ثاء دارای نفث» است.

«وجه اشتراک سین و ثاء»

هنگام تلفظ «سین و ثاء»: انتها و ریشهٔ زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح) و بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس)، صدای حرف با حالت سایشی (رخوت)، به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می‌گردند.



«وجه افتراق سین و ثاء»

«مخرج سین»: بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک و با سایش هوا از این مجرای باریک (صغیر)، ادا می‌گردد؛ ولی «مخرج ثاء»: بین سرزبان و سردندان‌های ثنایا است که با دمیدن هوا (نفث)، از میان آنها تولید می‌گردد؛ مانند:

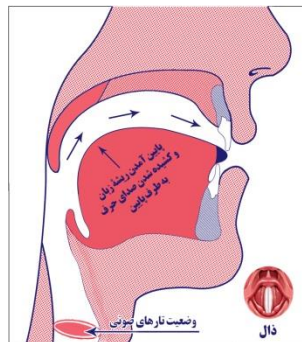
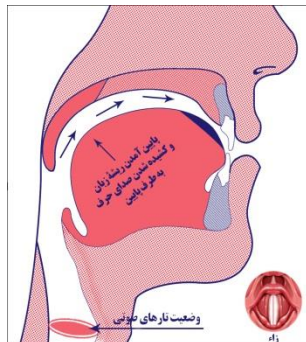
«اِسْمَ، اِثْمَ» - «يَلْبَسُونَ، يَلْبَثُونَ» - «بَسَّ، بَثَّ»
يَثْرِبَ - اِثْنَيْنِ - مُثْلِي - اَنْقَالَهَا - مِثْلَهُمْ - مُثْقَلُونَ - ثَبَّتْ - نَفَّاثَاتِ
بُعْثَرْتُ - كَثِيرًا - تُحَدِّثُ - ثَلَاثُونَ - يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ - اَلْهَكْمُ التَّكَاثُرُ

۸- تمایز «دو حرف زاء و ذال»

«مخرج زاء و ذال»، نزدیک به هم هستند و در تمامی صفات متضاد «جهر، رخوت»، استفال و انفتاح» با هم مشترکند و تفاوت آنها در دو چیز است:
۱- حرف «زاء از حروف اَسَلی» و حرف «ذال، از حروف لِثوی» است.
۲- حرف «زاء، دارای صغیر» است.

«وجه اشتراک زاء و ذال»

هنگام تلفظ «زاء و ذال»: انتها و ریشه زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح) و با ارتعاش تارهای صوتی (جهر)، صدای حرف با حالت سایشی (رخوت)، به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می‌گردند.



«وجوه افتراق زاء و ذال»

«مخرج زاء»: بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا، نزدیک شده و با سایش هوا از این مجرای باریک (صغیر)، ادا می‌گردد، ولی «مخرج ذال»: بین سرزبان و سردندان‌های ثنایا است که با عبور هوا از میان آنها، تولید می‌گردد؛ مانند:

«زَرَعًا، ذَرَعًا»، «زَكِيٌّ، ذَكِيٌّ»، «زَلَّ، ذَلَّ»
 أَخَذْنَا بِأُذُنٍ - يُذْهِبُكُمْ - إِذْهَبْ - يَذْكُرْ - أَذْكُرُونِي - إِذْهَبْ
 عَذَابٌ - تُذِلُّ - الَّذِينَ - أَعُوذُ - ذُوقُوا - سَيَذَكِّرْ - فَأَذِّنْ - مُؤَذِّنٌ

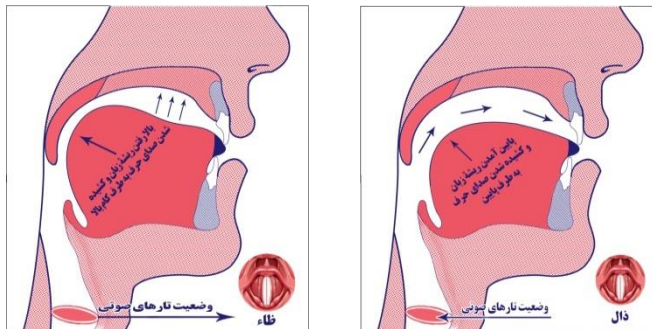
۹- تمایز «دو حرف زاء و ظاء»

«مخرج زاء و ظاء»، نزدیک به هم هستند و در صفات «جهر و رخوت» با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار است:

حرف «زاء، از حروف اَسَلِی» بوده و دارای صفات «استفال، انفتاح و صغیر» است ولی حرف «ظاء، از حروف لَثَوِی» بوده و دارای صفات «استعلاء و اطباق» است.

«وجوه اشتراک زاء و ظاء»

«هنگام تلفظ زاء و ظاء»: تارهای صوتی به ارتعاش درآمده (جهر) و با سایش هوا در مخرجشان (رخوت)، تولید می‌گردند.



«وجوه افتراق زاء و ظاء»

«مخرج زاء»: بخش جلوی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای

بالا نزدیک شده و با سایش هوا از این مجرای باریک (صَفیر)، در حالی که انتها و ریشهٔ زبان پایین است (استفال) و سطح زبان نیز از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح)، صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می‌گردد؛

ولی «مخرج طاء» (همانند ذال): بین سرزبان و سردندان‌های ثنایا است، با این تفاوت که انتها و ریشهٔ زبان بالا آمده (استعلاء) و سطح زبان نیز بالا است و با کام بالا حالت «اطباق» به خود می‌گیرد و صدای حرف به طرف بالا کشیده شده و به صورت درشت و پر حجم (تفخیم) تلفظ می‌گردد؛ مانند:

«مُنْذِرِينَ، مُنْظِرِينَ» - «مَحْذُورًا، مَحْظُورًا» - «زَلَّ، ذَلَّ، ظَلَّ»
نَظْرَةً - حَافِظٌ - يُظْهِرُ - أَظْلَمَ - حَفِظْنَاهَا - وَأَغْلُظُ - فَظَنَّ - ظَالِمِي
ظَلَالُهَا - الْعَظِيمِ - يَظُنُّ - حَافِظُونَ - فِي الظُّلُمَاتِ - مِنَ الظَّالِمِينَ

۱۰- وجه تمایز «دو حرف زاء و ضاد»

«مخرج زاء و ضاد»، از همدیگر جداست و تنها در دو صفت «جهر و رخوت» با هم مشترک هستند، بنابراین تفاوت آنها بدین قرار است:

- ۱- حرف «زاء، از حروف اَسَلی» و حرف «ضاد، از حروف حَاقی و ضِرسی» است.
- ۲- حرف «زاء، دارای صفات استفال، انفتاح و صَفیر» است ولی حرف «ضاد، دارای صفات استعلاء اطباق و استطاله» است.

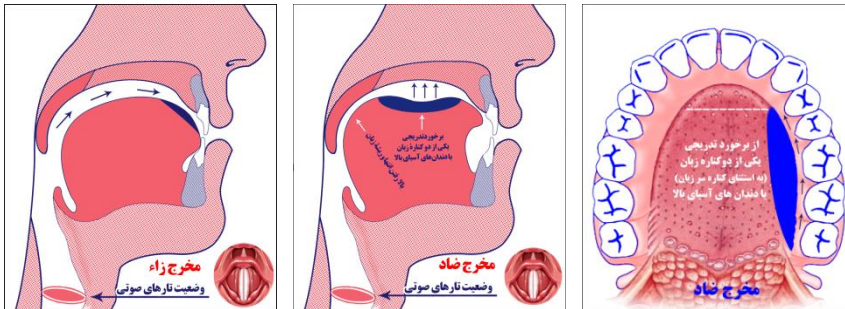
«وجوه اشتراک زاء و ضاد»

هنگام تلفظ «زاء و ضاد»: تارهای صوتی به ارتعاش درآمده (جهر) و با سایش هوا در مخرجشان (رخوت)، تولید می‌گردند.

«وجوه افتراق زاء و ضاد»

«مخرج زاء»: بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک شده و با سایش هوا از این مجرای باریک (صَفیر) در حالی که انتها و ریشهٔ زبان پایین است (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح)، صدای

حرف به طرف پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می‌گردد؛



ولی «مخرج ضاد»: یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف است، هنگام تلفظ آن، انتها و ریشهٔ زبان بالا رفته (استعلاء) و سطح زبان با کام بالا، حالت اطباق به خود می‌گیرد و با برخورد یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف و کشیده شدن صدای حرف از میان آنها (استطاله)^۱ به سوی کام بالا، به صورت درشت و پر حجم (تفخیم) تولید می‌گردد؛ مانند:

«عِزِیْنُ، عِضِیْنُ» - «زَاعُ، ضَاقُ» - «زَنِیْمُ، ضَنِیْنُ».

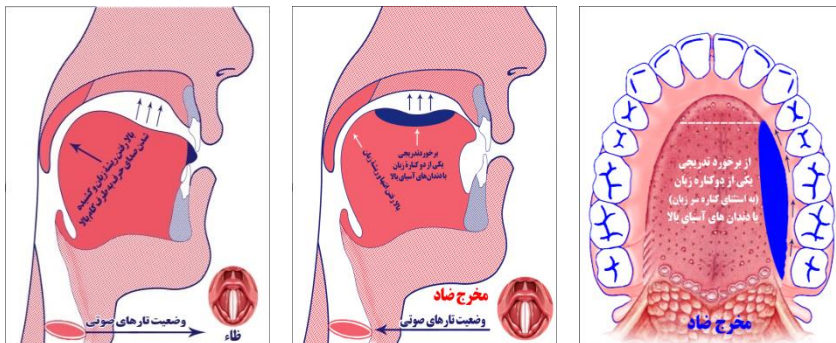
قَضْبًا - اِضْرِبْ - خُضْرًا - فَضْلُ - رِضْوَانٌ - مُضْعِفُونَ - وَضَعْنَا - لَضَالُّونَ
رَضِیَ - رَضِیْتُ - ضُحْمَهَا - مَعْضُوبٌ - وَالضُّحَىٰ - وَلَا الضَّالِّیْنَ - یَحْضُ

۱. از این رو نباید این حرف را به صورت «دال درشت» تلفظ کرد، چرا که حرف «دال» دارای صفت «شدت» است در حالی که حرف «ضاد»، دارای صفت «رخوت» است و در تلفظ آن نباید صدا کاملاً قطع گردد. اضافه بر آن در تلفظ «دال مفخّم»، تمامی کناره و سرزبان به دندان‌های مقابل آن می‌چسبد، اما در «ضاد حجازی»، تنها کنارهٔ دو سوم عقبهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف برخورد و جدا گردد و صدای حرف از میان آنها امتداد می‌یابد؛ و از نظر اکثر قریب به اتفاق علمای تجوید (به ویژه علمای قرن سوم و چهارم)، دال مفخّم تلفظ عرب صدر اسلام نیست و از نظر شرعی باعث بطلان نماز می‌گردد (جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۹).

مکی ابن ابی طالب (متوفای ۴۳۷ هـ) در رابطه با حرف «ضاد» می‌گوید: «حرف ضاد از نظر دشواری مخرج، از سخت‌ترین حروف است؛ و تا قاری قرآن، سختی به خرج ندهد، نمی‌تواند این حرف را آن گونه که سزاوار آن است تلفظ کند و به جای آن، حرف دیگری را خواهد آورد؛ در نتیجه به قرائت، خلل وارد خواهد ساخت و تنها با تمرین و ممارست است که می‌توان این حرف را آن گونه که شایستهٔ آن است تلفظ نمود». (الرعاية فی تجوید القراءة، ص ۱۸۵).

۲. در تلفظ حرف «ضاد مشدّد» باید دقت کرد تا صدای حرف، قطع نگردد، چرا که «حرف ضاد» دارای صفت «رخوت و استطاله» است، از این رو باید صدای حرف ضاد، کمی در مخرجش کش داده شود.

یادسپاری: به علت شباهت دو حرف «ضاد» با «ظاء» در تلفظ^۱، با توجه به اینکه این دو حرف در تمامی صفات متضاد «جَهر، رِخوت، اِستعلاء و اِطباق» با هم مشترک هستند و به صورت درشت و پر حجم نیز ادا می‌شوند، باید دقت نمود تا هر حرف، درست از مخرج خود ادا شده و از یکدیگر تمیز داده شوند.



حرف «ضاد، اضافه بر تفاوت در مخرج با حرف ظاء»، دارای «صفت استطاله» است و در هنگام تلفظ آن، صدای حرف در فاصله میان ابتدا و انتهای کناره زبان و دندان‌های آسیای بالا امتداد می‌یابد و این امر باعث می‌گردد تا سهم زمانی تلفظ حرف «ضاد» بیشتر از حرف «ظاء» باشد و به صورت نرم‌تر نیز ادا شود، مانند:

«ضَلَّ-ظَلَّ»- «نَضَرَّة-نُظَرَّة»- «نَاضِرَّة-نَاطِرَّة»

يَعُضُّ الظَّالِمُ- بَعْضُ الظَّالِمِينَ- بَعْضُ الظَّنِّ- ظَلَمْتُ مَا فِي الْأَرْضِ
أَنْقَضَ ظَهْرَكَ- مُغَاضِبًا ظَنًّا- لِبَعْضِ ظَهِيرًا- لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى

۱. طبق فتوای همه مراجع بزرگوار تقلید، اگر «ضاد» به صورت «ظاء» و یا برعکس تلفظ گردد، نماز باطل است. (عروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل فی القراءة، مسأله ۳۲ و ۳۷).

نکته: ابن الجزری در دو کتاب مشهورش چنین می‌گوید: «حرفی به سختی حرف ضاد بر زبان، وجود ندارد؛ زبان مردم در تلفظ آن، مختلف است؛ اهل شام و اهل مشرق، آن را شبیه حرف ظاء تلفظ می‌کنند؛ بیشتر اهل مصر و مغرب زمین، ممزوج به حرف طاء (شبیه دال مفتَح) تلفظ می‌کنند؛ اکثر سودانی‌ها، به صورت لام مفتَح، و برخی دیگر، ممزوج با حرف ذال و یا زای تلفظ می‌کنند». (التمهید، ص ۱۳۰؛ النشر، ج ۱، ص ۲۱۹).

▣ پرسش و تمرین

- ۱- نحوه تلفظ حرف «ثاء» را با ذکر مثال بیان کنید.
- ۲- چه تفاوتی در ادای حرف «صاد» با «سین» وجود دارد، با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۳- نحوه تلفظ حرف «ذال» را با ذکر مثال بیان فرمائید.
- ۴- حرف «ظاء»، چه تفاوتی با حرف «ذال» در تلفظ دارد؟ مثالی بزنید.
- ۵- نحوه ادای حرف «ضاد» را با ذکر مثال بیان فرمائید.
- ۶- تفاوت حرف «ضاد» با «ظاء» در چیست؟
- ۷- سوره «ملک» را تلاوت کرده و در تلفظ حروف درس دقت فرمایید.

جهت مطالعه

«لزوم تمایز دو حرف ضاد و ظاء»

﴿٥٢﴾ وَالضَّادُّ بِاسْتِطَالَةٍ وَمَخْرَجٍ مِّزْمَنِ الظَّاءِ، وَكُلُّهَا تَجِي

و (حرف) ضاد را به (صفت) استطاله و مخرج؛ تمیز بده از (حرف) ظاء، و همه موارد آن (ظاء، در ابواب مختلف که در آیات ۵۳ به بعد آمده است) می آید.

* * *

﴿٦٠﴾ وَإِنْ تَلَاقِيَا الْبَيَانَ لَازِمٌ: ﴿أَنْقَضَ ظَهْرَكَ، يَعِضُّ الظَّالِمُ﴾

و اگر (دو حرف ضاد و ظاء، با هم) ملاقات کردند، آشکار کردن (آنها) لازم است؛ (مانند) ﴿أَنْقَضَ ظَهْرَكَ، يَعِضُّ الظَّالِمُ﴾.

«تفخیم و ترقیق»

در مبحث صفات، گفته شد که «صفات بردو دسته‌اند»:

- ۱- «صفات ذاتی و مُمیزه»: «صفاتی که همیشه همراه و جزء ثابت و جدایی ناپذیر حرف هستند و باعث تمیز دادن حرف از یکدیگر می‌گردند»؛ و اگر آورده نشوند، اساس و بنیان حرف از بین خواهد رفت، و به آنها «حَقِّ حرف» می‌گویند.
 - ۲- «صفات عارضی و مُحَیِّنَه»: «صفاتی که همیشه همراه و جزء ثابت حرف نیستند بلکه به خاطر همنشینی با حروف یا حرکات، عارض بر حرف می‌گردند و باعث روان و نیکوآدا شدن کلمات و آیات می‌گردد»، به عبارت دیگر به خاطر شرایطی، استحقاق پذیرش آن صفات را پیدا می‌کنند، و به آنها «مُسْتَحَقِّ حرف» می‌گویند.
- «صفات عارضی» را تحت عنوان «احکام حروف» مطرح کرده‌اند.

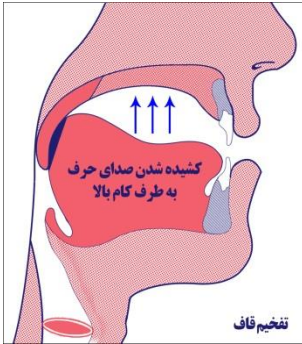
ثمره و فایده شناخت و رعایت احکام حروف

- ۱- حرف آسان‌تر و روان، تلفظ خواهد شد.
- ۲- به تلاوت قرآن، زیبایی و جذابیت خاصی می‌بخشد.

«احکام حروف (صفات عارضی)، شامل مباحث»:

- ۱- تفخیم و ترقیق؛ ۲- ادغام؛ ۳- احکام میم ساکن؛
 - ۴- احکام نون ساکن و تنوین؛ ۵- مدّ و قصر؛
- است که به بررسی آنها می‌پردازیم.

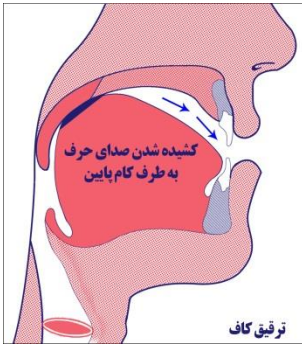
«تفخیم و ترقیق»



«تفخیم»، در لغت، به معنای: «بزرگ داشتن و درشت و پرحجم کردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «دُرشت و پرحجم ادا کردن صدای حرف است، به طوری که دهان از صدای آن پُر گردد»^۱.

در هنگام تفخیم، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و حرف به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌گردد.



«ترقیق»، (ضد تفخیم) در لغت، به معنای: «رقیق کردن و نازک و کم حجم کردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «نازک و کم حجم ادا کردن صدای حرف است، به طوری که دهان از صدای آن پُر نگردد».

در هنگام ترقیق، صدا به طرف کام پایین کشیده شده و حرف به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد.

موارد تفخیم و ترقیق حروف

۱- حروفی که همیشه تفخیم می‌شوند:

حروف مُستعلیه (خُصَّ ضَغْطُ قِطْ)؛

۲- حروفی که همیشه ترقیق می‌شوند:

حروف مُستَفِلّه به استثنای حرف راء و لام جلاله ﴿الله﴾؛

۳- حروف که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می‌شوند:

الف مدّی، حرف راء و لام جلاله ﴿الله﴾

۱. بعضی افراد، برای تفخیم، لب‌ها را غنچه می‌کنند که صحیح نیست، برای تفخیم کافی است تا صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شود تا حرف به صورت درشت و پرحجم ادا گردد.

حروفی که همیشه تفخیم می‌گردند

«حروف مُستعلیه، همگی بدون استثنا، تفخیم می‌گردند» و حالات مختلف، از قبیل فتحه، کسره، ضمه و سکون در کیفیت استعلاء بی‌تأثیر است زیرا استعلاء، صفت ذاتی این حروف است و حالات مذکور، تنها در کیفیت تفخیم آنها تأثیرگذار است.

از میان حروف مُستعلیه، «حروف مُطَبَّقه» (ص، ض، ط، ظ) از تفخیم بیشتری برخوردارند چرا که اضافه بر صفت استعلاء که موجب درشت و پرحجم خوانده شدن حروف مُستعلیه می‌گردد، دارای «صفت اطباق» نیز هستند که باعث «درشت‌ترو پرحجم‌تر شدن حروف مُطَبَّقه» می‌گردد.

«مراتب تفخیم حروف مستعلیه»^۱ به ترتیب از حداکثر به حداقل، عبارت است از:

۱- مفتوح (و ساکن ما قبل مفتوح)؛ مانند:

طَفِقَ - صَدَقَ - أَصْلَوْا - ظَهَرَكَ - قَدِّمُوا - خَفَّتْ - غَنِمْتُمْ
يَطْمَعُ - تَصْبِرُ - يَضْرِبُنَ - أَظْلَمُ - يَقْبَلُ - أَخْبَارَهَا - نَغْفِرُ

۲- مضموم (و ساکن ما قبل مضموم)؛ مانند:

فَطِيعَ - صُرِفَتْ - يَضْرُهُمْ - ظَلِمُوا - قُرِئَ - خُلِقَتْ - يَنْزِعُ
يُطْعَمُ - يُصْبِحُ - يُضِلُّ - لَا يُظْلَمُ - سُقْنَاهُ - تُخْرِجُ - لَتَغْرِقَ

۱. در رابطه با «مراتب تفخیم» حروف مستعلیه «دو نظر» وجود دارد:

نظر اول: برای آن پنج مرتبه قائل شده‌اند: ۱- مفتوحی که بعدش الف مدّی باشد؛ ۲- مفتوح؛ ۳- مضموم؛ ۴- ساکن؛ ۵- مکسور.

نظر دوم: برای آن سه مرتبه قائل شده‌اند: ۱- مفتوح؛ ۲- مضموم؛ ۳- مکسور. و حرف ساکن را ملحق به حرف متحرک قبل از آن کرده‌اند.

نظر دوم، خلاصه و به واقعیت نزدیکتر است؛ چرا که الف مدّی، تابع حرف قبل است.

همانگونه که در تفخیم راء، برای راء مفتوحی که بعدش الف مدّی آمده است، مرتبه جداگانه‌ای ذکر نگردیده است در اینجا نیز نباید برای آن، مرتبه جداگانه‌ای ذکر گردد، و حرف ساکن، همیشه تابع حرکت حرف قبل است. قواعد تجوید هر چه خلاصه تر باشد، فهم و یادگیری آن برای عموم مردم، آسان‌تر است.

۳- مکسور (و ساکن ما قبل مکسور)؛ مانند:

لَا تُطْعُ - تُصِبُهُمْ - نَضِجَتْ - ظَلَالُهَا - نُقِرْ - خِفْتُمْ - غُلْظَةً
إِطْعَامُ - نِصْفَهُ - أَضْرِبُوا - حَافِظُ - شَقَوْنُنَا - إِخْرَاجُ - اغْفِرْ

حروفی که همیشه ترقیق می‌گردند

«حروف مُستقله همیشه ترقیق می‌گردند» به استثنای دو حرف «راء» و «لام جلاله» (الله) که در برخی موارد، تفخیم می‌گردند.

حروفی که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می‌گردند

«الف مدی»، «حرف راء» و «لام جلاله» (الله)، گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می‌گردند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

موارد تفخیم و ترقیق الف مدی:

«الف مدی از نظر تفخیم و ترقیق، تابع حرف قبل از خود است»، حروفی که تفخیم می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز تفخیم می‌گردد و حروفی که ترقیق می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز ترقیق می‌گردد؛ مانند:

تَابَ - طَابَ - سَارَ - صَارَ - ذَاكِرِينَ - ظَاهِرِينَ - زَاغَ - ضَاقَ
عَسَى - عَصَى - سَامِدُونَ - صَامِتُونَ - زَاهِدِينَ - ظَالِمِينَ
زَالَتْ - ضَاقَتْ - قَالَ لَا تَخَافَا - خَالِدِينَ - قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ

تغلیظ و ترقیق لام جلاله (الله)

«تغلیظ»، مترادف کلمه «تفخیم» است و در مورد حرف «لام جلاله» (الله) به کار می‌رود. در هنگام «تفخیم لام جلاله»، «وسط زبان گود شده و فضای حلق تنگ و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می‌شود».

حرف «لام» از حروف مستغله است و در اصل باید به صورت «ترقیق» تلفظ گردد و «تغلیظ» آن، تنها در «لام جلاله» (الله) است، به شرط آنکه حرکت حرف قبل از آن، «فتحه یا ضمه» باشد؛ در این صورت، حرف «الف» بعد از آن نیز از حرف لام پیروی کرده و «تفخیم» می‌گردد، مانند:

خَتَمَ اللَّهُ - رَسُولُ اللَّهِ - عَلَى اللَّهِ - اتَّقُوا اللَّهَ - قَالُوا اللَّهُمَّ - إِلَّا اللَّهُ^۱

اگر حرکت حرف قبل از «لام جلاله» (الله)، «کسره» باشد، حرف لام «ترقیق» می‌گردد؛ در این صورت، حرف «الف» بعد از آن نیز از حرف لام پیروی کرده و «ترقیق» می‌گردد، مانند:

بِسْمِ اللَّهِ - يَجِدِ اللَّهُ - قَوْمًا لِلَّهِ - قُلِ اللَّهُمَّ - اِنِّیْ لِلَّهِ

حرف «لام» در سایر کلمات، (بدون استثنا) «ترقیق» می‌گردد، مانند:

عَلَامٌ - اللَّيْلِ - الصَّلَاةُ - الظُّلُمَاتِ - أَجَلُهَا - هُمُ الَّذِينَ - بِظُلَامٍ

«موارد تفخیم و ترقیق حرف راء»

«قاعده کلی» در رابطه با «حرف راء»:

«فتحه و ضمه عامل تفخیم»، و «کسره عامل ترقیق حرف راء است».

در «هنگام تفخیم حرف راء، نوک زبان به طرف بالا متمایل و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می‌شود» و در «هنگام ترقیق، نوک زبان به طرف پایین متمایل و صدای حرف به طرف پایین کشیده می‌شود».

۱. در هنگام تفخیم لام جلاله، باید دقت نمود که درستی لام، در حرف قبل از آن، تأثیر نکند. توجه به یک مسأله شرعی: شهید ثانی (ره) در شرح «رساله نفیله» شهید اول رحمته الله علیه می‌فرماید:

«ملاک در صحت اذکار نماز، تلفظ کلمات است، نه قصد گوینده»

از این رو در تکبیره الاحرام «اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ اگر فتحه همزه «اللَّهُ» با مدّ و کشش، «ءَاللَّهُ» خوانده شود و یا الف مدّی لام «اللَّهُ» آورده نشود، «اللَّهُ» و یا فتحه «أكْبَر» با مدّ و کشش «أكْبَار» خوانده شود، باعث بطلان نماز خواهد شد. («ءَاللَّهُ أَكْبَرُ»، جمله استفهامیه است، یعنی: «آیا خداوند بزرگتر است؟»؛ «اللَّهُ»، به معنای: «ابزار جنگی» است؛ «أكْبَار» جمع کَبَر، به معنای «طبل» است).

موارد تفخیم «حرف راء»:

۱- «راء مفتوح و مضموم»؛ مانند:

رَدَف - خَرَجُوا - شَكَرَ - رُزِقَ - تَعْرُجُ - نَحْشُرُ

۲- «راء ساکنِ ما قبل مفتوح یا مضموم»؛ مانند:

مَرْعَى - أُرْسِلَ - تَنْهَرُ - لَا تَكْفُرُ - فِي الْأَرْضِ - تُرْحَمُونَ
(نَهَرُ، در هنگام وقف) نَهَرُ - (دُسَرُ، در هنگام وقف) دُسَرُ

۳- «راء ساکنِ ما قبل ساکنِ ما قبل مفتوح یا مضموم»؛ (در هنگام وقف پیش می‌آید)؛ مانند:

(وَالْفَجْرِ، در هنگام وقف) وَالْفَجْرِ - (بِالصَّبْرِ، در هنگام وقف) بِالصَّبْرِ
(لَفَى خُسْرٍ، در هنگام وقف) لَفَى خُسْرٍ - (خُضِرٍ، در هنگام وقف) خُضِرٍ
یادسپاری: «حروف مدّی، ذاتاً ساکن» هستند، از این رو «راء ساکن بعد از الف و واو مدّی، تفخیم می‌گردد»، (هنگام وقف، پیش می‌آید)؛ مانند:

(فِي الْغَارِ، در هنگام وقف) فِي الْغَارِ - (شَكُورٌ، در هنگام وقف) شَكُورٌ
۴- «راء ساکن» بعد از «همزه وصل» قرار گیرد؛ مانند:

لِمَنِ ارْتَضَى - رَبِّ ارْجِعُونِي - إِنْ أَرْتَبْتُمْ - ارْكَبُوا فِيهَا - ارْجِعُوا

۵- بعد از «راء ساکن»، «حروف مستعلیه» قرار گیرد، (مشروط به اینکه هر دو در یک کلمه باشند)؛ مانند:

مِرْصَادًا - فِرْقَةً - ارْصَادًا - قِرْطَاسٍ - لِبِالْمِرْصَادِ

لازم به یادسپاری است که اگر «راء ساکن و حروف مستعلیه در دو کلمه جدای از هم باشند، حکم مذکور، اجرا نمی‌گردد» و حرف راء ساکن، تابع حرکتِ حرفِ قبل از خود می‌باشد؛ مانند:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ - فَاصْبِرْ صَبْرًا - أَنْ أَنْذِرَ قَوْمَكَ

موارد ترفیق «حرف راء»:

۱- «راء مكسور»؛ مانند:

رِزْقًا - نُذِرَ - ذِكْرٍ - سَرِيعٌ - أَنْذِرِ النَّاسَ - وَالْفَجْرِ

۲- «راء ساکن ما قبل مكسور»، در صورتی که بعدش حروف مُستعلیه نباشد؛ مانند:

مِرْيَةٍ - فَأَنْذِرْ - أَحْصِرْتُمْ - بَشِّرْهُمْ - فِرْعَوْنَ - اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ
(قُدِرَ، در هنگام وقف) قُدِرَ (أَشِرُّ، در هنگام وقف) أَشِرُّ

۳- «راء ساکن ما قبل ساکن ما قبل مكسور»، (در هنگام وقف پیش می آید)؛ مانند:

(سِحْرٌ، در هنگام وقف) سِحْرٌ - (شِعْرٌ، در هنگام وقف) شِعْرٌ

یادسپاری

۳-۱- «یای مدّی، ذاتاً ساکن» است، از این رو «راء ساکن بعد از یای مدّی، ترفیق

می گردد»، (این مورد نیز در هنگام وقف پیش می آید)؛ مانند:

(خَبِيرٌ، در هنگام وقف) خَبِيرٌ - (يَسِيرٌ، در هنگام وقف) يَسِيرٌ

۳-۲- اگر قبل از «راء ساکن»، حرف «یای ساکن» قرار گیرد، «ترفیق» می گردد، هر

چند قبل از آن، حرف مفتوحی باشد، زیرا حرف «یای لینه» با حرکت کسره

مناسبت دارد، (این مورد نیز در هنگام وقف پیش می آید)؛ مانند:

(خَيْرٌ، در هنگام وقف) خَيْرٌ - (فِيهَا السَّيْرُ، در هنگام وقف) فِيهَا السَّيْرُ

۳-۳- حرف «راء مفتوح» در کلمه «مَجْرِيهَا»، «ترفیق» می گردد، زیرا «الف مدّی» در

این کلمه به «امالهُ کبری» خوانده می شود، به این صورت که «الف مدّی به سوی

یای مدّی»، و «فتحه به سوی کسره» متمایل می گردد، (شبيه صدای کسره فارسی

اما با کشش بیشتر)، از این رو عامل «تفخیم»، از بین می رود.

چند نکته

۱- حرف «راء مشدّد، تابع حرکت راء است»، از این رو حرکت حرف قبل از آن

نقشی ندارد؛ مانند:

يَخْرُونَ - بُرَزَتْ - مَرَّةً - (مِنْ رَسُولٍ) مَرَّسُولٍ - فِي الْبَرِّ

- ۲- در هنگام «تفخیم حرف راء»، باید دقت کرد که تفخیم آن، روی حرف بعدی (در صورتی که باید ترقیق گردد)، تأثیر نگذارد؛ و هر حرفی با حکم خودش تلفظ شود.
- ۳- «راء ساکن» در کلمات زیر، به هر دو وجه «تفخیم و ترقیق» جایز است.

(مِصْرَ در هنگام وقف) مِصْرَ - (قَطِرَ، در هنگام وقف) قَطِرَ
(يَسْرَ - نُذِرَ - اَسْرَ در هنگام وقف) يَسْرَ - نُذِرَ - اَسْرَ - فِرْقَ

تمرین: سوره «منافقون» را تلاوت و موارد «تفخیم و ترقیق» الف مدی لام جلاله «الله» و «حرف راء» را مشخص سازید.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- «تفخیم و ترقیق» را تعریف نمایید.
- ۲- کدامیک از حروف، همیشه به صورت تفخیم ادا می گردند؟
- ۳- معنای «تغلیظ» چیست و در مورد چه حرفی به کار می رود؟
- ۴- موارد تغلیظ و ترقیق «لام جلاله الله» را با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۵- سوره «تغابن» را تلاوت فرموده و «مراتب تفخیم حروف مستعلیه» و «حکم لام جلاله الله» را مشخص کنید.
- ۶- موارد تفخیم حرف «راء» را با ذکر مثال برای هر مورد بیان فرمایید.
- ۷- موارد ترقیق حرف «راء» را با ذکر مثال برای هر مورد بیان کنید.

۱. تفخیم «مِصْرَ و قَطِرَ» برای این است که «راء ساکن» بعد از «حروف استعلاء» قرار گرفته است و ترقیق آنها برای این است که «راء ساکن» بعد از «حرف ساکن ما قبل مکسور» قرار دارد.

تفخیم کلمات «يَسْرَ - اَسْرَ - نُذِرَ» براساس قاعده است و ترقیق آنها، اشاره به اصل این کلمات دارد که «يَسْرِي - اَسْرِي - نُذِرِي» بوده اند و یای آخر آنها در کتابت نوشته نشده است. تفخیم «فِرْقَ» برای این است که بعد از «راء ساکن»، «حرف استعلاء» قرار گرفته است و ترقیق آن برای این است که راء ساکن بین دو کسره قرار دارد و در صورت وقف، «فِرْقَ» تخفیم می گردد.

«اشعار مقدمه حزریه در رابطه با تفخیم و ترقیق»

۳۱- فَرَّقَنْ مُسْتَفِلاً مِنْ أَحْرَفٍ وَ حَاذِرَنْ تَفْخِيمَ لَفْظِ الْأَلِفِ

پس رقیق (تلفظ) کنید از حروفی که صفت استفال دارند؛ و بر حذر باشید تفخیم الف را (بعد از حروف مستفله).

۳۵- وَ هَمْزٌ: «الْحَمْدُ، أَعُوذُ، إِهْدِنَا» «اللَّهُ»، ثُمَّ لَامٌ: «لِلَّهِ، لَنَا»
و (همچنین رقیق تلفظ کنید) همزه «الْحَمْدُ، أَعُوذُ، إِهْدِنَا»؛ و (همزه) «اللَّهُ»، سپس (ترقیق کنید) لام: «لِلَّهِ، لَنَا».

* * *

۴۱- وَ رَقِّقِ الرَّاءَ إِذَا مَا كُسِرَتْ كَذَلِكَ بَعْدَ الْكَسْرِ حَيْثُ سَكَنْتَ

ورقیق کن (حرف) راء را هنگامی که مکسور باشد؛ و همچنین رقیق کن بعد از کسره، هنگامی که ساکن باشد.

۴۲- إِنْ لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلِ حَرْفٍ اسْتِعْلَاً أَوْ كَانَتْ الْكَسْرَةُ لَيْسَتْ أَصْلًا
به شرطی که (راء ساکن) قبل از حروف استعلاء؛ و یا کسره (قبل از راء ساکن) اصلی نباشد (بلکه کسره، عارضی باشد).

۴۳- وَ الْخُلْفُ فِي: «فِرْقٍ»، لِكُسْرِ يُوجَدُ وَ أَخْفِ تَكْرِيراً إِذَا تَشَدَّدَ
و اختلاف است در (کلمه) «فِرْقٍ»، به خاطر کسره‌ای که (حرف استعلاء) دارد؛ و (صفت) تکریر (راء) را خفیف و سریع ادا کن هنگامی که مشدد باشد.

۴۴- وَ فَخِّمِ اللَّامَ مِنْ اسْمِ «اللَّهِ» عَنْ فَتْحٍ أَوْ ضَمٍّ كَ: «عَبْدُ اللَّهِ»
و درشت تلفظ کن لام از اسم «اللَّهِ»؛ بعد از فتحه یا ضمه، مانند: عَبْدُ اللَّهِ، عَبْدُ اللَّهِ.

۴۵- وَ حَرَفَ الْأَسْتِعْلَاءِ فَحْمً، وَ اخْصُصَا لِأَطْبَاقٍ أَقْوَى نَحْوُ: «قَالَ» وَ «الْعَصَا»
و حرف استعلاء را درشت کن و اختصاص بده؛ (حروف) اطباق را، درشتی قوی‌تری را؛ مانند: «قال و عصا».

«احکام شرعی مرتبط با تفخیم و ترقیق»

مباحثی که تا به حال مورد بررسی قرار گرفت، (تلفظ حرف از مخرجی که به صورت متواتر نقل شده باشد و تمیز دادن بین حروف)، مربوط به صحت قرائت بود و به اتفاق همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید رعایت آنها شرعاً واجب است، و توضیحاتی را که ارائه گردید برای فهم بهتر اصطلاحات تجویدی در این زمینه بود اما در رابطه با «مُحَسِّنَات قرائت» که در تجوید در قالب «احکام الحروف» مطرح گردیده و از مقوله «زیبایی بخشیدن به قرائت» است، جزء «مستحبات قرائت» به حساب می آیند و معمولاً نباید عدم رعایت آنها، موجب بطلان نماز گردد.

صاحب عروه رحمه الله در مسئله ۵۳ احکام القرائه می فرماید: واجب نیست آن چه را علمای تجوید بیان کرده اند از مُحَسِّنَات (قرائت)، مانند اِماله و اشباع و «تفخیم و ترقیق» و امثال آن، بلکه و ادغام، به استثنای مواردی (از ادغام) که ذکر کردیم، هر چند متابعت و پیروی از آنها (علمای تجوید در مُحَسِّنَات قرائت) بهتر است.

و در مسئله ۵۶ بعد از بیان نحوه وقف و وصل دو آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ» می فرماید: پس شایسته و سزاوار است که تفخیم کند لام «الله» را همان گونه که «قاعده کلی» است از تفخیم لام «الله» هنگامی که قبل از آن «مفتوح و یا مضموم» باشد و «ترقیق آن»، هنگامی که قبل از «مکسور» باشد.

و در مسئله ۳ تکبیرة الاحرام، آورده است: احتیاط، تفخیم لام است از «الله» و «تفخیم» راء است از «اکبر» و لکن اقوی صحیح بودن است با ترک آن.

شهید اول رحمه الله یکی از مستحبات قرائت را «اجتناب از تفخیم الف مدّی در همه حالاتها» بیان کرده است و شهید ثانی رحمه الله در شرح آن می فرماید: برای اینکه الف مدّی از نظر «تفخیم و ترقیق»، تابع حرف قبل از خود است؛ و اضافه می کند که این مسئله بین ائمه قرائت و فضلا و محققین آنها، مشهور است.^۱

۱. شهید ثانی، الفوائد الملیّة، لشرح الرسالة النفلیّة، ج ۱، ص ۱۹۰.

«ادغام»

طبیعت انسان هنگام صحبت کردن بر روان و آسان سخن گفتن است^۱، از این رو بعضی از حروف را، حذف و یا تبدیل به حرف دیگری کند، مانند:

چهل روز = چَرّوز ؛ سال روز = ساَرّوز؛ مَن یار = مَیّار

امانت‌دار = اماندّار؛ این مدعیان = ایّم‌دعیان؛ اَنبر = اَمبر

در زبان عربی و قرائت قرآن نیز چنین است، از این رو در علم تجوید، در مبحث «احکام حروف»، به بررسی صفات و حالاتی پرداخته شده که از ترکیب حروف ناشی می‌گردد و آن را در قالب قاعده و قانون درآورده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم. لازم به یادسپاری است که بیشتر این موارد، در زبان فارسی نیز به صورت ناخودآگاه در گفتگوی روزمره ما رعایت می‌گردد؛ از این رو بعضی از فقهای بزرگوار شیعه، «ادغام» را جزء «واجبات تلاوت» ذکر کرده‌اند.^۲

ادغام

«ادغام»، در لغت (مترادف کلمه «ادخال») به معنای: «فرو بردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «فرو بردن حرفی است در حرف بعدی به شکلی که حرف اول

تلفظ نشده و به جای آن حرف بعدی مشدّد ادا گردد»، مانند:

ثُمَّ مَرَّ = ثُمَّ قَدْ دَخَلَ = قَدْ قُلْتُ رَبِّ = قُرْبٍ

۱. اصل در تلفظ حروف، «اظهار» است و عدول از اظهار، به خاطر سهولت در تلفظ است.

۲. آیت الله بهجت (ره)، رساله عملیه، مسأله ۸۲۷.

لازم به یادسپاری است که حرف اول را «مُدْغَم»، یعنی: «ادغام شده» و حرف دوم را «مُدْغَم فیه» یعنی: «ادغام شده در آن» و به این کار، «ادغام» یعنی «فرو بردن حرفی در حرف دیگر» می‌گویند.

فایدهٔ ادغام

«فایدهٔ ادغام»: «سهولت در تلفظ است»، یعنی اگر حرفی یک بار تلفظ و بدون فاصله، همان حرف یا حرف همجنس آن تکرار شود، این حالت برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود، با بهره‌گیری از قاعدهٔ ادغام، این سنگینی برطرف شده و در نتیجه، زبان^۱ یک بار ولی تُنَد و سریع به مخرج حرف «مدغم فیه» برخورد و سپس جدا می‌گردد.

«ادغام بر دو نوع است»:

۱- «ادغام صغیر»: «ادغامی است که حرف مُدْغَم، ساکن و مدغم فیه، متحرک باشد»، (اصل در ادغام نیز همین است)، مانند:

ثُمَّ مَرَّ = ثُمَّ قَدْ دَخَلَ = قَدْ رَّبَّ = قُرْبَ

لازم به یادسپاری است: در صورتی که حرف مُدْغَم، متحرک و مدغم فیه، ساکن باشد، ادغام صورت نمی‌گیرد، مانند: مَدَدْتُ.

۲- «ادغام کبیر»: «ادغامی است که حرف «مُدْغَم و مدغم فیه هر دو متحرک باشند» که در این جا نخست حرف مُدْغَم، ساکن شده (تا شرایط ادغام به وجود بیاید) و سپس عمل ادغام صورت می‌گیرد، مانند:

مَدَدَ = مَدَدَ مَدَّ قَالَ لَهُمْ = قَالَ لَهُمْ = قَالَ لَهُمْ

۱. «حرف مشدد»: از ترکیب دو حرف ساکن و متحرک تشکیل گردیده با این تفاوت که در تلفظ آنها نباید جدایی باشد بلکه باید بدون فاصله با هم خوانده شوند، از این رو می‌بینیم همهٔ فقهای گذشته و امروز، روی حرف مشدد تأکید کرده‌اند که در هنگام تلفظ حرف مشدد، فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله و جدایی نیفتد و اضافه بر آن، حرف ساکن حتماً باید آورده شود، زیرا «تشدید»، «جانشین حرف ساکن است». (نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۸۷).

در این نوع، چون عمل ادغام در دو مرحله انجام می‌پذیرد، (نخست حرف مدغم، ساکن شده و سپس در مدغم فیه ادغام گردیده) به آن «**ادغام کبیر**» می‌گویند.

یادسپاری: در قرائت مشهور (حفص از عاصم)، «**ادغام کبیر**» در دو کلمه «**جائز نیست**» به جز مواردی که در کتابت قرآن، رعایت گردیده است، مانند:

دَابَّةٌ - ضَالِّينَ - تَأْمَنَّا - تَأْمُرُونِي - مَكِّيَّ - أَتَحَاجُّونِي

«**ادغام صغیر، بر سه قسم است**»:

۱ - «**مُتَمَاتِلِينَ**»: «**دو حرفی که در مخرج و صفات مثل یکدیگرند**»؛ (تکراریک

حرف)، ادغام آنها لازم است، چه در یک کلمه باشند و یا در دو کلمه، مانند:

ثُمَّ مَ = ثُمَّ يُدْرِكُكُمْ = يُدْرِكُكُمْ قُلْ لَهُمْ = قُلْ لَهُمْ

یادسپاری: «**واو مدّی**»، در حرف «**واو**» و یا «**یای مدّی**» در حرف «**یاء**» ادغام نمی‌شوند، چرا که کشش حروف مدّی، مانع از انجام عمل ادغام می‌گردد، مانند:

ءَامِنُوا وَعَمِلُوا - اَلَّذِي يُوسُوسُ - مَالَهُ وَ مَا كَسَبَ - بِاِذْنِهِ يَعْلَمُ

اما «**واو و یای حرف لین**» در مثل خودشان ادغام می‌شوند، مانند:

ءَاوُوا وَ نَصَرُوا - لَدَيَّ (لَدَى يَ) - اَوْوَزْنُوا - وَالِدَيَّ (وَالِدَى يَ)

۲ - «**مُتَجَانِسِينَ**»: «**دو حرفی که در مخرج مشترک ولی در صفات متفاوت باشند**»،

خواه در یک کلمه باشند و یا در دو کلمه، مانند «**ت، د، ط**» و «**ث، ذ، ظ**» و ...

«**ادغام متجانسین**»، (در روایت حفص از عاصم) تنها در موارد زیر، انجام می‌شود.

۱ - مدغم «**باء**» و مدغم فیه «**میم**» باشد؛ مانند: اِرْكَبْ مَعَنَا = اِرْكَبْ مَعَنَا

۲ - مدغم «**ثاء**» و مدغم فیه «**ذال**» باشد؛^۱ مانند: يَلْهَثُ ذٰلِكَ = يَلْهَثُ ذٰلِكَ

۳ - مدغم «**ذال**» و مدغم فیه «**ظاء**» باشد؛ مانند: اِذْظَلَمُوا = اِظْلَمُوا

۴ - مدغم «**دال**» و مدغم فیه «**ثاء**» باشد؛ مانند: عَبَدْتُمْ = عَبَدْتُمْ

۱. در دو مورد اول و دوم، بدون ادغام نیز خوانده می‌شود و به جز دو مثال ذکر شده، نمونه دیگری در قرآن وجود ندارد، (سوره اعراف، آیه ۱۷۶ و سوره هود، آیه ۴۲).

۵- مدغم «تاء» و مدغم فيه «دال» باشد؛ مانند: أَثْقَلْتُ دَعْوَا = أَثْقَلْتُ دَعْوَا

۶- مدغم «تاء» و مدغم فيه «طاء» باشد؛ مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ

۷- مدغم «طاء» و مدغم فيه «تاء» باشد؛ مانند: بَسَطْتُ = بَسَطْتُ

لازم به یادسپاری است که «ادغام طاء در تاء»، به صورت «ناقص» است.

برای روشن شدن، لازم است، «ادغام تام و ناقص»، توضیح داده شود.

«ادغام تام»: «ادغامی است که، حرف مُدْغَم کاملاً از بین رفته و اثری از آن برجای

نماند»، که شامل بیشترین موارد ادغام می شود؛ مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ

«ادغام ناقص»: «ادغامی است که در آن، حرف مدغم کاملاً از بین نمی رود بلکه

صفتی از صفات بارز مُدْغَم، باقی می ماند». و این زمانی پیش می آید که حرف

مدغم از مدغم فيه از نظر صفات، قوی تر باشد، مانند «بَسَطْتُ» که حرف «طاء» از

نظر صفات، «قوی تر» بوده و در هنگام ادغام، حالت «اطباق» حرف «طاء» باقی

می ماند؛ (با حفظ صفت اطباق طاء، قلقله طاء ساکن حذف و در حرف تاء،

ادغام می شود)، «بَسَطْتُ».

۳- «مقاربین»: «دو حرفی که در مخرج و یا صفات، نزدیک به هم باشند».

تقارب در مخرج، آن است که بین مخرج دو حرف، مخرج دیگری قرار نگرفته

باشد، مانند: (ق، ک) و (ن، ل، ر)...

تقارب در صفات، آن است که دو حرف در بیشتر صفات، مشترک باشند، مانند

(د-ج) و (ن-م)...

در روایت حفص از عاصم «ادغام مقاربین» تنها در موارد زیر است.

تقارب در مخرج

۱- «لام ساکن» در حرف «راء»، مانند:

قُلْ رَبِّ = قُرْبٍ بَلْ رَبُّكُمْ = بَرُّكُمْ

۱. حرف لام ساکن در حرف راء، ادغام می گردد ولی برعکس آن جایز نیست، یعنی حرف راء ساکن در حرف

لام ادغام نمی شود، مانند: نَغْفِرْ لَكُمْ - اِغْفِرْ لِي - يَنْشُرْ لَكُمْ؛ چرا که حرف راء به خاطر داشتن صفت تکریر،

قوی تر از حرف لام است و حرف قوی در حرف ضعیف، ادغام نمی گردد، در تفسیر مجمع البیان (ج ۱، ص ۱۱۷) زیر آیه ﴿...نَغْفِرْ لَكُمْ...﴾ آورده است که: «اجماع قراء بر اظهار حرف راء، نزد لام است».

۲- «قاف ساکن» در حرف «کاف» که در قرآن فقط یک مورد آمده است (مرسلات، ۲۰)

$$\text{الْمُ نَخْلُقُكُمْ} = \text{الْمُ نَخْلُكُم}$$

لازم به یادسپاری است که ادغام این مورد، هم به صورت تام و هم به صورت ناقص جایز است ولی ادغام کامل آن برتری دارد و راحت تر می باشد.

۳- «نون ساکن» در دو حرف «لام و راء» مانند:

$$\text{مِنْ لَدُنْ} = \text{مِلْدُنْ} \quad \text{مَنْ رَحِمَ} = \text{مَرَّحِمَ}$$

تقارب در صفات

«نون ساکن» در سه حرف «میم، واو، یاء» مانند:

$$\text{مَنْ مَعِيَ} = \text{مَمَعِيَ} \quad \text{مِنْ وَلَدٍ} = \text{مِوَلَدٍ} \quad \text{مَنْ يَقُلْ} = \text{مَيَقُلْ}$$

ادغام نون در میم، «تام» و در واو و یاء، «ناقص» است.

روش علامت گذاری حروفی که در هم ادغام شده

در نگارش بعضی از قرآن ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در مورد «ادغام تام»، سکون حرف مدغم را نوشته اند تا دلالت بر عدم اظهار کند و در عوض، حرف مدغم فیه را با علامت تشدید، مشخص کرده اند، تا دلالت بر ادغام تام کند، مانند:

$$\text{قُلْ لَهُمْ} = \text{قُلْ لَهُمُّ} \quad \text{قُلْ رَبِّ} = \text{قُلْ رَبِّ} \quad \text{قَالَتْ طَائِفَةٌ} = \text{قَالَتْ طَائِفَةٌ}$$

و در موارد «ادغام ناقص»، حرف مدغم را بدون علامت سکون نوشته اند تا دلالت بر عدم اظهار کند، و حرف مدغم فیه را نیز بدون علامت تشدید نوشته اند تا دلالت بر عدم ادغام تام کند، از این رو حالتی به وجود می آید بین عدم اظهار و عدم ادغام تام که همان ادغام ناقص است، مانند:

$$\text{بَسَطَتْ} = \text{بَسَطَت} \quad \text{فَرَّطْتُمْ} = \text{فَرَّطْتُمْ}$$

▣ پرسش و تمرین

- ۱- ادغام را تعریف کرده و فایده آن را بنویسید.
- ۲- ادغام متجانسین چه نوع ادغامی است؟
- ۳- ادغام متقاربین چه نوع ادغامی است؟
- ۴- آیات ۲۳ الی ۵۸ سوره «اسراء» را تلاوت و موارد ادغام «متماثلین»، «متجانسین» و «مقاربین» را مشخص کنید.

* * *

جهت مطالعه

«اشعار مقدمه جزیه در رابطه با ادغام»

﴿٤٦﴾ وَيَيْنِ الْإِطْبَاقِ مِّنَ: ﴿أَحَطْتُ﴾ مَعَ ﴿بَسَطْتُ﴾، وَالْخُلْفِ بِ: ﴿نَخْلُقُكُمْ﴾ وَقَعَ و آشکار کن (هنگام ادغام) اطباق (حرف طاء) از (کلمه) ﴿أَحَطْتُ﴾، با؛ (کلمه) ﴿بَسَطْتُ﴾، و اختلاف به (کلمه) ﴿نَخْلُقُكُمْ﴾ واقع شده.

* * *

﴿٥٠﴾ وَأَوَّلَىٰ مِثْلٍ وَجَنَسٍ إِنْ سَكَنَ أَدْغِمَ كَ: ﴿قُلْ رَبِّ﴾ وَ: ﴿بَلْ لَا﴾، وَأَيْنِ و اولین (دو حرف) مثل و هم جنس را اگر ساکن باشند؛ ادغام کن؛ مانند ﴿قُلْ رَبِّ﴾، و: ﴿بَلْ لَا﴾، و آشکار کن.

﴿٥١﴾ - ﴿فِي يَوْمٍ﴾ مَعَ: ﴿قَالُوا وَهُمْ﴾، وَ ﴿قُلْ نَعَمْ﴾ ﴿سَبِّحْهُ، لَا تُزِغْ قُلُوبَ، فَالْتَقِمَ﴾ (ياء مدّی) ﴿فِي يَوْمٍ﴾ با (واو مدّی) ﴿قَالُوا وَهُمْ﴾ و (حرف لام) ﴿قُلْ نَعَمْ﴾؛ و (حرف حاء ساکن) ﴿سَبِّحْهُ﴾ (و حرف غین) ﴿لَا تُزِغْ قُلُوبَ﴾ (و حرف لام در) ﴿فَالْتَقِمَ﴾.

۱. ادغام «لام» در «راء»، ادغام متقاربین است؛ شاید ابن الجزری خواسته نظر کسانی را رعایت کند که برای سه حرف (لام، راء، نون) یک مخرج قائل هستند.

«لزوم رعایت ادغام و تشدید در قرائت نماز»

همه فقها و مراجع بزرگوار: «رعایت تشدید در قرائت حمد و سوره و سایر اذکار نماز را واجب دانسته اند».

شیخ طوسی رحمته الله بعد از تأکید بر آوردن تشدید در سوره حمد می فرماید: «وَالْتَشْدِيدُ حَرْفٌ مِنْهَا، فَإِنْ لَحِنَ مُتَعَمِّدًا أَوْ مَعَ التَّمَكُّنِ مِنْ إِصْلَاحِ لِسَانِهِ بَطَلَتْ صَلَاتُهُ، سِوَاءَ أَخَلَّ بِالْمَعْنَى أَوْ لَمْ يَخَلَّ».^۱ و «تشدید» حرفی از سوره حمد است و اگر خطا کند (و تشدید را نیاورد و این خطا) از روی عمد باشد و یا با توانایی بر اصلاح باشد (یعنی بتواند با تشدید بخواند ولی کوتاهی کند و قرائتش را اصلاح نکند) نمازش باطل است، خواه (نیاوردن تشدید) مُخِلٌ به معنا باشد و یا نباشد.

شهید ثانی رحمته الله، علّت آن را این گونه بیان می کند: «برای اینکه تشدید، جانشین حرف ادغام شده است»^۲ و در شرح نفلیّه می فرماید: «أَمَّا أَصْلُهُ (تشدید) فَوَاجِبٌ لِأَنَّهُ قَائِمٌ مَقَامَ الْحَرْفِ».^۳

«حرف مشدد»: از ترکیب دو حرف ساکن و متحرک تشکیل گردیده با این تفاوت که در تلفظ آنها نباید جدایی باشد بلکه باید بدون فاصله با هم خوانده شوند، از این رو می بینیم همه فقهای گذشته و امروز، روی حرف مشدد تأکید کرده اند که در هنگام تلفظ حرف مشدد، فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله و جدایی نیفتد و اضافه بر آن، حرف ساکن حتماً باید آورده شود، زیرا «تشدید»، «جانشین حرف ساکن است».^۴

برای روشن شدن حقیقت تشدید، نخست به تعریف تشدید و ادغام می پردازیم.

۱. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. شهید ثانی، المقاصد العلیّه فی شرح الرسالة الالفیه، ص ۲۴۴.

۳. شهید ثانی، الفوائد الملیّه لشرح الرسالة النفلیّه، ص ۱۹۰.

۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۸۷.

«تَشْدِيد» و «إِدْغَام»

«تَشْدِيد»: نام علامت اِملایی مانند دندان‌های سین «س» که چون آن را بر بالای حرفی گذارند، آن حرف دو مرتبه خوانده می‌شود.^۱

واژه «تَشْدِيد» در لغت به معنای: «مَحْکَم پیوند دادن بین دو یا چند چیز است».

«حرف مشدد»: همیشه جانشین و نماد دو حرف است که یا به دلیل ادغام در یکدیگر مشدد شده‌اند؛ مانند: «مَدَّ، مَسَّ ضَا لَّین» و یا اینکه از اصل پیدایش خود مشدد بوده؛ مانند «ثُمَّ، إِنَّ، كَلَّا».^۲

«إِدْغَام»، (باغین مُعْجَمه) در لغت: «داخل کردن چیزی در چیزی باشد». و در اصطلاح صرفیان و قاریان، عبارت از آن است که یک حرف را در موقع تلفظ به جای دو حرف در مخرج آن درنگ کنند. چنانچه از جار الله نقل شده است.^۳

«ادغام»: نگاه داشتن حرفی است در مخرج خود به مقدار نگاه داشتن دو حرف.^۴
«الادغام»: أَنْ تَأْتِيَ بِحَرْفَيْنِ سَاكِنٍ فَيُتَحَرِّكُ مِنْ مَخْرَجٍ وَاحِدٍ مِنْ غَيْرِ فَصْلٍ ... و الادغام في اللغة: «إِدْخَالُ الشَّيْءِ فِي الشَّيْءِ، يُقَالُ: أَدْغَمْتُ اللَّجَامَ فِي فَمِ الدَّابَّةِ: أَى أَدْخَلْتَهُ فِيهِ، وَ لَيْسَ إِدْغَامُ الْحَرْفِ فِيهِ عَلَى الْحَقِيقَةِ، بَلْ هُوَ إِيصَالُهُ بِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَفْكَ بَيْنَهُمَا».^۵

«ادغام»: اینکه بیاوری دو حرف ساکن و متحرک را از یک مخرج بدون فاصله... و «ادغام» در لغت: «داخل کردن چیزی است در چیز دیگر»؛ گفته می‌شود: «أَدْغَمْتُ اللَّجَامَ فِي فَمِ الدَّابَّةِ»، یعنی: «داخل کردم افسار را در دهان چهارپا»، و «ادغام حرف در حرفی دیگر»، به معنای داخل کردن حقیقی نیست، بلکه رساندن حرف است به حرف دیگر، بدون اینکه فاصله و جدایی بین آن دو باشد. از مجموعه تعاریف، چنین فهمیده می‌شود: وقتی که دو حرف ساکن و متحرک

۱. لغت نامه دهخدا.

۲. حاج اسماعیلی، آیین تلاوت قرآن، ص ۱۰۵.

۳. لغت نامه دهخدا به نقل از: مؤلف کشف اصطلاحات الفنون.

۴. لغت نامه دهخدا به نقل از: تعریفات جرجانی.

۵. ابن رضی، شرح شافیه ابن الحاجب، مبحث ادغام.

(متمائل، متجانس و متقارب) به هم برسند، برای سهولت در تلفظ، در هم ادغام می‌شوند؛ مانند: **مَدَّ = مَدَّ** ؛ **إِذْ، ظَلَمُوا = إِظْلَمُوا** ؛ **قُلْ، رَبِّ = قَرَّبْ** و ادغام باعث می‌گردد تا این برخورد دو عضو دستگاه تکلم برای تولید حرف ساکن و جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم برای تولید حرف متحرک، همزمان و بدون فاصله انجام پذیرد و این دو حرف به آسانی تلفظ گردند.

یادسپاری: «عمل ادغام»، تغییری در ذات حرف ساکن به وجود نمی‌آورد، تنها فاصله و جدایی بین حرف ساکن و متحرک را از بین می‌برد و تغییری در صفات حروف به وجود نمی‌آورد، بنابراین زمان تلفظ حرف مشدد همانند حرف ساکن با توجه به صفات شدت، رخوت و توسط، متفاوت است؛ مانند:

مَسْ، سَس = مَسَس ؛ اِلْ، اِلَّا = اِلَّا ؛ مَدَّ، دَد = مَدَد

برای روشن شدن بهتر، کیفیت تولید حرف ساکن و متحرک در دستگاه تکلم مورد بررسی قرار گیرد.

کیفیت تولید حرف ساکن و متحرک در دستگاه تکلم

«حرف ساکن غیر مُقْلَقَل»: (پنج حرف «فُطَب جَد» که دارای صفت قلقله است حروف مُقْلَقَل می‌گویند) از برخورد دو عضو دستگاه تکلم تولید می‌گردد، بدون همراهی حرکات سه گانه؛ مانند: **أَسْ، أَفْ**.

«حرف متحرک»: از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم تولید می‌گردد، همراه با حرکات سه گانه؛ مانند: **سَس، یَس، فُف - فَف، فِی، فُف**.

«حرف ساکن مُقْلَقَل»: از برخورد و جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم تولید می‌گردد، بدون همراهی حرکات سه گانه؛ مانند: **أَقْ، أَجْ**.

زمان تلفظ حرف ساکن و متحرک با توجه به صفات: شدت، رخوت و توسط:

زمان تلفظ حروف متحرک، یکسان و مساوی است و صفات شدت، رخوت و توسط، تغییری در مدت زمان تلفظ آنها ایجاد نمی‌کند؛ مانند:

رَدَفْ، سُبُلْ، نَرِيكَ، فَبَصْرُكَ، يَعِدُّكُمْ

اما زمان تلفظ حرف ساکن، با توجه به صفت شدّت، رخوت و توسّط، متفاوت است؛ زمان تلفظ حروف رخاوه (به خاطر جریان صوت در مخرج) بیشتر از حروف بَیِّنِیّه (لَمْ نَرِع) است و زمان تلفظ حروف بَیِّنِیّه (به خاطر جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از حروف شدیده (أَجَدْتُ طَبَقَكَ) است؛ مانند:

أُخْرِجْتُمْ، أَتَكْبَرْتُمْ، أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

در تلفظ حروف ساکن مثال‌های فوق دقت بفرمایید، حروفی که صفت رخوت دارند و سایشی هستند (أُخْ، أَتْ، نَشْ، رَحْ)، هنگام تلفظ، صدای حرف ساکن به راحتی در مخرج حرف جریان پیدا می‌کند، ولی حروفی که صفت شدّت دارند و انفجاری هستند (رَجْ، تَكْ، صَدْ، رَاكْ)، هنگام تلفظ، صدای حرف ساکن در مخرج حرف حبس و بلافاصله رها می‌گردد، اما حروفی که صفت توسّط دارند و بینابینی هستند (تُمْ، بَرْ)، هنگام تلفظ صدای حرف ساکن به خاطر جریان جزئی صوت در مخرج، زمان تلفظ آنها بیشتر از حروف شدیده ولی کمتر از حروف رخاوه است؛ همین ویژگی‌ها در حروف مشدد نیز باید محفوظ باشد زیرا تشدید، تغییری در ذات حرف به وجود نمی‌آورد، تنها فاصله و جدایی بین حرف ساکن و متحرک را (جهت سهولت در تلفظ) از بین می‌برد؛ از این رو حروفی که سایشی هستند در هنگام ادغام و مشدد بودن نیز باید سایشی باشند؛ آسیبی که بیشتر عوالم الناس و بعضی از قراء به خاطر عدم آگاهی، مرتکب می‌شوند.

بنابراین هنگام تلفظ حرف مشدد در کلمات ﴿إِيَّاكَ، أَهْدِنَا الصِّرَاطَ، وَلَا الضَّالِّينَ﴾ صدای حروف «یاء، صاد، ضاد» که سایشی هستند نباید قطع گردد و به صورت انفجاری تلفظ شوند، به ویژه در رابطه با حرف «ضاد» که اضافه بر سایشی بودن، «استطاله» هم دارد، و صدای حرف ضاد باید زمان بیشتری در مخرجش کشیده شود؛ آسیبی که بیشتر نمازگزاران و بعضی از قراء در تلفظ ضاد مشدد، مرتکب می‌شوند.

«احکام میم ساکن»

میم ساکن، در مجاورت بیست و هشت حرف، دارای سه حکم است.

۱ - «ادغام»

«میم ساکن، در حرف میم بعد از خود، ادغام می‌گردد»؛ ادغام آن متماثلین بوده و با «غُنه» همراه است.

در هنگام ادغام، لب‌ها روی هم منطبق شده و تمامی صوت از خیشوم خارج می‌گردد، صدای میم مشدد به اندازه دو حرکت در خیشوم امتداد می‌یابد، مانند:

أَجْرُهُمْ مَرَّتَيْنِ = أَجْرُهُمَّ مَرَّتَيْنِ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ = كُنْتُمُؤْمِنِينَ

روش علامت‌گذاری موارد «ادغام میم ساکن» در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در مورد ادغام، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند، و میم دوم را با علامت تشدید مشخص کرده‌اند تا دلالت بر ادغام کامل کند، مانند:

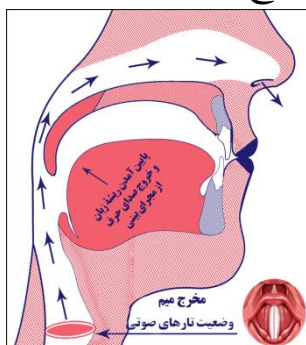
كَمْ مِنْكُمْ مِّمَّنْ وَهُمْ مُّهِتَدُونَ = وَهُمْ مُّهِتَدُونَ
عَلَيْكُمْ مِّدْرَارًا - رَزَقْنَاكُمْ مِّنْ قَبْلِ - وَيُنْزِلُ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ
إِنَّكُمْ مَّا كُنْتُمْ - لَكُمْ مِّنْ أَمْرٍ مَّرْفَقًا - مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ
أَنَّهُمْ مَّبْعُوثُونَ - مِنْهُمْ مَّاتَ - عَلَيْكُمْ مِّثْلُ - يَرَوْنَهُمْ مِّثْلَهُمْ

۲ - «اخفاء»

«اخفاء»، در لغت به معنای: «پوشاندن و مخفی نمودن» است. و در اصطلاح قرائت: «آدای حرف است در حالتی بین اظهار و ادغام، همراه با غُنه، به نحوی که حرف بعدی مشدّد تلفظ نگردد». «میم ساکن قبل از حرف باء، اخفاء می‌گردد؛ و با غُنه همراه است». «هنگام اخفای میم»، «لب‌ها به مخرج حرف باء که قسمت درونی و تری لب‌ها است، نزدیک شده و صدای غُنه میم، از فضای بینی خارج می‌گردد» و به اندازه دو حرکت ادامه می‌یابد و آن گاه حرف «باء» ادا می‌گردد.

توضیح بیشتر: «حرف میم، دارای دو جزء است»:

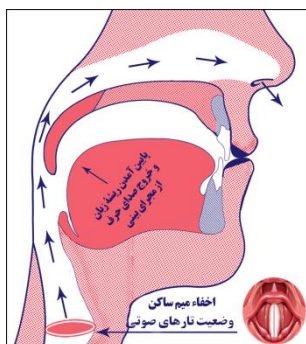
۱- «جزء شفوی»: «قسمت خشکی و بیرونی لب‌ها» که مخرج حرف است؛



۲- «جزء خیشومی»: «مجرای بینی» که محل خروج صدای (غُنه) حرف است؛

در هنگام اظهار و ادغام میم، قسمت خشکی و بیرونی لب‌ها که مخرج حرف میم است، به هم متصل گردیده و صدای غُنه میم از فضای بینی خارج می‌گردد با این تفاوت که در «حالت اظهار»

غُنه آن ذاتی و معمولی است و بدون آن حرف میم شنیده نمی‌شود ولی در «حالت ادغام»، غُنه آن عارضی و به اندازه دو حرکت در فضای بینی ادامه می‌یابد که حکم آن در ابتدای بحث بیان گردید.



اما در هنگام اخفای میم، قسمت خشکی و بیرونی لب‌ها که مخرج حرف میم است به هم متصل نمی‌گردد، بلکه لب‌ها به قسمت درونی و تری نزدیک شده به طوری که به راحتی بتوان حرف «باء» را تلفظ کرد، ولی قبل از تلفظ آن، صدای غُنه میم به اندازه دو حرکت در فضای بینی ادامه می‌یابد و سپس

حرف «باء»، تلفظ می‌گردد؛^۱ مانند:

بَعْضُكُمْ بَعْضًا - رَبَّهُمْ بِهِمْ - أَمْرٌ بِهِ - بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ - فَاحْكُم بَيْنَنَا

علت اخفاء

حرف «میم و باء» هر دو از حروف شَفْه‌ی و «قَرِيب المَخْرَج» هستند و در بسیاری از صفات متضاد، (جهر، استفال، انفتاح) با هم مشترکند، از این رو زمینه ادغام، فراهم است، ولی در بعضی از صفات با هم اختلاف دارند، حرف «میم، دارای صفات تَوْسِط و غُنَّة» و حرف «باء دارای صفات شِدَّت و قَلْقَله» است، از این رو «زمینه اظهار» فراهم است، برای جمع بین ادغام و اظهار، حالتی به وجود می‌آید که همان «اخفاء» است.

روش علامت‌گذاری موارد «اخفاء میم ساکن» در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در مورد اخفاء، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند و حرف باء را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کامل نماید، از این رو حالتی باقی می‌ماند بین عدم اظهار و عدم ادغام که همان اخفاء است، مانند:

رَبَّهُمْ بِهِ = رَبَّهُمْ بِهِ أَمْرٌ بِهِ جَنَّةٌ = أَمْرٌ بِهِ جَنَّةٌ
عَلَيْهِمْ بِأَنِيَّةٍ - وَكَلْبُهُمْ بِأَسْطٍ - أَنَّهُمْ بِأَدُونَ - جِئْتُكُمْ بِأَيَّةٍ
يَوْمَهُمْ بَارِزُونَ - بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ - وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ
بَعْضُكُمْ بَعْضًا - أَحَدُكُمْ بِوَرِقِكُمْ - كَفَرْتُمْ بِهِ - عَلَيْهِمْ بِأَبَا
قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ

۱. بعضی از متاخرین، «غُنَّة میم» را «أَنفَمی» دانسته و گفته‌اند: باید فاصله اندکی بین لب‌ها ایجاد گردد که صحیح نیست، توضیح بیشتر آن، در نحوه اخفای نون ساکن و تنوین نزد حروف مابقی خواهد آمد.

۳- اظهار

«اظهار»، در لغت به معنای: «آشکار نمودن» است.
 و در اصطلاح قرائت: «تلفظ حرف است از مخرج خودش، به صورت واضح و آشکار».
 «میم ساکن در نزد بقیه حروف، اظهار می گردد».
 هرگاه بعد از «میم ساکن»، یکی از «بیست و شش حرف باقیمانده»، (غیر از میم و باء) قرار گیرد، «اظهار» می گردد، مانند:

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ - مَا أَنْتُمْ إِلَّا - أَنْتُمْ قَوْمٌ - أَمْرَهُمْ
 تَمْتَرُونَ - تُمْسُونَ - خَمْرًا - مِمَّا عَلَّمْنَا - قَالَتِ أَمْرَأْتُ - لَهُمْ طَرِيقًا

در «اظهار میم ساکن» توجه به نکات زیر، لازم است:

- ۱- میم ساکن، حرکت به خود نگیرد؛
- ۲- بین میم ساکن و حروف مابقی، صوت، قطع نگردد؛
- ۳- میم ساکن، به سرعت ادا شده و روی آن، مکث نگردد چرا که در این صورت، تشدید به وجود خواهد آمد.

لازم به یادسپاری است که «حالت اظهار میم ساکن» نزد دو حرف «فاء و واو» نیاز به دقت^۱ بیشتری دارد، تا «میم ساکن در فاء» به خاطر قُرب مخرج، «اخفاء» و در «واو» به خاطر هم مخرج بودن، «ادغام» نگردد؛ بدین منظور پس از تلفظ میم ساکن، بدون اینکه صوت قطع و یا لب ها به شدت از یکدیگر جدا شوند، لب ها با ظرافت به حالت ادای دو حرف فاء و واو در می آیند، مانند:

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ - أَنْفُسُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ - أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ
 هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ضَلَالٍ - لَكُمْ فِيهَا - نَعَمْ وَأَنْتُمْ - فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ

۱. برخی از این دقت، به «أَشَدَّ اظهار» تعبیر کرده اند که صحیح نیست بلکه عنوان صحیح «اظهار شفوی یا شَفَهی» است و مقصود از آن، اظهار حرف میم ساکن، نزد دو حرف «فاء و واو» است که از «حروف شفوی» هستند.

۲. در فارسی، مانند: گم فروش - اموات.

تمرین: سوره «نوح» را تلاوت و «احکام میم ساکن» را در آن مشخص کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ
 عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ أَعْبُدُوا
 اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ
 إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾
 قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا
 فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْدِيعَهُمْ فِي
 ءِاذَانِهِمْ وَأَسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا
 ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ
 لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾
 يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ
 لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾
 وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ
 طِبَاقًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿١٦﴾

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ
إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بَسَاطًا ﴿١٩﴾ لِتَسْلُكُوا مِنْهَا
سُبُلًا فِجَاجًا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ
مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خُسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكْرُؤًا مَكْرًا كَبِيرًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا
لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ
وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٤﴾

پرسش و تمرین

- ۱- میم ساکن، نزد حروف الفبا چه احکامی دارد؟ با ذکر مثال برای هر مورد.
- ۲- در چه موردی از احکام میم ساکن، با غُنه همراه است؟
- ۳- در اظهار میم چه نکاتی را باید رعایت کرد؟
- ۴- سوره «یس» را تا آیه ۵۰ قرائت و موارد ادغام و اخفاء «میم ساکن» را مشخص کنید.

جهت مطالعه

اشعار مقدمه جزویه در رابطه با احکام میم ساکن

﴿٦٢﴾ - وَأَظْهَرِ الْغُنَّةَ مِنْ نُونٍ وَمِنْ مِيمٍ إِذَا مَا شَدَّادًا وَأَخْفَيْنِ

و آشکار کن غنه را از نون و از میم، هنگامی که مشدد باشد و اخفا کن

﴿٦٣﴾ - أَلْمِيمَ إِنْ تَسَكَّنَ بِغُنَّةٍ لَدَى بَاءٍ عَلَى الْمُخْتَارِ مِنْ أَهْلِ الْأَدَا

میم را هنگامی که ساکن است، با غنه نزد باء، براساس قول مختار از اهل ادای (ی قرائت)

﴿٦٤﴾ - وَأَظْهَرْنَهَا عِنْدَ بَاقِي الْأَحْرَفِ وَاحْذَرِ لَدَى وَاوٍ وَفَا، أَنْ تَخْتَفِيَ

و آشکار کن میم را نزد باقی حروف؛ و بر حذر باش از اینکه مخفی کنی میم را نزد واو و فا.

«احکام نون ساکن و تنوین (۱)»

«نون ساکن بردو قسم است»: (اصلی و زائد)

«نون ساکن اصلی»: «نونی که جزء اصلی کلمه است»، و در وسط و آخر اسم، فعل و حرف می آید، همیشه به صورت حرف نون، نوشته شده و در حالت وقف و وصل، خوانده می شود، مانند: لَا تَمْنُنْ - أَحْسِنْ - لَا تَحْزَنْ - أَنْعَمْتَ - عَنْهُمْ.

«نون ساکن زائد»: «نون زائدی که جزء اصلی کلمه نیست»، بعضی وقت ها به خاطر عواملی در آخر بعضی از اسم ها، اضافه می گردد (برای اینکه با نون اصلی کلمه اشتباه نشود) در نگارش به صورت نون نمی آید بلکه به صورت تکرار شکل حرکت «نَ» نشان داده می شود، مانند: نِسَاءٌ - رَحِيمٌ - قَوْمٌ - ءَالِهَةٌ - زُجَاجَةٌ - رَسُولٌ. نون ساکن زائد (تنوین)، تمامی ویژگی های نون ساکن را در بردارد، در هنگام إلتقائِ ساکنین، مکسور می گردد و تمامی احکامی که برای نون ساکن اصلی در مجاورت حرف پیش می آید برای نون ساکن زائد (تنوین) نیز جاری می شود، تنها تفاوت در شیوه نگارش و نام آنها است.

«نون ساکن اصلی» را «نون» می نامند و به صورت نون، نوشته شده و در وسط و آخر کلمه می آید و در حالت وقفی و وصلی خوانده می شود.^۱

«نون ساکن زائد» را «تنوین» می نامند و تنها در آخر کلمه می آید و به صورت تکرار شکل حرکت (نَ) نوشته شده است تنها در حالت وصلی خوانده می شود و در حالت وقفی خوانده نمی شود.

۱. به جز دو مورد که نون تأکید (نون ساکن) به صورت تنوین نوشته شده: لَيَكُونَا (یوسف/۳۲) لَنَسْفَعَا (علق/۱۵).

حرف «نون ساکن» در برخورد با حروف دیگر، با توجه به دوری و نزدیکی مخرج آن با مخارج دیگر، «احکام خاصی»^۱ دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

«نون ساکن و تنوین در مجاورت بیست و هشت حرف چهار حکم دارد»:

۱- اظهار

«نون ساکن و تنوین نزد حروف حلقی، اظهار می‌گردد»، حرف نون از مخرج خود و به طور عادی و آشکار (اظهار) ادا می‌گردد.

«حروف حلقی، شش حرف بوده» و عبارتند از: «همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء».^۲

در «اظهار نون ساکن و تنوین» توجه به این نکات، لازم است:

۱- نون ساکن و تنوین، حرکت به خود نگیرد؛

۲- نون ساکن و تنوین، به سرعت ادا شده و روی آن مکث نگردد؛

۳- بین نون ساکن و تنوین و حروف حلقی، نباید صوت، قطع گردد؛ مانند:

«همزه»: يَنَآوُونَ - مَنْ ءَامَنَ - اَسْبَاطًا اُمَمًا - مُعْتَدِ اَئِمِّهِ - رَسُوْلُ اَمِيْنٍ

«هاء»: مِنْهُمْ - اِنْ هُوَ - فَرِيقًا هٰذِي - لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ - اَفَسِحْرُ هٰذَا

«عین»: اَنْعَمْتَ - مِنْ عَلِمٍ - قُرْءَانًا عَجَبًا - سَمِيعٌ عَلِيْمٌ - فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ

«حاء»: وَاَنْحَرُ - مِنْ حَكِيْمٍ - عَلِيْمًا حَكِيْمًا - اَوَّابٍ حَفِيْظٍ - حَمِيْمٌ حَمِيْمًا

«غین»: فَسَيُغْضُوْنَ - يَكُنْ غَنِيًّا - لَاجِرًا غَيْرَ - مِنْ اِلٰهٍ غَيْرِهِ - مَلٰٓئِكَةٌ غُلَاظٌ

«خاء»: وَالْمُنْخَنِقَةُ - مِنْ خَيْرٍ - عَلِيْمًا خَبِيْرًا - نَخْلٍ خَاوِيَةٍ - قَوْمٌ خَصْمُوْنَ

«علت اظهار»: «دور بودن مخرج نون ساکن از حروف حلقی است»، از این رو هر چه مخرج دورتر، اظهار آن آشکارتر خواهد بود.

۱. تنوین و نون ساکنه، حکمش بدان ای هوشیار کز حکم آن زینت بود، اندر کلام کردگار

در حرف حلق، اظهار کن، در یرملون، إدغام کن در نزد با، قلب به میم، در مابقی، إخفا بیار

۲. حرف حلقی شش بود ای با وفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا

روش علامت‌گذاری موارد اظهار

در تمامی رسم الخط‌ها، نون ساکن اظهار شده را با علامت سکون (نْ)، و علامت تنوین را به شکل مساوی روی هم قرار داده‌اند: «ـَ» تا دلالت بر اظهار نون ساکن و تنوین کند، مانند:

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ - إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا - وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ
مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ - هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ - إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا

۲- ادغام

«نون ساکن و تنوین، در شش حرف یرملون، ادغام می‌گردد»، و این ادغام در دو حرف «لر»، «بدون غُته» و در چهار حرف «ینمو»، «با غُته» همراه است، مانند:

«راء»: مَنْ رَحِمَ - بَشَرًا رَسُولًا - فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ - غَفُورٌ رَحِيمٌ
«لام»: مِنْ لَدُنْ - رِزْقًا لَكُمْ - دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ - فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ
«میم»: مَنْ مَعِيَ - فَتَحًا مُبِينًا - بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ - قَوْمٌ مَنكُرُونَ
«نون»: إِنْ نَشَأْ - وَاحِدًا نَنْبَغُهُ - إِلَى شَيْءٍ نَكْرٍ - حِطَّةً نَغْفِرُ
«واو»: مِنْ وَلِيٍّ - أُمَّةً وَاحِدَةً - بِعَذَابٍ وَاقِعٍ - أُذُنٌ وَاعِيَةٌ
«یاء»: مَنْ يَقُولُ - سَاقِطًا يَقُولُوا - لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - وَجُوهٌ يُؤْمِنُونَ

یادسپاری:

- ۱- درکلمات «قَنُوان، صِنُوان، دُنیا، بُنْیان»، به سبب آنکه نون ساکن و حروف یرملون «واو و یاء» در یک کلمه قرار گرفته‌اند، «ادغام انجام نمی‌شود»، و به آن «اظهار مُطلق» می‌گویند؛ این نکته در زبان فارسی نیز رعایت می‌گردد، مانند: عُنوان - بُنیاد.
- ۲- ادغام «نون ساکن» در پنج حرف «یرملو»، از اقسام «ادغام متقاربین» و در حرف «نون»، «متماثلین» است.

۳- ادغام «نون ساکن» در حرف «لام، جایز است» ولی ادغام «لام ساکن» در حرف «نون، جایز نیست»، مانند: قُلْ نَعْمُ.

۴- ادغام «نون ساکن و تنوین» در دو حرف «واو و یاء»، «ناقص» است، زیرا صفت «غُنة» نون و تنوین باقی می ماند، در نتیجه صدای آنها «اَنْفَمی»^۱ خواهد بود.

۵- ادغام «نون ساکن و تنوین» در دو حرف «لام و راء» به علت شدت قرب مخرج و اشتراک در بیشتر صفات اصلی، «ادغام تام» است، از این رو صفت غُنة حرف نون ساکن، به کلی از بین می رود.

علت ادغام

«علت ادغام»، «تمائل با حرف نون و تقارب در مخرج یا صفات در بقیه حروف (برملو) است».

«ادغام نون در نون»، ادغام متمائلین و از نوع ادغام تام و با غُنة است.

«ادغام نون در میم»، تقارب کامل در تمامی صفات (جهر، توسط، استفال و غُنة)، و از نوع ادغام تام و با غُنة است.

«ادغام نون در لام و راء» تقارب در مخرج و صفات (جهر، توسط، استفال و انفتاح) و به خاطر شدت قرب مخرج از نوع ادغام تام و بدون غُنة است.

«ادغام نون در واو و یاء»، تقارب در صفات (جهر، استفال و انفتاح) و تشابه غُنة نون با مد و لین که در واو و یاء ساکن وجود دارد و چون تقارب آنها تنها در صفات می باشد، ادغام آنها از نوع ادغام ناقص و با غُنة است.

۱. کلمه «اَنْفَمی» از ترکیب کلمات «اَنْف» به معنای بینی، «فَم» به معنای دهان و «ی» نسبت است، در مجموع یعنی صدای ترکیبی «بینی- دهانی».

صدای «واو و یاء» از راه دهان، و غُنة «نون ساکن» از راه بینی خارج می گردد، در هنگام ادغام، نون ساکن، تبدیل به واو و یاء شده و به صورت مشدد خوانده می شود ولی غُنة «نون»، محفوظ می ماند (ادغام ناقص) در نتیجه، صوت همزمان از راه «دهان و بینی» خارج می گردد (صدای واو و یاء از راه دهان و صدای غُنة، از راه بینی). برای پی بردن به صحت آن، در هنگام ادغام، با انگشتان خود راه خروج بینی را ببندید، اگر صدا کاملاً قطع شد، معلوم می گردد که حالت خیشومی خالص بوده و صحیح نمی باشد و اگر هیچگونه تغییری در کیفیت صدا به وجود نیامد، معلوم می گردد که حالت دهانی خالص بوده و اشتباه است، اما اگر کیفیت صدا تغییر کند و حالت دهانی خالص به خود بگیرد، نتیجه می گیریم که «ادغام باغُنة» ما صحیح بوده است.

روش علامت گذاری موارد ادغام در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، نون ساکن را بدون علامت سکون «ن» و علامت تنوین را به طور نامساوی «ـِ» قرار داده‌اند تا دلالت بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین نماید، و روی چهار حرف «من لِر» علامت تشدید قرار داده‌اند «مَ، نَ، لَ، رَ» تا دلالت بر «ادغام تام» نون ساکن و تنوین در این چهار حرف کند ولی دو حرف «و - ی» را بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر «ادغام ناقص» نون ساکن و تنوین در این دو حرف کند، مانند:

أَنْ تَطْمَئِنَّ - مِنْ لَدُنِّي - خَيْرًا مِنْهُ - غَفُورٌ رَحِيمٌ - مُصَدِّقًا لِمَا - مِنْ مَعِيَ
عَنْ رَسُولٍ - مِنْ عَدُوٍّ نَيِّلًا - مَا لَا وَدَّ - مَنْ يَرْتَدَّ - مِنْ وَرَائِي - مَلِكٌ يَأْخُذُ

تمرین:

مِنْ أَكْمَامِهَا - مَنْ حَوْلَهَا - عَلِيٌّ حَكِيمٌ - قُرْءَانًا عَرَبِيًّا - حَلِيمًا غَفُورًا
مِنْ غَائِبَةٍ - كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ - مَنْ خَسَفْنَا - مِنْ هَمَزَاتٍ - فَرِيقًا هَدَى
شَيْئًا أَمْرًا - عَطَاءً حِسَابًا - مِنْ مَحِيصٍ - فِي مَرِيَّةٍ مِنْ لِقَاءٍ - بِعَذَابٍ وَاقِعٍ
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ - فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ - آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ - مَنْ يَشَاءُ
عِظَامًا نَخْرَةً - إِنْ نَفَعَتْ - إِنْ لَبِثْتُمْ - مِنْ طِينٍ لَا زِبٍ - حَمِيمٌ حَمِيمًا

▣ پرسش و تمرین

- ۱- حکم نون ساکن و تنوین نزد حروف بیست و هشتگانه را توضیح دهید.
- ۲- حروف حلقی را نام ببرید.
- ۳- ادغام نون ساکن و تنوین چند نوع است، با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۴- کلماتی را که از ادغام نون ساکن استثناء شده است را نام ببرید.
- ۵- سوره «دخان» را تلاوت و موارد ادغام نون ساکن و تنوین را مشخص کنید.

جهت مطالعه

اشعار مقدمه جزیه در رابطه با احکام نون ساکن و تنوین

﴿٦٥﴾ - وَحُكْمُ تَنْوِينٍ وَنُونٍ يُلْفَى اِظْهَارُ ادْغَامٍ وَقَلْبٌ، اخفا

و حکم تنوین و نون (ساکنه) یافت می شود (عبارت است از): اظهار، ادغام و قلب (به میم)، اخفا.

﴿٦٦﴾ - فَعِنْدَ حَرْفِ الْحَلْقِ اِظْهَرِ وَاَدْغِمِ فِي اللَّامِ وَالرَّاءِ لَا بُغْيَةَ لَزِمِ

پس نزد حرف حلقی اظهار کن؛ و ادغام کن؛ در لام و را، بدون غنه لازم است.

﴿٦٧﴾ - وَاَدْغَمَنَّ بُغْيَةً فِي: «يُومِنُ» إِلَّا بِكَلِمَةٍ ك: «دُنْيَا، عَنُونُوا»

و ادغام کن با غنه در (چهار حرف) «يُومِنُ»؛ مگروقتی که در یک کلمه واقع شده باشند؛ مانند: «دُنْيَا، عنوان».

﴿٦٨﴾ - وَالْقَلْبُ عِنْدَ الْبَاءِ، بُغْيَةً كَذَا لِاخْفَا لَدَى بَاقِي الْحُرُوفِ اخِذَا

و قلب (به میم) نزد باء است، همراه با غنه، (و) همچنین؛ اخفاء نزد باقی حروف اخذ شده است.

«حکم شرعی رعایت احکام نون ساکن و تنوین»

صاحب عروه رحمه الله در مسئله ۵۳ احکام القرائه می فرماید: بهتراست رعایت کردن «مَحَسِّنَاتِ قِرَاءَتٍ» که علمای قرائت ذکر کرده اند.

و در مسئله ۵۴: رعایت احکام نون ساکن و تنوین را «شایسته و سزاوار» می دانند، با این حال فرموده اند: «هیچ کدام از آنها واجب نیست».

اما در مسئله ۴۹: در مورد ادغام نون ساکن و تنوین نزد حروف «یرملون»، احتیاط کرده اند با این حال فرموده اند: «آقوی عدم وجوب آن است».

و لکن از میان فقها و مراجع بزرگوار، تنها آیت الله بهجت رحمه الله است که در مسئله ۸۲۷ رساله عملیه خود، فتوا به «وجوب ادغام در یرملون» داده است.

«احکام نون ساکن و تنوین (۲)»

۳- قَلْب (اقلاب)

«قَلْب»، در لغت به معنای: «دگرگونی و تبدیل کردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «تبدیل کردن نون ساکن و تنوین است به حرف میم ساکن».

«هرگاه نون ساکن و تنوین به حرف باء برسد، قلب به میم می‌گردد» و حکم «میم ساکن نزد باء را دارد که اخفاء شده و با غُنة همراه است».

هنگام «اخفای میم، لب‌ها به مخرج باء، نزدیک و صدای غُنة میم به اندازه دو حرکت، از فضای بینی خارج می‌شود» و سپس حرف «باء» ادا می‌گردد؛ مانند:

أَنْبِئُهُمْ - مِنْ بَعْدِ - بَصِيرٌ بِمَا - جَزَاءٌ بِمَا - جَنَّةٌ بِرَبْوَةٍ

عَلَّتْ قَلْب (اقلاب)

«اظهار نون ساکن و تنوین و ادای حرف باء، بعد از آن، مشکل است، و ادغام نیز به دلیل بُعد مخرج، مناسب نیست»، از این رو «برای سهولت در تلفظ، حرف نون ساکن، قلب به میم می‌گردد» تا اضافه بر قریب المخرج شدن با حرف باء، صفت غُنة آن نیز محفوظ بماند.

روش علامت‌گذاری موارد «اقلاب» در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن در موارد «اقلاب»، علامت سکون نون ساکن را ننوشته‌اند، تا دلالت بر عدم اظهار کند و در عوض، «میم کوچکی» را

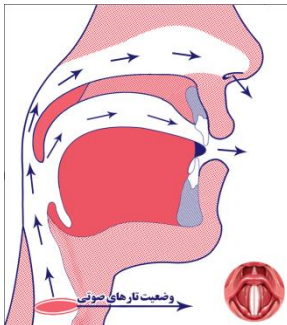
روی آن قرار داده‌اند (ن) تا دلالت بر اقلاب نون ساکن به میم کند، و در مورد تنوین که نشانه آن تکرار شکل حرکت بود، یک شکل آن را (که نماینده نون ساکن است را) ننوشته‌اند و در عوض به جای آن، «میم کوچکی» در کنار شکل باقیمانده قرار داده‌اند تا دلالت بر اقلاب نون تنوین به میم کند. «^{هـ}»؛ مانند:

مِنْ بَعْدٍ - بَصِيرَةٌ - فَإِنْ بَغَتْ - قَوْمًا بِجَهَالَةٍ - بِسُلْطَانٍ بَيْنٍ
رَجَعَ بَعِيدٌ - مِنْ ذَنْبِكَ - جَزَاءٌ بِمَا - عَوَّانٌ بَيْنَ - أَنْبِئُونِي

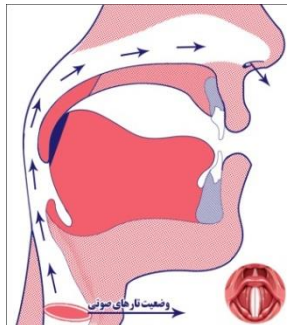
۴- اخفاء

«نون ساکن و تنوین، نزد پانزده حروف باقیمانده اخفاء می‌گردد».

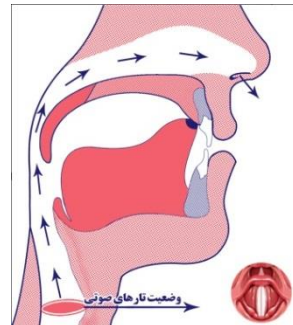
در هنگام شروع اخفاء، زبان (بدون اینکه به محلّ ادای حرف نون برسد)، به طرف مخرج حرف بعدی کشیده شده^۱، و همزمان (قبل از تلفظ حرف بعدی) غُنّه نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج می‌شود و آن‌گاه حرف مابقی به سهولت و آسانی تلفظ می‌گردد.



وضعیت اخفای نون ساکن نزد ذال



وضعیت اخفای نون ساکن نزد قاف



وضعیت اظهار نون ساکن نزد همزه

به عنوان مثال، در کلمه ﴿مَنْ قَالَ﴾، هنگام «اخفای نون ساکن نزد قاف» نوک زبان به مخرج نون متصل نمی‌گردد، بلکه انتها و ریشه زبان بالا رفته و با ابتدای زبان کوچک، متصل می‌گردد و با حفظ این حالت، عمده صوت به صورت «غُنّه» از

۱. در اخفاء، مخرج نون در مخرج حرف بعدی مستتر و مخفی می‌گردد و بهترین «اخفاء»، اخفایی است که قبل از تلفظ حرف بعدی، شنونده بتواند تشخیص دهد که حرف بعدی چه حرفی است، از این رو گفته‌اند: بوی حرف مابقی، قبل از اداء در اخفاء مشخص می‌گردد.

بینی ادا می‌شود و به اندازه دو حرکت ادامه پیدا می‌کند و سپس حرف «قاف» تلفظ می‌گردد. اما در هنگام «**اخفای نون ساکن نزد ذال**» صدای غنه نون، همزمان از فضای بینی و مخرج «ذال»، جریان پیدا می‌کند، «مانند: **مِنْ ذَهَبٍ**»، از این رو اخفای نون نزد حروف رخاوه (سایشی)، «**انْقَمَى**» است.

لازم به یادسپاری است که «**کیفیت اخفاء**» بستگی به نوع حرف مابقی دارد، بدین معنی که اگر حرف مابقی از حروف «**استعلاء**» باشد، «**اخفای نون ساکن و تنوین، درشت و پر حجم**» و چنانچه از حروف «**استفال**» باشد، «**اخفاء، رقیق و نازک**» خواهد بود.^۱

از مطالب فوق، روشن می‌گردد که اخفای نون ساکن و تنوین در نزد هریک از حروف باقیمانده با دیگری، تفاوت دارند و چه بسا فردی «**اخفاء**» نزد حرفی را صحیح انجام دهد ولی نزد حرف دیگر نتواند به خوبی اخفاء نماید، از این رو لازم است، تمامی موارد حروف پانزده گانه، تمرین شود.

- «ت»: **أَنْتُمْ - إِنْ تَحْمِلْ - وَاحِدَةً تَأْخُذْهُمْ - جَنَاتٍ تَجْرِي - شَجَرَةٌ تَخْرُجُ**
- «ث»: **وَالْأَنْثَى - أَنْ تَبْتَئَكَ - مَاءٌ ثَجَّاجًا - مُطَاعٌ ثُمَّ أَمِينٌ - خَيْرٌ ثَوَابًا**
- «ج»: **أَنْجَيْتَنَا - إِنْ جَعَلَ - حُبًّا جَمًّا - خَلَقَ جَدِيدٍ - فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ**
- «د»: **عِنْدَهُمْ - مِنْ دُونِهِ - كَأْسًا دِهَاقًا - مَاءٍ دَافِقٍ - قِنَوَانٌ دَانِيَةٌ**
- «ذ»: **فَأَنْذَرْتُكُمْ مِنْ ذَهَبٍ - نَارًا ذَاتَ - يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ - بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ**

۱. همانگونه که صفت استعلاء و استفال حروف مابقی در کیفیت اخفاء دخالت دارد، همین‌طور صفت شدت و رخوت حروف مابقی نیز در کیفیت اخفاء «انْقَمَى یا خیشومی بودن آن» نیز دخالت دارد، اگر حروف مابقی از حروف رخاوه باشد، اخفای نون ساکن، «انْقَمَى» خواهد بود، چرا که صدای غنه، همزمان از فضای بینی و مخرج حروف رخاوه در جریان است، ولی اگر حروف مابقی از حروف شدید باشد، اخفای نون ساکن، «خیشومی» محض خواهد بود، چرا که حروف شدید، انسدادی است و مانع خروج صدای غنه از فضای دهان می‌گردد؛ همان‌گونه که در تصویر اخفای نون، نزد «ذال و قاف» ملاحظه گردید. با توجه به مطلب فوق، اخفای میم ساکن نزد باء نیز خیشومی محض است، چرا که «باء» از حروف شدید و انسدادی می‌باشد از این رو تمامی صدای غنه میم از فضای بینی خارج می‌گردد، تنها کافی است به جای مخرج میم (قسمت خشکی لب‌ها)، لب‌ها را به مخرج باء (قسمت تری لب‌ها) هدایت کنیم، تا حرف باء به راحتی تلفظ گردد.

﴿ز﴾: أَنْزَلْنَاهُ - فَإِنْ زَلَلْتُمْ - نَفْسًا زَكِيَّةً - فَاصْكِهْ زَوْجَانِ - سَعِيدًا زَلَقًا
 ﴿س﴾: فَأَنْفُسُهُمْ - أَنْ سَيَكُونُ - زُلْفَةً سَيِّئَتْ - فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ - فَوَجَّ سَالَهُمْ
 ﴿ش﴾: يَنْشُرُ - فَإِنْ شَهِدُوا - سَبْعًا شِدَادًا - رُكْنٍ شَدِيدٍ - نَفْسٍ شَيْئًا
 ﴿ص﴾: فَأَنْصُرْنَا - وَلَمَنْ صَبَرَ - قَوْمًا صَالِحِينَ - بِرِيحٍ صَرْصَرٍ - جَمَالَةً صُفْرًا
 ﴿ض﴾: مَنُضَوْدٍ - مَنْ ضَلَّ - عَذَابًا ضِعْفًا - لِكُلِّ ضِعْفٍ - قِسْمَةٍ ضِيزَى
 ﴿ط﴾: قِنْطَارًا - إِنْ طَلَقَكُنَّ - سَبْحًا طَوِيلًا - كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ - قَوْمٌ طَاغُونَ
 ﴿ظ﴾: يَنْظُرُونَ - مِنْ ظَهِيرٍ - ظِلًّا ظَلِيلًا - قَوْمٍ ظَلَمُوا - سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ
 ﴿ف﴾: أَنْفُسُهُمْ - كُنْ فَيَكُونُ - خَالِدًا فِيهَا - ذُمِّرَةً فَاسْتَوَى - أَوْ اطْعَامٌ فِي
 ﴿ق﴾: تَنْقِمُونَ - مِنْ قَبْلِ - عَذَابًا قَرِيبًا - بِأَيِّ ذَنْبٍ قَتَلْتَ - سَمِيعٌ قَرِيبٌ
 ﴿ك﴾: الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَ - عَلَوْا كَبِيرًا - نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ - لَقُرْءَانٍ كَرِيمٌ

علت اخفاء

فاصله مخرج «نون ساکن»، نسبت به «حروف مابقی»، نه بسیار دور است (تا باعث اظهار گردد) و نه بسیار نزدیک (تا باعث ادغام گردد)، از این رو حالتی باقی می ماند بین اظهار و ادغام که همان «اخفاء» است، و با توجه به این دوری و نزدیکی حروف مابقی، نسبت به حرف «نون»، «مراتب اخفاء نیز متفاوت است»:

۱- نزدیک ترین مرتبه، نزد حروف «طاء، دال، تاء» می باشد؛

۲- دورترین مرتبه، نزد دو حرف «قاف و کاف» است؛

۳- حد وسط آنها، «بقیه حروف» می باشند.

روش علامت گذاری موارد اخفاء در بعضی از قرآن ها

در بعضی از قرآن ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در موارد اخفاء، همانند ادغام ناقص (ادغام نون ساکن در واو و یاء) عمل کرده اند، بدین ترتیب که نشانه سکون نون ساکن را ننوشته اند «ن» و علامت تنوین را به طور نامساوی «^{هـ}» قرار داده اند تا دلالت بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین نماید و حروف مابقی را نیز بدون

علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کند، در نتیجه حالتی باقی می‌ماند بین عدم اظهار و عدم ادغام که همان «**اخفاء**» است؛ مانند:

إِنْ تَدْعُوهُمْ - عَنْ سَبِيلٍ - مُصَفَّرًا ثُمَّ - مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا
بِأَسْسٍ شَدِيدٍ - فَمَنْ تَصَدَّقَ - رُسُولًا كَذَلِكَ - خَيْرٌ فَأَعِينُونِي
إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا - إِنْ تَحْمِلْ - وَيُنْذِرُونَكُمْ - فَلَا تُنْظَرُونَ

وجوه اشتراک و افتراق اخفاء و ادغام ناقص

وجوه اشتراک:

۱- در هر دو مورد، حرف نون از مخرج اصلی تلفظ نمی‌گردد.

۲- در هر دو مورد، با «غُتّه» همراه است.

وجه افتراق:

۱- در ادغام ناقص، حرف بعدی مشدّد می‌شود ولی در اخفاء، مشدّد نمی‌گردد.

۲- در ادغام ناقص، نخست حرف بعدی را شروع می‌کنیم، همراه با غُتّه نون و سپس حرف بعدی را می‌خوانیم، ولی در اخفاء، نخست دو حرکت غُتّه نون ساکن را می‌آوریم و سپس حرف بعدی را شروع می‌کنیم.^۱

یادسپاری: در حالت اخفاء، باید دَقّت کنیم که روی صدای حرف قبل از نون ساکن، مکث نگردد زیرا در این صورت حروف مدّی تولید خواهد شد، مانند: کُنْتُمُ (کُونْتُمُ) - عَنَّاكُمْ (عَانُكُمْ) - مِنْكُمْ (مِیْنُكُمْ) و همچنین این نکته در غُتّه نون و میم مشدّد نیز باید رعایت گردد، مانند مُحَمَّد، «مُحَمَّد» یا «مُحَمَّد»، نشود.

۱. در ادغام با غُتّه، سه مرحله داریم:

اول: تبدیل نون ساکن به حرف بعدی؛ **دوم:** همزمان، غُتّه نون ساکن به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج می‌گردد؛ **سوم:** تلفظ دوباره حرف بعدی.

ولی در اخفای با غُتّه، دو مرحله داریم:

اول: همزمان با نزدیک شدن زبان به طرف مخرج بعدی تنها غُتّه نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج می‌گردد؛ **دوم:** تلفظ حرف بعدی.

تمرین:

حِكْمَةٌ بِاللَّغَةِ - كَلَمَجٍ بِالْبَصَرِ - فَانْبَجَسَتْ - اَمَدًا بَعِيدًا - مِنْ بَعْدِهِمْ
يَنْبَغِي - اَنْ بُورِكَ - سَمِيعٌ بَصِيرٌ - مِنْ بُطُونٍ - بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ - مِنْ بَقْلِهَا
مِنْ شَهِيدٍ - يَنْتَصِرُونَ - بِقَدَرٍ فَاَنْشَرْنَا - فَاَكِهَةٌ كَثِيرَةٌ - مِنْ جَنَاتٍ
اِنْ كُنْتُمْ - يَنْطِقُ - تَنْزِيلُ - اَزْوَاجًا ثَلَاثَةً - فَمَنْ ثَقُلَتْ - مِنْ جَانِبٍ
مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ - ذُرِّيَّةٌ ضِعَافًا - اِنْ ضَلَلْتُ - سَبْحًا طَوِيلًا - مِنْ ظَهِيرِ

«غُثَّةٌ مِيم و نون برد و قسم است»: (اصلی و فرعی)

«غُثَّةٌ اصلی»: «غُثَّة‌ای است معمولی که در ذات دو حرف میم و نون (ساکن و متحرک) وجود دارد»؛

«غُثَّةٌ فرعی»: «غُثَّة‌ای است که در حالات خاصی (ادغام و اخفاء) به اندازه دو حرکت عارض می‌گردد» و شامل موارد زیر است:

- ۱- میم و نون مشدد؛
- ۲- ادغام میم ساکن در میم؛
- ۳- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «میم و نون»؛
- ۴- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «واو و یاء»؛
- ۵- اخفاء میم ساکن نزد حرف «باء»؛
- ۶- اقلاب نون ساکن و تنوین نزد حرف «باء»؛
- ۷- اخفاء نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف مابقی.

پرسش و تمرین

- ۱- نون ساکن و تنوین نزد چه حرفی قلب به میم می‌گردد؟
- ۲- نون ساکن و تنوین نزد چه حروفی اخفاء می‌شود؟
- ۳- غُثَّة اصلی و فرعی را تعریف کنید.
- ۴- موارد غُثَّة فرعی را نام ببرید.
- ۵- سوره «واقعه» تا آیه ۷۶ را تلاوت و موارد اقلاب و اخفاء آن را مشخص کنید.

«مَدَّ و قصر (۱)»

«مَدَّ و قصر»: «یکی از مباحث بسیار مهم در علم قرائت و تجوید است»؛ و اهمّیت آن کمتر از حرکات و سایر علامت‌ها نیست به گونه‌ای که خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای سال ۱۷۰ هجری قمری) همزمان با اصلاح و تکمیل علامت‌های قرآن، «علامت خاصّی» نیز برای «مَدَّ» وضع نمود تا راهنمای قاریان قرآن برای «مَدَّ و کشش بیشتر حروف مدّی» باشد. برای بهتر روشن شدن اهمّیت مَدَّ در قرآن کریم، نخست به بررسی جایگاه آن در روایات اسلامی و فتاوی فقهای بزرگوار شیعه می‌پردازیم.

جایگاه مَدَّ در روایات اسلامی

ثقة الاسلام کلینی از محمد بن جعفر و او از پدرش امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ پرستو و چلچله نیک سفارش فرمودند، زیرا آنها مأنوس‌ترین پرندگان نسبت به مردم هستند، و در ادامه فرمود: می‌دانید وقتی که می‌گذرد و آواز می‌خواند، چه می‌گوید؟ می‌گوید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...﴾ تا اُمّ الكتاب (یعنی سوره حمد) را خواند و هنگامی که آخر آوازش می‌رسد، می‌گوید ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، (سپس امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایشاتش فرمودند): «مَدَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَوْتَهُ، ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾»، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صدایش را در ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ مَدَّ می‌داده است.^۱ (یعنی الف مدّی آن را با مَدَّ و کشش بیشتر می‌خواندند).

۱. کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳ (کتاب الصّید، باب الخطاف، حدیث ۲).

ابن الجزری می‌نویسد: «مردی نزد ابن مسعود قرآن می‌خواند (تا از صحت قرائت خود مطمئن شود) هنگام قرائت ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾^۱ آن را بدون «مَدّ» خواند، ابن مسعود گفت: پیامبر خدا ﷺ برای من این چنین نخوانده است. آن مرد پرسید: آن حضرت برای شما چگونه خوانده است، ای ابا عبد‌الرحمان؟ ابن مسعود در جوابش گفتند: آن حضرت برای من، این گونه خوانده است ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ و آن را (یعنی کلمه ﴿فُقَرَاءِ﴾ را) مَدّ داد، پس شما هم آن را مَدّ بدهید.^۲

جایگاه مَدّ در فتاویٰ فقهایی بزرگوار شیعه

فتاویٰ فقهایی بزرگوار شیعه در رابطه با «مَدّ غیر طبیعی» مختلف است؛ بعضی فتوا به «وجوب مَدّ متصل و لازم» داده‌اند^۳، گروهی رعایت «مَدّ متصل را احتیاط مستحب»^۴ و مَدّ «لازم را واجب» دانسته‌اند و بعضی دیگر فرموده‌اند: «بهتر آن است که با مَدّ خوانده شود».^۵ و گروهی دیگر فتوا داده‌اند که «باید مَدّ واجب و لازم را رعایت کنند و چنانچه به دستوری که گفته شد، رفتار نکنند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند».^۶

۱. توبه: ۶۰.

۲. ابن‌الجزری، النشر، ج ۱، ص ۳۱۵.

۳. رساله عملیه حضرت آیت الله بهجت (ره)، مسأله ۸۲۵، حضرت آیت الله سیستانی، تنها در مَدّ لازم (ولا الضَّالِّین) فتوا به وجوب داده‌اند، مسأله ۹۸۹.

۴. رساله عملیه حضرت آیت الله وحید خراسانی، مسأله ۱۰۱۲.

۵. رساله عملیه حضرت امام خمینی (ره)، مسأله ۱۰۰۳.

۶. توضیح المسائل با فتاویٰ سیزده نفر از مراجع معظم تقلید (خوئی، گلپایگانی، صافی و نوری همدانی) نکته: باتوجه به مطالب ذکر شده، شکی باقی نمی‌ماند که مسئله «مَدّ فرعی» از صدر اسلام تاکنون در قرائت قرآن کریم مطرح بود و هست؛ ازاین‌رو عقل سلیم حکم می‌کند در مواردی که مَدّ آن، نزد علمای ادبیات و تجوید، اجماعی است، باید از مقدار طبیعی آن، بیشتر مَدّ و کشش داده شود تا اگر واقعیتی به نام «مَدّ فرعی» وجود داشت، انسان به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشد، به‌ویژه در رابطه با مَدّ لازم در ﴿وَلَا الضَّالِّین﴾ که روایت از امام صادق علیه‌السلام در باه آن نقل گردیده است و بعضی از علماء و مراجع تقلید نیز به وجوب شرعی و یا احتیاط واجب، حکم داده‌اند.

معنای مدّ و قصر

«مدّ» در لغت به معنای: «زیادت، افزونی و کشش» است.
و در اصطلاح قرائت: «کشش صوت در حروف مدّی است پیش از مقدار طبیعی».
«قصر»، در لغت به معنای: «بازداشتن و کوتاهی» است.
و در اصطلاح قرائت: «ادای حروف مدّی است به طور طبیعی و بدون کشش اضافی».
«حروف مدّی»، به طور طبیعی باعث دو برابر مدّ و کشش حرکات می گردند، به همین خاطر به آنها «مدّ طبیعی، ذاتی و اصلی» می گویند. کشش بیش از دو حرکت، «غیرطبیعی» بوده و نیاز به «سبب» دارد، از این رو به آنها «مد غیرطبیعی، عارضی و فرعی» می گویند.
«سبب مدّ» دو چیز است: «همزه و سکون»

مقدار کشش مدّ و اسامی آنها

«مقدار کشش مدّ» از دو حرکت (که در طبیعت حروف مدّی نهفته است) کمتر نبوده و از شش حرکت^۱ (که حداکثر جواز مدّ است) بیشتر نیست.
«مراد از حرکت، زمان تلفظ یک حرف متحرک است» که با توجه به نوع قرائت (تحقیق، تدویر و حدر) متفاوت است.

۱. در کُتُب قدما (علمای پیشین تجوید) مقدار مدّ غیرطبیعی و عارضی را دو برابر مدّ طبیعی و ذاتی، مشخص کرده اند (ضَعَفَى مَدَّهُنَّ فِي الضَّرْبِ الْأَوَّلِ)، ابو عمرو دانی، التحذید فی الاتقان و التجوید، ص ۱۴ (متوفای ۴۴۴ هجری).

کشش بیشتر از شش حرکت جایز نیست و علمای تجوید و مراجع بزرگوار تقلید، از آن نهی کرده اند. از جمله علمای تجوید که فقیه زمان خودش نیز بوده، ملا علی قاری (متوفای ۱۰۱۴ هـ) است که می گوید: «جایز نیست کشش بیشتر از پنج الف (پنج حرکت) و آن چه بعضی از ائمه قرائت و بیشتر مؤذنین انجام می دهند، از زشت ترین بدعت ها و کراهت ها شدیدتر است».
همه فقهای شیعه نیز بر این مسئله، اجماع دارند: «در جایی که مدّ واجب است، اگر بیش از مقدار متعارف، مدّ داده شود و باعث خروج کلمه از صدق آن کلمه کند، نماز باطل است».
(علی القاری، المنح الفکرية فی شرح الجزرية، ص ۵۰؛ طباطبایی، العروة الوثقی فی أحكام القراءة، مسأله ۴۳).

اسامی مقادیر مدّ

- ۱- قصر = دو حرکت؛
- ۲- فوق قصر = سه حرکت؛
- ۳- تَوْشُط = چهار حرکت؛
- ۴- فوق تَوْشُط = پنج حرکت؛
- ۵- طول = شش حرکت.

اقسام مدّ

«مدّ بر دو قسم است»: (اصلی و فرعی)

مدّ اصلی

«مدّ اصلی، مدّی است که قوام حروف مدّی به آن باشد» و بدون آن، «حروف مدّی» تحقق پیدا نمی کند و بعد از آن، سبب مدّ (همزه و سکون) نیامده باشد؛ مانند:

أُذِينَا بدون مدّ می شود: اِذِنْ

و به آن، «مدّ ذاتی و طبیعی» می گویند.

«مدّ ذاتی»، چون مدّ در ذات این حروف نهفته است؛ در مقابل «مدّ عارضی».

«مدّ طبیعی»، چون مدّ در طبیعت این حروف نهفته است؛ در مقابل «مدّ غیرطبیعی».

به «مدّ اصلی»، «مدّ بدل و صلّه صُغری» ملحق می گردد.

«مدّ بدل»، «حروف مدّی در اصل همزه ساکن بوده و بر اساس قاعده اجتماع

همزتين، تبدیل به حروف مدّی می گردند»؛ مانند:

ءَأَمَنَ = ءَأَمَنَ ؛ اِئْمَان = اِئْمَان ؛ اُؤْتُوا = اُؤْتُوا

«مدّ بدل»، در حکم «مدّ طبیعی و اصلی است»؛ تنها در قرائت «نافع به روایت

ورش» به مقدار «۲، ۴، ۶ حرکت» خوانده شده است.

«مدّ صلّه صُغری»: «واو و یایی است که بر اثر اشباع حرکت هاء ضمیر به وجود می آید

و بعد از آن، سبب مدّ (همزه، نیامده باشد)؛ مانند:

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ - وَأَمَّهُى وَأَبِيهِ

«مدّ صغری» در حکم «مدّ طبیعی و اصلی» است.

یادسپاری: «صله هاء ضمیر»: امتداد حرکت هاءِ ضمیر و وصل آن به حرف همجنس همان حرکت است؛ ازضمه، واو مدی، واز کسره، یاء مدّی تولید می‌گردد.

مدّ فرعی

«مدّ فرعی»: «مدّی است که بعد از حروف مدّی، سبب مدّ (همزه و سکون) آمده باشد»، در این صورت حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی کشیده می‌شود و این مدّ اضافی، فرع بر اصل است و به آن «مدّ غیر طبیعی»، در مقابل مدّ طبیعی و «مدّ عارضی» در مقابل مدّ ذاتی نیز می‌گویند.

علل مدّ اضافی

- ۱- «حروف مدّی»، دارای «صفت خفاء و ضعیف هستند»، و «همزه حرفی است قوی و تلفظ آن سنگین است»، اگر بعد از حروف مدّی، همزه بیاید، آنها را با مدّ و کشش بیشتر می‌خوانند تا سبب تقویت آنها نزد حرف قوی گردد، (و بعضی گفته‌اند: تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه ایجاد گردد).
- ۲- «التقاء ساکنین، جایز نیست»، اگر بعد از حروف مدّی، حرف ساکنی بیاید، «برای رفع التقاء ساکنین (اگر در یک کلمه باشند) حروف مدّی را با مدّ و کشش بیشتری می‌خوانند»، (در واقع این مدّ اضافی به جای حرکت است، تا سبب تقویت حروف مدّی گردد).

۱. «سبب مدّ» بر دو قسم است:

- الف - «سبب لفظی»، در لفظ ظاهر و مشهود است (همزه و سکون)؛
 - ب - «سبب معنوی»، در لفظ ظاهر و مشهود نیست ولی از نظر معنا، موجب مدّ می‌گردد و هدف از آن، «مبالغه در نفی» است، مانند مدّ الف «لا» در آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ».
- «سبب معنوی» در زبان فارسی نیز کاربرد دارد و برای تأکید، صدهای «آ، ای، او» بیشتر از حالت معمولی کشیده می‌شود؛ مانند: «من هیییچ علاقه‌ای به او ندارم»؛ «آای آدم‌ها»؛ «اووو آدم خوبی است؟!».

«انواع مدّی که سبب آن همزه است»:

۱- «مدّ مُتَّصِل»: «مدّی است که حرف مدّ و همزه در یک کلمه باشند»؛ مانند:

يَشَاءُ - سَيِّئَتْ - سُوءٌ - مَلَأْتُكَ - تَفِيءٌ - تَشَاءُونَ

قول مشهور در «مقدار کشش مدّ متّصل»، «توسّط و فوق توسّط» است و بعضی به «طول» نیز خوانده‌اند.

۲- «مدّ منفصل»: «مدّی است که حرف مدّ در آخر کلمه و همزه در ابتدای کلمه بعد باشد»؛ مانند:

رَبَّنَا إِنَّكَ - وَرُسُلِي إِنَّ - قَالُوا إِنَّا - إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ - فِي أَهْلِ - قُوا أَنْفُسَكُمْ

قول مشهور در «مقدار کشش مدّ منفصل»، «قصر، توسّط و فوق توسّط» است و بعضی به «فوق قصر» نیز خوانده‌اند.

۳- «مدّ صله کبری»: «حرف مدّی، بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود آمده و بعد از آن، همزه باشد» و به آن «مدّ اشباع» نیز می‌گویند؛ مانند:

مَالَهُ أَخْلَدَهُ - بِهِ أَرْوَاجًا - مِقْدَارُهُ أَلْفٌ - مِنْ ذُنُوبِي إِلَّا

یادسپاری:

۱- در مدّ منفصل، چنانچه روی کلمه اوّل وقف گردد، حرف مدّ به دلیل نداشتن سبب مدّ، به مقدار طبیعی «قصر» ادا می‌شود، هر چند روی حروف مدّ، علامت مدّ قرار داده شده باشد، زیرا علامت گذاری قرآن براساس حالت وصل است.

۲- مدّ منفصل، ضعیف‌تر از مدّ متّصل است از این رو میزان مدّ آن نباید بیش‌تر از مدّ متّصل باشد.

۳- در میزان کشش مدهای متّصل و منفصل، رعایت توازن، لازم است. بدین معنا که اگر مدّ متصل را به «توسّط» خواندیم باید تمام مدهای متّصل را به «توسّط» بخوانیم و یا اگر مثلاً مدّ منفصل را به «قصر» خواندیم در مورد سایر مدهای منفصل

نیز باید به همین روش عمل گردد، به ویژه وقتی که چند مدّ متّصل و یا چند مدّ منفصل نزدیک یکدیگر قرار گیرند، مانند:

﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾
 ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾

۴- با توجه به اینکه «مدّ متّصل» را هیچ یک از قراء به «قصر» نخوانده‌اند، آن را «مدّ واجب»^۱ می‌گویند. در مقابل، «مدّ منفصل» را چون به «قصر» هم خوانده‌اند، آن را «مدّ جایز» می‌گویند.

۵- برای راهنمای قاری، روی «حرف مدّی» که بعد از آن «سبب مدّ» آمده باشد، علامتی به این شکل (—) قرار داده‌اند، و در بعضی از قرآن‌ها، «برای تمیز دادن مدّ واجب از مدّ جایز»، «علامت مدّ واجب را بزرگ‌تر و یا ضخیم‌تر» و «علامت مدّ جایز را کوچک‌تر و یا نازک‌تر» نوشته‌اند؛ مانند:

قَالُوا إِنْ هُوَ إِلَّا هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 قَالُوا إِنْ هُوَ إِلَّا هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

تمرین:

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ - وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ - أَنْ يَعْلَمَهُ
 عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَآئِيلَ - وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ - عَسَى أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا
 إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ - أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ
 إِنْ هُوَ إِلَّا هُوَ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا - مَا تَعْبُدُونَ مِنْ
 دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ

۱. مراد از واجب، «وجوب صناعی» است؛ یعنی: نزد علمای فقه تجوید، واجب است اما از نظر شرعی «وجوب شرعی»، هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه کند.

طباطبایی، محمدکاظم، عروة الوثقی فی احکام القراءة، مسأله ۴۲: «مدّ واجب مدّی است که بعد از حروف مدّی، همزه یا سکون لازم باشد به ویژه اگر این سکون در حرف بعدی ادغام شده باشد».

▣ پرسش و تمرین

- ۱- مدّ و سبب مدّ را تعریف کنید.
- ۲- چه فرقی میان مدّ متّصل و منفصل است؟
- ۳- توازن در مدّ یعنی چه؟
- ۴- انواع مدّ در تمرین درس را مشخص فرمایید.
- ۵- سورة «زخرف» را تا آیه ۳۳ تلاوت و موارد مدّ متّصل و منفصل را مشخص کنید.

جهت مطالعه

اشعار مقدمه جزیه در رابطه با مدّ و قصر

﴿٦٩﴾ - وَالْمَدُّ لَازِمٌ وَوَاجِبٌ أَتَى وَجَائِزٌ وَهُوَ وَقْصَرٌ ثَبَتَا

و مدّ (اقسام آن): لازم و واجب آمده است؛ و جائز، و آن (مدّ جائز، اضافه بر مدّ) و قصر هم قرار داده شده است.

﴿٧٠﴾ - فَلَا زِمٌ: إِنْ جَاءَ بَعْدَ حَرْفٍ مَدٍّ سَاكِنٌ حَالِيْن. وَبِالطُّوْلِ يُمَدُّ

پس (مدّ) لازم است، اگر بعد از حرف مدّ بیاید؛ حرف ساکنی در دو حالت (وقف و وصل، در این صورت) به طول (شش حرکت) مدّ داده می شود.

﴿٧١﴾ - وَوَاجِبٌ إِنْ جَاءَ قَبْلَ هَمْزَةٍ مُتَّصِلًا إِنْ جُمِعَا بِكَلِمَةٍ

و (مدّ) واجب است، اگر (حروف مدّ) قبل از همزه بیاید؛ پشت سر هم اگر جمع شده باشند (حرف مدّ و همزه) در یک کلمه.

﴿٧٢﴾ - وَجَائِزٌ: إِذَا أَتَى مُنْفَصِلًا أَوْ عَرَضَ السُّكُونُ وَقَفًّا مُسَجَّلًا

و (مدّ) جائز است، هنگامی که جدای از هم (در دو کلمه جداگانه) بیایند؛ یا سکون بر اثر وقف عارض باشد مطلقاً (چه سکون محض باشد یا وقف اِشمام).

«مد و قصر (۲)»

«انواع مدّی که سبب آن سکون است»:

۱ - «مدّ لازم»: «مدّی است که سبب آن، سکون ثابت بوده و در حالت وقف و وصل

آورده می‌شود»؛ مانند: «أَلَا نَ

در رابطه با «عَلَّتْ نام‌گذاری مدّ لازم»، گفته‌اند:

«مدّ لازم»، به معنای: «مدّ سکون لازم» است، یعنی مدّی که سکون آن ذاتی و ثابت

است. در این جا، کلمه «سکون» جهت اختصار حذف گردیده است.

«مدّ لازم»، به معنای: «مدّ واجب»^۱ است، یعنی مدّی که نزد همه قراء به یک

اندازه، واجب و لازم است و همه ملتزم به رعایت مقدار واحدی هستند (اکثریت

به طول خوانده‌اند).

«میزان کشش مدّ لازم»: نزد بیشتر قراء «طول» است.

«سکون لازم، بر دو قسم است»: (مُظْهَر و مُدْغَم)

«سکون مُظْهَر»: «سکونی است که به صورت حرف ساکن اظهار شده خواننده

می‌شود»، (در مقابل حرف ساکنی که در حرف بعدی ادغام شده باشد)، و چون

«تَلَفُّظ حرف ساکن خفیف» است، از این رو به آن «مدّ لازم مُخَفَّف» نیز می‌گویند.

۱. معنای «واجب» و «لازم» یکی است ولی برای تمایز «مدّ متصل» و «مدّ سکون ذاتی»، به اولی «مدّ واجب» و به دومی «مدّ لازم» می‌گویند.

«سکون مُدغم»: «سکونی است که در حرف بعدی ادغام شده و به صورت حرف مُشَدَّد خوانده می‌شود»، و چون «تلفظ حرف مُشَدَّد ثقیل» است، از این رو به آن «مَدّ لازم مُثَقِّل» نیز می‌گویند.

و هریک از آنها (سکون مَظْهَر و مَدغم) یا در حروف مقطعه به کار رفته و یا در کلمات، از این رو «مَدّ لازم، چهار نوع است».

الف) «مَدّ لازم مُخَفَّف حرفی»: «مَدّی است که سبب آن، سکون ذاتی اظهار شده بوده و در حروف مقطعه به کار رفته باشد»، مانند:

ق = قَاف ؛ ن = نُون ؛ یس = یا ، سِین

همان گونه که می‌دانید، حروف مقطعه به صورت قطعه قطعه و هر حرفی با اسم عربی آن، خوانده می‌شود، در اسامی حروف «قَاف»، «نُون» و «سِین» بعد از «حروف مَدّی»، سبب مَدّ «سکون ذاتی اظهار شده» آمده است، از این رو به آن «مَدّ لازم مُخَفَّف حرفی» می‌گویند.

ب) «مَدّ لازم مُثَقِّل حرفی»: «مَدّی است که سبب آن، سکون ذاتی ادغام شده بوده و در حروف مقطعه به کار رفته باشد»، مانند:

الْم = الف ، لَآءٌ = مِیم ، الف ، لَآ مِیم
طَسَم = طا ، سِین = مِیم ، طا ، سِیمِیم

در «الْم»، میم ساکن اسم «لَآءٌ» در میم متحرک اسم «مِیم»، ادغام شده و به صورت «میم مُشَدَّد» خوانده می‌شود.

و همچنین در «طَسَم»، نون ساکن اسم «سِین» به حرف میم متحرک اسم «مِیم» رسیده، نخست تبدیل به حرف میم شده و سپس در آن ادغام می‌گردد و به صورت «میم مُشَدَّد» خوانده می‌شود، از این رو به آنها، «مَدّ لازم مُثَقِّل حرفی» می‌گویند.

لازم به یادسپاری است که در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، اضافه بر علامت مدّ، روی حرف «میم»، علامت تشدید نیز قرار داده‌اند تا دلالت بر ادغام میم و نون در حرف میم بعدی کند، مانند: الْم - طَسَمَ.

ج) «مدّ لازم مُخَفَّف کلمی»: «مدّی است که سبب آن، سکون ذاتی اظهار شده بوده و در کلمات قرآنی به کار رفته باشد»، مانند: «أَلَّا نَ».

در این کلمه، بعد از «الف مدّی»، «لام ساکن اظهار شده» آمده است، از این رو به آن «مدّ لازم مُخَفَّف کلمی» می‌گویند.

کلمه «أَلَّا نَ» دو بار در قرآن آمده است و نمونه دیگری از این نوع «مدّ لازم» در قرآن وجود ندارد.

د) «مدّ لازم مُثَقِّل کلمی»: «مدّی است که سبب آن، سکون ذاتی ادغام شده بوده و در کلمات قرآنی به کار رفته باشد»، مانند:

بِضَارِهِمْ - أَتُحَاجُّونِي - وَلَا الضَّالِّينَ

در مثال‌های فوق، بعد از «حروف مدّی»، حرف مشدّد است که «سکون ذاتی ادغام شده» می‌باشد، از این رو به آنها «مدّ لازم مُثَقِّل کلمی» می‌گویند.

۲ - «مدّ عارضی»: «مدّی است که سبب آن سکون عارضی باشد».

«سکون عارضی»: «سکونی است که بر اثر وقف بر آخر کلمه، عارض (ایجاد) می‌گردد»؛ مانند:

تُكَذِّبَانِ = تُكَذِّبَانِ لِلْمُتَّقِينَ = لِلْمُتَّقِينَ تَعْلَمُونَ = تَعْلَمُونَ

در «میزان کشش مدّ عارضی» سه قول است: «طول، توسط و قصر»؛

«طول»، همانند مدّ لازم به خاطر رفع التقای ساکنین به وجود می‌آید؛

«توسط»، به خاطر رفع التقای ساکنین و در نظر گرفتن سکون آن، که ذاتی نیست بلکه عارضی است؛

«قصر»، به خاطر جواز التقای ساکنین در حالت وقف.

«مَدّ عارض»، چون مورد اتفاق علمای قرائت نیست و به «قصر» نیز خوانده شده، از این رو به آن «مَدّ جایز» نیز می‌گویند.

۳ - «مَدّ لّین»: «مَدّی است که به جای حروف مَدّی، حروف لّینه آمده و سبب آن سکون است».

«لین»، به معنای: «نرمی و روانی» است.

و در اصطلاح قرائت: «نرم و آسان تلفظ شدن حرف است از مخرجش» و صفت دو حرف «واو و یای ساکن ما قبل مفتوح» است؛ و حروف مَدّی نیز به لحاظ جوفی بودن به نرمی ادا می‌گردند، از این رو به آنها، «حروف مَدّ و لین» می‌گویند.

با توجه به این وجه اشتراک میان حروف لّینه با حروف مَدّی، در صورتی که بعد از حروف لّینه، حرف ساکنی قرار گیرد (اعمّ از سکون لازم یا عارض)، می‌توان حروف لین را مَدّ و کشش داد که در این صورت به آن «مَدّ لّین» می‌گویند، مانند:

مثال سکون لازم: «عَیْن» در «کَهِیْعَصَّ» و «حَمَّ عَسَقَّ».

مثال سکون عارض: «خَوْفٍ = خَوْفٌ» - «خَيْرٌ = خَيْرٌ».

«میزان کشش مَدّ لین، طول، تَوَسُّط و قصر»^۱ است، اما در مورد مثال «عَیْنُ» چون

سکون آن، لازم است، به «طول» خواندن آن بهتر است، زیرا همانند «مَدّ لازم» است.

یادسپاری: از مجموع چهارده حرفی که در حروف مقطّعه به کار رفته است «صِراط

عَلٰی حَقِّ نُمِسِکُهُ»، پنج حرف «حٰی طَهْر» دارای «مَدّ طبیعی»، هفت حرف «سَنَقْضُ

لَکُم» دارای «مَدّ لازم»، یک حرف «عین» دارای «مَدّ لین»، و حرف «الف» فاقد

حرف مَدّ است.

«مراتب مَدّ از نظرقوت و ضعف به ترتیب زیر است».

۱ - «مَدّ لازم»، همه اجماع دارند بر مَدّ و مقدار کشش آن؛

۲ - «مَدّ متصل»، اجماع بر مَدّ است ولی در مقدار کشش آن، اختلاف است؛

۱. مقصود از قصر در این جا، عدم کشش است، از این رو حرف لّینه بدون کشش و به صورت معمولی خوانده می‌شوند.

۳- «مدّ عارض»، حمل بر مدّ لازم می‌گردد.

۴- «مدّ منفصل» حمل بر مدّ متصل می‌گردد.

در صورت اجتماع دو نوع مدّ، مدّ قوی مقدم است؛ و این در هنگام وقف پیش می‌آید؛ مانند:

وَلَا جَانٌّ = وَلَا جَانٌّ يُضَيَّءُ = يُضَيَّءُ

تمرین:

وَلَيْسَ بِضَارِهِمْ شَيْئًا - وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ
حَمَّ عَسَقَ - وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ - كَهَيْعَصَ
يُؤَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ - وَالصَّافَّاتِ
صَفًّا - أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ - الْحَاقَّةُ - فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى
وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا
لَكُمْ تَبَعًا - إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ
لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ
وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ - فَمَنْ حَاجَّكَ
فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ
وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى
الْكَاذِبِينَ - مُدْهَامَّتَانِ - فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ - وَمَا تَنْقُمُ مِنَّا إِلَّا
أَنْ أَمَمْنَا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا - فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ

□ پرسش و تمرین

- ۱- چه فرقی میان مدّ لازم و عارض می باشد؟
- ۲- مدّ لازم بر چند نوع است؟
- ۳- انواع مدّ در حروف مقطعه زیر را مشخص کنید.
- ۴- سورة مجادله را قرائت و انواع «مدّ فرعی» در این سوره را مشخص کنید.

حم عسق - المص - طه - کهيعص - الممر

جهت مطالعه

۱. در مثال های «عَالَلَهُ»^۱ «عَالَذَكْرَيْنِ»^۲ «عَالَانَ»^۳ که در اصل دارای دو همزه بوده است، «عَالَلَهُ - عَالَذَكْرَيْنِ - عَالَانَ»، همزه اول، همزه استفهام است و همزه دوم، همزه وصل می باشد، و طبق قاعده می بایست در وسط کلام، حذف شود و در صورت حذف همزه وصل، خوانده می شوند: «عَالَلَهُ - عَالَذَكْرَيْنِ - عَالَانَ»؛ در این صورت معلوم نخواهد بود که همزه موجود، همزه استفهامیه و جمله، «سؤالیه» است؛ یا اینکه همزه وصل است و جمله، خبری می باشد؛ برای برطرف شدن این ابهام، همزه وصل را تبدیل به الف مدّی نموده اند تا هم همزه وصل را در تلفظ نیاورده باشند و هم همزه استفهام، نقش خود را از دست نداده باشد. به این نوع مدّ، «مدّ مُنْقَلَب» و «مدّ فَرْق» نیز می گویند.
- چون «الف مدّی» آن «مُنْقَلَب از همزه» است، به آن «مدّ مُنْقَلَب» گویند؛ و چون تبدیل همزه وصل به الف مدّی برای «فرق گذاردن» و تمیز دادن همزه استفهامیه از خبریه است، به آن «مدّ فَرْق» می گویند.
۲. به «مدّ متصل»، «مدّ تمکین» نیز می گویند، زیرا با این مدّ، تحقیق همزه امکان پذیر می گردد.^۴
- «تمکین» به معنای: «پابرجا کردن و نیرومند ساختن است».

۱. یونس: آیه ۵۹.

۲. أنعام: آیه ۱۴۳.

۳. یونس: آیه ۵۱.

۴. ابن الجزری، النشر، ۱، ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

«حروف مدی» به خاطر جوفی بودن و صفت خفاء، در معرض اضمحلال و نابودی است، با «مدّ اضافی» تقویت و به درستی ادا می‌گردند.

شهید ثانی رحمته الله در شرح عبارت شهید اول رحمته الله: «و تمکین حروف المدّ واللّین بغیر افراط» می‌فرماید: «فلیحافظ علی تمکینها، لاّ تمّ حروف جوفیة خفیّة یضمحلّ عند التقصیر فی تحقیقها، و من تمّ وجب مدّها عند الهمز أو یرجّح محافظة علی بیانها»^۱.

«و تقویت کردن حروف مدّ و لین بدون زیاده روی» و بعد می‌فرماید: «پس باید محافظت کند بر تقویت کردن آنها (حروف مدّ و لین) برای اینکه آنها، حروف جوفی و دارای صفت خفاء هستند، و کوتاهی در تحقق آنها باعث نابودی آنها می‌گردد، از این رو واجب است کشش آنها (حروف مدّ و لین) نزد همزه و یا ترجیح داده می‌شود مواظبت بر آشکار ساختن آنها.

۳. به «مدّ لازم»، «مدّ عدل» نیز گفته می‌شود، زیرا این مدّ (برای رفع التقاء ساکنین) جانشین حرکت گردیده است، (عدل در لغت به معنای برابر و همتا است).

آیت الله سیستانی (حفظه الله)، «علت مدّ» را «تحفظ بر تشدید و الف» بیان کرده است: «در مثل ﴿وَلَا الضَّالِّینَ﴾» که تحفظ بر تشدید و الف (مدّی) توقف بر مقداری مدّ دارد، باید به همان مقدار، الف (مدّی) را مدّ بدهد»^۲.

۴. یکی از مباحثی که در مسأله «صَحّت قرائت حمد و سوره»، فقها و مراجع بزرگوار تقلید به آن پرداخته‌اند، «مدّ عارضی و فرعی» است.

بیشتر فقها و مراجع بزرگوار تقلید، «مدّ عارضی و فرعی» را جزء «مُحَسَّنَات قرائت» آورده‌اند و فتوا به «استحباب» آن داده‌اند از جمله شهید اول رحمته الله که آن را جزء «سُنَنُ القراءه» شمرده است، ولی بعضی از فقها و مراجع بزرگوار تقلید، بعضی از اقسام آن را «احتیاط واجب» یا فتوا به «وجوب» داده‌اند.

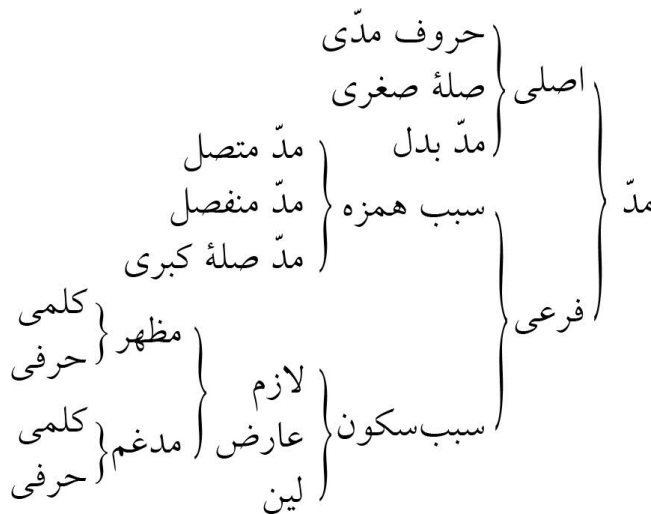
۱. شهید ثانی، الفوائد الملیّة لشرح الرسالة النفلیّة، ص ۱۸۹.

۲. توضیح المسائل مراجع مطابق با فتاوی سبزه نغز مراجع معظم تقلید، مسئله ۱۰۰۳.

۵. همه علمای قرائت و فقهای شیعه براین مسأله اجماع دارند، «در جایی که مدّ واجب است، اگر بیش از مقدار متعارف، مدّ داده شود و باعث خروج کلمه از صدق آن کلمه کند، نماز باطل است».^۱

یادسپاری: با توجه به مطالب ذکر شده، (تاریخچه استفاده از علامت مد در کتابت قرآن، احادیث وارده در رابطه با مدّ غیرطبیعی، فتوای فقهاء و مراجع بزرگوار تقلید در رابطه با مدّ فرعی و اجماع علمای قرائت و تجوید در رابطه با مدّ واجب و لازم) شکی باقی نمی ماند که مسئله «مدّ فرعی» از صدر اسلام تاکنون در قرائت قرآن کریم مطرح بوده و هست؛ ازاین رو عقل سلیم حکم می کند در مواردی که مدّ آن، نزد علمای ادبیات و تجوید، اجماعی است، باید از مقدار طبیعی آن، بیشتر مد و کشش داده شود تا اگر واقعیتی به نام «مدّ فرعی» وجود داشت، انسان به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشد، به ویژه در رابطه با مدّ لازم در ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ که روایت از امام صادق علیه السلام در باه آن نقل گردیده است و بعضی از علماء و مراجع تقلید نیز به وجوب شرعی و یا احتیاط واجب، حکم داده اند.

۵. نمودار اقسام مدّ



۱. علی القاری، المنح الفكرية في شرح الجزية، ص ۵۰؛ طباطبائی، العروة الوثقی فی أحكام القراءة، مسأله ۴۳.

بخش دوم

«وقف و ابتدا»

(انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا)



تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ،

فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ

قال علی علیه السلام:

«عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ النُّورُ
الْمُبِينُ، وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَ الرِّئْيُ النَّافِعُ، وَ الْعِصْمَةُ
لِلْمُتَمَسِّكِ، وَ النَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ، لَا يَعْوُجُ فَيُقَامَ وَ لَا
يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ وَ لَا تُخْلَقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وُلُوجُ
السَّمْعِ. مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ».

بر شما باد به کتاب خداوند، زیرا رشته‌ای است محکم و نوری
است آشکار، دارویی است شفابخش و پرمفعت و سیراب
کننده‌ای است که عطش (تشنگان حقیقت) را فرو می‌نشاند.
هر کس به آن تمسک جوید او را نگاه می‌دارد و هر کس به
دامنش چنگ زند نجاتش می‌دهد، کثی در آن راه ندارد تا نیاز
به راست کردن داشته باشد و منحرف نمی‌گردد و خطا
نمی‌کند تا پوزش بطلبد، تکرارش موجب کهنگی و یا ناراحتی
سامعه نگردد، کسی که با قرآن سخن بگوید راست گفته
است و آن کس که به آن عمل کند (بر دگران) پیشی گرفته.

(نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶)

«وقف و ابتداء»

«الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»

«وقف و ابتداء» یکی از مهم‌ترین مباحث هرزبانی است؛ زیرا هر انسانی برای ادامهٔ حیاتِ خود، به طور طبیعی در هر چند لحظه باید نَفَسِ تازه کند، از این رو هنگام صحبت کردن و یا خواندن نوشته‌ای، ناچار است برای نفس تازه کردن، کلام خود را قطع و پس از تازه کردن نَفَس به صحبت و یا خواندنِ خود ادامه دهد.

و با توجه به اینکه مطالب و یا نوشته‌ای که خوانده می‌شود با هم ارتباط دارند؛ لازم است که گوینده یا خواننده، دَقّت کند تا جای مناسبی را برای «قطع صوت و تازه کردن نفس» انتخاب کند تا خللی به مقصود گوینده و یا نویسنده وارد نشود.^۱

برای نمونه فرض کنید که یک قاضی، حکم زیر را صادر و در اختیار مأمور اجرا قرار دهد. «فلانی را عفو لازم نیست اعدامش کنید».

اگر مأمور اجرا، در هنگام خواندن حکم، روی کلمهٔ «عفو» وقف کند و بخواند: «فلانی را عفو» پس از نَفَس تازه کردن بگوید: «لازم نیست اعدامش کنید»؛ دلالت بر عفو فرد یاد شده می‌کند؛ ولی اگر روی کلمهٔ «لازم نیست» وقف کند و بخواند «فلانی را عفو لازم نیست» و پس از نفس تازه کردن بگوید: «اعدامش کنید»؛ دلالت بر اعدام فرد یاد شده خواهد کرد.

۱. وقف غالباً برای تجدید نفس است، ولی بعضی وقت‌ها، قطع صوت به خاطر تمام شدن جمله است، از این رو گوینده، بعد از مکثی کوتاه (و بدون تجدید نفس) به گفتهٔ خود ادامه می‌دهد.

اهمیت وقف و ابتداء در قرآن کریم

«قرآن»، کتابی است آسمانی که از طرف خداوند متعال بر پیامبر گرامیش حضرت محمد بن عبدالله ﷺ برای هدایت بشریت نازل گردیده است و همه وظیفه دارند که آن را تلاوت کرده و به دستورها و فرامین آن عمل کنند، با توجه به اینکه هر انسانی ناچار است در هر چند لحظه یک بار نفس تازه کند، نمی‌تواند یک سوره یا یک داستان و یا حکمی را با یک نفس بخواند و می‌بایست برای نفس تازه کردن، صدای خود را قطع (وقف) و سپس ادامه دهد (ابتدا) و برای اینکه خلل و فسادى در معنا وارد نگردد، باید جای مناسبی را برای «وقف کردن» انتخاب و از جای مناسبی شروع کند.

در «اهمیت بحث وقف و ابتدا در تلاوت قرآن کریم»، همین بس که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در معنای آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾^۱، «حفظ الوقوف» را «نیمی از ترتیل قرآن» دانسته‌اند: «الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف»^۲ و علمای قرائت براین عقیده هستند: «کسی که محل مناسب وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند»، «مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْوَقْفَ لَمْ يَعْلَمْ الْقُرْآنَ»^۳.

حال که «اهمیت وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم» روشن گردید، به بررسی مباحث آن، که آشنایی و مراعات آنها در «قرائت قرآن» لازم است، می‌پردازیم. علمای علم قرائت، در مبحث وقف به توضیح دو اصطلاح «قطع و سکت» نیز می‌پردازند، زیرا هر سه (وقف، قطع و سکت) در یک جهت که «قطع صوت» است با هم مشترکند و تفاوت آنها در اهداف «قطع صوت» می‌باشد.

۱. مزمل: ۴؛ «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان».

۲. کاشانی، فیض، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

۳. الحصری، محمود خلیل، معالم الاهتدا إلى معرفة الوقوف و الابتداء، ص ۲۲.

۴. در بعضی از کتاب‌های قدیمی علوم قرآن، این سه اصطلاح (وقف، قطع و سکت) به جای همدیگر به کار برده شده است، ولی امروزه برای هر یک از آنها، معنای خاصی بیان گردیده است، برای نمونه به کتاب الاتقان فی علوم القرآن (نوشته جلال الدین سیوطی)، ج ۱، ص ۸۹ (النوع الثامن والعشرون فی معرفة الوقوف و الابتداء، تنبیه هشتم) مراجعه فرمایید؛ و همچنین ابن الجزری در النشر، ج ۱، ص ۲۳۹.

معنای وقف، قطع و سکت

«وقف»^۱، در لغت به معنای: «بازداشتن و ایستادن» است.

و در اصطلاح قرائت: «قطع صوت بر آخر کلمه است (به اندازه نَفَس کشیدن عادی) به قصد ادامه قرائت»^۲.

بدیهی است که وقف، بر آخر کلمات صورت می گیرد و در میان کلمه جایز نیست و همه علمای قرائت، آن را نهی کرده اند. (توضیح بیشتر در مبحث خلط و مزج).
«قطع» در لغت به معنای: «بریدن و جدا کردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «قطع صوت است برای پایان دادن به قرائت».

بدیهی است که قطع، بر آخر آیات صورت می گیرد و در میان آیات شایسته نیست و بهتر است که بعد از «تمام مطلب» باشد.

در روایات اسلامی، سفارش شده است که قاری قرآن، بعد از پایان قرائت، با گفتن جمله «تصدیق» (صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) بر راست و درست بودن، آیات قرآن کریم گواهی دهد.

پیامبر گرامی اسلامی ﷺ در جواب دانشمند یهودی که از او پرسیده بود: «شروع و

۱. «علم وقف و ابتداء»: «علمی است که در رابطه با محل های صحیح وقف و ابتداء و نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات، بحث می کند» و «موضوع آن»: «قرائت صحیح قرآن است از نظر وقف و ابتداء است»؛ (شرح منظومه جزریه (نوشته مؤلف)، ص ۱۴۹).

۲. هدف از وقف، تنها «تجدید نَفَس» نیست، بلکه برای تفهیم بهتر معنای آیه، چه بسا لازم باشد که قاری قرآن بر آخر جمله کوتاهی که دارای معنای تامی است، توقف کند و نیاز هم برای تجوید نَفَس نداشته باشد و با مکشی کوتاه (به اندازه نَفَس تازه کردن طبیعی) به قرائت خود ادامه دهد و تفاوت آن با سکت در مدت زمان قطع صوت است.

در شرح شافیه ابن حابط (مبحث وقف) آمده: «الوقف: قطع الكلمة عما بعدها» و در هیچ یک از تعاریف علمای گذشته قید «برای تجدید نَفَس» نیامده است، تنها بعضی از آنها قید «به اندازه نَفَس کشیدن عادی» آورده اند، بله غالباً وقف برای تجدید نَفَس است ولی تجدید نَفَس جزئی از تعریف وقف نیست؛ قطع صوت به اندازه زمانی تجدید نَفَس عادی، در تحقق وقف، کافی است، هرچند تجدید نَفَسی صورت نگیرد و تفاوت آن با سکت در مدت زمان قطع صوت می باشد.

امام خمینی (ره) در مسأله ۱۰۰۴ در تعریف وقف به حرکت، وقف را «فاصله انداختن بین دو کلمه» معنی کرده اند.

ختم قرآن با چیست؟^۱ فرمودند: «**ابْتَدِئُوهُ**: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ **وَحْتَمُهُ**: صَدَقَ اللَّهُ ﴿الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾»^۱.

«سکت»، در لغت به معنای: «سکوت و خاموش شدن» است.

و در اصطلاح قرائت: «قطع صوت زمانی کوتاه است (کمتر از زمان وقف، به اندازه زمانی دو حرکت) بدون تجدید نفس و ادامه قرائت».

«موارد سکت در روایت حَفْص از عاصم^۲، عبارت است از»:

۱- سکت بر کلمه ﴿عَوَجًا﴾ در سوره کهف، آیه ۱.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُو عَوَجًا * قَيِّمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

در این عبارت، کلمه ﴿قَيِّمًا﴾، حال است برای کتاب و معنای آیه چنین است: «حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که کتاب (قرآن) را بر بنده (برگزیده) اش، فرو فرستاد، (و این کتاب، دو ویژگی دارد، نخست اینکه کامل است) و هیچ گونه کثری و انحراف در آن راه ندارد، (و دیگر اینکه مُکَمِّل و ثابت و مستقیم) و نگهبان کتاب‌های (آسمانی) دیگر است...».

روی کلمه «عَوَجًا»، می‌توان وقف کرد، زیرا آخر آیه است و می‌توان وصل کرد و هردو عبارت را با هم خواند، چرا که کلمه ﴿قَيِّمًا﴾، حال برای کتاب است، ولی در صورت وصل، حتمًا باید عمل «سکت» را انجام داد تا به صورت «عَوَجًا قَيِّمًا» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «قَيِّمًا» صفت برای «عَوَجًا» است و این

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳، لازم به یادآوری است که لفظ «عَلَى» در عبارت مذکور، برگرفته شده از آیات قرآن (در سوره بقره، آیه ۲۵۵ و سوره شوری، آیه ۴) است که خداوند صفت «عَلِيُّ الْعَظِيمِ» را با هم، برای توصیف خود آورده است، ﴿وَلَا يُؤْذُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾، ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾. و ابزادی که بعضی از اهل سنت در این رابطه وارد می‌سازند، بی‌مورد و خطا است. (برای توضیح بیشتر به کتاب «آداب و احکام تلاوت قرآن کریم»، نوشته مؤلف مراجعه فرمائید).

۲. الحصری، محمود خلیل، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۲۶۳ و ۲۶۱.

سؤال پیش بیاید که چگونه «قَیِّم» که به معنای استواری و مستقیم بودن است، صفت واقع شده برای «عَوَجًا» که به معنای کژی و انحراف است؟
یادسپاری: عمل سکت، همانندِ عملِ وقف است با این تفاوت که در سکت، نَفَس تازه نمی‌گردد، فقط صوت به اندازه دو حرکت قطع می‌گردد، از این رو کلمه «عَوَجًا»، در حال وقف و وصل به صورت «عَوَجًا» خوانده می‌شود

۲- سکت بر کلمه ﴿مِنْ مَرْقَدِنَا﴾ در سوره یس، آیه ۵۲.

﴿قَالُوا يَا أَوَّلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾
در این عبارت، کلمه «هَذَا»، جواب سؤالی است که کفار از خود پرسیده بودند و معنای آیه چنین است: (کفار پس از زنده شدن در روز قیامت، وحشت زده از خود می‌پرسند و) «می‌گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان (قبرمان) برانگیخت؟ (سپس به یادشان می‌آید که پیامبران از سوی خدا در دنیا وعده چنین روزی به آنها داده بودند در این وقت به خودشان پاسخ می‌دهند و یا فرشتگان الهی به آنها پاسخ می‌دهند) این همان وعده خداوند رحمان است و فرستادگان (او) راست گفتند».

روی کلمه «مِنْ مَرْقَدِنَا» می‌توان وقف کرد، چرا که جمله استفهامیه است و «هَذَا...»، جواب استفهام است، و می‌توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند، ولی در صورت وصل، حتماً باید عمل «سکت» را انجام داد تا به صورت ﴿مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا﴾ خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «هَذَا» اشاره به «مَرْقَدِنَا» است، یعنی «چه کسی ما را از این خوابگاهمان برانگیخت»، در این صورت بقیه عبارت، «مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ...» به معنای «نفی وعده الهی و کذب مدّعی پیامبران» خواهد بود.

۳- سکت بر کلمه ﴿مَنْ﴾ در سوره قیامه، آیه ۲۷.

﴿كَلا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾

در این عبارت، وقف جایز نیست و حتماً باید به وصل خوانده شود و در هنگام وصل، می‌بایست، عمل «سکت»، انجام گیرد تا حرف «نون»، در «راء» ادغام نگردد و به صورت «مَرَّاقٌ»، خوانده نشود، زیرا در این صورت، معنای آیه به کلی تغییر می‌یابد؛ «مَرَّاقٌ» بروزن فَعَّال، صیغهٔ مبالغه از «مَرَّقٌ» و به معنای «بسیار خروج کننده» است، و حال آنکه «مَنْ راق» به معنای «چه کسی نجات دهنده» است.

ترجمهٔ آیه چنین است: «چنین نیست (که انسان می‌پندارد! او ایمان نمی‌آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش برسد* و گفته شود آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ) نجات دهد؟».

و در صورت «عدم سکت»، معنای آیه چنین می‌شود: و گفته شود خروج کننده از دین...

۴- سکت بر کلمهٔ ﴿بَلْ﴾ در سورهٔ مطففین، آیه ۱۴

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

در این عبارت نیز وقف جایز نیست و حتماً باید به وصل خوانده شود و در هنگام وصل، می‌بایست عمل «سکت» انجام گیرد تا حرف «لام»، در «راء» ادغام نگردد و به صورت کلمهٔ واحدهٔ، «بَرَّان» خوانده نشود، چرا که در این صورت، معنای آیه به کلی تغییر می‌یابد؛ «بَرَّان» تشنیهٔ «بَرَّ» و به معنای «دو شخص نیکوکار» است. و حال آنکه «بَلْ رَانَ» دو کلمه جدا از هم و به معنای «بلکه زنگاری» می‌باشد.

ترجمه آیه چنین است: «چنین نیست (که آنها می‌پندارند) بلکه اعمالشان چون زنگاری بردل هایشان نشسته است».

در صورت «عدم سکت» معنای آیه چنین می‌شود: چنین نیست دو شخص نیکوکار بردل هایشان نشسته است.

یادسپاری: برای «سکت» نام‌های دیگری نیز ذکر شده است؛ از قبیل:

وَقِفَّةٌ خَفِيفَةٌ، وَقِفَّةٌ يَسِيرَةٌ، سَكْتَةٌ لَطِيفَةٌ، سَكْتَةٌ يَسِيرَةٌ، سَكْتَةٌ قَصِيرَةٌ.^۱

با روشن شدن معنای وقف و تفاوت آن با سکت و قطع، به بررسی مباحث وقف و ابتداء می‌پردازیم.

در زبان عرب «ابتداء به ساکن و وقف بر متحرک جایز نیست»، از این رو علمای قرائت، فصل مستقلی را به «روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات» اختصاص داده‌اند، از این رو «وقف و ابتداء شامل دو مبحث کلی است»^۱:

۱- انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداء؛

۲- روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات.

در مبحث روان خوانی قرآن کریم، با روش وقف کردن بر آخر کلمات آشنا شدیم و در این قسمت «با انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداء» آشنا خواهیم شد.

انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداء

قبل از ورود به این مبحث تذکریک مسأله، ضروری است: با همه بذل عنایت و توجهی که علمای قرائت در شناخت محل‌های مناسب برای وقف کردن و تأکیدهای فراوانی که در یادگیری و آموزش آن داشته‌اند، به طوری که بعضی از آن بزرگواران گفته‌اند: «کسی که محل‌های وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند»، با این حال نه از رسول گرامی اسلام ﷺ و نه از صحابه و فقهای اسلام، نام گذاری و تقسیم‌بندی و تعریف هریک از آنها به نحوی که از دیگر اقسامش، مشخص و تمیز داده شوند، چیزی نقل نشده است.

شکی نیست که تمامی این تقسیم‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌ها، بعد از صدر اسلام صورت گرفته است؛ از این رو می‌بینیم که هریک از علمای قرائت، بنابر تشخیص خود، تقسیم‌بندی و نام‌گذاری خاصی را برای خود انتخاب کرده است.^۲

گروهی (از جمله شیخ ابوجعفر سجاوندی) «وقف را به پنج قسم» تقسیم کرده‌اند: «لازم، مطلق، جایز، مجوز لوجه و مرخص ضرورة»

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. الحصری، محمود خلیل، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف والابتداء، ص ۳۲ و ۳۱.

و بعضی دیگر (از جمله زرکشی و ابن الجزری)، «**وقف را به چهار قسم**» تقسیم کرده‌اند: «**تام مختار، کافی جایز، حسن مفهوم و قبیح متروک**».

و گروهی دیگر (از جمله ابن انباری است) آن را به «**سه قسم**» تقسیم کرده‌اند: «**تام، حسن، قبیح**»؛ و تقسیم‌بندی‌های دیگری که علاقه‌مندان می‌توانند برای آشنایی به آنها به کتاب‌های وقف و ابتدا مراجعه فرمایند.

با توجه به نکات ذکر شده، نتیجه می‌گیریم که هیچ یک از آنها، برای قاری قرآن، نمی‌تواند حجت شرعی و لازم الاجرا باشد،^۱ ولی می‌تواند راهنمای خوبی برای قاری در شناخت بهتر محل مناسب، برای وقف کردن باشد. از این رو ما نخست به بررسی تقسیم‌بندی ابن الجزری می‌پردازیم چرا که بیشتر کتاب‌های تجویدی، آن را مورد بحث قرار داده‌اند و سپس به توضیح تقسیم‌بندی سجانندی می‌پردازیم، چرا که بیشتر قرآن‌های موجود در جهان اسلام، با رسم الخط‌های مختلف (ایرانی، ترکی، اردو و عربی قدیم) براساس آن، رمزگذاری شده است.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- وقف را تعریف و تفاوت آن را با قطع و سکت بیان فرمایید.
- ۲- علمای علم قرائت در اهمیت «شناخت محل مناسب برای وقف» چه عقیده‌ای دارند؟
- ۳- پس از پایان قرائت (قطع)، گفتن چه جمله‌ای سفارش شده است؟
- ۴- آیا تقسیم‌بندی انواع وقف‌ها، لازم الاجرا است؟ چرا؟

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۳۱؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۳۹۷. صاحب جواهر^{رحمه‌الله} به نقل از پدر علامه مجلسی^{رحمه‌الله} می‌فرماید: «استحباب هیچ یک از تقسیم‌بندی‌هایی که علمای تجوید برای وقف و ابتدا انجام داده‌اند، نزد من ثابت نشده است، زیرا این عناوین و تقسیم‌بندی‌ها از اصطلاحاتی است که متأخرین انجام داده‌اند و در زمان امیر مؤمنان^{علیه‌السلام} وجود نداشته است، مگر اینکه گفته شود که مقصود امام^{علیه‌السلام} رعایت وقف برجایی است که معنا را نیکو می‌سازد.»

«اقسام وقف براساس تقسیم‌بندی ابن الجزری»

«رابطه بین دو عبارت قبل و بعد از محل وقف، تعیین‌کننده نوع وقف است».

و این «رابطه بر دو قسم است»: لفظی و معنوی.

«رابطه لفظی»: «رابطه بین دو عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است»؛ مانند کلمه ﴿صِرَاطٌ﴾ در عبارت ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ که مفعول دوم ﴿إِهْدِنَا﴾ است و یا کلمه ﴿إِيَّاكَ﴾ در عبارت ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ که مفعول ﴿نَعْبُدُ﴾ است و هر یک از دو عبارت، برای تکمیل خود (از نظر اعراب و دستور زبان) نیاز به دیگری دارند، پس میان آنها «ارتباط لفظی» برقرار است.

«رابطه معنوی»: «رابطه بین دو عبارت، تنها از نظر معنا و موضوع بحث است»؛ مانند آیات ۲ الی ۵ سوره بقره که شرح حال متّقین است و یا آیات ۶ و ۷ بعد از آن، که شرح حال کفار است و هر یک از آیات یاد شده، برای تکمیل معنا و مفهوم خود، نیاز به دیگری دارند، پس میان آنها «ارتباط معنوی» برقرار است.

ابن الجزری، «معیار تقسیم‌بندی» خود را براساس «تمام یا ناقص بودن عبارتی که روی آن، وقف می‌گردد» قرار داده و می‌گوید:

«اگر عبارت یاد شده تمام و دربرگیرنده معنای مفیدی باشد»، وقف بر آن «اختیاری»^۱ است و قاری می‌تواند از روی اختیار، بر آن محل، وقف کند.

۱. یک نوع دیگر برای وقف ذکر کرده‌اند و آن وقفِ اختبّاری است که معلم به قرآن آموز دستور می‌دهد در کلمه‌ای مشخص، وقف کند تا کیفیت وقف صحیح را به متعلّم آموزش دهد.

و «اگر عبارت یاد شده تمام و دربرگیرنده معنای مفیدی نباشد»، وقف بر آن «اضطراری» است و قاری نمی‌تواند از روی اختیار، در چنین جایی وقف کند، زیرا عبارت یاد شده، ناقص و وقف بر آن قبیح است، مگر اینکه از روی اضطرار و ناچاری مجبور به آن شود.

«وقف اختیاری بر سه قسم است»: «تام، کافی، حسن».

«وقف تام»: «وقف بین دو عبارتی است که رابطه لفظی و معنوی میان آنها وجود ندارد».

علّت نام گذاری این وقف، به «تام»، این است که کلام، تمام و کامل است و برای مخاطب انتظاری نیست، مانند وقف بر کلمه ﴿الدِّین﴾ در سوره حمد، آیه ۴ و ۵.

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

عبارت اول، ادامه توصیف خداوند و عبارت دوم، وصف حال بندگان است، معنای آیه چنین است: «(خداوندی که) مالک روز جزاست * (پروردگارا) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

و یا وقف بر کلمه ﴿جَاءَنِي﴾ در سوره فرقان، آیه ۲۹.

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾

عبارت اول، ادامه گفتار شخص ظالم و عبارت دوم، گفتار خداوند است، معنای آیه چنین است: «او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود»، و «شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است».

«در وقف تام، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم نیکو و پسندیده است، و وقف بر آن، اولی از وصل است»؛ زیرا هر دو عبارت از نظر لفظ و معنا تمام و کامل هستند، از این رو در هنگام وقف، اعاده و بازگشت از جمله قبلی، لازم نیست و باید بدون

بازگشت، از عبارت دوم ابتدا کرد، با این حال، وصل دو عبارت نیز جایز است «به جز مواردی که وصل دو عبارت، موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد» که در این صورت، وقف بر آن «لازم و حتمی» است و به آن «وقف بیان تام» می‌گویند؛ مانند وقف بر کلمه ﴿قَوْلُهُمْ﴾ در سوره یونس، آیه ۶۵.

﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

در این آیه، هر دو عبارت، فرمایش خداوند است، خداوند برای دلداری و تسلی خاطر پیامبرش خطاب به آن حضرت می‌فرماید: «سخنان (یاوه) آنها (مخالفان و مشرکان غافل و بی‌خبر) تو را غمگین نسازد، همانا تمامی عزّت (و قدرت) از آن خداوند است...»

در صورت عدم وقف، فرمایش خداوند در عبارت دوم، جزء گفته مخالفان و مشرکان به حساب خواهد آمد که صحیح نیست، برای دفع این توهّم، لازم است روی عبارت اول، وقف و سپس از عبارت دوم، ابتدا گردد.

لازم به یادسپاری است، با توجّه به برداشتی که مفسرین از معنای آیه دارند، امکان دارد، براساس یک تفسیر، وقف بین دو عبارت، «تام» باشد ولی براساس تفسیر دیگر، وقف بر آن عبارت، صحیح نباشد.^۱ مانند وقف بر کلمه ﴿اللَّهُ﴾^۲ در سوره آل عمران، آیه ۷.

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾

عقیده مفسرین شیعه و بعضی از علمای قرائت بر این است که ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ عطف به ﴿اللَّهُ﴾ می‌باشد و معنای آیه چنین است: «تأویل قرآن را جز

۱. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۹.

۲. ابن‌الجزری، النشرفی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۷؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳ (باب انّ الراسخين في العلم هم الأئمة عليهم السلام)، سه حدیث در این باب آورده است و صاحب جواهر (ج ۹، ص ۳۵۹) وقف بر آن را «معلوم البطلان» قلمداد نموده است.

خداوند و راسخون فی العلم (که پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند) نمی دانند؛ از این رو حتماً باید دو عبارت با هم خوانده شوند. اما عقیده بعضی از مفسرین اهل سنت این است که تأویل قرآن را تنها خداوند می داند و واو بعد از آن، استیناف است، از این رو وقف بر ﴿الله﴾ را لازم می دانند.

۲ - «وقف کافی»: «وقف بین دو عبارتی است که رابطه لفظی میان آنها، وجود ندارد (هر کدام جمله مستقلی هستند) ولی رابطه معنوی میان آنها برقرار است» (هر دو عبارت، ادامه یک موضوع واحد می باشند).

و علت نام گذاری این وقف، به «کافی»، این است که کلام با داشتن رابطه معنوی، رسا و مخاطب را کفایت می کند، مانند وقف بر کلمه ﴿لَا يُؤْمِنُونَ﴾ در سوره بقره، آیه ۶ و ۷.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

هر دو عبارت، جمله ای مستقل و از نظر اعراب و دستور زبانی، ارتباط لفظی با هم ندارند، اما از نظر معنایی هر دو عبارت در رابطه با اوصاف کفار می باشند و با هم ارتباط معنوی دارند، معنای آیه چنین است: «کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی؛ ایمان نخواهند آورد * خداوند بر دل ها و گوش های آنان مهر نهاده؛ و بر چشم هایشان پرده ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.»

و یا وقف بر کلمه ﴿مَرَضًا﴾ در سوره بقره، آیه ۱۰.

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾

هر دو عبارت، جمله ای مستقل و از نظر اعراب و دستور زبانی، ارتباط لفظی با هم ندارند، اما از نظر معنایی هر دو عبارت در رابطه با اوصاف منافقین می باشند و با هم ارتباط معنوی دارند، معنای آیه چنین است:

«در دل‌های آنان (منافقان) یک نوع بیماری است؛ خداوند نیز بر بیماری آنان افزوده* و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنان است».

در وقف کافی، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم جایز است، زیرا هر دو عبارت مفهوم و رسا و بی‌نیاز از یکدیگر می‌باشند، از این رو می‌توان به عبارت اول اکتفا کرد^۱ و در صورت وقف، می‌توان بدون بازگشت به عبارت قبل، از عبارت دوم ابتدا کرد، و نیز در صورت توانایی می‌توان دو عبارت را به یکدیگر وصل کرد، «به جزم‌واردی که وصل دو عبارت، موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد» که در این صورت، وقف بر آن «لازم و حتمی» است و به آن «وقف بیان کافی» می‌گویند؛ مانند وقف بر کلمه «ثَلَاثَةٌ» در سوره مائده، آیه ۷۳.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾

آیه در رابطه با اعتقادات تحریف شده مسیحیان است، در عبارت اول، انحراف مسیحیت در مسأله توحید را بیان می‌کند و در عبارت دوم، اعتقاد باطل آنها را قاطعانه رد می‌کند و خداوند را یگانه معرفی می‌کند. معنای آیه چنین است:

«به یقین کافر شدند کسانی که گفتند خداوند یکی از سه خداست؛ و هیچ معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد». در صورت عدم وقف، این توهّم ایجاد می‌شود که عبارت دوم نیز ادامه گفته و اعتقادات مسیحیان است، در حالی که پاسخ اعتقاد غلط آنهاست.

۳ - «وقف حسن»: «وقف بر عبارتی است که معنای آن تمام و مقصود باشد با این حال، رابطه لفظی و معنوی با عبارت بعدی دارد، و عبارت بعدی نیز از نظر لفظ و معنا وابستگی به عبارت قبلی دارد».

وعلّت نام‌گذاری این وقف، به «حسن»، این است که چون معنای آن مفهوم و رسا

۱. آقای محمود خلیل الحصری، وقف در موارد «کافی» را نیز «الوقف علیه اولى من الوصل» بیان کرده است. (احکام قراء القرآن الکریم، ص ۲۵۷).

می باشد، وقف بر آن حسن و نیکو است، مانند وقف بر کلمه ﴿الْعَالَمِينَ﴾ در سوره حمد، آیه ۲ و ۳.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾

عبارت اول به تنهایی دارای معنای مفید و مفهوم است «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» ولی عبارت دوم «بخشنده و بخشایگر» دو صفت برای «الله» در عبارت قبل می باشند هم از نظر لفظ (اعراب و دستور زبان) و هم از نظر معنا (صفت و موصوف باید با هم آورده شوند) وابستگی به «الله» عبارت قبلی دارند.

و یا وقف بر کلمه ﴿لِلَّهِ﴾ در آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

عبارت اول به تنهایی دارای معنای مفید و مفهوم است «ستایش مخصوص خداوند است» ولی عبارت دوم «پروردگار جهانیان» صفت برای ﴿لِلَّهِ﴾ در عبارت قبل می باشد، هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا وابستگی به ﴿لِلَّهِ﴾ عبارت قبلی دارد. در وقف حسن، (در صورت کمبود نفس) وقف بر عبارت اول، حسن و نیکو است ولی نمی توان از عبارت دوم شروع کرد، زیرا جمله بعدی از نظر لفظ و معنا وابستگی به قبش دارد و باید با هم خوانده شوند «به جز مواردی که وصل دو عبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد» که در این صورت، وقف بر آن «لازم و حتمی» است و به آن «وقف بیان حسن» می گویند؛ مانند وقف بر کلمه ﴿قَالُوا﴾ در سوره مائده، آیه ۶۴.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾

آیه در رابطه با عقیده ناروای یهود و ابطال آن است، نخست عقیده باطل آنها را نقل می کند، «و یهود گفتند: دست خدا (با زنجیر) بسته است»، خداوند در پاسخ آنها، نخست به عنوان نکوهش و مذمت از این عقیده ناروا می گوید: «دست هایشان

بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت (الهی) دور شوند»، سپس برای ابطال عقیده ناروای آنها می‌فرماید: «بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد».

اگر روی عبارت اول وقف نگردد و دو عبارت با هم خوانده شود، چنین توهّم می‌شود که عبارت دوم نیز گفته یهود است، حال آنکه گفته خداوند است.

یادسپاری

۱- در وقف حسن، اگر در وسط آیه باشد، مشهور این است که نمی‌توان از عبارت بعدی ابتدا نمود و باید از جای مناسب عبارت قبلی شروع کرد، مانند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ولی اگر آخر آیه باشد، می‌توان از عبارت بعدی ابتدا کرد؛ مانند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، به دلیل روایتی که اُمّ السَّلَمَةُ (رضی الله عنها) (زوجه پیامبر) از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل فرموده‌اند که آن حضرت بر آخر آیات «وقف» می‌کردند. «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رضی الله عنها) أَنَّهَا سَأَلَتْ عَنْ قِرَاءَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَقَالَتْ: كَانَ يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةَ آيَةٍ»^۱.

۲- وقف بر عبارت اول، وقتی «حسن» است که معنای آن برخلاف مقصود خداوند نباشد، در غیر این صورت نه تنها حسن نیست بلکه قبیح و ممنوع است؛ مانند وقف بر کلمه ﴿الصَّلَاةُ﴾ در سوره نساء، آیه ۴۲.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾

در صورت وقف بر عبارت اول، هر چند دارای معنا و مفهوم است «ای کسانی که ایمان آوردید به نماز نزدیک نشوید» ولی این معنا خلاف مقصود خداوند است، مقصود خداوند چنین است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید «در حال مستی» به نماز نزدیک نشوید...».

۱. مُسْنَدُ أَحْمَد، حدیث ۲۷۱۱۸، والاتقان ج ۱ ص ۸۹ والبرهان ج ۱ ص ۴۲۷، النشر، ج ۱، ص ۲۲۶.

«و مراجع بزرگوار شیعه، وقف بر آخر آیات را به‌تروآن را سنت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) دانسته‌اند» عروة الوثقی، فصل فی مستحبات القراءة، الخامس: الوقف علی فواصل الآیات).

وقف قبیح

«وقف قبیح»: «وقف بر عبارتی است که معنای آن، تمام نباشد و یا دارای مفهومی باشد که مورد قصد و اراده خداوند نیست».

و علت نام گذاری این وقف، به «قبیح»، این است که وقف بر آن در حال اختیار ناپسند و «قبیح» است مگر اینکه از روی ناچاری و «اضطرار» باشد.

«وقف قبیح، دارای مراتب زیر است»:

۱- وقف بر عبارتی که دارای معنای مفیدی نباشد؛ مانند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

۲- وقف بر عبارتی که دارای مفهوم نسبی است؛ مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾

۳- وقف بر عبارتی که موجب تغییر و فساد معنا گردد؛ مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾

۴- وقف بر عبارتی که موجب فساد کلام شده و کفرآمیز شود؛ مانند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي﴾

لازم به یاد سپاری است که «مورد اول و دوم» را «وقف ناقص» و «مورد سوم» را «وقف قبیح» و «چهارم» را «وقف آقبح» یا «وقف کفران» نامیده‌اند.

در «وقف قبیح»، وقف جایز نیست و باید از آن پرهیز گردد به ویژه اگر موجب فساد و یا تغییر در معنا گردد، مگر اینکه قاری به خاطر عواملی که خارج از اختیار اوست، ناچار به وقف گردد، از این رو به آن، «وقف اضطراری» و یا «وقف ضروری» می‌گویند، زیرا هیچ عاقلی بدون جهت در جایی که کلام ناقص است، وقف نمی‌کند.

پرسش و تمرین

- ۱- اقسام وقف‌ها براساس نظریه ابن الجزری چند قسم است، نام ببرید.
- ۲- فرق میان وقف تام، با کافی را توضیح دهید
- ۳- وقف حسن را تعریف و فرق آن را با وقف قبیح، توضیح دهید.

جهت مطالعه

«اشعار مقدمه جزیه در رابطه با وقف و ابتداء»

﴿۷۳﴾ - وَبَعْدَ تَجْوِيدِكَ لِلْحُرُوفِ لَابُدَّ مِنْ مَعْرِفَةِ الْوُقُوفِ

و بعد از نیکوآدا کردن تو برای حروف؛ ناچاری از شناختن وقف‌ها.

﴿۷۴﴾ - وَالْإِبْتِدَاءُ وَهِيَ تَقْسِمُ إِذْنِ ثَلَاثَةٌ: تَامٌ وَكَافٍ وَحَسَنٌ

و ابتدا را، و وقف تقسیم می‌گردد در این هنگام؛ به سه قسم: تام و کافی و حسن.

﴿۷۵﴾ - وَهِيَ لِمَا تَمَّ: فَإِنْ لَمْ يُوجَدِ تَعَلَّقُ، أَوْ كَانَ مَعْنًى، فَأَبْتَدَى

و این وقف‌ها، برای مواردی است که معنای آن تمام باشد، اگر یافت نشود، تعلق و وابستگی (اعم از لفظی و معنوی) یا وابستگی معنوی باشد، پس ابتدا کن (در هر دو قسم).

﴿۷۶﴾ - فَالْتَّامُ، فَالْكَافِي، وَلَفْظًا فَامْتَنَعَنَ إِلَّا رُؤُوسَ الْآيِ جَوَزَ فَالْحَسَنَ

پس (اولی) تام است، پس از آن (که دومی باشد) کافی است و اگر وابستگی لفظی باشد پس منع کن (از ابتدای بعد از آن) مگر ابتدای آیات (که منعی ندارد و) جایز است و (نام آن وقف) حسن است.

﴿۷۷﴾ - وَغَيْرُ مَا تَمَّ قَبِيحٌ وَلَهُ يُوْقَفُ مُضْطَرًّا، وَيُبْدَأُ قَبْلَهُ

و غیر از آنچه تمام باشد (معنای آن، وقف) قبیح است، و قاری می‌تواند وقف کند در حالت اضطرار و آغاز کند قبل از آن را.

﴿۷۸﴾ - وَلَيْسَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ وَقْفٍ وَجَبَ وَلَا حَرَامٌ غَيْرُ مَا لَهُ سَبَبٌ

و نیست در قرآن از وقفی (که شرعاً) واجب باشد؛ و نه (وقف) حرام به استثنای موردی که علت داشته باشد (که معنا را کفرآمیز کند و قاری عمداً و از روی قصد وقف کند).

* * *

﴿۷۹﴾ - وَحَازِرِ الْوَقْفِ بِكُلِّ الْحَرَكَةِ إِلَّا إِذَا رُمَتْ فَبَعْضُ الْحَرَكَةِ

و بر حذر باش وقف بر هر حرکتی (از اینکه وقف بر متحرک انجام دهی)؛ مگر اینکه اشاره کنی به بعضی از حرکت (یعنی وقف روم که آوردن یک سوم حرکت است).

﴿۸۰﴾ - إِلَّا يَفْتَحُ أَوْ يَنْصِبُ وَأَشْمُ إِشَارَةٌ بِالضَّمِّ فِي رَفْعٍ وَضَمٍّ

مگر به فتحه و تنوین فتحه (که وقف روم انجام نمی گیرد) و اِشمام کن (وقف اشمام انجام بده که این وقف)؛ اشاره کردنی به حرکت ضمه (ی محذوفه به وسیله جمع کردن لب‌ها، بدون اینکه صدای آن شنیده شود) در تنوین ضمه و ضمه.

نکته: آیات ۱۰۴ و ۱۰۵ که در آخر منظومه آمده است، تنها اشاره به یک نکته دارد و آن اینکه در قرائت قرآن «وقف به حرکت جایز نیست»، از این رو به قاریان قرآن سفارش می‌کند: «بر حذر باش از اینکه وقف بر متحرک انجام دهی»؛ ولی در کتاب النشرفی القراءات العشر، برای «نحوه وقف کردن بر آخر کلمات»، نه وجه را برمی‌شمارد که از این نه وجه، تنها سه وجه آنها (اسکان، ابدال و الحاق) در تمامی قرائت‌ها کاربرد همگانی دارد و ما در پایان مبحث روخوانی، آنها را توضیح داده‌ایم، علاقمندان به شرح منظومه جزریه مراجعه فرمایند.

«اقسام وقف» بر اساس تقسیم‌بندی «سجاوندی»^۱

وقف بر اساس تقسیم‌بندی «سجاوندی» بر پنج قسم است:

۱. وقف لازم (واجب)

«وقف لازم»^۲: «وقف بر عبارتی است که وقف بر آن لازم و حتمی است و اگر به ما بعدش وصل شود، موجب خلل و فساد در معنا می‌گردد و یا معنای خلاف مقصود را به ذهن متبادر می‌سازد».

از این رو «وقف بر آن، لازم و حتمی است».

لازم به یادسپاری است که «وقف لازم» مترادف با «وقف بیان تام» نیست بلکه در برخی از موارد وقف کافی و حسن نیز دیده می‌شود که به آنها، «وقف بیان کافی» و «وقف بیان حسن» می‌گویند؛ (با موارد آنها در تقسیم‌بندی ابن الجزری، آشنا شدید).

۲. وقف مطلق

«وقف مطلق»: «وقف بر عبارتی است که قبل و بعد از آن، ارتباطی با هم ندارند و وقف بر آن محل، پسندیده و به جا است، و چنانچه به وصل خوانده شوند، کلام تغییر نکرده و موجب خلل و فساد در معنا نمی‌گردد».

۱. فاضل گزوسی، تجوید استدلالی، ص ۳۱۴-۳۱۱؛ بیگلی، سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۳۵۱-۳۵۰.

۲. بعضی به این نوع وقف، «وقف واجب» نیز می‌گویند؛ و مراد واجب شرعی نیست بلکه واجب صناعی می‌باشد، یعنی نزد علمای قرائت، واجب است (ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۳۲).

از این رو «وقف بر آن، مطلقاً خوب است» چه قاری با کمبود نفس مواجه شود یا نشود، مانند وقف بر کلمات ﴿فِيهِ﴾ و ﴿الْمِيعَاد﴾ در سوره آل عمران، آیات ۹ و ۱۰.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ﴾

یادسپاری: اگر «وقف تام» را به دو دسته «لازم و غیر لازم» تقسیم کنیم، دسته دوم از مصادیق «وقف مطلق» خواهد بود، البته مصادیق وقف مطلق، منحصر به وقف تام غیر لازم نیست و بعضی از موارد وقف کافی را نیز شامل می‌گردد، مانند وقف بر کلمه ﴿الْقِيَوْم﴾ در سوره آل عمران، آیه ۲.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ﴾

۳. وقف جایز

«وقف جایز»: «وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود دارد ولی جهت وقف آن، بهتر است»،^۱ مانند وقف بر کلمه ﴿أَخْطَأْنَا﴾ در سوره بقره آیه ۲۸۶.

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا﴾

وقف جایز، تقریباً شامل تمامی موارد وقف کافی (به غیر از موارد وقف بیان کافی) است.

جواز وقف: به جهت کامل بودن عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است.

جواز وصل: به جهت ارتباط معنوی موجود بین دو عبارت است.

۴. وقف مُجَوِّز لَوَجْه

«وقف مُجَوِّز لَوَجْه»: «وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود دارد ولی

۱. فاضل گزوسی، تجوید استدلالی ص ۳۱۴ و ۳۱۱؛ بیگلری، سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۳۵۱ و ۳۵۰؛ پورفرزیب، ابراهیم، تهذیب القراءة ص ۱۰۲؛ لازم به یادسپاری است که «وقف جایز» در قرآن‌های با رسم الخط عربی جدید، به معنای «جواز مستوی الطرفین» است یعنی: جهت وقف و وصل آن، یکسان است.

جهت وصل آن، بهتر است^۱، مانند وقف بر کلمه **﴿بِالْآخِرَةِ﴾** در سوره بقره، آیه ۸۶. **﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾** وقف مجوز نیز مانند وقف جایز، مترادف با وقف کافی است، با این تفاوت که در وقف جایز، وقف آن بهتر است (جهت وقف قوی تر است) و در وقف مجوز، وصل آن بهتر است (جهت وصل قوی تر است).

۵. وقف الْمُرَحَّصُ لِلضَّرُورَةِ (مُجَوِّزٌ لِلضَّرُورَةِ)

«وقف الْمُرَحَّصُ لِلضَّرُورَةِ»: «وقف بر عبارتی است که کلام بعدی از حیث معنا مربوط به قبل باشد ولی چون آیه یا داستان طولانی است و نمی توان آن را به یک نفس خواند، از باب ضرورت می توان وقف کرد»، و بعد از وقف، اعاده هم لازم نیست، زیرا جمله بعد با وجود ارتباط به قبل، مفهوم است، مانند وقف بر کلمه **﴿بِنَاءٍ﴾** در سوره بقره، آیه ۲۲.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾

جمله **﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾** ارتباط به قبل دارد، چون فاعل **﴿أَنْزَلَ﴾** ضمیر است که به عبارت قبل باز می گردد ولی با این حال، جمله، مفهوم است و دیگر نیازی نیست که عبارت قبل را اعاده کرد.

«وقف مُرَحَّص» شامل بعضی از موارد «وقف کافی و حسن» می شود.

وقف ممنوع

«وقف ممنوع»: مبنای علمای قرائت در «وقف ممنوع» مختلف است، بعضی موارد آن را جایی می دانند که عبارت اول به کلی ناقص و نامفهوم باشد و بعضی دیگر (از جمله سجاوندی)، موارد آن را جایی می دانند که در صورت وقف؛ نشود از عبارت بعدی، ابتدا کرد و این نکته ای است که ابن الجزری (النشر، ج ۱، ص ۲۳۴)

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۸۶ (النوع الثامن والعشرون، في معرفة الوقف والابتداء).

روی آن تاکید دارد و می‌فرماید: بعضی از قاریان به خاطر عدم آشنایی با این مبنا (وقف ممنوع نزد سجاوندی)، وقتی به رمز «لا» می‌رسند، به خاطر کمبود نفس، برای اینکه وقف ممنوع را انجام ندهند، روی کلمه بعدی توقف می‌کنند و مرتکب وقف قبیح و ممنوع می‌شوند. مانند وقف بر کلمه «عَلَيْهِمْ» در سوره حمد، آیه ۷.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

که «وقف حسن» و جایز است چرا که عبارت مفهوم است ولی ابتدای از «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» جایز نمی‌باشد، چرا که صفت برای «الَّذِينَ» است، و حال آنکه روی کلمه «غیر» توقف می‌کنند که قبیح و ممنوع است.

چند نکته:

۱- برای وقف، انواع دیگری ذکر کرده‌اند از قبیل:

«وقف غفران» که هر کس بر آنها، وقف کند موجب مغفرت و آمرزش می‌گردد.

«وقف نبی» که پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر آنها، وقف کرده است.

«وقف منزل» یا «وقف جبرئیل» که جبرئیل علیه السلام در هنگام تلقین آیات به پیامبر اسلام ﷺ بر آنها، وقف کرده است.

و وقف‌های دیگری که هیچ‌کدام، دلیل محکمی ندارند و بیشتر آنها، استنباط و برداشت‌های شخصی است.

استاد محمود خلیل الحصری، قاری و مُحَقِّق علوم قرآن می‌فرماید:

«با بررسی فراوان در اُمّهات کُتُب حدیث، سُنّت و تفسیر و شمایل اهل تجوید، به اثر صحیحی یا حتّی ضعیفی برنخوردیم که دلالت بر لزوم وقف در همه این موارد، یا بعضی از آنها با توجّه به سُنّت عملی یا قولی بنماید، شاید هم از این به بعد، مدارکی به دست آوریم که اضطراب و قلق را از بین ببرد و اطمینان دل را به همراه آورد».^۱

۱. معالم الاهتداء إلى معرفة الوقف والابتداء، ص ۳۵ - ۳۷.

و صاحب جواهر به نقل از پدر علامه مجلسی رحمته الله می‌فرماید: «استجاب هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌ها (که علمای قرائت برای وقف و ابتدا انجام داده‌اند)، نزد من ثابت نشده، زیرا این عناوین و تقسیم‌بندی‌ها، از اصطلاحاتی است که متأخرین انجام داده‌اند و در زمان امیرمؤمنان علیه السلام وجود نداشته است، مگر اینکه گفته شود که مقصود امام علیه السلام رعایت وقف بر جایی است که معنا را نیکو می‌سازد»^۱.

۲- در قرآن کریم، «وقفی که شرعاً حرام و یا واجب باشد، نداریم» به طوری که اگر قاری قرآن، آن را ترک کند، مرتکب حرامی شده باشد و یا اگر آن را به جا آورد، مستحق ثوابی گردد، مگر اینکه قاری قرآن از روی قصد جدی و تعمّد جمله‌ای را بر زبان جاری کند که برخلاف مقصود خداوند باشد و از آن معنای کفر و یا نفی احکام الهی فهمیده شود.

۳- با مقایسه «رموز وقف» در قرآن‌های مختلف، تضاد فراوانی در آنها دیده می‌شود، و این بازگشت به برداشت افرادی دارد که قرآن را براساس نظر آنان، علامت‌گذاری کرده‌اند، از این رو هیچ کدام از آنها برای قاری قرآن، حجت شرعی نیست و بهترین راه برای شناخت محل مناسب برای وقف کردن، آشنایی با معنا و تفسیر قرآن کریم است.

۴- در رابطه با وقف بر آخریات، دو نظر وجود دارد.

یکم: وقف بر آن جایز است (هر چند ارتباطی لفظی و معنوی بین آنها برقرار باشد) و دلیل این گروه روایتی است که از اُمّ المؤمنین، جناب اُمّ السَّلمه علیها السلام زوجه پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، او گفته است:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی قرآن می‌خواند در پایان هریک از آیه‌ها، قرائتش را قطع می‌کرد، می‌فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ وقف می کرد و بعد می فرمود: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وقف می کرد تا پایان حدیث.^۱

دوم: گفته اند «حکم آن با وسط آیه» فرقی ندارد.

اگر رابطه لفظی و معنوی در میان باشد جایز نیست و الا جایز است. این گروه به سند روایت اُمّ السّلمه خدشه وارد کرده اند و بر فرض قبول گفته اند که این روایت اختصاص به سورۀ حمد دارد، شاید سورۀ حمد، ویژگی خاصی دارد که سایر سوره ها، فاقد آن می باشند و یا گفته اند: روش پیامبر چنین بوده که بر آخر آیات وقف می فرمود تا پایان آیه را بفهماند.

ولی با توجه به سیره و روش مؤمنین و فقهای بزرگوار اسلام در قرائت قرآن کریم، وقف بر آخر آیات، نه تنها متداول و جایز است بلکه تأکید بر برتری و استحباب آن نیز شده است.^۲

مگر اینکه معنایی خلاف مقصود خداوند از آن فهمیده شود.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- اقسام وقف ها بر اساس نظریه «سجاوندی» چند قسم است؟ نام ببرید.
- ۲- فرق میان «وقف لازم با مطلق» را توضیح دهید.
- ۳- وقف «جایز» را تعریف و فرق آن را با وقف «مَجْزُؤ لَوْجَه» را، توضیح دهید.
- ۴- آیا رعایت «رموز وقف ها»، لازم است؟ چرا؟

۱. مُسْنَدُ اَحْمَد، حدیث ۲۷۱۱۸.

۲. النشر، ج ۱، ص ۲۲۶ والعروة الوثقی، فصل فی مستحبات القراءة، الخامس، الوقف علی فواصل الآیات.

وقف بر آخر آیات و فصول آذان و اقامه

یکی از مستحبات قرائت قرآن (حمد و سوره)، و آذان و اقامه، وقف بر آخر آیات و بر آخر هر یک از فصول (قسمت های) آذان و اقامه است. و این مسئله مورد اتفاق همه مراجع بزرگوار تقلید است.

وقف بر آخر آیات

صاحب عروه رحمته الله، پنجم از مستحبات قرائت را «**الْوَقْفُ عَلَى فَوَاصِلِ الْآيَاتِ**» قرار داده است.

آیت الله حکیم رحمته الله، در مستمسک العروة الوثقی که مستندات احکام را بیان می کند، دلیل استحباب را روایت ام سلمه می داند که «**پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هنگام قرائت قرآن، آیات را، جدا جدا می خواندند**».^۱

و ابن الجزری از علمای مشهور قرن نهم علم قرائت، با استناد به روایت ام سلمه، «**وقف بر آخر آیات**» را «**سُنَّتٌ نَّبَوِيَّةٌ**» معرفی کرده و به نقل از بسیاری از علمای قرائت آورده است «بهترین وقف، وقف بر رؤوس آیات (انتها آیه و ابتدای آیه بعد) است، هر چند از نظر معنایی تَعَلُّقُ به مابعد داشته باشد».^۲

و ابو عمر ودانی، از علمای قرن پنجم علم قرائت بعد از بیان وقف حَسَن، آورده است: «سزاوار است برای قاری قرآن بر رؤوس آیات وقف کند، برای اینکه فی نفسه جای وقف است، و سپس ادامه می دهد: «جماعتی از بزرگان قرائت گذشته، وقف بر آخر آیات را مستحب می دانستند هر چند از نظر معنایی با آیات قبل تَعَلُّقُ داشته باشد و به روایت ام سلمه، به عنوان یک «سُنَّتٌ نَّبَوِيَّةٌ» تمسک می کند».^۳

۱. مستمسک العروة الوثقی ۶/ ۲۷۵. «كان النبي صلی الله علیه و آله يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً» وسائل الشیعه ۴/ ۸۵۶، کتاب الصلاة، ۲۱ باب استحباب ترتیل القرآن و کراهة العجلة فيه.

۲. النشر في القراءات العشر ۱/ ۲۲۶. «الأفضل الوقوف على رؤوس الآيات وإن تعلقت بما بعدها».

۳. الدانی، ابو عمر، المکنتفی فی الوقوف و الابتداء، ص ۱۱۰. «وقد كان جماعة من الأئمة السالفين و القراء الماضين، يستحبون القطع عليهنَّ و إن تعلّق ببعضهنَّ ببعض».

اضافه بر مطالب ذکر شده، صاحب عروه رحمته الله، فتوا به «کراهت قرائت سورة إخلاص به یک نفس» داده است، و امام خمینی رحمته الله در حاشیه این مسئله می‌فرمایند: «بعید نیست که قرائت سورة حمد به یک نفس نیز مکروه باشد»^۱.
و این نیز می‌تواند مؤیدی بر «پرهیز از عجله در قرائت قرآن و استحباب وقف بر آخر آیات» باشد.

وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه

شیخ طوسی رحمته الله، «وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه» را جزء «مستحبات اذان و اقامه» شمرده است. و تأکید می‌کند: «أواخر الفصول موقوفة غير مُعربة»^۲.
و همچنین شهید اول رحمته الله، «وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مُستحبات شمرده است»؛ و شهید ثانی رحمته الله در شرح آن آورده است «وَلَوْ أَعْرَبَهُمَا فَعَلَ مَكْرُوهًا وَ أَجْزَأًا»^۳.
صاحب عروه رحمته الله، ششم از مستحبات اذان و اقامه را: «الْجِزْمُ فِي أَوَاخِرِ فُصُولِهَا» ذکر کرده است و فقها و مراجع تقلیدی که بر این کتاب حاشیه زده‌اند، همگی آن را به عنوان فتوای خود پذیرفته‌اند. و صاحب حدائق رحمته الله در این مسئله، ادعای اجماع کرده است.^۴

صاحب جواهر رحمته الله، دوم از «مستحبات اذان و اقامه» را «وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه» بیان کرده است و علت آن را روایاتی نقل می‌کند که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام به تعبیر مختلف در وسائل الشیعه آمده است:
«الْأَذَانُ جَزْمٌ...»، «التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ...»، «الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ» و در حدیثی دیگر «مَوْقُوفَانِ»^۵ و سپس به نقل از کتاب «تذکره» آن را اجماعی می‌داند.^۶

۱. طباطبائی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی مستحبات القراءة، مسئله ۲: «یکره قراءة التوحید بنفسی واحد...».

۲. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامية، ج ۱، ص ۹۵.

۳. شهید ثانی، الفوائد الملیة الشرح الرسالة الالفیه، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۷، ص ۴۰۸.

۵. خُر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹، کتاب الصلاة، ۱۵ باب استحباب جزم التکبیر فی الاذان و الإقامه، احادیث ۲-۳-۴ و ۵.

۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۹۴ «و ثانیها آن یقف علی اواخر الفصول».

و به استناد همین روایت است که شهید ثانی رحمته الله در شرح لمعه می فرماید: «حَتَّى لَوْ تَرَكَ الْوَقْفَ اصْلًا، فَالْتَّسْكِينُ أَوَّلَى مِنَ الْإِعْرَابِ»^۱، یعنی اگر وقف نکند و فصول اذان و اقامه را پشت سرهم بخواند، در این صورت «وصل به سکون» سزاوارتر است از اینکه اعراب آخر کلمه را بیاورد.

«جَزْم»، در لغت به معنای «قطع» است و در ادبیات عرب، به «قطع اعراب، جزم» می گویند که حرف آخر «ساکن» می گردد.

«الَّتَكْبِيرُ جَزْمٌ» یعنی آخر حروف کلمه اعراب گذاری نمی شود، بلکه ساکن می گردد، پس گفته می شود، «اللَّهُ أَكْبَرُ»^۲.

نکته: «وقف بر آخر آیات و فصول اذان» به عنوان «سُنَّتِ نَبَوِی» در میان تمامی مسلمانان رواج داشته است، ولی متأسفانه اخیراً به نام زیبایی در قرائت و اذان، دارد به فراموشی سپرده می شود، به ویژه در اذان که روایت امام صادق علیه السلام تصریح دارد: «الَّتَكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ...»^۳ ولی بیشتر مؤذنین، «اللَّهُ أَكْبَرُ» را با آوردن اعراب آن، دو بار پشت سرهم تکرار می کنند «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ».

وظیفه اساتید قرائت و طلاب علوم دینی است که به مؤذنین تذکر دهند و این روایت «سُنَّتِ نَبَوِی» را احیا کنند.

اضافه بر وقف بر آخر فصول اذان و اقامه، وقف بر آخر عبارت تکبیرة الاحرام (اللَّهُ أَكْبَرُ) نیز سفارش گردیده است.

صاحب جواهر رحمته الله به نقل از فیض کاشانی رحمته الله در مفاتیح الشرائع (ج ۱ ص ۱۲۹)، وقف بر عبارت تکبیرة الاحرام (اللَّهُ أَكْبَرُ) را جزء مستحبات نماز شمرده است.^۴ به طور کلی وقف بر تمامی عبارات و اذکار نماز که جمله مستغنی باشند، بسیار

۱. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۵۸۲.

۲. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ذیل ماده «جزم».

۳. خُرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹، ح ۳.

۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۰۸.

مناسب است، به ویژه اذکار پایانی هریک از واجبات نماز، مانند: رکوع، سجود، تسبیحات اربعه، تشهد و سلام؛ و همچنین آیات پایانی حمد و سوره، زیرا در این خصوص روایاتی است که شیوه قرائت پیامبر گرامی اسلام ﷺ در نماز را این گونه بیان می‌کند که برای آن حضرت در قرائت حمد و سوره دو سکت (وقف) بوده است، یکی بعد از حمد و دیگری بعد از سوره و زمان سکت را نیز مشخص شده (به اندازه یک نفس تازه کردن) است.^۱ از این رو شهید اول رحمه الله در رساله «نفلیه» آن را جزء مستحبات قرائت شمرده است.^۲

متأسفانه این سنت نبوی نیز توسط بعضی از قراء، در قرائت قرآن رعایت نمی‌گردد و هنگام خواندن دو سوره، با آوردن اعراب حرف آخر سوره، آن را با سوره بعدی متصل می‌کنند و از آن بدتر، «بسم الله» اول سوره بعدی را نیز حذف می‌کنند. نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۸۹.

۲. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، ص ۱۹۴.

«رموز وقف (سجاوندی)»

لازمه شناختن محل‌های مناسب برای وقف، آشنایی با ادبیات و معانی کلمات عرب است و با توجه به اینکه بیشتر مسلمان‌ها، عرب زبان نیستند، سجاوندی برای هریک از انواع وقف، نشانه‌هایی قرار داد تا راهنمای مناسب برای افراد غیر عرب باشد، از این رو آن نشانه‌ها به «رموز سجاوندی» مشهور گردیده است. بعضی از شعراء، جهت یادگیر بهتر «رموز سجاوندی»، آنها را در قالب شعر در آورده‌اند که برای آشنایی قاریان قرآن، یکی از آنها را انتخاب کرده‌ایم.

قاریا این نظم را بشنو کنون	تا تو را در وقف باشد رهنمون
«م» وقف لازم است مگذر از او	گر گذشتی بیم کفر است اندرو
«ط» وقف مطلق آمد مَرتورا	نگذری زو هر کجا یابی ورا
«ج» جایز بگذری زو هم رواست	لیک ایستادن در او بهتر تو را است
«ز» مُجَوِّز ایستی هم در خور است	لیک بگذاشتن از او اولی تَراست
«ص» را وقف مُرَخَّص خوانده‌اند	جمله قُرَّاء در تَنَقُّس مانده‌اند
وقف کن آن جا که آیت بنگری	«لا» اگر بینی، مُرْکَب بنگری

بعد از سجاوندی، علمای قرائت، نشانه‌های دیگری را برای محل‌های وقف، اضافه کردند که به چند تای آن به طور اختصار اشاره می‌کنیم.

«قف» رمز «قیل فیهِ الوقف»، یعنی: بنابر قول بعضی، وقف جایز است.

«**قلا**» رمز «**قِل لا تَقِف**»، یعنی: بنابر قول بعضی، وقف جایز نیست.

«**صِل**» فعل امر است، یعنی: «**وصل کن**».

«**صِق**» علامت وقف است اما به شرط «**وصل به ما قبل**»، یعنی: در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوف علیه را با عبارت قبلی وصل کرده باشی. (مترادف با وقف معانقه)

«**صَب**» علامت وقف است اما به شرط «**وصل به ما بعد**» یعنی: در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوف علیه را با عبارت بعدی وصل کنی (مترادف با وقف حسن). «**جِه**» علامت وقف «**مُرْخَص**» مانند «**ص**».

«**ک**» رمز «**كَذَلِكَ**»، یعنی: «**حکم این مورد همانند سابق است**».

در بعضی از قرآن‌ها، بَرِیک محل، چندین نوع از نشانه‌ها و رموز وقف را قرار داده‌اند تا اقوال مختلف در جواز و عدم جواز وقف را آورده باشند، مانند: «**ج صلی**»، «**ص لا**»، «**ط صلی**»... که این امر باعث سردرگمی قاریان قرآن می‌گردد، از این رو علمای مصر در سال ۱۳۴۲ هجری قمری به منظور اتحاد و اتفاق «رموز وقف» در قرآن‌های کشور خود، علامت‌های زیر را انتخاب و جایگزین رموز سجاوندی کردند.

«**م**» نشانه «**وقف لازم**».

«**لا**» نشانه «**وقف ممنوع**».

«**قِل**» نشانه «**قِف (الوقف) اُولی**».

«**صِل**» نشانه «**صِل (الوصل) اُولی**».

«**ج**» نشانه «**جواز وقف**».

لازم به یادسپاری است که «**ج**» سجاوندی، «**جواز وقف و وصل با اولویت وقف**» است ولی «**ج**» رسم الخط عربی جدید، «**جواز وقف و وصل بدون اولویت (مستوی الطرفین)**» است، و همچنین «**لا**» در رسم الخط عربی جدید، دلالت بر «**ممنوعیت وقف**» دارد ولی در رموز سجاوندی، «**لا**» برای دو منظور به کار برده می‌شود، یکی «**ممنوعیت وقف**»، و دیگری «**ممنوعیت ابتدای از بعد آن**»، که در این صورت، وقف جایز است ولی ابتدای از بعد آن، ممنوع می‌باشد.

«نشانهٔ «وقف معانقه»، یعنی «جواز وقف بر یکی از دو موضع» است و بر هر دو نمی‌توان وقف کرد، و آن وقتی است که دو وقف نزدیک یکدیگر باشند، و وقف هریک، مانع از وقف برد دیگری باشد.

«وقف معانقه»، در جایی است که در یک کلمه و یا عبارتی، دو احتمال است، هم می‌تواند وابسته به عبارت قبل از خود باشد و هم به عبارت بعد از خود؛ و هر کدام از دو احتمال طرفدارانی داشته باشد، مانند کلمه «فیه»^۱ در سوره بقره، آیه ۲.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

در این جا قاری قرآن، مختار است یکی از دو نظر را انتخاب و بر آن موضع وقف کند، ولی انتخاب هر کدام، مانع از جواز وقف برد دیگری خواهد بود و به آن «مراقبهٔ عَلی التَّضَاد» می‌گویند.

به این وقف، اضافه بر وقف معانقه، «وقف مراقبه» نیز می‌گویند.

«معانقه»، به معنای: «در آغوش گرفتن» است و در این جا، عبارت مورد نظر حتماً باید در آغوش یکی از دو طرف خود قرار گیرد؛ تا خللی در معنای آن ایجاد نگردد.

«مراقبه»، به معنای: «مواظبت کردن» است و در این جا، قاری قرآن باید مواظب باشد، وقف بر هر کدام، مانع از وقف بر موضع دیگری است.^۲

ابتداء

«ابتداء»، (ضدّ وقف)، در لغت به معنای «شروع کردن و آغاز نمودن» است.

۱. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۶ و بیگلری، حسن، سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۲۴۶. در صورت وقف بر «لَا رَيْبَ» که به روایت نافع نقل شده است، تقدیر آیه چنین می‌شود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ، فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»؛ و «فیه» اول حذف گردیده است؛ اما در صورت وقف بر «لَا رَيْبَ فِيهِ»، جمله «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، یا خبر دوم برای «ذَلِكَ» است و یا خبر برای مبتدای محذوف و تقدیر آیه چنین است «هُوَ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». (قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۱۷)

۲. می‌گویند این سه نقطه «ء» عبارت است از یک نقطه نون و دو نقطه قاف کلمه «معانقه» و یا دو نقطه قاف و یک نقطه بای کلمه «مراقبه» می‌باشد.

و در اصطلاح قرائت به دو معنا آمده است:

۱- «آغاز و شروع کردن قرائت قرآن کریم»؛

۲- «شروع مجدد قرائت قرآن بعد از وقف».

و هر کدام از آنها نیز بردو قسم است: «حسن» (جایز) و «قبیح» (غیر جایز).

«ابتدای حسن» (جایز): «آغاز و شروع کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا

کامل، مستقل و موافق منظور اصلی قرآن کریم باشد».

«ابتدای قبیح» (غیر جایز): «آغاز و شروع کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا

ناقص و موجب تغییر و فساد معنای آیه گردد و یا موافق منظور اصلی قرآن کریم نباشد».

بعضی از علمای قرائت، برای «ابتداء»، تقسیم‌بندی‌هایی همانند تقسیم‌بندی

محلّ وقف، انجام داده‌اند^۱ که این تقسیم‌بندی‌ها در رابطه با «ابتدای بعد از وقف»

است. با توجه به اینکه در ذیل اقسام وقف، نحوه ابتدای آنها را نیز متذکر شده‌ایم،

نیازی به طرح دوباره آنها نیست، از این رو به بررسی «ابتداء و شروع کردن قرائت

قرآن کریم» می‌پردازیم.

«ابتداء» و شروع نمودن قرائت قرآن کریم، «اختیاری» بوده و یک قسم بیشترین است و

آن «ابتدای تام» است که از نظر لفظ و معنا مستقل بوده و هیچ گونه ارتباطی با

آیات قبل ندارد.

ابتداء و شروع قرآن کریم، براساس دستور خداوند در قرآن کریم، باید با «استعاذه» باشد،

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾^۲

از این رو گفته شده که «استعاذه، شعار قرائت قرآن کریم است»، و بهتر است با

«جَهر» و صدای بلند خوانده شود تا شنوندگان ساکت شده و به آیات الهی، توجه

پیدا کنند.^۳

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۳۰

۲. نحل: ۹۸. (پس هنگامی که قرآن را می‌خوانی، به خداوند پناه ببر از شر شیطان رانده شده).

۳. بیگلری، حسن، سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۲۶۲

البته منظور تنها ذکر جمله «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» نیست، بلکه تخلّق به آن شرط است، یعنی ذکر این جمله، مقدمه تحقّق حالتی در نفس و جان انسان گردد، حالت توجّه به خداوند، حالت جدایی از هوی و هوس های سرکش که مانع فهم و درک صحیح انسان هاست؛ و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست.

شیخ طوسی، فقیه و مُفسّر بزرگ شیعه می فرماید: «کَلَيْتُهُ قُرْآنَ اتِّفَاقٍ دَارِنْد» برگفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» قبل از گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۱ و همه فقهای شیعه، «گفتن استعاذه» (پیش از قرائت سوره حمد در رکعت اول نماز) را «مستحب می دانند» و در رابطه با نحوه گفتن «استعاذه»، جملات «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» را نقل نکرده اند.^۲

«بعد از استعاذه گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» نیز لازم است»، به خصوص اگر ابتدا و شروع قرائت از اول سوره باشد.

خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبرش ﷺ وحی فرمودند، دستور می دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام، این وظیفه خطیر را با نام خداوند شروع کنند «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...»^۳.

بعضی از مفسرین، کلمه «قرآن» را بعد از «أَقْرَأْ» در تقدیر می دانند، یعنی «أَقْرَأِ الْقُرْآنَ بِاسْمِ رَبِّكَ»، قرآن را با نام پروردگارت بخوان.^۴ از این رو بر مسلمانان لازم است که قرآن را با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع کنند. گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» در آغاز هر کار، به معنای «استعانت مجستن» به نام خداوند است، «به نام او شروع می کنم و از ذات پاکش استمداد می طلبم».

۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲.

۲. طباطبایی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۶۱ (فی مستحبات القراءة).

۳. علق: ۱.

۴. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۵ و ج ۱، ص ۱۵.

همه فقهای شیعه، «بِسْمِ اللَّهِ» را «جزئی از هر سوره» می دانند و خواندن آن، «واجب» است به استثنای سوره براءت (که «بِسْمِ اللَّهِ» ندارد).^۱

با توجه به مطالب فوق، اگر قاری قرآن بخواهد از ابتدای سوره، شروع کند، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» حتماً لازم است و اگر بخواهد از وسط سوره شروع کند، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» بهتر است، چرا که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده اند:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَذْكُرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ»^۲.

«هر کار مهمی که نام خداوند در آن برده نشود، بی نتیجه خواهد بود»؛

وقتی گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» در ابتدای هر کاری، نیکو است، قطعاً در ابتدای قرائت قرآن، نیکوتر و پسندیده تر خواهد بود.

در این باره، قول دیگری است که گفته اند: اگر شروع قرائت با آیاتی باشد که در رابطه با شیطان و دوزخ و اوصاف منافقان و کفار است، به قرینه سوره براءت، ترک «بِسْمِ اللَّهِ» بهتر است و گفتن «استعاذه» کفایت می کند ولی اگر شروع قرائت با آیاتی باشد که در رابطه با خداوند و بهشت و مؤمنین است به قرینه سایر سوره ها گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» بعد از «استعاذه» بهتر است.^۳

▣ پرسش و تمرین

- ۱- فرق میان رمز «ز» با «ص» چیست؟
- ۲- اگر آخر آیه «لا» باشد آیا می توان وقف کرد؟ چرا؟
- ۳- فرق میان رمز «قلی» با «صلی» چیست؟
- ۴- وقف معانقه چه نوع وقفی است؟ و رمز آن چیست؟
- ۵- «استعاذه» یعنی چه؟

۱. طباطبایی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۴۶ (فی احکام القراءة، مسأله ۸).

۲. خُرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹۴ (ابواب الذکر، باب ۱۷، باب استحباب (الابتداء بالبسملة)).

۳. بیگلری، حسن، سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۲۶۷.

«خاتمه»

خاتمه بحث را اختصاص به توضیح و بررسی مطالبی دادیم که آشنایی با آنها، برای قاریان قرآن کریم لازم و ضروری است تا در هنگام روبرو شدن با آنها، با مشکلی مواجه نشوند.

۱- «خَلَط و مَزَج»:

«خَلَط» و «مَزَج»، هر دو به معنای: «آمیختن چیزی با چیز دیگر است».

در قرائت قرآن کریم، باید دقت گردد که کلمات شمرده و پشت سر هم خوانده شوند و بین اجزای کلمه، مکث و یا قطع صوتی انجام نگیرد و آن کلمه تبدیل به دو کلمه جدا از هم گردد؛ مانند: «اللَّهُ أَكْبَرُ» به صورت «اللَّهُ؛ هَاكِبَرُ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، به صورت «قُلْهُ؛ وَاللَّهُ أَحَدٌ» خوانده نشوند، زیرا باعث نامفهوم شدن و یا تغییر در معنای جملات و آیات قرآن کریم می گردد. به این شیوه قرائت، «خَلَط و مَزَج» گفته می شود.^۱

۱. بیگلری، حسن، سرالبیان فی علم القرآن، ص ۲۷۵ و تجوید استدلالی (علامه فاضل گروسی)، ص ۱۹۰. این امر، اختصاص به قرائت قرآن کریم ندارد، در زبان فارسی نیز چنین است؛ برای نمونه: «به عزم توبه، سحرگفتم استخاره کنم»، اگر وسط کلمه «توبه» مکث و قطع صوتی انجام گیرد، معنای جمله (بیت حافظ) به کلی تغییر می کند: «به عزم تو، به سحرگفتم استخاره کنم».

«خَلَط و مَزَج بر دو قسم است»:

یکم - خلط و مزج بین صفات حروف که به آن «صفت خلط و مزج» می گویند، مانند «صادی» که صدای آن با حرف «زاء» آمیخته شده باشد و یا «الفی» که صدای آن با حرف «یاء» آمیخته گردد (احکام قراء بالقرآن الکریم).
دوم - خلط و مزج بین کلمات که مورد بحث ما می باشد.

صاحب عروه رحمته الله در احکام القرائة کتاب الصلاة، در دو مسئله جداگانه به این مطلب، پرداخته است:

یکم - «مسئله ۴۵»: «اگر فاصله و جدایی بین حروف یک کلمه به وجود آید به طوری که از صدق آن کلمه خارج گردد، اختیاراً باشد یا اضطراراً، باعث بطلان نماز می شود»؛

دوم - «مسئله ۵۵»: «سزاوار است کلمات قرآن، متمایز و جدای از یکدیگر خوانده شوند، و به نحوی خوانده نگردند که از بین دو کلمه، کلمه ای مُهْمَل (بی معنی و نامفهوم) تولید گردد؛ مثلاً در ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾؛ لفظ «دُلِل»؛ و در ﴿لِلَّهِ رَبٌّ﴾، لفظ «هَرَب»؛ و در ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، لفظ «کِیَو»؛ و در ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾، لفظ «کَنَع»؛ و در ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، لفظ «کَنَس»؛ و در ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾، لفظ «تَع»؛ و در ﴿مَعْصُوبٍ عَلَيْهِمْ﴾، لفظ «بَع»؛ تولید گردد، و سپس ادامه می دهند: «این، همان چیزی است که گفته می شود در سوره حمد «هفت کلمه مُهْمَل وجود دارد» و عبارتند از: «دُلِل، هَرَب، کِیَو، کَنَع، کَنَس، تَع و بَع».

«در مبحث خلط و مزج، دو مسأله وجود دارد»:

یکم - فاصله انداختن بین اجزای یک کلمه، به طوری که از صدق آن کلمه خارج گردد؛ مانند فاصله انداختن بین اجزای کلمه ضمیر «هُوَ» و «إِيَّاكَ»؛ به این صورت: «قُلْهُ، وَاللَّهُ أَحَدٌ» - «إِيَّا؛ كَتَعْبُدُ وَإِيَّا؛ كَنَسْتَعِينُ».

به فرموده صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۴۵ احکام القرائة، باعث بطلان نماز می گردد، **دوم** - بین اجزای کلمه، فاصله و جدایی ایجاد نمی گردد، ولی صدای حرکت حرف آخر کلمه را با سرعت بیشتری نسبت به سایر حرکات کلمه، تُند و سریع (و به صورت انفجاری) خوانده شود که باعث بطلان نماز نمی گردد ولی کراهت دارد و به فرموده صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۵۵ احکام القرائة، سزاوار است در نماز، این کار صورت نگیرد.

برای پرهیز از این حالت، شهید اول رحمته الله در مستحبات قرائت نماز (با اینکه قبل از آن، حکم به کراهت کشش صدای حرکات (به اندازه ای که تبدیل به حروف مدی

نشود وَاَلَا باعث بطلان نماز می گردد) داده است، ولی در موارد مذکور (در مسئله ۵۵)، فتوا به استحباب کشش صدای حرکات (به اندازه ای که تبدیل به حروف مدی نگردد) داده است، تا به فرموده شهید ثانی رحمته الله، صدای حرکات به صورت شمردن و مفهوم خوانده شوند و اجحافی (زیاده روی) در حق حرکات به وجود نیاید و صدای ضمه دال «نُعْبُدُ»، در حرف واو بعد از خود، ادغام نگردد و به صورت «نَعْبُدُو» خوانده نشود.^۱

۲- «فتح و اِماله»

«فتح»، در لغت به معنای: «گشودن و باز کردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «گشودن و باز نمودن دهان است، برای ادای حرف مفتوحی که بعدش الف آمده باشد». و آن هنگامی است که «الف مدی» به صورت خالص و بدون تمایل به حرفی دیگر، تلفظ گردد.

«فتح بر دو قسم است»: شدید و متوسط

«فتح شدید»: «نهایت گشودن در تلفظ حرف مفتوح است» که لهجه غیر عرب ها و به ویژه ایرانیان است که در هنگام تلفظ صدای «آ»، همیشه آن را «درشت و پرحجم» ادا می کنند، و در لهجه اصیل عرب و قرائت قرآن وجود ندارد.

«فتح متوسط»: «تلفظ فتحه است به صورت نازک و کم حجم»، از همین رو به آن «ترقیق» هم گفته اند، و بعضی در تقابل با اِماله، به آن «تفخیم» هم می گویند.^۲

«اِماله»، در لغت به معنای: «تمایل کردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «تمایل شدن صدای فتحه است به کسره و الف به یاء».

و آن هنگامی است که بعد از «الف»، «کسره»؛ و یا «الف»، منقلب از «یاء» باشد.

«اِماله بر دو قسم است»: صُغری و کبری

«اِماله صُغری»: «تمایل شدن مقدار کمی از صدای فتحه است به کسره»

۱. شهید ثانی، الفوائد الملیه، لشرح الرسالة التَّفلیة، ص ۱۹۰.

۲. ابن الجزری، النشر، ج ۲، ص ۳۰ و ۲۹.

و به آن «تقلیل، تلطیف و بینابین» می‌گویند.^۱

«إِماله صُغری»، از اختصاصات قرائت ابوعمر و بصری است و در روایت حفص از عاصم، نیامده است.

«إِماله کُبَری»^۲: «متمایل شدن مقدار زیادی از صدای فتحه است به کسره»، و به آن «إِماله تامّه» می‌گویند.

«إِماله کُبَری»، از اختصاصات قرائت حمزه و کسائی کوفی است و به روایت حفص از عاصم، تنها در کلمه «مَجْرِيهَا»^۳ نقل شده است که صدای فتحه راء به سمت کسره متمایل شده و الف بعد از آن به سمت یاء، میل پیدا می‌کند و در این صورت، حرف راء، ترقیق می‌گردد و باید دقت کرد که فتحه و الف، کاملاً تبدیل به کسره و یای مدّی نگردد.

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری، به جای علامت فتحه راء، دایره سیاه توپر و یا شکل لوزی، زیر حرف قرار داده‌اند؛ «مَجْرِيهَا، مَجْرِيهَا».

فایدهٔ إِمَاله

سهولت در تلفظ و مشخص ساختن ریشهٔ کلمه در مواردی که الف، منقلب از یاء است؛ (و این سهولت با نزدیک ساختن صدای فتحه به کسره انجام می‌پذیرد)، اما کسانی که به فتح (فتحهٔ خالص) خوانده‌اند به خاطر رعایت فتحه موجود در متن است.^۴

یادسپاری: فتح و اماله، دو گویش مشهور عرب است، فتح را گویش اهل حجاز (قسمت غربی جزیره العرب) و اماله را گویش اهل نجد (قسمت شرقی جزیره العرب)، بیان کرده‌اند.

۱. همان و شرح رضی، ج ۲، ص ۷.

۲. الحصری، محمود خلیل، احکام قراءه القرآن کریم، ص ۴۷؛ «الْألف في الإمالة الكُبرى قريبة من الياء و في الصُغرى، قريبة من الألف الأصلية».

۳. هود: ۴۱.

۴. ابن الجزری، النشر، ج ۲، ص ۳۵.

۳- تحقیق و تخفیف همزه

«حرف همزه» در زبان عرب به صورت «تحقیق» و «تخفیف» تلفظ می‌گردد. «تحقیق همزه»، که به آن، «همزه مُحَقَّقَه» می‌گویند، تلفظ همزه است از مخرجش همراه با صفات نبره و شِده، و این برای دستگاه تکلم سنگین است، به‌ویژه اگر همزه ساکن باشد؛ از این رو بعضی از اقوام عرب (مثل قریش) برای کاستن از این سنگینی، آن را سبک‌تر تلفظ می‌کردند که به این حالت، «تخفیف همزه» می‌گویند.

«تخفیف همزه» با توجه به حرکت حرف همزه و یا حرف قبل و بعد از آن، تلفظ به یکی از چهار صورت «إبدال، تسهیل، حذف، و نقل و حذف» امکان‌پذیر است: «إبدال همزه» که به آن «همزه مُبَدَّلَه» می‌گویند، تبدیل همزه است به حرف مدّی از جنس حرکت قبل از آن؛ مانند: «أَمِنْ، إِمَان، أُتْمِن» که خوانده می‌شوند: «ءَامِنْ، إِيْمَان، أُوتْمِن».

«تسهیل همزه» که به آن «همزه مُسَهَّلَه» می‌گویند، تلفظ همزه است بین همزه و حرف مدّی هم جنس با حرکت آن، به این صورت که در مثال «أَعْجَبِي»^۱، همزه دوم را بین همزه و الف، و در مثال «أَنْزِلْ»، همزه دوم را بین همزه و واو، و در مثال «إِذَا»، همزه دوم را بین همزه و یاء خوانده می‌شود.

«حذف همزه» که به آن «همزه مَحذُوفَه» نیز می‌گویند، حذف یکی از دو همزه است در عبارت «شَاءَ أَنْشَرَهُ».

«نقل و حذف همزه» که به آن «همزه مَنقُولَه» می‌گویند، نقل حرکت همزه است به حرف ساکن قبل از خود و حذف همزه در قرائت می‌باشد؛ مانند: «قَدْ أَفْلَحَ» که خوانده می‌شود: «قَدْ فُلَحَ».

۴- کلمات دو وجهی در قرآن

۴-۱- چهار کلمه (يَبْصُطُ، بَصْطَةً، الْمَصْطِرُونَ، بِمَصْطِرٍ)^۲ را هم با «صاد» و هم با

۱. در قرائت حفص از عاصم، همزه دوم در کلمه «أَعْجَبِي»، تسهیل شده و نشانه آن در بعضی قرآن‌ها، دایره‌ی مشکی توپر می‌باشد؛ به این شکل: «ءَاعْجَبِي»، فصلت: آیه ۴۴.

۲. بقره: ۲۴۵ / اعراف: ۶۹ / طوز: ۳۷ / غاشیه: ۲۲.

«سین» می‌توان قرائت کرد؛ از این‌رو در نگارش بعضی از قرآن‌ها، یک «سین» به صورت ریز، بالا یا پایین حرف صاد قرار داده‌اند.

لازم به یادسپاری است که خواندن دو کلمه اول «يَبْصُطُ» و «بَصْطَةٌ» با «سین» و دو کلمه آخر «الْمَصْطِرُونَ» و «بِمَصْطِرٍ» با «صاد» مشهورتر است؛ از این‌رو در بعضی در قرآن‌ها، در دو کلمه اول، حرف سین را بالای حرف صاد و در دو کلمه آخر، حرف سین را زیر حرف صاد قرار داده‌اند.

۲-۴- کلمات «ضَعْفٍ» و «ضَعْفًا» اضافه بر «فتحه ضاد» با «ضَمَّة ضاد» نیز نقل شده است، اما با «فتحه» ارجحیت دارد.

لازم به یادسپاری است که این کلمات باید به یک حالت خوانده شوند و یا با فتحه و یا با ضمه، پس نمی‌توان یکی را با فتحه «ضَعْف» و دیگری را با ضمه «ضَعْف» خواند؛ اما می‌توان یک بار همه را با فتحه ضاد و بار دیگر با ضمه ضاد خواند.

۴- رکوع

خداوند متعال، در قرآن کریم از همه «مسلمانان خواسته است که: «هرقدر برای آنان میسر و امکان‌پذیر است، به قرائت و تلاوت قرآن کریم بپردازند»^۱ و پیامبرگرامی اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام همیشه مسلمانان را «به قرائت و حفظ قرآن کریم سفارش می‌فرمودند و آن را افضل عبادات قرار داده‌اند»^۲ تا مسلمانان نسبت به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی لازم را پیدا کنند، از همین‌رو می‌بینیم بیشتر مسلمانان، قرائت قرآن را به عنوان یک درس روزانه، جزء برنامه زندگی خود قرار داده بودند و هرکس به اندازه توانش به قرائت قرآن می‌پرداخت.

۱. روم: ۵۴؛ کلمات «ضَعْفٍ» و «ضَعْفًا» با فتحه ضاد، به قرائت عاصم و روایت حفص است، و در قرآن نیز همین آمده است؛ اما «ضَعْفٍ» و «ضَعْفًا»، با ضمه ضاد را حفص از نزد خود قرائت کرده و قرائت عاصم نیست.

۲. مَزَل: ۲۰.

۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۳ (باب «باب ۱۱، از ابواب قراءه القرآن»).

علمای صدر اسلام، برای تسهیل امر، به تقسیم بندی قرآن کریم پرداختند که از جمله آنها، تقسیم قرآن به ۳۰ جزء و هر جزء به ۴ حزب (بعضی هر جزء را به ۲ حزب تقسیم نموده اند) و هر حزب به ۴ ربع و... و برای نشان دادن هریک از این تقسیمات، نشانه های خاصی قرار دادند.

از جمله این تقسیم بندی ها، «**رکوعات**» قرآن است که مجموعاً «**۵۵۸ رکوع**» است و نشانه آن را «**ع**» قرار دادند که حرف آخر کلمه «**رکوع**» است و آن را روی شماره آیه ای که پایان رکوع است، اضافه نمودند، ﴿ع﴾

«**رکوع**»: «حلقه ای از زنجیره مقاصد سوره است که دارای معنای مستقلی باشد».

در رابطه با تقسیم بندی سوره ها به «رکوع» و معیار آن، دو نظر وجود دارد.

۱- در دو رکعت اول نمازهای روزانه، باید اضافه بر سوره حمد، مقدار دیگری از قرآن خوانده شود، و برای اینکه نماز خوان، از آیات تلاوت شده بهر مند گردد باید بین آن آیات، پیوستگی معنوی برقرار باشد؛ رکوعات سوره ها، به نمازخوان کمک می کند تا در هر رکعت، مقدار مشخصی از آن را قرائت کند به ویژه در ماه مبارک رمضان^۱ که بسیاری از مسلمانان علاقه مندند تا یک ختم قرآن در نمازهای مستحبی داشته باشند، از همین رو با شبی ده نماز دو رکعتی می توانند کل قرآن را در ماه مبارک رمضان، ختم کنند.

و بر اساس فتوای مراجع بزرگوار تقلید، در نمازهای واجب، باید بعد از حمد، یک

۱. حرف «ع»، اشاره للأماكن التي تدبوا الركوع لمن أراد أن يختم القرآن في صلاة التراويح من رمضان (حق التلاوة، حسين شيخ عثمان).

«تراویح»، جمع «ترویحه»، در اصل به معنای: «مطلق نشستن» است، سپس نام گذاری شد به نشستی که بعد از چهار رکعت از شب های رمضان برای استراحت کردن انجام می گرفت، بعد از آن به هر چهار رکعت «ترویحه» نام گذاری شد و همچنین به بیست رکعتی که در شب های رمضان خوانده می شود، «تراویح» گفته می شود. (المنجد فی اللغة والاعلام، ص ۲۸۶، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۰، فرهنگ عمید فارسی و معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۵۶).

سوره‌ی کامل خوانده شود ولی در نمازهای مستحبی می‌توان مقداری از یک سوره را خواند.^۱

۲- در آخر قرآنی که در سال ۱۳۵۴ هجری قمری، توسط «مراجع المصاحف المصریه» تأیید شده، آمده است:

«رَمَزُ الرُّكُوعِ هَكَذَا» ع «وَهُوَ عِبَارَةٌ عَنِ الْحِصَّةِ الْيَوْمِيَّةِ لِمَنْ يُرِيدُ حِفْظَ الْقُرْآنِ فِي عَامَيْنِ» رمز رکوع چنین است «ع» و آن عبارت است از سهم روزانه برای کسی که می‌خواهد قرآن را در دو سال حفظ نماید.

افرادی که می‌خواهند قرآن را حفظ نمایند، نمی‌توانند یک سوره طولانی مثل بقره را در یک روز حفظ کنند لذا باید آن را به قطعات کوتاه‌تر تقسیم کند و با توجه به اینکه اگر بین آیات حفظ شده، پیوستگی معنوی برقرار باشد، حفظ آن آسان‌تر و ماندگاری آن نیز بیشتر است، از این رو با توجه به مقاصد و معنای هر سوره، آن را به چند قسمت، تقسیم کرده‌اند تا حافظین قرآن، طی برنامه مشخص به حفظ آنها بپردازند.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- موارد سکتی که در سوره حمد، گفته شده، آیا حجیت دارد؟ چرا؟
- ۲- تقسیم‌بندی سوره‌ها به «رکوعات» برای چه بوده است؟
- ۳- فتح و اماله را تعریف و اقسام آن را نام ببرید.

۱. طباطبایی، العروه الوثقی، فصل فی القراءه، مسأله ۵.

پرسش‌های چهار گزینه‌ای تجوید قرآن کریم

۱- ترتیل در اصطلاح قرائت: خواندن قرآن است همراه با تَدْبُر در معنای آیات

الف) به صورت منظم و شمرده به طوری که حروف و کلمات صحیح ادا شوند،
ب) بالحن عربی و با صدای نیکو و زیبا،

ج) به صورت تحقیق و شمرده (د) هر سه مورد صحیح است

۲- اقسام قرائت به ترتیب «از کُند به تَند» عبارتند از:

الف) تحقیق، ترتیل، حَدر (ب) تحقیق، ترتیل، تدویر

ج) تحقیق، تدویر، حَدر (د) ترتیل، تحقیق، حَدر

۳- تجوید در علم قرائت عبارت است از «تلفظ صحیح حروف».

الف) از نظر مخارج، صفات و احکام حروف (ب) بالحن عربی و با صدای زیبا

ج) از نظر علامت‌ها، مخارج و حفظ وقف‌ها (د) هر سه مورد صحیح است

۴- مخارج حروف بنابر قول مشهور تاست و در موضع از دستگاه تکلم قرار دارند.

الف) ۱۷-۵ (ب) ۱۷-۳ (ج) ۱۸-۵ (د) ۱۸-۳

۵- موضع «حلق دارای مخرج بوده و شامل حرف می‌شود؟

الف) ۶-۶ (ب) ۳-۶ (ج) ۲-۶ (د) ۳-۳

۶- کدام یک از سری حروف زیر، همگی دارای صفات «جهر، رخوت و استعلاء» می‌باشند؟

الف) ص، ض، ظ (ب) ص، ظ، غ (ج) ض، ظ، غ (د) هر سه مورد

۷- حروف «ذلقی» عبارتند از:

الف) لام-نون (ب) لام-راء (ج) نون-راء (د) هر سه مورد

۸- حروف «شجری» دارای ... مخرج بوده و شامل حروف جیم، شین و ... می‌شود.

الف) ۳- «یای غیر مدّی» (ب) ۳- «یای مدّی»

ج) ۱- «یای غیر مدّی» (د) ۱- «یای مدّی»

۹- دو حرف «تاء و طاء» هم مخرج... و تفاوت آنها در صفات استعلاء... و.. است.

الف) نبوده - اطباق و شدت ب) بوده - اطباق و شدت

ج) نبوده - اطباق و جهر د) بوده - اطباق و جهر

۱۰- موضع «شفتان» دارای ... مخرج بوده و شامل «...حرف» می شود.

الف) ۱-۳ ب) ۲-۳ ج) ۱-۴ د) ۲-۴

۱۱- ضد صفات «همس - انفتاح - رخوت» به ترتیب عبارتند از:

الف) جهر، اذلاق، شدت. ب) اذلاق، اطباق، جهر.

ج) جهر، اطباق، شدت. د) شدت، اطباق، جهر.

۱۲- کدام یک از سری حروف زیر، همگی دارای صفت «شدت» می باشند؟

الف) فحّثه شخص سکت. ب) اجدت طبقک

ج) قطب جد. د) باء و جیم صحیح است.

۱۳) «غُنه» صوتی است که...

الف) از ادغام نون و میم به وجود می آید. ب) از فضای بینی خارج می شود.

ج) از جمع شدن لب ها به وجود می آید. د) الف و باء صحیح است.

۱۴- «قلقله» در اصطلاح قرائت عبارت است از «.... در هنگام سکون».

الف) آزاد نمودن و ظاهر کردن صدای حرف. ب) تلفظ حروف «قطب جد».

ج) محکم و با شدت ادا کردن صدای حرف. د) باء و جیم صحیح است.

۱۵- حروفی که دارای صفات استعلاء و اطباق می باشند عبارتند از:

الف) ص، غ، ط، خ ب) ص، خ، غ، ض.

ج) ط، غ، ق، ظ. د) ط، ض، ظ، ص.

۱۶- تلفظ حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند عبارتند از: «ث، ذ، ص، ض،

ط، ظ، ع...»

الف) ح، خ، غ ب) ق، و، ح. ج) ح، غ، و. د) هر سه مورد

۱۷- حرف «...» از وسط حلق با گرفتگی خاصّی تلفظ می‌شود.

الف) عین ب) همزه ج) خاء د) حاء

۱۸- حرف «ذال»، مانند حرف «ثاء» از یک مکان تلفظ می‌شود، با این تفاوت که حرف «ذال»، دارای صفت ... و حرف «ثاء»، دارای صفت ... می‌باشد.

الف) جهر- همس ب) همس- جهر

ج) رخوت- توسط د) الف و جیم صحیح است

۱۹- حرف «.....» مانند حرف «ذال» تلفظ می‌شود با این تفاوت که آن حرف دارای «.....» می‌باشد.

الف) ظاء- اطباق ب) ثاء- تفشی

ج) ظاء انفتاح د) الف و ب صحیح است

۲۰- دو حرف «ضاد و ظاء» از حروف استعلاء بوده و دارای صفات «.....» می‌باشند.

الف) اطباق و جهر ب) اطباق و استطاله

ج) جهر و استطاله د) هر سه مورد صحیح است

۲۱- حروفی که دارای صفت «تفخیم» می‌باشند، عبارتند از: «ص، ض، ط، ظ ...»

الف) ح، خ، غ. ب) ع، غ، ق

ج) غ، خ، ق. د) هر سه مورد صحیح است.

۲۲- الف مدّی بعد از حروف «ص، ض، ط، ظ، ق، ...» با تفخیم ادا می‌شود.

الف) ح، ع، غ ب) ع، غ، ر ج) و، ع، غ د) خ، غ، ر

۲۳- حکم «لام» در کلمات «يَجِدُ اللَّهَ- عَلَّامٌ- عَلَى اللَّهِ- ظُلُمَاتٌ» به ترتیب زیر می‌باشد:

الف) تفخیم، تفخیم، تفخیم، تفخیم. ب) تخفیم، ترقیق، تفخیم، ترقیق.

ج) ترقیق، تفخیم، تفخیم، تفخیم. د) ترقیق، ترقیق، تفخیم، ترقیق.

۲۴- حرف «راء» هنگامی تفخیم می‌شود که ... باشد

الف) ساکن ما قبل مفتوح ب) مضموم یا مفتوح

ج) ساکن ما قبل مضموم د) هر سه مورد صحیح است

۲۵- در کدامیک از سری کلمات زیر، حرف «راء» همگی ترقیق می‌شود؟

- الف) حَرْقُوهُ، مِرْصَادٌ، رِزْقٍ
 ب) اِرْيَةٍ، فِرْعَوْنُ، اِنْ اَرْتَبْتُمْ
 ج) اَكْرِيْمٌ، خَيْرٌ، مِرْيَةٍ
 د) فِرْقَةٍ، ذُكِرْتُمْ، فَاصْبِرْ

۲۶- دو حرفی که از نظر مخرج، نزدیک به هم باشند، دو حرف «.....» گویند.

- الف) متجانسین ب) متقاربین ج) متشابهین د) متمثلین

۲۷- نوع ادغام در عبارت «اَذْظَلَمُوا- بَلْ رَبَّكُمْ- بَسَطْتَ» به ترتیب زیر می‌باشد.

- الف) متجانسین، متقاربین، متجانسین ب) متقاربین، متجانسین، متجانسین
 ج) متقاربین، متقاربین، متجانسین د) متجانسین، متقاربین، متقاربین

۲۸- حکم «میم ساکنه» در عبارت «لَكُمْ فِيهَا، مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ، اَنْتُمْ بِهِ» به ترتیب زیر است.

- الف) اشدّ اظهار، ادغام، اظهار ب) اظهار، ادغام، اخفاء
 ج) اشدّ اظهار، ادغام، اقلاب د) اظهار، ادغام، اقلاب

۲۹- میم ساکن غیر از دو حرف «....» در نزد بقیه حروف اظهار می‌شود.

- الف) ب، م ب) ف، و ج) م، ف د) ب، ف

۳۰- حکم تنوین و نون ساکن در عبارات «كُنْ فَيَكُونَنَّ- مِنْ لَدُنْ- اِلٰهِ غَيْرِ» به ترتیب زیر می‌باشد.

- الف) اخفاء، ادغام، اظهار ب) اظهار، ادغام، اخفاء
 ج) اظهار، اظهار، اخفاء د) اظهار، ادغام، اظهار

۳۱- تنوین و نون ساکن نزد دو حرف «ی، و» ادغام ... می‌شود.

- الف) با غُثّه ب) بدون غُثّه ج) ناقص د) الف و جیم صحیح است

۳۲- تنوین و نون ساکن نزد می‌شود.

- الف) چهار حرف «ینمو»، ادغام با غُثّه ب) دو حرف «و، ی» ادغام ناقص
 ج) چهار حرف «ل، ر، م، ن»، ادغام تام د) هر سه مورد صحیح است

۳۳- در کدامیک از سری کلمات زیر «ادغام با غنّه» صورت می‌گیرد؟

- (الف) مَنْ رَحِمَ، وَإِنْ يَرَوْا، أُمَّةً وَاحِدَةً (ب) مَنْ مَعِيَ، مَنْ يَقُولُ، حِطَّةً نَغْفِرُ
(ج) مِنْ وَالٍ، رِزْقًا لَكُمْ، فِي شَاكٍ يَلْعَبُونَ (د) الف وباء صحیح است.

۳۴- در عبارت «هَمَّا زِمَشَاءَ بَنِمِيمٍ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ» چند مورد غنّه وجود دارد؟

- (الف) ۵ مورد. (ب) ۷ مورد. (ج) ۶ مورد (د) ۴ مورد

۳۵- در عبارت «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَلْتَشِرُونَ» چند غنّه وجود دارد؟

- (الف) ۷ مورد. (ب) ۵ مورد (ج) ۸ مورد. (د) ۶ مورد.

۳۶- مدّ مدّی است که سبب آن و در یک کلمه باشند.

- (الف) متصل - سکون (ب) متصل - همزه

- (ج) منفصل - همزه (د) منفصل - سکون

۳۷- انواع مدّ در عبارت «وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً» به ترتیب زیر می‌باشد.

- (الف) متصل، منفصل، طبیعی، متصل. (ب) منفصل، منفصل، طبیعی، منفصل.

- (ج) منفصل، منفصل، طبیعی، متصل (د) متصل، طبیعی، طبیعی، متصل

۳۸- «مدّ» در اصطلاح تجوید، عبارت است از:

- (الف) امتداد صوت در چهار حرف «ینمو» بیش از میزان طبیعی.

- (ب) امتداد صوت در حروف مدّی بیش از میزان طبیعی.

- (ج) همان علامت مدّ می‌باشد. (د) همان حروف مدّی می‌باشد.

۳۹- «مدلازم» سبب آن و مقدار کشش آن حرکت می‌باشد.

- (الف) همزه - ۶ (ب) سکون - ۶ (ج) همزه - ۴ الی ۶ (د) سکون - ۴ الی ۶

۴۰- میزان کشش مدّهای «متصل، لازم، عارضی» به ترتیب زیر می‌باشد.

- (الف) ۶ حرکت، ۶ حرکت، ۶ حرکت. (ب) ۴ حرکت، ۶ حرکت، ۴ حرکت.

- (ج) ۵ حرکت، ۶ حرکت، ۲ حرکت. (د) هر سه مورد صحیح است.

۴۱- از میان مدّهایی که در حروف مقطعه «کهیعض» وجود دارد، کدامیک «مدّلین»

می‌باشد؟

- (الف) کاف (ب) عین (ج) صاد (د) هر سه مورد

۴۲- در صورت وقف بر کلمه «خَوْفٍ» چه نوع مدّی پیش می‌آید؟

الف) لین ب) لازم ج) واجب د) هیچکدام

۴۳- انواع وقف بر اساس رابطه لفظی و معنوی دو عبارت، عبارت است از:

الف) بدون تغییر، اسکان، ابدال. ب) تام، کافی، حسن، قبیح

ج) لازم، جایز، ممنوع. د) هر سه مورد صحیح است.

۴۴- وقف وقفی است که هریک از دو عبارت از نظر لفظی مستقل بوده و تنها

رابطه معنوی میان آنها برقرار می‌باشد:

الف) کافی ب) تام. ج) حسن د) قبیح

۴۵- کدامیک از علامت‌های زیر، نشانه وقف لازم می‌باشد؟

الف) ز ب) م. ج) ط. د) الف و باء صحیح است.

۴۶- رموز وقف «م، ص، ز» به ترتیب برای معانی زیر می‌باشند.

الف) مجوّز، مُرَخَّص، جایز ب) لازم، مُرَخَّص، مجوّز.

ج) مجوّز، وصل بهتر، لازم. د) لازم، وصل بهتر، جایز.

۴۷- وقف معانقه «ث * ث *» به معنای این است که ... وقف کرد.

الف) بر هیچیک از آن دو محل نمی‌توان ب) حتماً باید روی یکی از آن دو محل

ج) بر یکی از آن دو محل می‌توان د) بر هر دو محل می‌توان

۴۸- عوامل تعیین کننده «نوع وقف» عبارتند از:

الف) رابطه لفظی، رابطه معنوی، علامت وقف ب) رابطه لفظی، رابطه ظاهری

ج) رابطه معنوی، علامت وقف، موضوع جمله د) رابطه لفظی، رابطه معنوی

۴۹- موارد سکت در قرآن عبارتند از: «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ، كَلَّا بَلْ رَانَ...»

الف) اِرْكَبْ مَعَنَا- عَوِجًا قَتِيمًا ب) اِرْكَبْ مَعَنَا- مَرْقَدِنَا هَذَا

ج) عَوِجًا قَتِيمًا- مَرْقَدِنَا هَذَا د) هر سه مورد صحیح است

۵۰- «اماله» در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «متمایل شدن صدای ... می‌باشد».

الف) فتحه به کسره و الف به یاء ب) فتحه به ضمه و الف به واو

ج) حرفی به صدای حرف مجاور د) الف و باء صحیح است.

منايع تحقيق

- ١- قرآن كريم
- ٢- نهج البلاغه.
- ٣- ابن منظور، لسان العرب، دارالاحياء التراث العربى، بيروت، ١٤١٢
- ٤- ابن اثير، النهاية في غريب الحديث والأثر، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٣٦٤ ش.
- ٥- ابن الجزرى، النشر فى القراءات العشر، كتابفروشى جعفرى تبريز.
- ٦- استرآبادى، رضى الدين، شرح شافيه ابن حاجب، مكتبه پارسا، قم.
- ٧- بخارى، ابى عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، دارالمعرفة، بيروت.
- ٨- بحراني، يوسف، الحقائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامى.
- ٩- بيجلرى، حسن، سِرِّ البيان فى علم القرآن، انتشارات كتابخانه سنائى، ١٣٦٦.
- ١٠- الجريسي، محمد مكي، نهاية القول المفيد فى علم التجويد، قاهره، مكتبة مصطفى البابى الحلبي
- ١١- حاج اسماعيلى، پژوهشى در قرآن وفنون قرائت، صندوق قرض الحسنه ابوتراب.
- ١٢- حجتى، محمد باقر، پژوهشى در تاريخ قرآن كريم، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٦٨
- ١٣- حُرَّ عاملى، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، داراحياء التراث العربى.
- ١٤- الحصرى، محمود خليل، احكام قراءة القرآن الكريم، دارالبشائر الاسلامية.
- ١٥- الحصرى، محمود خليل، معالم الاهتداء الى معرفة الوقف والابتداء، انتشارات اسوه.
- ١٦- داني، ابو عمرو، المحكم فى نقط المصاحف، دمشق، دارالفكر، ١٤٠٧ ق.
- ١٧- داني، ابو عمرو، المكتفى فى الوقف والابتداء، وزارة الاوقاف لشؤون الدينية، عراق، ١٩٨٣ م.
- ١٨- رساله علميه مراجع تقليد شيعه.
- ١٩- زركشى، بدرالدين محمد بن عبدالله، البرهان فى علوم القرآن، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٨.
- ٢٠- سيوطى، جلال الدين، الاقتان فى علوم القرآن، دارالفكر، بيروت.
- ٢١- سيوطى، جلال الدين، سنن نسائى، داراحياء التراث العربى، بيروت.
- ٢٢- شاكِر، كاظم، قواعد وقف وابتداء در قرائت قرآن كريم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
- ٢٣- شهيد ثانى، زين الدين، المقاصد العليّه فى شرح الرسالة الالفية، دفتر تبليغات اسلامى.
- ٢٤- شهيد ثانى، زين الدين، الفوائد الملية لشرح الرسالة النفلية، دفتر تبليغات اسلامى.

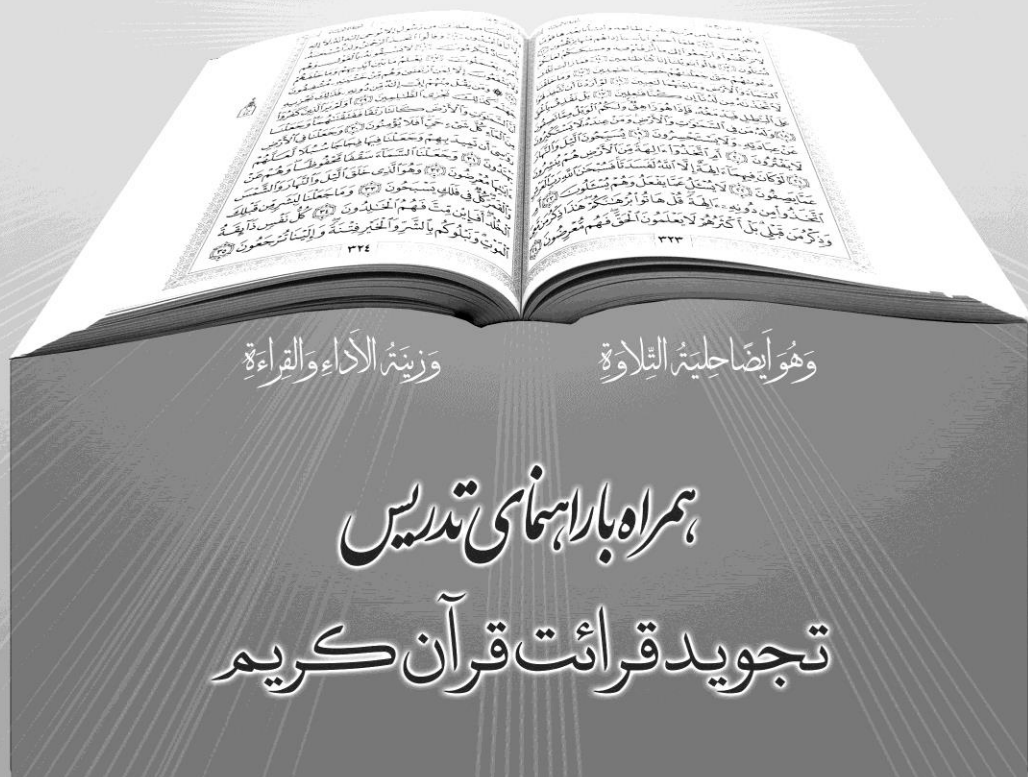
- ۲۵- صدر، حسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، علمی، تهران، ۱۳۲۸.
- ۲۶- طالقانی، محمود، تفسیر پرتوی از قرآن.
- ۲۷- طباطبایی، سید محمدکاظم، العروة الوثقی، المكتبة العلمية الاسلامية.
- ۲۸- طبری، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، قم، مكتبة آیت الله نجفی، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۹- طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۳۰- عاملی، سید محمد جواد، قواعد التجوید، مكتبة المفید، نجف، ۱۳۷۵ هـ.ق.
- ۳۱- عبدالعزیز عبدالفتاح قاری، قواعد تجوید.
- ۳۲- علی القاری، المنح الفكرية فی شرح متن الجزرية، قاهره، مكتبة مصطفى البابي.
- ۳۳- فاضل گزوسی، عبدالحسین، تجوید استدلالی، نشر شفا.
- ۳۴- فضلی، عبدالهادی، مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ترجمه و تحریر: دکتر سید محمد باقر حجّتی، انتشارات اسوه، ۱۳۶۵ ش.
- ۳۵- قدروی الحمد، غانم، شرح المقدمة الجزرية، دارالغوثانی للدراسات القرآنیة، دمشق.
- ۳۶- قدروی الحمد، غانم، الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، عمان، دار العمارة.
- ۳۷- قمحای، محمد صادق، البرهان فی تجوید القرآن، المكتبة الثقافية، بیروت.
- ۳۸- کاشانی، فیض، تفسیر صافی، مكتبة الاسلامية.
- ۳۹- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول و فروع کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴۰- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۴۱- معرفت، محمد هادی، آموزش علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگي تمهید، قم، ۱۳۸۱.
- ۴۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸.
- ۴۳- مکی بن ابی طالب، الرعاية في تجوید القراءة، مكتبة أولاد الشيخ للتراث.
- ۴۴- موسوی، حلیة القرآن ۲، انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۸۶.
- ۴۵- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، فی شرح شرائع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۶- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، المكتبة الاسلامية بطهران، ۱۳۸۳.

مؤلف و مدرس قرائت و تجوید علی حبیبی

حِلِیَةُ الْقِرَاءَةِ

شرح منظومه جَزَرِیَّہ

سروده : شمس الدین محمد ابن الجَزَرِی



وَزِیْنَةُ الْاَدَاءِ وَالْقِرَاءَةِ

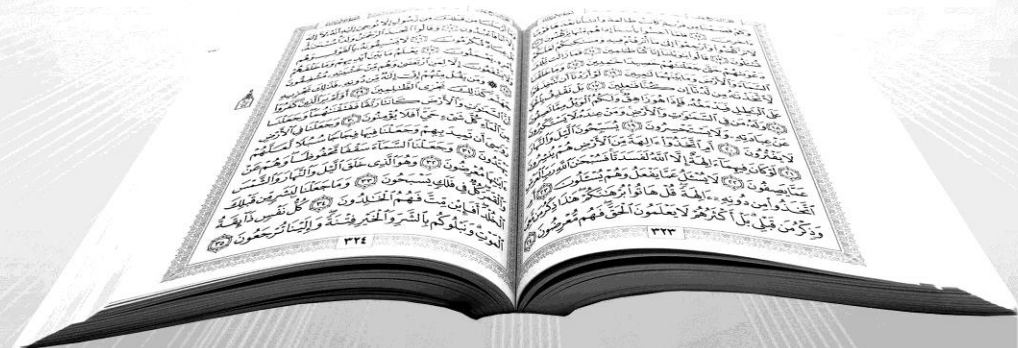
وَهُوَ اَيْضًا حِلِیَةُ التَّلَاوَةِ

ہمراہ بار اہتمامی تدریس
تجوید قرائت قرآن کریم

مؤلف و مدرس قرائت و تجوید علی حبیبی

صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ

رسم و ضبط مصاحف کتابت و علامت گذاری قرآن کریم



همراه با راهنمای تدریس
روخوانی و روان خوانی قرآن کریم